

شکر شکر شوند همه طوطیان بهر بند

# قدار

زین

جمبر بنگاه مسینه نو

برای زنی فرسنگی سفاد جمهوری اسلامی ایران - دحلے نو



## یادآوری چند نکته

- مقالات ارسالی باید تایپ یا با خط خوش نوشته شود و شامل پاورقی‌ها، توضیحات و فهرست منابع در پایان باشد.
- مقالات ارسالی برای فصل‌نامه باید چاپ نشده باشد.
- فصل‌نامه مقالات دریافتی را باز پس نخواهد داد.
- حق التألیف مناسب به مقالاتی که در این فصل‌نامه به چاپ برسد، پرداخت خواهد شد.
- فصل‌نامه در انتخاب مقالات آزاد است.
- مطالب منعکس شده، الزاماً نظر مدیریت فصل‌نامه نیست.

# قند پارسی

مدیر مسؤول

رایزن فرهنگی جمهوری اسلامی ایران

فصل نامه وایزنی فرهنگی سفارت جمهوری اسلامی ایران، دهلی نو

شماره ۸، پائیز ۱۳۷۳

## مشاوران

پرفسور نذیر احمد

پرفسور سید امیر حسن عابدی

پرفسور عبدالودود اظہر دہلوی

## مدیر مجلہ

دکتر شریف حسین قاسمی

## «قند پارسی»

ناشر: راینزی فرهنگی سفارت جمهوری اسلامی ایران

۱۸، تلک مارگ، دہلی نو ۱۱۰۰۰۱

تلفن: ۴-۳۳۸۳۲۳۲

ماشین نویسی کامپیوتری: عبدالرحمن قریشی



# فهرست مطالب



پیشگفتار	مدیر	ا
۱ عطار در شبه قاره هند		
(پژوهشی در نسخه های خطی و چاپی و شرح های آثار «عطار»)	استاد رضا مصطفوی سبزواری	۱-۱۲۶
۲ گزارشی درباره منظومه ای از محمد بن علی راوندی مؤلف راحة الصدور	پرفسور نذیر احمد	۱۲۷-۴۱
۳ «عرفی»	پرفسور محمد ولی الحق انصاری	۱۴۲
۴ غزلیات و مقطعات و ابیات		
باز یافته «کمال» خجندی	پرفسور امیر حسن عابدی	۱۴۳-۶۲
۵ نشانه گذاری در فارسی	محمد کاظم کهدویی	۱۶۳-۷۰
۶ مقدمه «سهس رس»	دکتر شریف حسین قاسمی	۱۷۱-۹۲
۷ گنج حقیقت: نگاهی به شعر و اندیشه پروین و کتاب شناسی او	دکتر ابوالقاسم رادفر	۱۹۳-۲۲۸
۸ جای الماس (از دوشنبه تا آگره)	پرفسور رحیم مسلمانیان قبادیانی	۲۲۹-۴۴
۹ تأثیر «حافظ»		
در سخن سرایان فارسی هند	دکتر سید انوار احمد	۲۴۵-۵۸
۱۰ ترجمه های شاهنامه به زبان بتگله	پرفسور کلیم سهرامی	۲۵۹-۶۴
۱۱ رساله ای از		
میر عظمت الله «بیخبر» بلگرامی	دکتر سید حسن عباس	۲۶۵-۷۰

- |    |   |                           |         |
|----|---|---------------------------|---------|
| ۱۲ | جنبه‌های سیاسی و اجتماعی و ادبی عادل شاهیه دکن      | پرفسور شریف النساء انصاری | ۷-۲۷۱   |
| ۱۳ | غزل   | پرفسور محمد صدیق          | ۲۷۸     |
| ۱۴ | بررسی برخی از رباعی‌های جالب توجه ابو سعید ابوالخیر | دکتر عبدالرّب «عرفان»     | ۹۰-۲۷۹  |
| ۱۵ | فروغ فرخ‌زاد در جستجوی انسان تازه‌ای                | دکتر محمد عارف فرید آیوبی | ۲۹۱-۳۰۴ |
| ۱۶ | رباعیات   | پرفسور محمد صدیق          | ۶-۳۰۵   |
| ۱۷ | اخبار ادبی و فرهنگی                                 | ...                       | ۳۲-۳۰۷  |
| ۱۸ | معرفی کتاب  | ...                       | ۷-۳۳۳   |
| ۱۹ | فهرست انتشارات مرکز تحقیقات                         | ...                       | ۳۳۸     |



## پیشگفتار

زبان و ادبیات فارسی در هند میراث علمی و فرهنگی گرانبهای ما علاقه‌مندان به این زبان تلقی می‌شود. با اینکه استادان فارسی در هند فراوان هستند و کارهای تحقیقی را با علاقه و دلسوزی دنبال می‌کنند و بعضی مؤسسات علمی و ادبی نیز با چاپ آثار فارسی تلاش لازم را برای حفظ این میراث فرهنگی و تاریخی مشترک فارسی‌زبانان معمول می‌دارند ولی متأسفانه از آن همه ذخایر اسناد و مدارک و آثار خطی و چاپی فارسی که در کتابخانه‌ها و مؤسسات مختلف نگهداری می‌شود، چنانکه باید تاکنون استفاده نشده و ضروری است که ما خدمتگزاران زبان و ادب فارسی در معرفی این آثار کوشا باشیم و آنها را به نحو مطلوب مورد بهره‌برداری قرار دهیم.

«قند پارسی» چنانکه بارها اعلام شده، متعهد است که نتایج تلاش‌های علمی، ادبی و فرهنگی استادان و پژوهشگران هندی را به چاپ برساند. در همه شماره‌های «قند پارسی» تأکید بر این بوده است که بیشتر مقالات از هندیان دوست‌دار زبان و ادبیات فارسی باشد و تاکنون نیز موفق شده‌ایم که از این دوستان مقالاتی برای چاپ در این فصل‌نامه داشته باشیم. امید است که این دانشوران بزرگوار در آینده نیز همکاری خود را با ما ادامه دهند و ما موفق شویم که در حد امکان خدمتی به احیا و ترویج زبان و ادبیات فارسی بنمائیم. باید یادآور شد که احساس می‌شود میراث مشترک ما فارسی‌زبانان که در هند به شکل‌های مختلف وجود دارد و به ویژه در کتابخانه‌های بزرگ در سراسر هند به صورت نسخ خطی نگهداری می‌شود، به دلایلی در نگاهداری و عرضه آنها اقدامات کافی انجام نمی‌گیرد و وظیفه ماست که این وضع اسفناک را بهبود بخشیم و تنها راه رسیدن به این هدف آنست که خودمان را صمیمانه برای حفظ و معرفی و استفاده مطلوب و ارائه آنها به نحو صحیح آماده کنیم. «قند پارسی» منتظر نتایج مساعی شما دوست‌داران زبان فارسی و «قند پارسی» است.

پنج  
از چشم عشق خاک آدم می کشند  
صدفتند عشق در جهان حاصل می کشند

صدت عشق بر کس روح زدند  
یک قطره آواز آن چو کینه می کشند



# «عطار» در شبه قاره هند (پژوهشی در نسخه‌های خطی و چاپی و شرح‌های آثار «عطار»)

دکتر رضا مصطفوی سبزواری  
دانشگاه دهلی، دهلی

زمن گو صوفیان یا صفا را  
خدا جوین معنی آشنا را  
غلام محبت آن خود پرستم  
که با نور خودی بیند خدا را  
«محمد اقبال لاهوری»<sup>۱</sup>

ذکر جمیل و شهرت و آوازه شیخ فریدالدین محمد «عطار» نیشابوری (۶۱۸-۵۴۰ ه.ق)<sup>۲</sup> سبب گردیده تا مشتاقان ادب پارسی در سرزمین پهناور و شبه قاره هند نیز از تفحات و روایح سروده‌ها و اسرار و رموز عرفانی شیخ جان و روحشان را صفا دهند و به حضرتش ارادت ورزند.

بعضی و از جمله صاحب شعرالعجم مسافرت‌هایی به اقطار جهان و ضمن آنها به هندوستان را به شیخ «عطار» نسبت داده‌اند؛ شبلی نعمانی هندی می‌نویسد:<sup>۳</sup>  
از نگارش‌های وی «عطار» برمی‌آید که با این حال [وجود عوالم عرفانی] مدّت‌ها مشغول جهانگردی و سیر و سیاحت اقطار جهان بوده است. در لسان الغیب می‌نویسد:

۱ به نقل تاریخ عرفان و عارفان ایرانی، عبدالرفیع حقیقت، ص ۵.

۲ برای اطلاع از تاریخ درست تولد و وفات «عطار» رجوع شود به شرح احوال و نقد و تحلیل آثار شیخ فریدالدین محمد «عطار» نیشابوری تألیف استاد بدیع الزمان فروزانفر از انتشارات انجمن آثار ملی، تهران، ۴۰-۱۳۳۹ ش، ص ۱۰.

۳ شعرالعجم تألیف علامه شبلی نعمانی ترجمه فخر داعی گیلانی، از انتشارات دنیای کتاب، تهران، چاپ سوم ۱۳۶۸ ش، جلد ۲، ص ۷.



«چهار اقلیم جهان گردیده‌ام.» شبلی سپس ابیات زیر را نقل می‌کند و آنها را مستند بیان خود قرار می‌دهد:

سر بر آورده به محبوبی عشق      سیر کرده مکه و مصر و دمشق  
کوفه و ری تا خراسان گشته‌ام      سیحون و جیحونش را سیریده‌ام  
ملک هندوستان و ترکستان زمین      رفته چون اهل خطا از سوی چین  
عاقبت کردم به نیشاپور جا<sup>۴</sup>      اوفتاد از من به عالم این صدا  
در نیشاپورم به کنج خلوتی      با خدای خویش کردم وحدتی<sup>۵</sup>  
ظاهراً باید علت این اشتباه، نقل دولتشاه سمرقندی باشد و اشتباه او نیز در نقل این روایت مبتنی بر بیان گوینده «لسان الغیب».

وانگهی چگونه ممکن است با توجه به وسایل رفت و آمد در آن روزگار کسی بتواند «چهار اقلیم جهان»<sup>۶</sup> را سیر کند، مرقد اثنی عشر<sup>۷</sup> را زیارت کند مدتی در حرم معتکف<sup>۸</sup> باشد. کوفه و ری را تا خراسان بگردد و سپس از سیحون و جیحون بگذرد و ملک هندوستان و ترکستان را تا چین ببیند و پس از اینهمه در نیشاپور مقام کند و خلوت گیرند. بنا بر این با توجه به اینکه کتاب لسان الغیب منسوب به «عطار» از «عطار» نیست<sup>۹</sup>، موضوع مسافرت جسمی «عطار» به هندوستان فعلاً سندی معتبر ندارد و محقق نیست.

۲ متن: جای.

۵ مأخذ شماره ۳ همان صفحه.

۶ چهار اقلیم جهان گردیده‌ام      داممن فسلب دگور یوسیده‌ام

۷ مرقد اثنی عشر رستم به چشم      می‌زنم بر دشمنانشان سنگ پشم

۸ در حرم‌مکه چند گشتم معتکف      تا یقینم گشت سز من عرف

(به نقل از کتاب جستجو در احوال و آثار «عطار» تألیف سعید نفیسی، از انتشارات اقبال، تهران، ۱۳۲۰ ش، ص ۱۵۱).

۹ حتی بعضی متأخران نیز لسان الغیب را از «عطار» دانسته‌اند؛ مثلاً فتح‌الله خان شیانی که به سال ۱۲۷۲ هـ. ق. قیر «عطار» را زیارت کرده به سال ۱۳۰۰ هـ. ق. ضمن ابیاتی درباره «عطار» گفته است:

گاهی بر سوی او خوانم «لسانش»      گاهی جویم به «مظهر» در، نشانش

که مقصود او دو منوی «لسان الغیب» و «مظهر المعجایب» است. رکن: کتاب جستجو در احوال و

آثار «عطار»، ص عط (= ۷۸) به نقل از مقدمه مظهر المعجایب، تهران، ۱۳۳۳ ش، ص ۲-۲۳.

اما مسافرت روحانی و سفر معنوی شیخ به اقصی نقاط خطه بهنادر هندوستان مسلم است و مشتاقان و مریدان او در آنجا همواره از آثار مسلم و حتی منسوب به او دست نویسی‌های فراوان گرد آورده‌اند که هنوز زینت بخش کتابخانه‌های دولتی و شخصی سراسر هند است. نیز مخطوطه‌های دلکش او را به زبانهای رایج در هند برگردانده‌اند و همچنین بعضی کتابهایش را متن درسی و یا به اصطلاح «نصاب فارسی» مواکف آموزشی و مدارس و دانشگاه‌ها و مکتب‌خانه‌های هند قرار داده‌اند و بالاخره آثار گرافیک او را در مطبعه‌های آند سرزمین به چاپ رسانیده‌اند و مکرر در مکرر انتشار داده‌اند و درباره مقام و منزلت ادبی و عرفانی و ارزش تألیفاتی در تذکره‌ها و تاریخ ادبیات‌های تألیف شده در هند داد سخن داده‌اند؛ آنچه موضوع این پژوهشنامه قرار گرفته نمونه و نمودی است از آن سیارها که در سه بخش زیر تنظیم یافته است.

### الف: «عطار» در منابع هندی

از باب‌الآلباب قدیم‌ترین<sup>۱۰</sup> تذکره موجود فارسی که در زمان حیات «عطار» در هند تألیف یافته<sup>۱۱</sup> به بعد، همواره تذکره‌نویسان<sup>۱۲</sup> و ناقدان شعر و ادب فارسی هند همه جا از حواجی فریدالدین «عطار» به نیکنامی یاد کرده‌اند و او را به جهات گوناگون ستوده‌اند.

۱۰. محمد عوی در پایان فصل دوم مقدمه الکتاب می‌نویسد: «شک نیست که در این تیره در طبقات شعری مرتب چند تألیف ساخته‌اند. لکن در طبقات شعری هیچ تألیف مشاهده نشده و هیچ مجموعه در نظر نیامده است.» رگ: تذکره نویسی در هند و پاکستان تألیف دکتر سید علیرضا نقوی. تهران، ۱۳۹۷ ش، ص ۱۵.

۱۱. سال تألیف باب‌الآلباب ۷-۶۱۳ هـ ق و سال برگ «عطار» ۶۱۸ هـ ق است.

۱۲. برای اطلاع بیشتر رجوع شود به تذکره‌هایی مانند: مرآت المعیال تألیف امیر شیر علی خان لودی (چاپ سنه ۱۳۲۲ هـ. ص ۲۶۱) روز روشن تألیف محمد مظفر حسین صا (چاپ بهوپال هند، ۱۳۵۷ هـ ق، ص ۳۵۰)، خیرة الاصحاب تألیف مولوی غلام سورو لاهوری (چاپ کابلور، ۱۳۳۲ هـ ق، جلد ۲، ص ۲-۳۶۲) و سنیة الاولیاء، محمد ذراشکوه (چاپ لکهنؤ، ص ۱۷۸، ریاض العارفین هدایت نهراد، چاپ ۱۳۱۶ ش، ص ۱۰۶) به بعد، آشکدة آثار، چاپ هند، ص ۱۳۸ به بعد، مجمع الفصحا، جلد ۱، ص ۹۹ به بعد.

مثلاً محمّد قدرت الله گویاموی (هندوستان) می نویسد:<sup>۱۳</sup>

«منظوماتش پر از حقایق و دقایق توحید و مشحون ذوق و شوق و مواجید است و از مشورتش تذکرة الاولیا است، نور افزای دیده ارباب تحقیق و تفرید در نفحات مذکور است که از کلام مولانا روم مستفاد می شود که نور منصور پس از یک صد و پنجاه سال به روح فریدالدین «عطار» جلوة ظهور گرفت و فیض های بخشید؛ نسب شریفش چند واسطه به حضرت اسمعیل بن امام جعفر صادق علیه و هلی آبایه الصلوات و السّلام منتهی می شود».

شبلی نعمانی هندی از جمله پژوهشگرانی است که در اثر ارزشمندش شعرالعجم دور از تعصبات قومی سخن گفته و هم پژوهش هایش مستند به مبنای علمی است؛ روش کار محققان اروپایی را در نقد و بررسی ادبیات فارسی بخوبی می داند و به خلاف بسیاری از تذکرة نویسندگان هندی به جنبه های صوری و ظاهری و نقل اقوال دیگران نپرداخته، بل تحلیل آثار شاعران و ویژگی های معنایی و ارزش آثار ادبی را بر اساس خود آن آثار مورد فحص و بحث و مذاقه قرار داده و البته منابع جدید و قدیم و پژوهش نامه های خاور شناسان را نیز مد نظر داشته است.

شبلی، «عطار» را یکی از چهار رکن شاعران متصوف می داند که به نظر او سنایی و اوحیدی و مولوی سه تن دیگرند و در این مورد به گفته مولوی استاد می کند<sup>۱۴</sup> که:

هفت شهر عشق را «عطار» گشت ما هنوز اندر خم یک کوچه ایم

شبلی درباره زبان «عطار» می نویسد:

۱۳ راجه تذکرة تنایع الافکار تألیف محمّد قدرت الله گویاموی، ناشر خافج، بمبئی، دی ماه ۱۳۳۶ ش، چاپخانه سلطانیه بمبئی. تذکرة حسینیه تألیف میر حسین درست سنه ۱۳۰۱، چاپ لکهنو، ۱۲۹۲ هـ، تذکرة مجالس العتانی، چاپ کابل، ۱۳۱۶ هـ. سیح گلشن تألیف سید علی حسن خان، پوهوبال، ۱۲۹۵ هـ.

۱۴ شعرالعجم، ترجمه داعی فخر گیلانی، تهران، جلد ۲، ص ۸.

زبان «عطار» به درجه‌ای صاف است که گویی این شیوه به او خائمه پیدا کرده است. هر نوع خاطره و خیال را به قدری بی تکلف و ساده و روان بیان می‌کند که حتی در اثر نمی‌شود زیاده از آن صاف و روشن بیان نمود.<sup>۱۵</sup>

شبلی معانی دربارهٔ «قوة تخیل» «عطار» معتقد است: «قوة تخیل هم به اعلی درجه است. در ایجاد معانی نغمه و مرغوب پد طولانی دارد و معانی هم که از پیش ایجاد شده‌اند، او به اسلوبی آنها را ادغامی کند که تازه و بکر بنظر می‌رسند. مثلاً در این معنی که «معلوم شد که هیچ معلوم نشده سقراط، فارابی، بوعلی سینا هر کدام به طریقی در آن سخن رانده‌اند. چگونه او (عطار) صورت آن را تبدیل نموده است:

می‌توانی که جان توانی دیدن اسرار همه جهان توانی دیدن  
هر گاه که پیش تو گردد به کمال کوری خود آن زمان توانی دیدن<sup>۱۶</sup>  
شبلی همچنین دربارهٔ «عطار» بر این باور است که «عطار» به سألۀ وحدت وجوده که زیاده از حد مبذول شده بود پیوایه نوری بخشیده و روحی تازه به آن دیده است:  
پُر شد او دوست هر دو کون و لیک موی او زهرۀ اشارت نیست  
و یا:

تو از دریا جدائی رین عجب بین ز تو یک لحظه این دریا جدا نیست<sup>۱۷</sup>  
شبلی، «عطار» را سبب هروقت بازار تصوف<sup>۱۸</sup> می‌داند و معتقد است که در زمینه ادبیات اخلاقی، «عطار» هم از جمله شعرایی است که: «این زمین را به آسمان رسانیده بود»<sup>۱۹</sup>

۱۵ مأخذ و صفحه پیشین.

۱۶ مأخذ پیشین، ص ۹.

۱۷ مأخذ و منبع پیشین.

۱۸ مأخذ پیشین، ج ۲، ص ۳ و نیز ص ۵.

۱۹ مأخذ پیشین، ص ۲۸.



از جمله دلایل مقبولیت نام «عطار» نزد بعضی از تاریخ ادبیات نویسان هندی، همین نکته است که حتی وقتی شبلی از «حقیقت شاعری» سخن می‌گوید، ضمن «بحث از تمثیل به طور مبسوط»<sup>۲۰</sup>، سخن «عطار» را حجت می‌آورد و به عنوان معتبرترین سند اقامه دلیل می‌کند؛ نقل بخشی از بیان شبلی نعمانی هندی این «مقبولیت» را روشن‌تر می‌سازد:

«این مطلب به طور عام مسلم است که برای مکالمه و مناظره و بحث و تقریر لیاقتی بسزا لازم می‌باشد لیکن خواجه «عطار» می‌فرماید:

باز باید فهم و عقل پس قیاس تا شود خاموش یکی حکمت شناس  
یعنی هر قدر برای گفتن، عقل و درایت لازم است برای خاموش ماندن از فهم بیشتر عقل لزوم دارد. چه اینکه انسان بعد از طی تمام مراحل تحقیق و تجربه تازه به این نکته بر می‌خورد که آنچه تا آن وقت دانسته، تمام هیچ بوده است. چنانکه از سقراط وقتی که پرسیدند بعد از همه مجاهدات و تحقیقات چه دانستی؟ در جواب گفت هیچ! بدیهی است انسان وقتی که به این مقام رسید فهوراً دم فرو خواهد بست. پس معلوم شد که دم فرو بستن و خاموشی تشن بیشتر احتیاج به عقل و تجربه دارد.<sup>۲۱</sup>

شبلی در جایی دیگر به مناسبت از «خصوصیات و ممیزات شعر و شاعری فارسی» که در عرب یافت نمی‌شود<sup>۲۲</sup> بحث می‌کند؛ ضمن دلیل چهارم خود نام چند شاعر و از جمله «عطار» را آورده می‌گوید «کدام شاعر عرب را با این نواغ می‌توان مقابل نمود، کجا در عرب چنین دواهی وجود داشته است؟»<sup>۲۳</sup>

شبلی سهم «عطار» را در غزل فارسی نیز بالا می‌داند و معتقد است «بعد از ابوحدی، خواجه فریدالدین «عطار»، مولانای روم، عراقی، غزل را نهایت درجه ترفنی دادند لیکن

۲۰ شمرالمجم، ج ۱، ص ۲۳.

۲۱ مأخذ پیشین، ج ۲، ص ۲۸.

۲۲ مأخذ پیشین، ص ۱۷۵.

۲۳ مأخذ پیشین، ص ۱۷۵.



چون این بزرگان دلباخته عشق حقیقی بودند در کلام آنها جنبه حقیقت غلبه داشته است و روی این اصل غزل‌هایشان قبولی عامه پیدا نمود.<sup>۲۱</sup>

شبهلی بر این مآور است که "غیر مایه تصوف عشق و محبت است و از آنجائی که بعضی از بزرگان صوفیه فطرتاً شاعر بودند، لذا جذبات آنها به صورت موزون بر زبان‌شان جاری می‌گردید. از سویی جوش و خروش سپاهی گری و رزمی روبه‌کاستی نهاده بود و از سویی دیگر تاناریان سراسر کشور را تار و مار کرده حکومت اسلامی را با خاک یکسان کرده بودند و در نتیجه این عوامل زور و نیروی شاعری همه درد و الم و سوز و گداز و تغان وزاری گردیده بود و شگنی نیست که برای چنین مضمون‌هایی قالبی برارنده‌تر و موزون‌تر از غزل نیست و شاعرانی از جمله «عطار» زائده همین عوامل اند و در چنین عصری ممکن است پدید آیند.<sup>۲۵</sup>

شبهلی نعمانی هندی اعتقاد دارد که "خواجه فریدالدین «عطار» پس از حکیم سنائی شاعری صوفیانه را بسط و توسعه داد و از برکت او قصیده، رباعی، غزل و تمام اقسام سخن با چاشنی تعبیرات صوفیانه آمیخته گردید، شمار اشعار «عطار» بیشتر از صد هزار و معروف‌تر از همه مثنوی منطق الطیر است.<sup>۲۶</sup>

شبهلی می‌گوید وحدت وجود نشئه باده تصوف است و این نشئه سرابای وجود خواجه «عطار» را فرا گرفته است. شبهلی، «عطار» را در این هنر سرآمد شاعران دوره خود می‌داند و می‌گوید: همان‌طور که مغربی در میان متوسطین و سطحی در میان متأخرین پیشرو این مذهب، در این دور هم خواجه «عطار» پیش از همه پرده از روی این راز برداشته است؛ او آن را با نهایت جوش و خروش بارها و مکرر اندر مکرر ذکر می‌کند او باز هم میل دارد بگوید.<sup>۲۷</sup>

۲۱ مأخذ پیشین، ج ۵، ص ۲۱.

۲۵ مأخذ پیشین، ج ۵، ص ۶۹ (نقل به مضمون با تصریح اندکی در جمله بندی).

۲۶ مأخذ پیشین، ج ۵، ص ۱۱۵.

۲۷ مأخذ پیشین، ج ۵، ص ۱۱۶.

شبهی در باره «عطار» می‌گوید: «فلسفه «عطار» این است: «او» در تمام اشیاء «تجلی» دارد: آب و لطف، و سیمه ایرو، سرمه چشم، غازه رخسار، رنگ آب، آب بافت، بوی مشک و مشک تاتار همه تجلیات «او» است:

تسلی در لطف و سیمه سر او سرمه در چشم و غازه سر رخسار  
رنگ در آب و آب در بافت بوی در مشک و مشک در تسلیات<sup>۲۸</sup>

هر که «انا الحق» نگوید از کفار بشمار می‌رود:<sup>۲۹</sup>  
هر که از وی نزد انا الحق سر او بود از جماعت کفار  
چیزهای بی شمار و گونه گوی این جهان همه دلیل «وحدت» محض است که با تکرار  
چنین می‌نمایند:

گر هر دو کون موج بر آرند صد هزار جمله یکی است لیک به صد بار آمده  
و یا:

حمله یکی ذات است انا متصفا حمله یکی حرف است انا مختلف  
ناپیدایی ظاهری حق را از زیادی پیدایی او می‌دانند: «آی ز پیدایی تو از بس ناپیدایی»<sup>۳۰</sup>  
به گمان «عطار» تصوف از مواهب الهی است و آموختن نیست.

صوفی ای نتواند به کسی آموختن در ازل این خیریه نباید دوختن<sup>۳۱</sup>  
شبهی، مقام والا و مرتبه عرفانی «عطار» را از مدح و ثناخوانی سلطان و امیر وقت  
بدور می‌داند و می‌گوید: «از قوازم مثنوی یکی این بوده که شاعر بعد از خدا و  
بعث رسول ﷺ لزوماً از سلطان یا امیر وقت نام برده بنای مداحی و ثناخوانی  
را می‌گذاشت و نهایت مبالغه را در این باب بکار می‌برد ولی شعرای متصوفه این قسمت  
را از شعر و شاعری انداخته چنانکه مثنوی مولوی، منطق الطیر و غیره از این قسمت  
بکلی خالی می‌باشد.»<sup>۳۲</sup>

۲۸ مأخذ و منبعه پیشین.

۲۹ مأخذ پیشین، ج ۵، ص ۱۲۶.

۳۰ مأخذ پیشین، ج ۵، ص ۷-۱۱۶.

۳۱ شعرالمصیبه، ج ۵، ص ۱۲۱.

شبهی بر این بارور است که مشایخ صوفیه در «اثبات روح و حقیقت آله» بنا به متکذبه‌ها و مشاهد‌های خود بیان‌هایی دارند اما خواجه فریدالدین «عطار» این مسأله را به بهترین طرز بیان نموده است.<sup>۳۱</sup>

از صوف و حیات چید پرسی از من خورشید به روزنی در افتاد و برخت  
 مرد مشایخ صوفیه انسان خود «عالم اکبر» است و فروخته و شیطان قوای خیر و شری  
 هستم در وجود او پنهان شبهی معتقد است شعرای منصوفه و از جمله «عطار» این  
 معنی را به طرزهای بجالب و جاذبی بیان نموده‌اند.<sup>۳۲</sup>

عاطف شد پیش از صاحب چله کسرد از ابلیس بیاری گله  
 مرد گفتش کی جوانمرد هریر آمده شد پیش از این ابلیس نیز  
 حسته دل بود از تو و آزوده بود خاک از ظلم تو سر سر کرده بود  
 تابگو او را که عزم راد کن دست از افطاف من کوتاه کن  
 شبی نعمانی «عطار» را شاعری اخلاقی می‌داند و می‌گوید:<sup>۳۳</sup> «در ادبیات ایران از قناعت و توکل بسیار سخن رفته و بسیار مورد مدح و ستایش قرار گرفته اما بعضی از مردم مفهوم آنها را در شافته‌اند و پنداشته‌اند که مراد از قناعت و توکل این است که باید از کسب معاش دست کشید و به حیرات و میزانت پرداخت در حالی که مفهوم این اصطلاحات این است که باید از «توکاری» و «نمیکنی» دوری جست و به پیشه و کسب و کاری پرداخت. نوجیه مطلب هم این است که از آن جایی که در گذشته پرداختن به کسب و کار در برابر ملازمت دولتی اشتغالی کم بها به حساب می‌آمد و در ضمن از حرقه و پشه هم ثروتی به دست نمی‌آید، پرداختن به این مشاغل را در برابر ملازمت دولتی و توکاری، قناعت می‌دانستند تا هزرت نفس محفوظ بماند؛ در این باره شاعری از «عطار» نقل می‌کند<sup>۳۴</sup> که:

۳۲ مأخذ پیشین، ص ۱۵۵.

۳۳ مأخذ پیشین، ص ۱۶۰.

۳۴ مأخذ پیشین، ص ۱۷۳.

۳۵ مأخذ پیشین همان صفحه.

اصمعی می‌رفت در راهی موار      دیدد کُنّامی شده مشغول کار  
 نفس را می‌گفت ای نفس نفیس      کسودمت آزاد از کار خسیس  
 هم ترا دایم گرامی داشتم      هم برای نیکنامی داشتم  
 اصمعی گفتش که باری این مگو      این سخن باری تو ای مسکین مگو  
 چون تو باشی در سجاست کارگر      خود چه باشد در جهان زمین خوارتر  
 گفت آن کو خلق را خدمت کند      کار من صد ره از و بهتر بود  
 شبلی پایه و مایه برخی از اندیشه‌های جدیدی را که بعضی نویسندگان اروپایی مطرح کرده‌اند هم به «عطار» نسبت می‌دهد مثلاً در بحث حقیقت و ماهیت شاعری از قول «یکی از نویسندگان اروپا» نقل قول می‌کند که گفته: «هر چیز که تعجب و تحیر یا جوش و یا قسم دیگری اثر در دل به وجود می‌آورد شعر است» بنا بر این «فلک یلگون، نجم درخشان، نیم سحر، گلگونۀ شفق، نیم گل، خرام صبا، ناله بلبل، ویرانی دشت، شادابی چمن» غرض تمامی عالم شعر است.<sup>۲۶</sup>

شبلی این گونه تفکر را زاینده عصر خود می‌داند و از افکار جدید می‌شمارد و سپس می‌گوید: جای تعجب است که خواجه فریدالدین «عطار» در ششصد سال قبل گفته است: «پس جهان شاعر بود چون دیگران»<sup>۲۷</sup>

از دیگر ناقدان و نیز شارحان هندی آثار «عطار»، مولانا سجاد حسین مدرّس اَوّل مدرّسه عالیۀ فتحپوری دهلی است که پندنامه «عطار» را شرح و معنی کرده است.<sup>۲۷</sup> از «عطار» را «شاعر توانا»، «ادیب برومند»، و استاد معنوی در «عالم عرفان و علم الاخلاق» دانسته است.<sup>۲۸</sup>

۲۶ شعر العجم، جلد ۲، ص ۲.

۲۷ پندنامۀ «عطار» به تشبیه اردو، مولانا سجاد حسین مدرّس اَوّل مدرّسه عالیۀ سعد، فتحپوری «دهلی».

۱۳۷۵ هـ.

۲۸ رک: مقدّمه مأخذ اخیر به زبان اردو.

مقبولیت و شهرت «عطار» در میان هندوستان با بدان پایه بوده که حتی بعضی (۱۰۰۲-۹۵۶ هـ) ملک الشعراء دربار اکر در نامه‌ای که به شاه می‌نویسد، ضمن نقل حکایتی به اثبات ربراز «عطار» استاد می‌ورزد که خود دلیل استوار دیگری بر شهرت و آوازه «عطار» در دیار هند تواند بود:

رستا دانی دل پر چهل و پسر مکر گزفتار علی ماندی و پسر مکر  
چو یکدم زین تخیل می‌رستی نمی‌دانم خدا را کی برستی<sup>۳۹</sup>  
یا: بعضی چاپ‌ها، ترجمه‌ها یا شرح‌های آثار «عطار»  
به زبان‌های هندوستانی<sup>۴۰</sup>

پند نامه: ۴۱

۱- ترجمه اردو به نام «تحفة الابرار»، از مفتی غلام سرور لاهوری (م: ۱۳۰۷ هـ) فرزند مفتی غلام محمد نگارنده خزینة الاصفیاء، چاپ متن یا ترجمه میان سطره‌ها، لاهور، سراج‌الدین و چراغ دین تاجران کتب، تاریخ چاپ ندارد.

۲- ترجمه منظوم اردو به نام «چشمه فیض» از مولوی عبدالغفور نساج، چاپ لکهنو، مطبع مفتی نول کشور.

۳- ترجمه منظوم اردو به نام «خیم خانه بدیع» از سعید فریسی سروده سال ۱۳۸۲ هـ (= خیم خانه بدیع) + بیوست حل لغات، چاپ گجرات، مکتبه رشیدیه.

۴- ترجمه منظوم اردو به نام «رموز حیات»، از راسخ عرفانی فرزند مولوی نور حسین گرجاگهی، متوطن گوجرانواله، چاپ وسبلة مترجم ۱۳۷۸ هـ.

۳۹ شعرالمجم، جلد ۳، ص ۵-۲۲.

۴۰ گذشته از چاپ‌های مستقل آثار «عطار» سفار زیادی از سرودها و نوشته‌های «عطار» پس از محمود معالی «اعوان» اشعار و نثری نظم، «انتخاب داری» نثر و «اشعار نظم و نثر» بر در هندوستان روبرو طبع یافته است.

۴۱ این کتاب در شبه قاره کتاب درسی بوده و بارها به چاپ رسیده است.



۵- ترجمه اردو بنام «کشتى نصحت» سرودهٔ مولاوى محمد حسين به سال ۱۳۳۸ هـ (وگ: مجلهٔ رهنماى کتاب، جلد ۷، ص ۲۹۳).

۶- ترجمهٔ منظوم پنجابی به نام «فضل المنار» از حکيم فضل الهى مقیم در محمدی (گجرات)، افضل الهى ترجمهٔ منظومى نیز از گلستان سعدى دارد و سبيلهٔ چودهرى محمد افضل خان، مرتب و مَدُون گردیده و در لاهور مؤسسهٔ میان بخشى گشته و پسران به چاپ رسیده، تاریخ ندارد.

۷- ترجمهٔ منظوم پنجابی بنام «هدیهٔ مشتاق» از مشتاق احمد پده‌ها، چاپ لاهور، مطبع پنجهٔ فولاد، ۱۳۲۰ هـ.

۸- ترجمهٔ منشور پنجابی، از سید غلام مصطفی نوشاى (م: ۱۳۸۴ هـ.ق.) نسخهٔ خطی در کتابخانهٔ سید شرافت نوشاى، مساهن پال گجرات.

۹- ترجمهٔ اردو از مفتى کفیل الرحمن نشاط عثمانى همراه با متن اصلی، دیوبند، کتب خانهٔ محمودیه.

۱۰- تحشیهٔ پندنامه به زبان اردو سبيلهٔ مولانا سجاد حسین، مدرس اول مدرسهٔ عالیہ فتحپوری دهلی همراه با مقدمه‌ای کوتاه، نیز به زبان اردو، سال ۱۳۷۹ هـ.ق. دهلی. چاپ‌های پندنامهٔ «عطار»:

۱۱- هند، ۱۳۸۶ هـ.ق.، ۱۳۰۴ هـ.ق.

۱۲- هند، (یا حید پند لقمان و تحفهٔ الملوک) ۱۲۶۸ هـ.ق.

۱۳- لاهور، ۱۸۷۰ م، سنگی، وزیرى، ۲۸ ص، ۱۲۹۴ هـ.ق.

۱۴- دهلی، ۱۲۶۸ هـ.ق، سنگی، وزیرى، ۱۶ ص.

۱۵- دهلی، ۱۲۷۰ هـ.ق، سنگی، وزیرى، ۱۶ ص.

۱۶- مَدْرَاس، ۱۲۷۹ هـ.ق، سنگی، رقعى، ۳۲ ص.

۱۷- لکهنو، بول کسوره، سنگی ضمن مجموعهٔ متنیات.

۱۸- بمبئی، ضمیمهٔ مجموعهٔ محمودنامه و نام حق و کربیا و رسالهٔ قطب،

۱۳۳۳ ش، سنگی، رقعى، ۶۰ ص.

۵- ترجمه اردو بنام دکتر فیض محمد سروده مولوی محمد حسین به سال ۱۳۳۸ هـ (زک: مجله رهنمای کتاب، جلد ۷، ص ۲۹۳).

۶- ترجمه معلوم پنجابی به نام «فصل الشارح از حکیم افضل الهی مفسر در محمدی (گجرات)، افضل الهی ترجمه معلوم نیز از گلستان سعدی دارد و وسیله چودهری محمد افضل خان، مرآت و مقبول گردیده و در لاهور مؤسسه میان بخش کشته و پسران به چاپ رسیده تاریخ ندارد.

۷- ترجمه معلوم پنجابی بنام «تحدیه مشتاق» از مشتاق احمد بداهه، چاپ لاهور، مطبع پنجه فولاد، ۱۳۲۰ هـ.

۸- ترجمه مشهور پنجابی، از سید غلام مصطفی نوشاهی (م: ۱۳۸۴ هـ.ق.) نسخه خطی در کتابخانه سید شرافت نوشاهی، مهاجر پال گجرات.

۹- ترجمه اردو از معنی کقبیل الرحمن نشاط عثمانی همراه با معنی اصلی، دیوبند، کتب خانه محمودیه.

۱۰- تحشیه پندنامه به زبان اردو وسیله مولانا سجاد حسین، مدرس اول مدرسه عالیه دیوبند، دهلی همراه با مقدمه ای کوتاه، نیز به زبان اردو، سال ۱۳۷۹ هـ.ق. دهلی چاپ های پندنامه و عطاره:

۱۱- هند، ۱۲۸۶ هـ.ق، ۱۳۰۴ هـ.ق.

۱۲- هند، (با عهد بلند لقمان و تحفة الملوك) ۱۲۶۸ هـ.ق.

۱۳- لاهور، ۱۸۷۰ م، سنگی، وزیر، ۲۸ ص، ۱۲۹۴ هـ.ق.

۱۴- دهلی، ۱۲۶۸ هـ.ق، سنگی، وزیر، ۱۶ ص.

۱۵- دهلی، ۱۲۷۰ هـ.ق، سنگی، وزیر، ۱۶ ص.

۱۶- مڈزاس، ۱۲۷۹ هـ.ق، سنگی، رفعی، ۲۴ ص.

۱۷- لکهنو، نول کشور، سنگی، ضمن مجمره مشنریات.

۱۸- سنگی، مجموعه محفوظات و نام حق و کربما و رسالة قطب،

۱۳۳۳ ش، سنگی، رفعی، ۶۰ ص.

۱۹- کلکته، در مجموعه‌ای به نام «معدالمرجان» همراه با نسخه یوسف زلیخای جامی، چاپ دوم ۱۸۶۲ م.

۲۰- کلکته، بی تاریخ با ترجمه هندوستانی ۱۸۲۵ م.

۲۱- بمبئی، در سال‌های ۱۲۷۷، ۱۲۸۰ ه. ق. و ۱۸۹۶ م.

۲۲- بمبئی، چاپ دیگر ساکریبا و نام حق و محمودنامه و نماز فرایض در ۱۲۹۲ ه. ق.

۲۳- دهلی، چاپ‌های<sup>۲۲</sup> مکرر در سال‌های ۱۲۶۸، ۱۲۷۰، ۱۲۹۱، ۱۲۹۲ ه. ق.

۲۴- لکهنو، ۱۲۸۲ ه. ق. با صد بند ۱۸۶۹، ۱۸۷۲، ۱۸۷۳ م دوبار و ۱۸۷۶ م دوبار و ۱۸۷۷ م دوبار، ۱۸۷۸ م دوبار و ۱۹۰۳ و ۱۹۰۴ م دوبار ۱۹۱۸ و ۱۹۲۸ م و ۱۳۰۲ ه. ق.

۲۵- مئزاس، سال ۱۲۷۹ م.

۲۶- لاهور، ۱۸۶۵ و ۱۹۳۳ م دوبار و نیز در ۱۳۱۷، ۱۳۳۸، ۱۳۴۳ ه. ق.

۲۷- اله آباد، ۱۸۷۲، ۱۸۷۶ م جزو متحیات فارسی در ۱۸۷۲ م.

۲۸- کانپور، جزو مجموعه‌ای به نام پنج گنج.

#### تذکرة الاولیا:

۲۹- ترجمه اردو به نام «انوار الانبیاء از محمد برکت الله، چاپ کانپور، مطبع قیومی، ۱۳۳۰ ه. ق.

۳۰- ترجمه اردو به نام «انوارالاذکیاء از مرزا جان، چاپ کانپور، محمد سعید، کتاب فروش، ۱۳۳۷ ه. ق.

۳۱- ترجمه اردو، از ملک محمد عنایت الله، چاپ لاهور، ملک دین محمد و پسران، تاریخ چاپ ندارد.

۳۲- ترجمه اردو، از حکیم محمد عبدالرشید صدیقی فرزند پیر محمد سعید صدیقی، چاپ لاهور، شیخ غلام حسین و پسران، تاریخ چاپ ندارد.

<sup>۲۲</sup> چاپ‌های مکرر، ذیل یک شماره آمده است.

۳۳- ترجمه اردو، از ویور افضل عثمانی چاپ کراچی، مدینه پبلیشنگ کمپنی، تاریخ چاپ ندارد.

۳۴- ترجمه اردو، از قاری محمد عادل خان، چاپ ساجد بد عطر المطبع احمد جالندهری، لاهور، کتب خانه حورشیدی، تاریخ چاپ ندارد.

۳۵- بمبئی، ۱۳۰۵ ه.ق.، سنگی، وزیری، ۲۳۲ ص.

۳۶- لاهور، ۱۳۲۴ ق.، سنگی.

۳۷- هند، ۱۲۷۳ ه.ق.، سنگی.

۳۸- بمبئی، ۱۲۹۴ ه.ق.، سنگی، رقمی، ۲۹۶ ص.

۳۹- لاهور، ۱۳۰۶ ه.ق.، سنگی، وزیری، ۲۳۲ ص.

۴۰- دهل، ۱۳۱۷ ه.ق.، سنگی، رقمی، ۲۲۴ ص.

۴۱- لاهور، ۱۳۰۸ ق.، سنگی، وزیری، ۲۳۲ ص.

۴۲- بمبئی، مطبع محمدی، ۱۲۸۳ ه.ق.

۴۳- لاهور، ۱۳۰۶ و ۱۳۰۸ ه.ق.، هندوستان، بر تاریخ و بدون ذکر مکان چاپ.

گل و هرمز:

۴۴- منسوب به فریدالدین عطار، ترجمه منظوم به اردو به نام «مستوی تحفه عاشقان» از وجیه الدین وحیدی سروده سال ۱۱۵۲ ه.ق.

منطق الطیر:

۴۵- ترجمه منظوم به اردو به نام «پنجی باجها» از وجیه الدین وحیدی (نیمه آخر قرن دوازدهم ه.ق.) در سال ۱۱۵۵ ه.ق. سروده شده.

حب کیا تاریخ کمال سین حساب تب هوا میزان مین کیا خاصه کتاب<sup>۲۳</sup>  
۱۱۵۵ ه.ق.

به زبان اردوی قدیم (دکهنی) است و به سال ۱۲۲۵ ه.ق. و مدراس ۱۲۷۴ ه.ق. بارها چاپ شده است.

۲۳ وقتی که من تاریخ را در حال حساب کردم، در میزان «کیا خاصه» کتاب نبود.

۴۴- ترجمه منظوم اردو از فریدالدین آفاق دهلوی با همکاری امیر بخش شهرت در سال ۱۲۲۷ هـ. ق. میان ۱۶ دی‌المعدیه و ۱۶ ذی‌الحجه مناسبتاً به بیان شاهزاده در چهار هزار بیت سروده شده برای نسخه‌های خطی، رک: محفوظات انجمن ترقی اردو، کراچی، پاکستان، ص ۱۹-۳۱۶

آغاز:

اهل نسفوی عارف شب‌زنده‌دار - شیخ وقت و صوفی و پرهیزگار  
 ۴۷- ترجمه اردو حر و کتب استعانی «مثنی فاضل» طبق فهرست مندرج در آخر مطبوعه الطیر، چاپ لاہور، ۱۹۳۷ م به اهتمام محمد لائق خان.  
 ۴۸- مطبوعه الطیر حصه داخل نصاب در پایان کتاب قبلی و جزو فهرست کتاب‌ها آمده است.

- ۴۹- کانپور، ۱۸۷۱ م سنگی، وزیری، ۱۱۲ ص.  
 ۵۰- بمبئی، ۱۳۲۹ هـ. ق.، سنگی، رقمی، ۳۹۸ ص.  
 ۵۱- لکهنو، ۱۹۲۰ م، سنگی، رقمی، ۲۶۰ ص.  
 ۵۲- کانپور، سمیعہ مجموعه متون و عطاره.  
 ۵۳- لکهنو، ۱۹۱۳ م، سنگی، رقمی، ۱۱۲ ص.  
 ۵۴- بمبئی، ۱۳۱۳ هـ. ق.، سنگی، ۱۴۳ ص.  
 ۵۵- لکهنو، نزل کشور، سنگی، ۱۳۶۸ هـ. ق.  
 ۵۶- بمبئی، ۱۲۸۰ هـ. ق.، سنگی.  
 ۵۷- بمبئی، ۱۲۶۸ هـ. ق.، سنگی.  
 ۵۸- بمبئی، ۱۲۹۷ هـ. ق.، سنگی، وزیری، ۳۲۵ ص.  
 ۵۹- کانپور، ۱۸۸۰ م، سنگی، وزیری، ۱۱۲ ص.  
 ۶۰- لاہور، چاپ شیخ جان محمد الله بخش تاجران کتب علوم شرقی، کشمیری بازار، ژانویه ۱۹۳۷ م به اهتمام محمد لائق خان، ۲۷۹ ص.



- ۶۱- لاهور، حیدر نسری کتب امتحان منشی فاضل طبیب فہرست مطلق الطیر  
چاپ لاہور (شماره قبل) ژانویہ ۱۹۳۷ م بہ اہتمام محمّد لایق خان ۲۷۹ ص.
- ۶۲- لکھنؤ، ۱۳۳۸ ه.ق. (= ۱۹۲۰ م).  
۶۳- لکھنؤ، مطبعہ نول کشور، سال ۱۳۳۸ ه.ق.  
۶۴- ترجمہ مطلق الطیر بہ اردو بہ نام ویسچوی باجہاؤ از وجدی شاعر ہندی کہ دہ بار  
نقطہ تا سال ۱۳۲۰ ه.ق. چاپ شدہ بود.<sup>۲۲</sup>
- ۶۵- لکھنؤ، ۱۲۸۸ ه.ق.  
۶۶- بمبئی، ۱۸۸۰ م  
۶۷- بمبئی، ۱۳۸۰ ه.ق.  
۶۸- کلکتہ، ۱۸۹۱ م  
۶۹- لکھنؤ، چاپ دوم ۱۳۳۸ ه.ق.  
۷۰- لاہور، ۱۹۳۳ م.  
۷۱- لکھنؤ، چاپ سوم ۱۳۵۲ ه.ق.  
۷۲- ترجمہ انگلیسی مطلق الطیر از یکی از زردشتیان ہندوستان بہ نام رستم  
پ. مسانی تحت عنوان «انجمن مرغان» (The Conference of the Birds) چاپ دانشگاه  
اکسفورڈ، ۱۹۲۴ م.  
۷۳- احمد آباد (ہندوستان) بہ سال ۱۸۶۷ م ترجمہ انگلیسی نسخہ مورد در  
کتابخانہ شخصی دکتر عبدالحق، پونا.  
۷۴- چاپ مطبعہ فتح الکریم ہند، ۱۳۰۵ ه.ق.  
بین سرنامہ:
- ۷۵- ترجمہ منظوم پنجمی از محمّد شاہ دین قادری سروری [مترجم پنجابی دیوان  
حافظ، مشہور مولوی، گل و بلبل، دیوان محمود شبستری و چند اثر دیگر] چاپ لاہور  
اللہ والی کی قومی دکان، تاریخ چاپ ندارد.

۷۶- لکهنو، ۱۳۱۵ ه. ق، سنگی (مجموعه گنجینه عرفان) وزیرى، ۴۹ ص.

۷۷- کانپور، بولكشور، سنگی (مجموعه مجموعه مشروبات و عطاره) ۱.

۷۸- کانپور، ۱۸۹۱ م، سنگی، وزیرى، ۶ ص.

۷۹- کانپور، ۱۸۹۷ م، سنگی، وزیرى، ۱۲ ص.

مختارنامه:

۸۰- ضمیمه مجموعه مشروبات و عطاره، کانپور، سنگی.

۸۱- دهان لوا، مرزى مللى شماره ۱۹۶۶، خط نستعلیق، کتاب ترحیب على بیگ.

کتابت: ۱۳۳۵ ه. ق، ص: ۱۱۵، اندازه: ۳۲/۴ × ۲۳/۲.

الهی نامه:

۸۲- کانپور، ضمن مجموعه مشروبات، سنگی دوبار؟

قصاید و عطاره:

۸۳- هر دو ۱، ۱۳۲۷ ه. ق، سنگی، وزیرى، ۹ ص.

۸۴- لکهنو، ۱۹۳۰ م، سنگی، رفعى، ۴۳ ص.

۸۵- لکهنو، بولكشور، بار اول.

۸۶- لکهنو، بولكشور، بار دوم، ۱۳۱۴ ه. ق در چهار صحنه

۸۷- لکهنو، بولكشور، بار سوم، ۱۳۱۵ ه. ق. جزو مجموعه به نام (گنجینه عرفان)

۸۸- هندوستان، هر دو، ۱۳۴۷ ه. ق.

۸۹- لکهنو، ۱۲۸۹ ه. ق.

۹۰- لکهنو، ۱۸۷۲ م، سنگی، وزیرى، ۱۲۶۰ ص.

جواهر نامه:

۹۱- کانپور، ضمن مشروبات

### مثنوی عشقیه «عطار» (عشق نامه):

۹۲- جبر و محبوسه مثنویات، شامل: (کنز الرموز، مسیر عادات حبیبی - مثنوی لسان المعارف، صوفی سرمد، مثنوی مرآت المعانی جمال الدین معنوی) چاپ حیدرآباد دکن، ۱۳۱۰ ه.ق.

### آغاز عشق (= مثنوی عشقیه ۹):

۹۳- دهلی، ۱۲۸۰ ه.ق. (به نقل فهرست کتب عربی فارسی اردوی مطبوعه کتب خانه امپراطوریک، سرکار عالی، مجلد دوم، حیدرآباد دکن، سال ۱۳۳۳ ه.ق. ص ۱۲۸۶).  
مثنوی های «عطار»:

۹۴- لکهنو، نول کشور، ۱۳۱۵ ه.ق. (ضمیمه گنجینه عرفان) سنگی، ولزمی، ۲۹ ص.

### بیل نامه:

۹۵- کانپور، سنگی، نول کشور (ضمیمه مجموعه مثنوی های «عطار»).

### منتخب حدیقه ستانی (وسیله و عطاره):

۹۶- به نقل فهرست مختصر کتاب های خطی فارسی مجموعه انجمن آسیائی بنگاله تألیف ولادیمیر ایرانو، چاپ کلکته، ۱۹۲۲ م، ۱۹۸ ص.

۹۷- کانپور، سنگی، نول کشور (ضمیمه مثنوی های «عطار»)

### ج: نسخه های خطی آثار «عطار»<sup>۱۶</sup>

#### اسرارالشفود:

۹۸- اله آباد، آرشیوی ایمالت (قزاقستان)، چاپ ۱۹۶۸ م، شماره ثبت: ۱۱۴۰۰،  
کاتب: عیدالله، کاتب: ۱۲۶۰ ه.ق.

۱۶ این نسخه های خطی، هیچ وجه خود نسخه داری خطی آثار و عطاره در شبه قاره نیست که فقط به نام به نقل سنگی و به عنوان نسخه ذکر می گردد. در این فهرست نسخه ها را با فهرست های مربوطه و حدود ۹۰ نسخه خطی در برگ مورد مراجعه بود که نام آنها ضمن ملاحظه نقل می گردد.



## اسرارنامه:

۱۰۲- اسلام آباد، فهرست مشترک نسخه‌های خطی فارسی پاکستان، نگاشته احمد، عزیزی، چاپ اردیبهشت ماه ۱۳۶۵ ه.ش، مجلد هفتم، مظلومه‌ها (۶)، شماره ۱۲۰.

۱۰۳- همان جا، فهرست نسخه‌های خطی کتابخانه گنج بخش، نگاشته، احمد، ملرزای، چاپ بهمن ماه ۱۳۵۹ ه.ش، جلد سوم، شماره ۱۸۵۲. آغاز: مثل سابق.

۱۰۴- نانکی پور، پشاور، فهرست نسخ خطی عربی و فارسی کتابخانه اورینتال پبلک، نگاشته، مولوی عبدالقادر، چاپ ۱۹۶۲ م، جلد اول، شماره ۱۲۷<sup>۱</sup>، جزو دوم زیر «سبعة خطاره» کتابت: ۱۳ صفر ۱۱۲۳ ه.ق، اوراق: عنوان مذکور ۱۲۸ ب تا ۱۷۵ الف (ورق ۱۷۵ الف حالی)، س: ۱۵، اندازه: ۲۵/۷۵×۶/۷۵، ۱۱۰/۷۵×۴/۷۵، در تهران در سال ۱۲۹۸ ه.ق. چاپ سنگی هم شده.

۱۰۵- همان جا، نسخه عربی خطی «خطاره» هفت رساله دارای اوراق ۲۲۲، س: ۱۵ و ۲۶ تا ۲۶ حاشیه‌ای، باب: ۲۲، اندازه: ۲۵/۷۵×۶/۷۵، ۱۰/۷۵×۴/۷۵، به ترتیب ذیل:

شماره داخلی	نام رساله	اوراق
جزو اول:	الهی نامه	اوراق از ۱ ب تا ۱۲۷ الف.
جزو دوم:	اسرارنامه	اوراق از ۱۲۸ ب تا ۱۷۲ ب.
جزو سوم:	آشقرنامه	اوراق از ۱۷۵ ب تا ۲۹۷ الف.
جزو چهارم:	مصیبت نامه	اوراق از ۲۹۷ ب تا ۳۰۶ ب.
جزو پنجم:	بشیل نامه	اوراق از ۳۰۷ ب تا ۴۱۳ الف.
جزو ششم:	بر سر نامه	اوراق از ۴۱۳ ب تا ۴۱۶ ب.
جزو هفتم:	وصلت نامه	اوراق از ۴۱۷ ب تا آخر (۴۲۲).

که همه اینها را ذیل عنوان خود در این فهرست آورده‌ام.

۱- در مورد هر شماره که در این فهرست، نسخ خطی فارسی کتابخانه عمومی اورینتال پبلک، مرآت العلوم، جلد اول، چاپ ۱۹۶۵ م، آمده و این آدرس تعداد هر عنوان مشخص شده.



آغاز:

به نام آنکه جهان را نور دین داد خرد را در خدادادانی یقین داد  
 ۱۰۵- بنا، کتابخانه دانشگاه بنا، شماره ۲۲، شماره ردیف ۱ (۹۸۹) ۹۹۲-۹۸۷،  
 خطّ نسعلیق، کاتب سید جعفر طالب العلم، ص ۵۹، من: ۱۲، انداره ۱۲×۱۹

انجام

المحتاج نام‌ها از نام نور هر دو عالم جرعه نوش از جام نور  
 انجام:

درنده حق بین اگر سودی سرا اورخ از هر ذره سودی سرا  
 نعت تمام شد از دست اخضر، سید جعفر طالب العلم  
 ۱۰۶- همانجا، کتابخانه مجیه ندویه، پهلوانی شریف، شماره (۰۴) ۱۱۷،  
 خطّ نسعلیق، ص ۵۶، من: ۲۴، انداره ۱۲×۲۲/۵، سم

آغاز:

المحتاج نام‌ها از نام نور هر دو عالم جرعه نوش از جام نور  
 انجام:

درنده حق بین اگر سودی سرا اورخ از هر ذره سودی سرا  
 نعت بالخیر اسرارنامه حضرت فریدالدین عطار قدس سره  
 ۱۰۷- حیدرآباد، فهرست نسخه‌های خطّی فارسی موزه و کتابخانه سالار جنگ،  
 نگاشته: محمد اشرف، چاپ ۱۹۶۷ م، جلد چهارم، شماره ۱۲۳۲، ۸۷۵۵۵۵۵۵  
 جزء هشت زیر و کلیات عطاره لورانی چون مذکور ۵۳۸۲۰ ۲۱۲

آغاز:

به نام آنکه جهان را نور دین داد خرد را در خدادادانی یقین داد  
 انجام

سحر<sup>۹۹</sup> یا هر دین ریز کس ندیدست کرمی هر شبه صد خون پدیددست<sup>۱۰۰</sup>

۱۰۸- همان جا، نسخه ديگر به شماره ۱۲۳۳، ANM 521 جزو دو زير: کليات عطاره.

اوراق: عنوان مذکور ۶۵۷ تا ۹۱.

۱۰۹- همان جا، نسخه ديگر به شماره ۱۲۳۴، ANM 503 جزويک زير:

کليات عطاره، اوراق: عنوان مذکور ۱۷ تا ۱۹۷.

آغاز: مثل سابق

انجام

نسخه: مردم و شمعى نهاد - حمايت شوي من شمعى نهاد.

۱۱۰- همان جا، نسخه ديگر به شماره ۱۲۳۵، ANM 2 خط: مستعلق حوش،

کليات نسخه ۱۱ هجرى، اوراق: ۱۹۹ + ۱، من ۱۶، دو ستونى، اندازه: ۳/۴ × ۲/۸

۸/۶ × ۲/۸ پنج ۱۱/۵ × ۱۲/۲ ۱۵/۲ × ۷/۲ سم. نسخه خوانا، عنوان حافرمز، حاشيه رنگين،

صحافى شده، ناقص الآخر و داراي ۱۲ مقاله.

آغاز: مثل سابق.

انجام

نگه گشتند زرداري سگ، ا. لنگ گهي فرياد مى کرد و گهي جنگ

۱۱۱- دهلى نو، موزه ملي، شماره ۱۱-۱۵۳۹، خط: مستعلق، کليات: ۱۰۰۸ ه.ق.

ص ۷۵، اندازه: ۲/۳ × ۸/۱۳.

۱۱۲- همان جا، نسخه ديگر به شماره (۱۷) ۱۶۱/۵۹- (۸۹۶)

آغاز:

به نام آن که جهان را نور دين داد - خرم را در حداثه اسمى يقين داد

۱۱۳- همان جا، کتابخانه مؤسسه مطالعات اسلامى جامعه هيدرو، شماره ۶۹۹،

خط: مستعلق، کاتب: عبدالدين محمد بن على شاه القزوينى، کليات: ۵۸۲۱ ه.ق.

ص ۱۲۶، من مختلف، اندازه: ۳/۲ × ۱۷/۲۵ ناقص الاول، کرم حورده و مهرهاى

محمد عمر جعفرى، محمد شگير و محمد ظهور احمد دارد.

آغاز:

گسرت یک ذره این دیده ... صفائی بحر ... و کسوه بساده  
اگر پیش از احل یک دم بجوی در آن یک دم ... هالم بگیری  
انجام:

تو خواهی خوان و خواهی نو که گر خواستی ... تو دانی  
سخن نادر در زین کی نفیست که از هر بیت خوبی می چکیدست  
۱۱۶ - همانجا، کتابخانه ذاکر حسین، دانشگاه جامعه ملیه اسلامی، شماره ۵۸۹،  
شماره ردیف ۱۳۰۵، خط: نستعلیق، کاتب: حافظ غلام رسول ولد قادر بخش بن  
حافظ نور محمد خاندهری، کتاب: ۱۲۹۲ ه. ق.، ص ۱۶، م ۱۵، اندازه: ۲۸×۱۸ سم،  
مجدول، باکرم خوردگی.

آغاز:

چشم بگشاید جلوه دلدار مستجلی است از در و دیوار  
انجام:

این قدر من بود نصایح و پند در مملوک از فرید دین عطار  
۱۱۵ - علیگر، فهرست نسخ قلمی کتابخانه مبحان الله اورینتل، دانشگاه اسلامی،  
نگاشته سید کامل حسین، چاپ ۱۹۲۹ م، شماره ترتیب ۵۹۱/۵۵۱۲،  
کتاب: میر محمد اعظم، کتاب: ۱۱۸۹ ه. ق.، اوراق: ۱۲۵.

۱۱۶ - کراچی، فهرست نسخه های خطی فارسی موزه ملی پاکستان، نگاشته: میر  
عارف نوشاهی، چاپ ۱۳۶۲ ه. ش.، شماره ۸۸۴۰۰، ش ۳ در مجموعه، خط: نستعلیق  
ریز و خوش، کاتب: فاضل بیگ پرلاس، کتاب: ۱۰۱۹ ه. ق.، اوراق ۱۷۷ تا ۲۱۶،  
چهارمستونی، سر لوح، جدول بندها، عنوان ها شگرف، کتابت به دستور تواب تاج خان.  
آغاز:

به نام آنکه جان را نور دین داد عسرد را در خدادهائی یقین داد

۱۱۷- کلکته، فهرست نسخه‌های خطی عربی، فارسی و هندوستانی کتابخانه‌های  
شاه‌آورد، نگاشته: شیرنگر، چاپ ۱۸۵۲ م، جلد اول: شماره ترتیب ۱۴۰، مونی محل،  
ص: ۶۸، ص: ۵۰ عنوان نظم چنین آمده:

رهمی و خطاره کسر بحر معانی سالنامه سخن در می چکانی  
ترا آمد بدایم بارنامه که بر تو عزم شد اصرار نامه  
آغاز: مثل سابق.

۱۱۸- همانجا، فهرست نسخه‌های خطی فارسی ایشیاتیک سوسائتی آف بنگال،  
کلکته: گرزیو، نگاشته: ایوانو، چاپ ۱۹۲۶ م، شماره ۲۰۴، (1131)، جزو پنج،  
فصل دوم در کلیات خطاره عنوان مذکور از ورق ۱۷.

آغاز: مثل سابق

۱۱۹- همانجا، فهرست نسخه‌های خطی فارسی ایشیاتیک سوسائتی آف بنگال،  
کلکته: سوسائتی، نگاشته: ایوانو، چاپ ۱۹۸۵ م، شماره ۲۸۲، No 4، خط: نستعلیق،  
فصل ۱۱ مجری، ص ۱۷، اندازه: ۲۶۵×۱۷۰، ۱۸۵×۱۰۵، دو ستونی همراه  
با ستونی در حاشیه.

آغاز: مثل سابق.

۱۲۰- لکهنو، کتابخانه ندوة العلماء، شماره ردیف ۱۰۷، خط: نستعلیق،  
کاتب: عبدالعزیز بن ابواسحاق، کتابت: ۵۹۸۲ هـ. ق، ص ۲۲۰، ص ۱۵، اندازه: ۲۴×۱۴.  
اشتر نامه:

۱۲۱- اسلام آباد، فهرست مشترک نسخه‌های خطی فارسی پاکستان،  
نگاشته: احمد مددی، چاپ اردیبهشت ماه ۱۳۶۵ هـ. ش، مجلد هشتم، منظومه‌ها (۱)،  
شماره ۱۲۲.

۱۹۹۲- پانکی پور، پتیا، فهرست نسخ خطی عربی و فارسی کتابخانه اورینتال بنگل، بنگالستان، برلوی، عبدالغفور، چاپ ۱۹۶۲ م، جلد اول، شماره ۲۶، جزو بارده زیر  
 و کتب عطار، اوراق عنوان مذکور ۲۹۹ ب تا ۳۲۸ الف (ورق ۳۲۸ الف حالی).  
 آباد

بنگال سر سام حسی لایسوال - صنایع الشبایع و اسدای حلال

۱- الف مجموعه ۱۳ رساله دارای اوراق ۱۹۷۳ ب تا ۲۵۰ الف، شماره ۱۹۸۹، ۱۱/۵۵۵-۱۱/۵۵۵/۵۵۵، جزو بارده شهریور  
 به اضافه ۶۳ سطر در حاشیه زیر عنوان به ترتیب:

شماره داخلی	نام رساله	اوراق
جزو اول	حرف الفبا	اوراق از ۱ ب تا ۹۳ الف
جزو دوم	مظهر المعانی	اوراق از ۱ ب تا ۱۷۰ الف احتیاج وسطی ۱
جزو سوم	مستقل الطیر	اوراق از ۱۷۱ ب تا ۱۹۰ الف
جزو چهارم	جلاچ نامه	اوراق از ۱۹۱ ب تا ۲۲۳ ب
جزو پنجم	مصیبت نامه	اوراق از ۲۲۵ ب تا ۲۰۰ الف
جزو ششم	لسان الغیب	اوراق از ۲۰۱ ب تا ۲۲۸ ب
جزو هفتم	عبدالله نامه	اوراق از ۲۲۹ ب تا ۲۵۹ الف
جزو هشتم	مفتاح الجنوح	اوراق از ۲۶۰ ب تا ۲۷۷ الف
جزو نهم	کنز العفایق	اوراق از ۲۷۸ ب تا ۲۹۱ ب
جزو دهم	هفت وادی	اوراق از ۲۹۲ ب تا ۲۹۸ ب
جزو یازدهم	آشوب نامه	اوراق از ۲۹۹ ب تا ۳۱۷ الف
جزو دوازدهم	پندنامه	اوراق از ۳۲۸ ب تا ۳۵۵ الف
جزو سیزدهم	قصاید	اوراق از ۳۵۶ ب تا ۳۶۵ الف
	خرائبات	اوراق از ۳۶۵ ب تا ۴۱۳ الف
	روایات	اوراق از ۴۱۳ ب تا ۴۱۹ الف

روایات سری دیگر

احمد ۱۷۸۹ و نامی - اوراق از ۴۲۱ ب تا آخر

(یادآوری می شود همین ترسید در فهرست نسخ خطی مدارس کتابخانه عمومی اورینتال به نام  
 مرآت المعانی، جلد اول، چاپ ۱۹۹۵ م، وی آردجا اوراق هر کدام مشخص باشد.)



۱۷۳- ہمارے حال نسخہ دیگر بہ شمارہ ۲۷ جزو سہ، کتابت ۲۷ صفر ۱۱۲۳ھ ق،  
اوراق: عنوان مذکور ۱۷۵ ب تا ۲۹۶ الف (۲۹۶ ب تا ۲۹۷ الف سفد)

۱۲۴- حیدرآباد، فہرست نسخہ های خطی فارسی موزہ و کتابخانہ سالار جنگ،  
نگاشتنہ: محمد اشرف، چاپ ۱۹۶۷ م، جلد چہارم، شمارہ ۱۲۳۲، ANMs 422، جزو شش  
زیر و کلیات خطارہ اوراق: عنوان مذکور ۲۷۱۷ تا ۳۰۷۷

آغاز:

استداسر نام حسنی لایزال صانع اشباع و ابدای جلال

انجام:

حق و جان ایشار کردم ابرم مقام تا شود ذات لوفائی تمام

۱۲۵- دہلی، موزہ ملی، شمارہ (III) ۱۶۱/۵۹-۸۹۵

آغاز:

استداسر نام حسنی لایزال صانع اشباع ابدای جلال

۱۲۶- علیگرہ، کتابخانہ مولانا آزاد، دانشگاه اسلامی علیگرہ، شمارہ ۳۰۴

پرواض ۱۱۱ الف ادب، خط: نستعلیق، ص: ۴۱۲، س: ۱۹، اندازہ: ۱۰/۵×۱۹/۵ سم.

آغاز: مثل سابق.

انجام:

ای وصال منزل جان و جہان آشکار اور ... هست کلی نہان ...

۱۲۷- کلکتہ، فہرست نسخہ های خطی عربی، فارسی و ہندوستانی کتابخانہ های

شاہ اودہ، نگاشتنہ: اشیرنگر، چاپ ۱۸۵۴ م، جلد اول، شمارہ ترتیب ۱۲۷،

کتابت: ۱۱۸۰ھ ق، ص: ۸۶۶، س: ۱۲.

آغاز:

استداسر نام حسنی لایزال صانع اشباع ابدای جلال

۱۲۸- همان جا، فهرست نسخه‌های خطی فارسی ایشیاتیک موسساتی آف بنگال، کُلکِتسیون اِردو، نگاشته ابوانو، چاپ ۱۹۲۶ م، شماره ۲۰۴، (۱۱۵۱)، جزوه‌هست، قسمت دوم در کلیات عطار، عنوان مذکور از ورق ۱۶۲۷.

آغاز:

استدایر نام حسی لایزال مصانع اشیا و ابداع جلال  
۱۲۹- همان جا، فهرست نسخه‌های خطی فارسی ایشیاتیک موسساتی آف بنگال، کُلکِتسیون موسساتی، نگاشته ابوانو، چاپ ۱۹۸۵ م، شماره ۲۸۵، ۱۵۵ خط نستعلیق، کتابت احمدالاً و جمال‌الحاج، کتبات ۱۱۸۰ هـ. ق در شاهجهان‌پور، س ۱۲، اندازه: ۱۳۵×۱۲۰×۱۵۰.

آغاز:

استدایر نام حسی لایزال مصانع اشیا و ابداع و جمال  
۱۳۰- لکهنو، فهرست نسخه‌های خطی کتابخانه راجه محمودآباد، چاپ بهمن‌ماه ۱۳۶۶ هـ، شماره ردیف ۲۲۶، خط نستعلیق، ص ۵۶، س ۲۵، اندازه: ۱۷×۲۷/۵، کرم خورده و مظلأ.

آغاز: مثل سابق.

انجام:

جوهر است یگیت آنا پیش‌ها می‌کشد هر نوع او اندیش‌ها  
الهی‌نامه:

۱۳۱- اسلام‌آباد، فهرست مشترک نسخه‌های خطی فارسی پاکستان، نگاشته احمد مزوی، چاپ اردیبهشت‌ماه ۱۳۶۵ هـ. ق، مجلد هفتم، مظلومه‌ها (۶)، شماره ۱۲۲.

۱۳۲- بانکو پور، پناه فهرست نسخ خطی عربی و فارسی کتابخانه اورینتل پبلک، نگاشته مولوی عبدالقادر، جلد اول، چاپ ۱۹۶۲ م، شماره ۴۷ جزو اول، زیر

«مسحطه عطاره» کتبات ۲۹، رمضان ۱۱۳۳ ه.ق. در شاهجهان آباد در زمان محمد شاه، اوراق عنوان مذکور ۶ الف ۵۰ الف ۱۲۷ روی و ۱ الف دارای دو مهر مرزا خرم بخت پسر مرزا جهان دار شاه، پسر شاه عالم، پادشاه دهلی.

آغاز:

الهی نامه را آغاز کردم به نامت باب نامه باز کردم  
۱۲۳ - حیدرآباد، مهر سنه شصتهای خطی فارسی مرز و کتابخانه سالار جنگ، نگاشته محمد ابراهیم، چاپ ۱۹۹۷ م، جلد چهارم، شماره ۱۲۳۲، ANM 922، جزو دو زیره کتبات عطاره، اوراق: عنوان مذکور ۹۱۷ تا ۱۲۶.

آغاز:

الهی نامه را آغاز کردم به نامت نامه را مر باز کرده  
انجام:  
که غزل فصل نو روئی ندارد گمرازه طاعت سر موی<sup>۵۲</sup> ندارد  
۱۳۴ - همانجا، نسخه دیگری به شماره ۱۲۳۳، ANM 921، جزو یک زیره کتبات عطاره، اوراق: عنوان مذکور ۱۷ تا ۶۵.

آغاز:

نام آنکه مشکش نرو است<sup>۵۳</sup> سوغتی عقل صاحب نطق لالت  
۱۳۵ - دهلی نو، مرز و ملی، شماره ۱۶۱ (۷) ۵۹/۱ (۸۹۷).

آغاز:

الهی نامه را آغاز کردم به نامت نامه (ای) را باز کردم  
۱۳۶ - همانجا، نسخه دیگری به شماره ۱۰۰۸، شماره کت ۱۵۳۹۸، خط نستعلیق، ص: ۱۴۵، اندازه: ۲/۱۳×۸/۲۳.

۵۲ مورخه ۶

۵۳ بیروالت ۲

۱۳۷- همان جا، نسخه دیگری به شماره (۷) ۱۶۱/۵۹ (۱۹۸۸) کتاب: عبدالفتح بن ولی

محمد صدیقی

آغاز

الهی نامه را آغاز کردم بنامت نامه را بازار کردم

۱۳۸- علیگر، کتابخانه مولانا آزاد، دانشگاه اسلامی، شماره ۳۹۶، یون ۱۱۰ قه ۲

متوی، خط متعلق، ص: ۳۸۶، م: ۱۵، اندازه: ۱۲/۲ × ۲۲/۱ سم

آغاز:

بسم آنکه ملکش بی زوالست بوصفش عقل صاحب نطق لال است

انجام:

بجز لطفت نباشد دستگیرم بجز فصاحت نباشد دلیلیدم

۱۳۹- کراچی، فهرست نسخه های خطی فارسی موزه ملی پاکستان، نگاشته: حید

خارف نوشاهی، چاپ ۱۳۶۲، ش: ۵، شماره ۱۵۴۰۰ ش ۱ در مجموعه، خط متعلق

ریز و خوش، کتاب: فاضل بیگ برلاس، اوراق: ۸۵ تا ۸۵، چهار متونی، سر لوح، مجدول،

عنوان ها شنگرف، کتابت به دستور نواب تاج خان.

آغاز:

الهی نامه را آغاز کردم بنامت نامه ای را بازار کردم

۱۴۰- کلکته، فهرست نسخه های خطی عربی، فارسی و هندوستانی کتابخانه های

شاه اوده، نگاشته: اشیرنگر، چاپ ۱۸۵۱ م، جلد اول، شماره ترتیب ۱۳۹، توپ خانه.

آغاز:

بسم آنکه ملکش بی زوالست بوصفش عقل صاحب نطق لال است

۱۴۱- همان جا، فهرست نسخه های خطی فارسی ایشیانیک سوسائتی آف بنگال،

کلکسیون گوزون، نگاشته: ایرانو، چاپ ۱۹۲۶ م، شماره ۲۰۲، (۱۱۵۱۳)، جزو چهار.

فهرست اول در کلیات عطاره، عنوان مذکور از ورق ۲۵۲۷

آغاز:

الهی نامه را آغاز کردم بنامت نامه را باز<sup>۵۵</sup> کردم  
۱۶۲- لکهنوه فهرست نسخه های خطی کتابخانه راجه محمود آباد،  
چاپ بهمن ماه ۱۳۶۶ هـ، شماره ردیف ۳۱۲، خط نستعلیق، ص: ۹۲، ص ۲۵،  
اندازه: ۲۷/۵×۱۷، نسخه مطلقاً.

آغاز:

الهی نامه را آغاز کردم بنامت نامه را باز<sup>۵۶</sup> کردم  
انجام:  
هر که آرد این وصیت های جای در دو عالم رحمتش بخشد خدای  
بلبل نامه:

۱۶۳- نانکی پور، پناه، فهرست نسخ خطی عربی و فارسی کتابخانه اورینتال بلیک،  
نگاشته: مولوی عبدالعقید، چاپ: ۱۹۶۲ م، جلد اول، شماره ۴۷ جزو پنجم، زیر  
«سبعة عطاره»، اوراق: عنوان مذکور ۴۰۷ ب تا ۴۱۴ الف.

آغاز:

قلم بردار راز دل عیان کن مسر آغازش بنام غیب دان کن  
۱۶۴- حیدرآباد، فهرست نسخه های خطی فارسی موزه و کتابخانه سالار جنگ،  
نگاشته: محمد اشرف، چاپ ۱۹۶۷ م، جلد چهارم، شماره ۱۲۳۲، ANM 922،  
جزو دوازدهم زیر «کلیات عطاره»، اوراق: عنوان مذکور ۶۰۷ تا ۶۱۱.

آغاز: مثل سابق.

انجام:

بنام خدا هر دمی پیشی کن هر چه بجز اوست فراموش کن



۱۶۵- علیگڑه، فهرست نسخ خطّی کتابخانه سبحان الله اورینٹل، دانشگاه اسلامی، نگاشته: میرد کامل حسین، چاپ ۱۹۲۹ م، شماره ترتیب:  $\frac{۸۹۱/۵۵۱۳}{۶۵}$ ، کتابت: ۱۱۸۹ ه. ق.، اوراق: ۱۷.

۱۶۶- کلکته، فهرست نسخه‌های خطّی عربی، فارسی و هندوستانی کتابخانه‌های شاه‌آورد، نگاشته: اشیرنگر، چاپ ۱۸۵۶ م، جلد اول، شماره ترتیب: ۱۳۳. آغاز

تلم بردار از دل عیان کن. مسرّ آغارش بنام غیب دان کن  
۱۶۷- لکهنو، فهرست نسخه‌های خطّی کتابخانه راجه محمودآباد، چاپ بهمن ماه ۱۳۶۶ ه. شماره ردیف: ۳۱۳، خط: نستعلیق، ص: ۱۰، س: ۲۵، اندازه:  $۲۷/۵ \times ۱۷$ ، گرم خورده و مظلّاً. آغاز: مثل سابق.

انجام

یصاد خستدا سر دگی<sup>۵۷</sup> پیش کن هر چه بجز اوست فراموش کن  
بی سرفاهه:

۱۶۸- اسلام‌آباد، فهرست نسخه‌های خطّی کتابخانه گنج بخش، نگاشته: احمد منزوی، چاپ بهمن ماه ۱۳۵۹ ه. ش. ۱، جلد مؤم، شماره: ۱۸۵۸. آغاز: مثل سابق.

۱۶۹- بانکو پور، پتنا، فهرست نسخ خطّی عربی و فارسی کتابخانه اورینٹل پبلک، نگاشته: سرلوی عبدالغفور، چاپ ۱۹۶۲ م، جلد اول، شماره: ۴۷، جزو شش زیر «سبعة خطّارة». اوراق: عنایت مذکور ۲۱۳ ب تا ۲۱۶ ب. آغاز:

من غیر تو نیستم در جهان قادرا پروردگارا جاودان

## انجام

سراسر می‌رسد و به این دلیل که عیاشان را در جهان شمس‌الکرم  
 ۱۵۰- بهاء فهرست مخطوطات فارسی کتابخانه خدا بخش اورشل پلنگ  
 (مسیر العلوم)، نگاشته است. سید الطهر نسیر، چاپ ۱۹۶۷ م، جلد سوم،  
 شماره سلسله وار ۲۶۲۶، شماره کتاب ۳۷۸۵، شماره داخلی ۲۹ زیر مجموعه تصاویر،  
 خط نستعلیق، کتابت سده ۱۰ هجری، اوراق ۷، س. ۱۹، اندازه: ۳۶×۱۳/۵، ۳۷×۱۵  
 ۱۵۱- همان‌جا، کتابخانه دارالعلوم بلخیه فتوحیه، شماره ردیف: ۵۰۶، خط نستعلیق  
 کتاب عبدالعزیز، ص: ۱۳۵، س: ۱۹، اندازه: ۲۲×۱۵، گرم خورده

## آغاز:

چشم بگشاید که جلوه دلتار مستحلی است از در و دیوار  
 انجم  
 نو اگر سرور این جسته روی داد از جمله کائنات و تبار  
 ۱۵۲- همان‌جا، کتابخانه مجیه بدریه، پهلوانی شریف، شماره (۰۱) ۱۰۷،  
 خط: نستعلیق، ص: ۲۰، س: ۱۱، اندازه: ۲۲/۵×۱۳.

## آغاز:

سر بفر تو نیم در جهان قادرا پروردگارا جاودان  
 انجام  
 هر که او خود را ماکلی شناخت اندران جاجان او کلی یافت  
 ۱۵۳- خدایاده، فهرست نسخه‌های خطی فارسی مرز و کتابخانه سالار جنگ،  
 نگاشته: محمد اشرف، چاپ ۱۹۶۷ م، جلد چهارم، شماره ۱۲۳۲، MS.N.922  
 جزو چهارده زیر «کتب خطاره»، اوراق: عنوان مذکور ۶۱۷ تا ۶۱۸.

## آغاز:

من بفر تو نیم در جهان قادرا پروردگارا جاودان

انجام.

هند را بکوشیم ساری کلام این بسی آوردی گو صبح و شام  
 ۱۵۲ - همان جا، نسخه دیگر در جلد ششم، چاپ ۱۹۷۵ م، شماره ترتیب ۲۲۹۵،  
 MS.1070 جزو دو زیر مجموعه، کتاب مختلف، کتابت ۲۲ شوال ۱۲۰۱ هـ /  
 ۹ اوت ۱۷۸۷ م، اوراق ۱۱۸ عنوان مذکور ۱۷۷ تا ۲۶، ص: ۱۳، دو ستون،  
 اندازه: ۷/۷۸۶/۸/۷/۸۸۱۲/۱۹ سم. دارای مهر بالکونند فدوی محمد شاه پادشاه  
 غازی ۱۱۴۱ هـ.

آغاز:

چون پذیرند ذات حق را متها و زدنند توفیق به علمها  
 ۱۵۵ - همان جا، نسخه دیگر در جلد هشتم، چاپ ۱۹۸۲ م، شماره ۳۲۲۵،  
 MS.1054 جزو یک زیر مجموعه، اوراق عنوان مذکور ۶۱ تا ۱۰.  
 ۱۵۶ - دهلی نو، کتابخانه ذاکر حسین، دانشگاه جامعه ملی اسلامیه، شماره ۱۱۳۴،  
 شماره ردیف ۳۶، خط نستعلیق، کتابت: فیروز علی خان، ص: ۹، س: ۱۷،  
 اندازه: ۲۲/۵×۱۳/۵.

آغاز:

استیاج نامها از نام تو هر دو عالم جریحه توش از جام تو  
 انجام.

دیده حق بین اگر بودی مرا او رخ از هر دزد یمنودی مرا  
 ۱۵۷ - همان جا، نسخه دیگر به شماره ۱۱۳۵، شماره ردیف ۳۶، خط نستعلیق،  
 کتابت: فیروز علی خان، کتابت ۲۹ اوت ۱۸۷۹ م، ص: ۲۶، ص: ۱۷، اندازه: ۲۲/۵×۱۳/۵.  
 آغاز:

میس بغیر توشیم در جهان قادرا بروردگارا جفاودان  
 انجام:

هر که او خود را فنا کلی شناخت اندر او خامان او کلی بیافت

۱۵۸- همان جا، در کتابخانه مؤسسه مطالعات اسلامى جامعه همدرد، شماره ۵۷۴، خط: نستعلیق، کتاب: حیر الله ساکن شاهجهان آباد، کتابت: پنجشنبه، ۱۹ محرم الحرام ۱۲۶۱ یا ۱۲۶۶ ه.ق. (سال جلوس ۳۳ شاه عالم بادشاه غازی)، ص: ۵۸، س: ۱۵، اندازه: ۱۹/۵ × ۱۳/۵ سم. در آغاز مهر محمد عمر جعفری ثبت شده. آغاز:

حمد بی حد مر خدای پای مرا آنکه ایمان داد منی خدای را  
انجام:

هر که دارد این وصیت ها بجا در دو عالم راحتش بخشد خدا  
۱۵۹- همان جا، به شماره ۳۲، خط: نستعلیق، کتابت: ذی القعدة ۱۲۴۹ ه.ق، ص: ۳۴، س: مختلف، اندازه: ۲۴/۵ × ۱۵/۵ سم، کرم خورده، شامل چندین رساله. آغاز: مثل سابق.

انجام:

چون رسید اینجا سخن از جمله باب ختم شد والله اعلم بالصواب  
۱۶۰- علیگره، فهرست نسخ قلمی کتابخانه سبحان الله اوریتل، دانشگاه اسلامى، نگاشته: سید کامل حسین، چاپ ۱۹۲۹ م، شماره ترویج ۸۹۱/۵۵۱۴، ۳۸ کاتب. رحم بامط، کتابت: ۱۲۵۷ ه.ق.، اوراق: ۱۰۱ (بجز سه رساله: بی سرنامه، پندنامه و تحفة النصاب).  
۱۶۱- همان جا، کتابخانه مولانا آزاد، دانشگاه اسلامى، شماره ۶۲، یون ۱۲۲/۱۷، خط: نستعلیق، کتابت: جمادى الاول ۱۱۸۸ ه.ق.، ص: ۱۵، س: ۱۵، اندازه: ۱۵ × ۱۰ سم. آغاز:

من بعیر تو لیسیم در جهان قادرا بسروردگارا جادوان  
انجام:

هر که از خود را لغت کلی<sup>۵۸</sup> شناخت اندر آنجا او بقای کلی<sup>۵۹</sup> بیافت

۱۶۲- همان جا، کتابخانه مولانا آزاد دانشگاه اسلامی، مخطوطات ذخیره آفتاب، چاپ ۱۹۸۵ م، شماره ۱۱۴-۱۱۶ زیر منطبق الطبر دارای ۱۲۰ ورق کلا، کتابت: ۱۰۷۷/هـ ۱۶۶۶ م، اوراق: عنوان مذکور ۳۰ ب نا ۳۸ الف.

۱۶۳- همان جا، نسخه دیگر در ذخیره احسن مارهروی، نگاشته: سید محمود حسن قیصر امروهوی، چاپ ۱۹۸۳ م، زیر منتخب مکتوبات «عقار»، شماره ۳۶۸، یک صفحه ۶۰.

۱۶۴- همان جا، نسخه دیگر در کتبیون حبیب گنج، نگاشته: سید محمد حسین رضوی و سید محمود حسن قیصر، جلد اول، بخش اول، چاپ ۱۹۸۱ م، شماره ۳۲، داخلی ۱۶، خط: نستعلیق، اوراق: ۱۰، ص: ۱۵، اندازه: ۱۷/۵ × ۴/۵، ۶ × ۳/۲۵ اینچ، کرم خورده در صفحه نخست آمده که:

«رساله بی سرنامه و شرح جام جهان نمانی از تصنیفات شاه وجیه الدین». نگارنده آن فهرست گفته که اسم مؤلف اشیاء آمده بود و ما آن را درست کردیم.  
آغاز:

مس بنیر از تو نیسم در جهان قادرا پروردگارا جاوداد انجام:

هر که خود را فتائی کل ساخت<sup>۶۱</sup> اندر آن جا او یقانی<sup>۶۲</sup> نیافت  
۱۶۵- همان جا، کتابخانه نواب سرزمین الله خان، شماره ۷۲۰، خط: نستعلیق، کتاب: سید فتح الله قاضی، کتابت: ۱۹ رجب المرجب ۲۴ جلوس در قصبه ملیکانون، ص: ۱۸، ص: ۱۳، اندازه: ۱۲ × ۴/۱۹، کرم خوردگی بسیار آب دیده.  
آغاز:

مهر بی سرنامه را پیداکنم عاشقان را در جهان شیداکنم

۶۰ فقط صفحه آخر این منتخب مشتمل بر بی سرنامه.

۶۱ هر که او خود را بنای کل ساخت؟

۶۲ بقای کل؟



انجام:

یادقم در قسطره از بحر صفایان بر آرم هر زمان این موجها  
 ۱۶۶- همانجا، نسخه دیگر به شماره ۱۱۰۲، خط نستعلیق، کاتب: نور علی شاه،  
 کتاب: ۱۸۸۷ م، ص: ۲۰، من: ۱۳، اندازه: ۱۶/۳ × ۲۰/۳ سم.

آغاز:

چشم بگشایم جلوه دلدار منحنی است از در و دیوار  
 انجام.

این قسدر بن بوده نصایح چند در سلوک از فریدالدین «عطار»  
 ۱۶۷- کشمیر، دست نویس نسخ خطی عربی و فارسی کتابخانه مرکز مطالعات آسیا،  
 دانشگاه کشمیر، نگاشته: جی. آر. نت، سال ۱۹۸۲ م، شماره ترتیب ۱۰۳۵.

۱۶۸- کلکته، فهرست نسخه های خطی عربی، فارسی و هندوستانی کتابخانه های  
 سلو او ده، نگاشته: اشیر نگر، چاپ ۱۸۵۴ م، جلد اول، شماره ترتیب ۱۴۳.  
 آغاز:

من یغیر از تو نیم در جهان قادرا پروردگارا جاودان  
 ۱۶۹- همانجا، فهرست نسخه های خطی فارسی اشیا تیک سوماتی آف بنگال،  
 کلکیون کورون، نگاشته: ایرانو، چاپ ۱۹۲۶ م، شماره ۲۰۴، (11513)، جزوه،  
 قسمت دوم در «کلیات عطار»، عنوان مذکور از ورق ۲۴۹۰.

آغاز:

من یغیر تو نیم در جهان قادرا... پروردگارا جاودان  
 ۱۷۰- لکهنو، کتابخانه شخصی پروفیسور معمود حسن رضوی شماره ۵۵  
 خط: نستعلیق، ص: ۱۸، من: ۱۴، اندازه: ۱۶ × ۲۱ سم.

آغاز:

من یغیر از تو نیم در جهان قادرا پروردگارا جاودان

انجام:

هر گاه او خود را هنای گل ساخت اندر آن خدا او بسطای گل نبات

۱۷۱- بیسور، فهرست نسخه‌های خطی فارسی انستیتوی تحقیقات علوم شرقی،

نگاشته: میر محمود حسین، شماره نسخ ۱۳۸۴۹، اوراق ۷

پندنامه:

۱۷۲- اسلام آباد، فهرست نسخه‌های خطی کتابخانه گنج بخش،

نگاشته: احمد مزوری، چاپ بهمن ماه ۱۳۵۹ ه. ش.، جلد سوم، شماره ۱۸۵۲.

آغاز

حمد سی حد مر خدای پاک را آنکه ایمان داد ملت خاک را

۱۷۳- همان جا، نسخه دیگر در فهرست مشترک نسخه‌های خطی فارسی پاکستان،

نگاشته: احمد مزوری، چاپ اردیبهشت ماه ۱۳۶۵ ه. ش.، مجلد هفتم، منظومه‌ها (۱)،

شماره ۱۲۳.

۱۷۴- بانک پی‌یو، پند، فهرست نسخه‌های خطی عربی و فارسی کتابخانه اوزبک

پلک، نگاشته: مولوی عبدالمقتدر، چاپ ۱۹۶۲ م، جلد اول، شماره ۴۶، جرود وازده

زیر «کلمات عطار» اوراق: عنوان مذکور ۳۹۸ ب تا ۳۵۶ الف.

آغاز:

حمد سی حد مر خدای پاک را آنکه ایمان داد ملت خاک را

۱۷۵- پند، نسخه دیگر در فهرست مخطوطات فارسی کتابخانه خدا بخش اوزبک

پلک (مرآة العلوم)، نگاشته: سید اظہر شیر، چاپ ۱۹۶۷ م، جلد سوم،

شماره مسلسل وار ۲۵۲۹، شماره کتاب ۲۶۲۰، خط نستعلیق، کاتب: فروخت علی،

کتابت: سده ۱۳ هجری، اوراق ۳۶، س: ۱۴، اندازه: ۲۱×۱۵/۵، ۱۷×۹.

۱۷۶- همان جا، نسخه دیگر به شماره مسلسل وار ۲۵۲۵، شماره کتاب ۳۶۰۵،

خط نستعلیق، کتابت: ۱۱۸۹ ه. ق، اوراق: ۳۸، س: ۱۲، اندازه: ۲۶×۱۴، ۱۲/۵×۸.

۱۷۷- همان جا، نسخہ دیگر بہ شمارہ سلسلہ وار ۲۵۲۶، شمارہ کتاب ۳۹۸۳، خط: نستعلیق، کتاب: سید جواد علی، کتابت: ۱۳ ہجری، اوراق: ۳۳، ص: ۱۷، اندازہ: ۲۲×۱۳، ۱۹×۸/۵.

۱۷۸- همان جا، نسخہ دیگر بہ شمارہ سلسلہ وار ۲۶۳۵، شمارہ کتاب ۴۰۷۲، (۲)، ۱۷۹- همان جا، نسخہ دیگر بہ شمارہ سلسلہ وار ۲۷۳۹، شمارہ کتاب  $\frac{3897}{7}$ ، خط: نستعلیق، کتاب: شیخ محمد فضل اللہ محمدپوری، کتابت: ۱۲۷۲ هـ. ق، اوراق: ۳۲، ص: ۱۳، اندازہ: ۲۶×۱۷، ۲۲×۱۲.

۱۸۰- همان جا، نسخہ دیگر بہ شمارہ سلسلہ وار ۲۷۳۹، شمارہ کتاب  $\frac{3912}{1}$ ، خط: نستعلیق، کتاب: صفدر علی، کتابت: ۱۲۶۰ هـ. ق، اوراق: ۳۲، ص: ۱۵، اندازہ: ۲۵×۱۶، ۱۹×۱۰×۵.

۱۸۱- همان جا، نسخہ دیگر بہ شمارہ سلسلہ وار ۲۷۳۹، شمارہ کتاب  $\frac{3922}{7}$ ، خط: نستعلیق، کتابت: ۱۳ ہجری، اوراق: ۲، ص: ۱۵، اندازہ: ۲۸/۵×۲۲، ۲۲×۱۴.

۱۸۲- همان جا، نسخہ دیگر بہ شمارہ سلسلہ وار ۲۷۳۹، شمارہ کتاب  $\frac{3777}{4}$ ، خط: نستعلیق، کتابت: ۱۳ ہجری، اوراق: ۳۵، ص: ۱۵، اندازہ: ۲۴×۱۵، ۱۵×۹/۵.

۱۸۳- همان جا، نسخہ دیگر بہ شمارہ سلسلہ وار ۴۰۵۲، شمارہ کتاب ۲۸۹۴، (۷)، خط: نستعلیق، کتاب: شیخ محمد فضل اللہ محمدپوری، کتابت: ۱۲۷۲ هـ. ق، اوراق: ۳۲، ص: ۱۳، اندازہ: ۲۶×۱۷، ۲۲×۱۲.

۱۸۴- همان جا، کتابخانہ مسجدیہ بدریہ، پہلواوی شریف، شمارہ ۲۵، خط: نستعلیق شکستہ، کتابت: نہم جمادی الاول ۱۲۳۲ هـ. ق، ص: ۲۲، ص: ۱۱، اندازہ: ۲۶/۵×۱۵، ۲۶ سم.

آغاز:

چشم بگشاید جلوة دلائل مستحسنی امت ار در و دیوار

انجام:

همه شریفست اندرین صفحه همه عشق است اندرین طومار  
 و نام شد نصیحه ارشاد به فریدالدین «عطار» قدس است سره العزیز - نهم شهر  
 جمادی الاول ۱۲۳۲ نبوی صلی الله علیه و سلم  
 ۱۸۵ - حیدرآباد، هرمیت نسخه‌های خطی فارسی موزه و کتابخانه سالار جنگ،  
 نگاشته: محمد اشرفه، چاپ ۱۹۶۷ م، جلد چهارم، شماره ۱۲۳۲، MSm.922  
 جزء هفدهم ریز «کتاب عطار» اوراق: عنوان مذکور ۶۲۲۷ تا ۶۳۱.

آغاز:

حمد بی حد سر خدای پاک را آنکه جان بخشید منت به خاک را

انجام:

در همه احوال حق را یادگار<sup>۶۲</sup> این<sup>۶۳</sup> سخن‌ها جان و دل را شاد دار  
 ۱۸۶ - همانجا، نسخه دیگر به شماره ۱۲۴۴، MSm.126، خط: نستعلیق خوب،  
 کتابت: ۱۰۳۳/هـ ۱۶۷۲ م، اوراق: ۴۱، من: ۱۱، اندازه: ۱۶/۶×۲۴/۳، ۱۶/۵×۲۴/۳ اینج /  
 ۸/۸×۱۰/۸ ۹۹۶/۸۸۱۰/۸ ۱۱/۵×۵/۸ سم.

آغاز: مثل سابق.

انجام:

ای پسر ترک مراد خویش گیر وانگهی راه سلامت پیش گیر  
 ۱۸۷ - همانجا، نسخه دیگر در جلد ششم، چاپ ۱۹۷۵ م، شماره ترتیب ۲۲۹۴،  
 MSm.1060، جزء در زیر «مجموعه» خط: نستعلیق، کتابت: کامل بیگ قشقال،  
 کتابت: ۵ رجب ۱۱۱۰/هـ ۲۸ دسامبر ۱۶۹۸ م، اوراق: ۶۸، من: ۱۵، دو مستثنی،  
 اندازه: ۸/۷×۹/۸ اینج / ۲/۲×۱۲/۲ ۳۲/۳۲ سم، اوراق: عنوان مذکور ۱۱۷ تا ۳۲۷.  
 آغاز: مثل سابق.

۱۸۸ - داک: مهر سنت نسخه‌های خطی فارسی، اردو و عربی کتابخانه دانشگاه داک،  
نگاشته آ. بی. ام. حبیب الله، چاپ ۱۹۶۶ م، جلد اول، شماره ۷۹، شماره یادید: D11/478،  
خط نستعلیق، کتابت: ۲ جمادی الاول ۱۲۵۳ هـ/۱۸۳۷ م، اوراق: ۳۶، ص: ۱۳،  
اندازه: ۲۶×۱۸، کرم خورده.

آغاز:

حمد بر حد مر حدای پاک را آنکه ایمان داد مشت خاک را  
۱۸۹ - دهلی: کتابخانه ذاکر حسین، جامعه ملیه اسلامی، شماره ۸۹،  
شماره ردیف: ۳۶۷، خط نستعلیق، کتاب: مروی بخش سبک فامونگو اکبرآبادی،  
کتابت: ۱۲۳۱ ه.ق، ص: ۱۱۶، ص: ۹، اندازه: ۱۶×۹، سم کرم خوردگی و پارگی دارد  
۳ صفحه اول آن مجدول و روی ورق اول آن مهر حبیب الله ۱۲۴۰ ه.ق. است.

آغاز: مثل سابق.

انجام:

بأعانت النبیین یا کریم رب العسکری ذنوبی یا رحیم  
۱۹۰ - همانجا، نسخه دیگر به شماره ۶۵۶، شماره ردیف: ۷۳۴۰، خط: نستعلیق،  
کاتب محمد یاروند خدابخش، ص: ۶۲، ص: ۱۳، اندازه: ۲۴×۱۵، پاره پاره، پیرمیده و  
کرم خورده.

آغاز: مثل سابق.

انجام:

گمیر در گوشه ای پیرایه دلد نانی بی در دو عالم هیچ بد  
۱۹۱ - همانجا، نسخه دیگر به شماره ۱۷۵۷، شماره ردیف: ۷۳۳۶،  
خط: نستعلیق شکسته، کتابت: محرم الحرام ۱۲۳۸ ه.ق، ص: ۵۰، ص: ۱۳،  
اندازه: ۲۶×۱۷، کرم خورده و فرسوده.

آغاز: مثل سابق.



انجام:

این کتاب پندنامه شد تمام الفبائی بر یکی آن کرام  
 ۱۹۲- همانجا، نسخه دیگر به شماره ۵۷، شماره ردیف ۳۴۱، خط: نستعلیق، به  
 شکسته، کاتب: الهی بخش، کتابت: ۱۳۲۳ ه. ق.، ص: ۱۲۲، ص: ۸، اندازه: ۲۰×۳۳.  
 آغاز: مثل سابق.

انجام:

چون ندارم در دو عالم جز تو کسی / همسم تو می باشی مرا فریاد من  
 ۱۹۳- همانجا، موزع: ملکی، شماره (۸) ۱۷۵۵/۷۳/۵۵ (۲۴۹۹)، خط: نستعلیق،  
 کاتب: پنا لال بن بخشی مهاباد، کتابت: ۱۲۵۸ ه. ق.  
 ۱۹۴- همانجا، نسخه دیگر به شماره ۱۶۹۸/۷۳/۵۵ (۲۴۳۶)، خط: نستعلیق  
 ۱۹۵- همانجا، نسخه دیگر به شماره ۶۸۹۸/۸۲/۵۱۰)، خط: نستعلیق،  
 کتابت: ۱۲۶۰ ه. ق.، اندازه: ۷/۱۶×۷۵/۲۵. نسخه نقیص، کمی آسیب دیده.  
 ۱۹۶- همانجا، نسخه دیگر به شماره ۲۵۹/۸۷/۶۹۶)، خط: نستعلیق،  
 کتابت: سده ۱۹ میلادی، اندازه: ۵/۱۲×۲۱/۳۱ سم. کرم خورد.  
 ۱۹۷- رامپور، کتابخانه عمومی سولت، عابد رضا بیدار، چاپ ۱۹۶۶ م،  
 شماره ثبت: ۸۶۱، شماره منظره ای ۵۱، خط: نستعلیق، کتابت: سده آخر ۱۳ هجری،  
 اوراق: ۳۴، ص: ۱۵، اندازه: ۵/۱۴×۵/۲۲؛ ۱/۴×۷.  
 ۱۹۸- همانجا، نسخه دیگر به شماره ثبت ۱۳۲ (۲۸۱)، شماره منظره ای ۵۲،  
 خط: نستعلیق، ۱۲۶۸ ه. ق.، اوراق: ۳۴، ص: ۱۵، اندازه: ۱۲/۵×۱۲/۵؛ ۸/۵×۱۵/۵.  
 ۱۹۹- راولپنڈی، فهرست نسخه های خطی کتابخانه گنج بخش، مرکز تحقیقات  
 فارسی ایران و پاکستان، نگاشته: محمد حسین نسیجی، جلد اول: زیر «بج گنج»،  
 شماره: ۳۹۰/۱۸۷- جزو سوم، خط: نستعلیق خوش، کتابت: سده ۱۱ و ۱۲ هجری، اوراق: ۶۶،  
 اندازه: بیرونی ۱/۵×۱۵×۲۱/۵ سم، درونی ۱۲/۵×۱۲/۵ سم. صحافی کاغذی.

۲۰۰- همان‌جا، نسخه دیگر زیر مجموعه به شماره  $\frac{۲۹}{۲۹۵}$ ، خط: نستعلیق خوش و شکسته و ثلث، کتابت: سده ۱۲ و ۱۳ هجری، اوراق: ۸۷، اندازه: بیرونی  $۲۰ \times ۱۳ \times ۵/۵$  سم، درونی: ۱۵،  $۱۷ \times ۸/۵$  و ۹،  $۱۵ \times ۹$  و ۱۲،  $۱۷ \times ۱۰$  و ۱۳،  $۱۶ \times ۵/۵$  سم، کاغذ نازک و ضخیم زرد گون و سفید رنگ هندی و کشمیری، آب‌رسانه، وصال شده، جلد مقوایی با عطف و گوشه پارچه‌ای ملون و نقش مدرسه. عنوان‌ها و شاه‌ها و سر فصل‌ها شگرفت و زرافشان، برای آچوهدری مجملده کتابت شده است.

۲۰۱- علی‌گرم، فهرست نسخ قلمی کتابخانه سبحان‌الله اورینتل، دانشگاه اسلامی، نگاشته: سید کامل حسین، چاپ ۱۹۲۹ م، شماره ترتیب  $\frac{۸۹۱}{۳۸}$  / ۵۵۱۲، کاتب: رحم باسط، کتابت: ۱۲۵۷ ه.ق.، اوراق: ۱۰۱ (بجز سه رساله: بی سرنامه، پندنامه و تحفة الصالح).

۲۰۲- همان‌جا، کتابخانه مولانا آزاد، دانشگاه اسلامی، شماره ۱۲۸۲، یون ۲۰۲ ف، محتویات، خط: نستعلیق، کاتب: ابشوری پرشاد، کتابت: ۱۲۱۵ فصلی، ص: ۷۲، س: ۱۳، اندازه:  $۱۹/۷ \times ۱۳$  سم، گرم خورده شدید و آب رسیده.

آغاز:

حمد بی حد مر خدای پاک را آنکه ایمان داد مثبت خاک را  
انجام:

یا الهی رحم کن بر ما همه عفو کن جمله گناه با همه... الخ

۲۰۳- همان‌جا، نسخه دیگر به شماره ۳۳۵، یون ۱۶۲ ف ۲، متوی، خط: نستعلیق، کاتب: شیخ عبدالرحمن ولد شیخ علاؤالدین شاهجهانپوری، کتابت: شهر ذی الحجه ۱۱۶۵ ه.ق.، ص: ۵۶، س: ۱۵، اندازه:  $۲۵/۵ \times ۱۶/۵$  سم، گرم خورده شدید.

آغاز:

حمد بی حد مر خدای پاک را آنکه ایمان داد مثبتی خاک را

انجام

نهاد گری ساری درون غنچه را باز یابی جسنت در بسته را...  
 ۲۰۴- همانجا، نسخه دیگر به شماره ۳۹۹، (یون در ۱۲۷ فادب)، خط نستعلیق،  
 کتابت فی الحجه ۱۲۷۰ ه.ق.، ص: ۷۳، س: ۱۱، اندازه: ۲۳/۲×۱۳/۲ سم.  
 آغاز:

حمد بر خدا و خدای پاک را آنکه ایمان داد و منت خدای را  
 انجام:

آنکه فرزان کرده فهرش پاد را تا مزاللی داد قوم عباد را...  
 ۲۰۵- همانجا، نسخه دیگر به شماره ۷۰، یوز ۱۲۲ (پندنامه در بیان نور حید)،  
 خط نستعلیق، کتابت: گره، کتابت ۲ ربیع الأول ۱۱۸۸ ه.ق.، ص: ۱۱، س: ۱۵،  
 اندازه: ۱۵×۱۰ سم. کرم خورده شدید.

آغاز:

گر به پیش تو ایستاده چو سرو سرفروز برده تو نرگسوار  
 انجام:

همه شوق است اندرین صفحه همه عشق است اندرین طومار  
 ۲۰۶- همانجا، نسخه دیگر به شماره ۲۷۶، ج ۱، ۱۹۶، خط نستعلیق،  
 کتابت: دهم تیر ۱۲۵۷ ه.ق.، ص: ۵۶، س: ۱۳، اندازه: ۱۹×۱۲/۱ سم.  
 (رسید نسخه پندنامه).

آغاز:

آنکه در آدم دهید او روح را داد از طوفان نجات او روح را  
 انجام:

شربت شهد شهادت نوشیم خلعت فضل و کرامت پوشیم

۲۰۷- همان جا، نسخه دیگر به شماره ۷۶۱، کتکسیون عبدالسلام  $\frac{۷۸۹}{۱۳۶}$  ق: ۱۰، خط نستعلیق، ص: ۲۲، ح: ۲۱، اندازه: ۲۵×۱۲ سم. حواشی، بسیار گرم خورده  
آغاز:

آنکه در آدم ده پند از روح را داد از طوفان نجات او روح را  
انجام:

چست مردی ای پسر نیکی بداند اول از ترسیدن حق در نهان  
۲۰۸- همان جا، نسخه دیگر به شماره ۱۰۶، کتکسیون مایمان  $\frac{۸۳۷}{۱۱۳}$  ق: مشروبات،  
خط نستعلیق، کتاب: علام شرف الدین، کتاب: ۲ ربيع الاول ۱۲۰۸ ه. ق: ۱، ص: ۱۵،  
ص: ۱۲، اندازه: ۱۹/۳×۱۰/۵ سم.  
آغاز:

چشم بگشاید که جلوه دلدار منجلی است از در و دیوار  
انجام:

بس قدر بس بود نصایح (و) پند در سلوک از فریدالدین «عطار»  
۲۰۹- همان جا، نسخه دیگر به شماره ۱۲۷، کتکسیون سلیمان  $\frac{۸۲۲}{۹۷}$  ق: مشرق،  
خط نستعلیق، کتاب: شهاب الدین، کتاب: ۱۲۳۸ ه. ق. در کشمیر، ص: ۷۲، ص: ۱۳،  
اندازه: ۱۷/۵×۱۰ سم.  
آغاز:

حمد بی حد من حدایی پاک را آنکه ایمان داد منت خاک را  
انجام:

چون ندارم در دو عالم هیچ کس جویم انعامت من ای فریاد رس  
۲۱۰- همان جا، نسخه دیگر فهرست مخطوطات ذخیره آفتاب، نگاشته میبد محمد  
حسین رمضانی، میبد محمود حسن فیض امر و هوی، چاپ ۱۹۸۳ م/ ۱۴۰۳ ه. ق.،  
شماره ۱۱۴-۱۱۶ زیر منطلق الطیر، اوراق: ۱ تا ۳۰، پ.

۲۱۱- همانجا، کتابخانه بواب بهادر سر قمر ملل الله خان، شماره ۱۶۱، خط: نستعلیق، کتابت: سده ۱۳ هجری، ص: ۶۲، س: ۱۷، اندازه: ۲۲×۱۵ سم، عنوان: شتگرفت، محشی، پس از عنوان در بیان کرامت های حق گوید، نافیض الآخر  
آغاز:

حمد بی حد سر خدای پاک را آنکه ایسمان داد مشتی خاک را  
انجام:

دوست بد باشد زیان کار ای پسر تو طمع زان دوست بردار ای پسر  
۲۱۲- همانجا، نسخه دیگر به شماره ۳۴۵، خط: نستعلیق، کتابت: ۱۲۵۲ ه.ق. / ۱۸۳۸ م. ص: ۶۲، س: ۱۵، صفحات پراکنده دارای کرم خوردگی و آبه دیدگی متوسط.  
آغاز: مثل سابق.

انجام:

چون ندارم در دو عالم جر تو کی هم بانهامت مرا قویاد رس  
۲۱۳- همانجا، نسخه دیگر به شماره ۱۲۰۷، خط: نستعلیق، کتاب: محمد  
سبیح الدین، کتابت: ۱۲۴۸ ه.ق.، ص: ۵۰، س: ۳۵، اندازه: ۱۳/۲×۲۱/۴ سم  
کرم خوردگی مختصر.  
آغاز:

حمد بی حد سر خدای پاک را آنکه ایسمان داد مشتی خاک را  
انجام:

هر که آورد این نصیحت ها بحای درد و عالم راحتش بخشد خدای  
۲۱۴- کراچی، فهرست نسخه های خطی موزه ملی پاکستان، نگاشته: سید عارف  
نوشاهی، چاپ: ۱۳۶۲ ه.ش.، شماره: ۱۰۰۲-۱۰۰۱، خط: نستعلیق، کتابت: سده ۱۳ ه.  
ص: ۵۰، عنوانها: شتگرفت، با مهر مورخ ۱۲۱۲ ه.



آغاز:

(۱) حمد بی حد از خدای پاک را آنکه ایمان داد مفتت خاک را  
 (۲) ابتدا کردم بنام کردگار خالق خلق از صفات و کار  
 ۲۱۵- همانجا، نسخه دیگری به شماره ۱۵۹۴-۱۵۹۵، ش ۴ در مجموعه،  
 خط نستعلیق، کاتب: میر مستقیم بلخی مزاری، کتابت: شوال ۱۲۴۵ ه. ق. در مدرسه  
 ملا نور محمد دیوان، ص: ۹۳، کتابت به فرمایش سید ابوالمنصور خان.  
 آغاز: مثل سابق با نمونه ۱.

۲۱۶- همانجا، فهرست نسخه های خطی فارسی انجمن ترقی اردو، نگاشته: سید  
 عارف نوشاهی، چاپ اردیبهشت ماه ۱۳۶۳ ه. ش.، شماره ۲ ق ف ۲۸، خط: نستعلیق،  
 کتابت: سده ۱۲ هجری، ص: عنوان مذکور ۵۴ تا ۵۶، عنوان ها سرخ.  
 ۲۱۷- همانجا، نسخه دیگری به شماره ۱۶۲ تا ۱۶۴، خط: نسخ، کتابت: سده ۱۲ هجری،  
 ص: عنوان مذکور ۴۶۰ تا ۴۶۴.

۲۱۸- همانجا، نسخه دیگری به شماره ۳ ق ف ۱۷۶، خط: نستعلیق،  
 کتابت: سده ۱۳ هجری، ص: ۵۲، دارای عنوان ها سرخ.  
 ۲۱۹- کلکه، فهرست نسخه های خطی عربی، فارسی و هندوستانی کتابخانه های  
 شاه اوده، نگاشته: اشپرنگر، چاپ ۱۸۵۴ م، جلد اول، شماره ترتیب ۱۳۵.

آغاز:

حمد بی حد مر خدای پاک را آنکه ایمان داد مفتت خاک را  
 ۲۲۰- همانجا، فهرست نسخه های خطی فارسی ایشاتیک سوماتسکی آف بنگال،  
 کلکیون کروزول، نگاشته: ایرانیا، چاپ ۱۹۲۶ م، شماره ۲۰۶، (۱۱۵۱۸)، جزر سیزده،  
 قسمت دوم در «کلیات عطار»، عنوان مذکور از ورق ۲۹۰۷.

آغاز:

حمد بی حد مر خدای پاک را آنکه ایمان داد مفتت خاک را

۲۲۱- لکهنو، فهرست نسخه‌های خطی کتابخانه راجه متحور دایاد،

چاپ بهر ماه ۱۳۶۶ هـ، شماره ردیف ۲۲۵، خط: نستعلیق، کاتب: وارث علی، ص: ۵۶،  
س: ۱۵، اندازه: ۲۸/۵×۱۹، گرم خورده.

آغاز:

حمد می خد میر خدای پاک را آنکه ایمان داد مشیت خدای را  
اتجام:

چون ندانم در دو عالم جز تو کیس هم پانعمامت مرا فریادرس

۲۲۲- همانجا، فهرست خطی فارسی کتابخانه ندوة العلماء، شماره ردیف ۲۹،  
خط: نستعلیق، کاتب: قاسم علی، کثات: ۱۲۱۰ هـ.ق، ص: ۵۴، س: ۱۵.

۲۲۳- همانجا، نسخه دیگر شماره ردیف ۵۵، خط: نستعلیق، کاتب: میر غلام  
نحیف، کثات: ۱۲۵۳ هـ.ق، ص: ۶۶، س: ۱۳، اندازه: ۲۵×۱۶/۵

۲۲۴- همانجا، نسخه دیگر به شماره ردیف ۲۰۴ (۲۱)، خط: نستعلیق، کاتب: ملا  
میر احمد گیلانی، ص: ۳۸۶، س: ۱۵، اندازه: ۱۹/۵×۱۲/۵.

آغاز:

حمد پاک از جان پاک آن پاک را کسو خلافت داد مشنی خای را

۲۲۵- همانجا، نسخه دیگر به شماره ردیف ۱۸۹ (۳۶)، حکا بشتین منظوم ۹،  
خط: نستعلیق، ص: ۲۱، س: ۱۵، اندازه: ۲۴/۵×۱۵/۵، دارای حواشی است.

۲۲۶- وارانسی، کتابخانه دانشگاه هندوی بنارس، نگاشته: دکتر افریت لال مشرت،  
شماره ترتیب ۶۷۲، شماره طبقه ۵۰۱۱۵۱، خط: نستعلیق آمیخت با شکسته،  
کثات: ۱۱۴۵/۵×۱۷۳۲/۵، اوراق: ۴۸، اندازه: ۲۴×۱۸ ۱/۴ اینچ.

آغاز:

حمد می خد میر خدای پاک را آنکه ایمان داد مشنی خای را

### تحفة النصائح:

۲۲۷- علیگڑہ، فہرست نسخ قلمی کتابخانہ مسیحان اللہ اورینٹل، دانشگاه اسلامی، نگاشتہ: سید کامل حسین، چاب ۱۹۲۹ م، شمارہ ترتیب  $\frac{۸۹۱}{۴۸}$  / ۵۵۱۴، کاتب: رحم باسط، کتابت: ۱۲۵۷ هـ. ق، اوراق: ۱۰۱ (بجز سہ رسالہ: بی سرنامہ، پندنامہ و تحفة النصائح).

### تذکرۃ الاولیا:

۲۲۸- الہ آباد، آرشیوی ایالت اترپردیش، چاب ۱۹۶۸ م، شمارہ ثبت ۱۰۵۹۰، ۱۰۹۳۵، کتابت: ۱۲۱۱ هـ. ق.

۲۲۹- پٹنا، فہرست محفوظات فارسی کتابخانہ خدا بخش اورینٹل بیلک (سوانہ العلوم)، نگاشتہ: سید اطہر شبیر، چاب ۱۹۶۷ م، جلد سوّم، شمارہ مللہ وار ۲۴۵۶، شمارہ کتاب ۲۹۴۹، خط: نستعلیق، کتابت: ۱۲۲۱ هـ. ق، اوراق: ۱۶۶، م: ۲۱، اندازہ: ۳۱×۲۲، ۲۵×۱۴، دارای ذکر مشایخ کبار از سده اوّل و دوّم، حاشیہ از محمد علی رفعت بن عقیق اللہ خان الحینی التواسطی.

۲۳۰- همانجا، نسخہ دیگر بہ شمارہ مللہ وار ۲۴۵۷، شمارہ کتاب ۲۹۷۹، خط: نسخ، کتابت: سده ۱۱ هجری، اوراق: ۳۳۶، م: ۱۷، اندازہ: ۲۴×۱۵، ۱۶×۹. از اوائل منقش.

۲۳۱- همانجا، کتابخانہ مجیبہ بدریہ، پهلوازی شریف، شمارہ ۱۹۸، خط: نستعلیق، شکستہ، کتابت: ۱۱ ذی الحجہ، کسلکتہ، م: ۷۵۰، م: ۱۷، اندازہ: ۲۴×۱۴، سم. ناقص الاوّل باکرم خور دگی اندک، خوانا.

آغاز: ... خداوند عزّ و جلّ و احادیث نبوی علیہ السلام محفوظ کردی... مشایخ طریقت رحمہم اللہ نیست.

انجام: شعر بانصد و ہشتادو سہ بگذشت سال ہم تاریخ... تمام شد هذا النسخہ المبارکۃ تذکرۃ الاولیا من تصنیف شیخ فرید الدین «عطار» رحمۃ اللہ علیہ بروز چہارشنبہ

وقت مر آمدن تو یاس روز قاریخ بارد هم شهر دی الحجه بمقام کلکته در عالم بیکاری  
برای رئیس تنهائی و شغلی یا شغلی نوشته هر چه ...

۲۴۲- همان جا، نسخه دیگر به شماره ۲۲، خط، مستعرب، مایل به شکسته، ص: ۱۳۶۴  
ص: ۱۴۱، اندازه: ۱۷/۳ × ۲۹/۵ سم. دارای حواشی، ناقص الطرفین و کرم خورده.

آغاز: ... بخوان تا از تو شنوم ...

انجام: گفت شرط مرقع آنست که محمد ذکری ...

۲۴۳- همان جا، نسخه خلاصه تذکرة الأوتیا، به شماره ۲۰۲، خط، مستعرب، ص: ۵۸،  
ص: ۱۱۵، اندازه: ۱۷/۵ × ۲۹ سم. ناقص الآخر.

آغاز: اللهم صل علی محمد سیدنا و علی آل محمد بارک و سلام الحمد لله الجواد  
یا فضل انواع النعماء...

انجام: گفت ترهی سباه سالاران... موازین قوم گردان.

۲۴۴- پیلا، دست نویسی آرشید بهجاب، شماره M/376.

۲۴۵- همان جا، نسخه دیگر به شماره M/637.

۲۴۶- حیدرآباد، فهرست نسخه های خطی فارسی موزه و کتابخانه سالار جنگ،  
نگاشته محمد اشرف، چاپ ۱۹۶۷ م، جلد چهارم، شماره ۱۲۳۲، M/322، جزویکی  
زیر اکتیلات عطاره. اوراق: عنوان مذکور ۱۷ تا ۹۰.

آغاز: الحمد لله الجواد یا فضل انواع النعماء العنان...

انجام: و احسننا فی زمرتهم برحمتک یا ارحم الراحمین.

۲۴۷- دهلی نو، کتابخانه ذاکر حسین، دانشگاه جامعه ملیه اسلامیة، شماره ۲۰۸،  
شماره قدیمه ۸۷۸، خط، مستعرب، ص: ۶۲۹، ص: ۱۷، اندازه: ۲۸×۱۶ سم. کرم خورده  
پوسیده و پاره پاره.

آغاز: بعد الحمد لله الجواد یا فضل انواع النعماء العنان...

انجام: منی را دور از خود در باید کردن تا بمقام که رسیدن است.

۲۳۸- همانجا، نسخه دیگر به شماره ۱۶۷۹، شماره ردیف ۲۲۸، خط: نسخ، ص ۵۷۲، من ۲۳، ابواب: ۹۶، اندازه ۲۸×۱۷، محتول، با اوراق پراکنده، پوشیده، گرم خورده، در آغاز مهری به نام حیات محمد خان دارد.

آغاز بعد... سخن چون از قرآن و احادیث گذشته هیچ سخن مشایخ... انجام... شیخ می گفت درویشان می خورند و کار درویشان نمی کنند رحمت الله علیهم اجمعین.

۲۳۹- همانجا، نسخه دیگر به شماره ۷۵۷، شماره ردیف ۲۲۲، خط: مستعلق، ص ۶۹۰، من ۱۷، اندازه ۲۳×۱۶، سم گرم خورده پراکنده، پوشیده، یاره یاره و ناقص الطرفین.

آغاز: بعد... درویشان ذاکر توفیق ازین برده رغبتی باشد...

انجام... سخن خدای چکار دارد آخرین سخن حسین این بود که گفت...

۲۴۰- همانجا، نسخه دیگر به شماره ۱۶۸، شماره ردیف ۲۲۳، خط: مستعلق نیمه شکسته، ص ۴۷۵، من ۲۱، ابواب: ۲۳۲، اندازه ۲۳×۱۳، سم. دارای گرم خوردگی و باب اول با امام جمعه صادق (ع) شروع شده و در باب آخر نام خواجه حسین منصور رحمة الله علیه ذکر گردیده است. جمعاً شامل ۷۲ نفر از اولیا را ذکر و اسم برده است.

آغاز: بعد... الحمد لله الجواد یا فضل انواع...

انجام... بگو نیست و منی از خود دور کردن بغایت نیکوست.

۲۴۱- همانجا، موزه ملی، شماره ۵۹/۱۶۱، خط: نسخ، کاتب: عبدالفتاح بن ولی محمد حدادقی، کتابت: ۱۰۱۳/هـ ۱۶۲۳/م، اوراق: ۵۷۲، اندازه: ۵۵/۱۶/۸، ۳۰/۵، سم.

آغاز: الحمد لله الجواد یا فضل انواع النعماء...

۲۴۲- همانجا، نسخه دیگر به شماره ۵۵/۷۳/۱۵۸، خط: مستعلق، ص ۹۲، اندازه: ۲۳/۴×۱۲/۲.

۲۴۳- همانجا، نسخه دیگر به شماره ۵۵/۷۳/۱۶/۵، کتابت: ۱۰۹۷/هـ ق، ص: ۲۱۹، اندازه: ۲۳/۵×۱۳/۵.



۲۴۴- همان جا، نسخه دیگری به شماره ۵۹/۱۶۱ (۸۹۳)، خط نستعلیق، کتابت: ۱۰۳۱ ه. ق.، اوراق: ۵۷۲، اندازه: ۱۲×۸ سم.

آغاز: الحمد لله الجواد بافضل انواع النعماء:

۲۴۵- همان جا، نسخه دیگری به شماره ۵۲/۱۵۱، کتابت: ۱۲۱۳ ه. ق. / ۱۲۱۵ م.، اوراق: ۲۸۳، اندازه: ۲۲/۵×۱۵ سم.

انعام است الکائنات بمولاه و حسن توفيقه فی (اوایل) شهر محرم سه ثلاث عشر و ستاره و الحمد لله (یا محمد الله) رب العالمین حمد الشاکرین و الصلوة علی خیر خلقه محمد و آله و صحبه اجمعین بعد الرأخی رعدة ربہ التکریم ابراهیم بن محمد الحاج حامد الخطیب بمدنیہ اتقو به المحرمه ۶۵

۲۴۶- همان جا، نسخه دیگری به شماره ۱۰۱۲، (۱) ۵۹/۱۶۱، کتابت: ۱۰۳۱ ه. ق.، اندازه: ۱۲×۸ سم.

۲۴۷- همان جا، نسخه دیگری به شماره ۹۰۲، خط نستعلیق، ص: ۲۷۷، اندازه: ۲۱×۱۶.

۲۴۸- علیگره مهرست نسخ قلمی کتابخانه مساجد الله اورینتل، دانشگاه اسلامی، نگاشته: سید کامل حسین، چاپ ۱۹۲۹ م، شماره ترتیب ۹۲۳، خط نسخ، اوراق: ۳۱، ناقص الآخر، نسخه قدیمی دارای مهر مربوط به عهد شاه جهان در صفحه نخست.

۲۴۹- همان جا، نسخه دیگری به شماره ترتیب ۹۲۳، اوراق: ۳۲، ناقص الآخر.

۲۵۰- همان جا، مهرست نسخه های خطی کتابخانه مولانا آزاد، دانشگاه اسلامی، نگاشته: دکتر عباس رمزی و دکتر مستشارالدین احمد، چاپ ۱۹۶۹ م، شماره: ۵۳۶.

۶۵- یادآوری: توجه به صراحت درج فوق و بر قاعه نسخه، این قلمو نیز نسخه نامیده اولیا در عهد شاه که در زمان حیات و پنج سال پیش از مرگ و طعنه نوشته شده است.

۶۶- هجاء با مشربط و طعنه شامل استغفیر، شترانه، اسرار و الله، الله، حضرت، و کلی حسرت، جوهر الدانه، معراج القیوم، حکایات، ظهور انصاری، مظهر العظمی و صمد الله (هر یک در محل هجاء آمده است).

خط: نستعليق، كاتب: محمد صالح، كتابت: ١٠٨٤ هـ. ق. / ١٦٥٣ م، اوراق: ٢١٥، س: ١٧،  
اندازه: ٩×٥، ٦×٣ اینچ، ناقص الأول.

٢٥١- همانجا، نسخه دیگر به شماره ٥٣٧، خط: نستعليق، اوراق: ٣٥١، س: ١٧،  
اندازه: ١١×٥، ٨×٥ اینچ، در آغاز و انجام شهر ١٠٩٩ هـ / ١٦٨٧ م دارد.

٢٥٢- همانجا، نسخه دیگر به شماره ٥٣٨، خط: نستعليق، کاتب: محمد علی بن  
محمد اشرف، کتابت: ١١٧٧ هـ / ١٧٦٣ م، اوراق: ٢٣١، س: ٢١، اندازه: ٩×٥، ٨×٤ اینچ.

٢٥٣- همانجا، نسخه دیگر به شماره ٥٣٩، خط: نستعليق، اوراق: ٣٤٠، س: ٢٣،  
اندازه: ١٠×٥، ٦×٣ اینچ.

٢٥٤- همانجا، نسخه دیگر به شماره ٥٤٠، خط: نستعليق، کاتب: شاه عباس،  
اوراق: ٢٦٤، س: ١٩، اندازه: ٩×٥، ٦×٣ اینچ، حاشیه طولانی و آبی.

٢٥٥- همانجا، نسخه دیگر به شماره ٥٤١، خط: نستعليق، اوراق: ٣٢٢، س: ١٥،  
اندازه: ٩×٥، ٦×٣ اینچ، ناقص الآخر.

٢٥٦- همانجا، نسخه دیگر به شماره ٥٤٢، خط: نستعليق، اوراق: ٣٣٤، س: ١٥،  
اندازه: ٩×٥، ٧×٣ اینچ، ناقص الآخر.

٢٥٧- همانجا، نسخه دیگر به شماره ٥٤٣، خط: نسخ، اوراق: ٣١٥، س: ٢١،  
اندازه: ٨×٥، ٦×٣ اینچ، ناقص الآخر.

٢٥٨- همانجا، نسخه دیگر به شماره ٥٤٤، خط: نستعليق، اوراق: ٢٨٨، س: ١٧،  
اندازه: ٨×٥، ٦×٣ اینچ، ناقص الطرفين.

٢٥٩- همانجا، نسخه دیگر به شماره ٥٤٥، خط: نستعليق، اوراق: ٤٤، س: ١١،  
اندازه: ٩×٥، ٥×٤ اینچ.

٢٦٠- همانجا، نسخه دیگر فهرست مخطوطات ذخیره الحسن شاهروى،  
چاپ: ١٩٨٣ م، شماره: ٣٥٠، خط: نستعليق، اوراق: ٢٧٦، س: ١٧، اندازه: ١٢×٨،

۲۱۸:۱۶-مجم. ناقص الآخر، روشنائی میباید و ششجرفی، حداول از ششجوفه.

آغاز: الحمد لله الجواد بافضل انواع النعماء...

۲۶۱- همان جا، کتابخانه مولانا آزاد، شماره ۲۲۶، ض ۱۹ (تذکره)، خط: نستعلیق،

کتابت: هفدهم رمضان ۱۰۷۶ ه.ق.، ص: ۶۴۵، س: ۱۵، اندازه: ۲۲/۹×۱۵/۳-مجم. حواشی.

آغاز: الحمد لله الجواد بافضل انواع ...

انجام: خود در کردم و استا استناد (۹) به او کردم مرا رحمت... الخ

۲۶۲- همان جا، نسخه دیگر به شماره ۲۲۵، پویش (تذکره)، خط: نستعلیق،

کاتب: شاه عارف، کتابت: ۱۲۵۳ ه.ق.، ص: ۴۳۵، س: ۱۹، اندازه: ۲۲/۶×۱۲/۵-مجم. کرم خورده.

آغاز: مثل سابق.

انجام: و این مناجات در عربی سخت فصیح است. معانی آن بیارسی آورده شد تا خاص و عام را از آن نایده باشد و یالله التوفیق و صلی الله علی خیر خلقه محمد و آله اجمعین و رحمتک یا ارحم الراحمین تمام شد هذا الكتاب که معنی است تذکرة الاولیا . شاه عارف.

۲۶۳- همان جا، نسخه دیگر به شماره ۱۹۳، پویش (تذکره)، خط: نستعلیق،

کاتب: شاه عارف، ص: ۵۳۳، س: ۱۹، اندازه: ۲۲/۷×۱۲/۵-مجم.

آغاز و انجام مانند نسخه سابق.

۲۶۴- همان جا، نسخه دیگر به شماره ۸۳۵، کلکسیون عبدالسلام ۹۲۰ ف (۱۳)،

خط: نستعلیق، ص: ۷۰۲، س: ۷، اندازه: ۲۷/۹×۱۵/۸-مجم. بسیار کرم خورده.

آغاز: مثل سابق.

انجام: قبلی گفت من منصور را بحراب دیدم. گفتم جدای تعالی با تو و با این قوم چه کرد که ترا کشتند گفت بیامرزید از فضل خویشی و بسیار رحمت من... والله اعلم بالصواب بکرم الله تمام شد تذکرة الاولیا تصنیف شیخ فرید الدین عطار.

۲۶۵- همان‌جا، نسخه دیگر به شماره ۲۲، یون ۲۲۶، خط نستعلیق، ص: ۲۵۶، س: ۲۰، اندازه: ۲۳×۱۶ سم. کرم خورد، ناقص الآخر.

آغاز: الحمد لله رب العالمین و الصلوة والسلام علی رسولہ محمد و آلہ اجمعین. اما بعد چون از قرآن و احادیث درگذشت...

انجام: قبل و قال: و آن از حیاست نه از بیاض و از آسار است نه از تکرار...

۲۶۶- همان‌جا، کتابخانه نواب سر مرقل الله خان، شماره ۴۶۲، خط نستعلیق و شکسته، ص: ۴۸۸، س: ۱۹، ن: ۹۱، اندازه: ۲۸×۱۵/۳ دارای آب دبلگی بسیار، کرم خوردگی متوسط، عنوان‌ها پارنگ سرخ.

آغاز: الحمد لله الجواد بافضل... هیچ سخن بالای سخن مشایخ نیست...

انجام: من هر ده کس را باید... بجهت تبرک ختم کتاب را ذکر او کردیم و الله اعلم بالصواب.

۲۶۷- همان‌جا، نسخه دیگر به شماره ۸۱۲، خط نستعلیق، کتابت: ۱۲۰۳ ه.ق، ص: ۵۶۲، س: ۲۱، اندازه: ۲۵/۷×۱۷. منقوش، مجدول.

آغاز: الحمد لله الجواد بافضل انواع النعماء المبنان... مشایخ طریقت رحمها الله نیست. اکنون توبه کردیم از آن کار...

۲۶۸- گراچی، فهرست نسخه‌های خطی فارسی مؤرخه ملی پاکستان، نگاشته: سید عارف نوشاهی، چاپ ۱۳۶۲ ه.ش، زیر عنوان «تذکره الاولیاء» دارای تذکره ۷۲ تن از عارفان نامی و کرامات و سخنان و اندیشه‌های آنان.

آغاز: الحمد لله الجواد بافضل انواع النعماء... اما بعد چون از قرآن گذشتی هیچ سخن بالای...

۲۶۹- همان‌جا، شماره ۱۹۳۸-۱۹۳۹، خط نستعلیق، زیبا، کتابت: ۱۰۱۷ ه.ق، ص: ۳۲۲، مجدول.

۲۷۰- همان‌جا، شماره ۱۹۳۸-۱۹۳۹، خط نستعلیق، ۴ سوال ۱۰۲۳ ه.ق، ص: ۵۸۰، ملوح، جدول‌های «طلاتی و ملونی» عنوان‌ها شنگرف.

- ۲۷۱- همان‌جا، شماره N.M. 1939/267، خط: نستعلیق، کتاب: سید علی احمد، کتابت: ۱۷ محرم ۱۰۹۳ ه.ق. در اورنگ آباد، ص: ۵۱۰.
- ۲۷۲- همان‌جا، شماره N.M. 1939/267، خط: نسخ، کتابت: سده ۱۱ هجری، ص: ۵۵۶، تا احوال ابو عبدالله خلف شیرازی، ناقص الآخر.
- ۲۷۳- همان‌جا، شماره N.M. 1969/308، خط: نستعلیق خوش، کتابت: سده ۱۱ هجری، ص: ۷۱۲، عنوان‌ها شگرف، ناقص الآخر.
- ۲۷۴- همان‌جا، شماره N.M. 1961/1515، خط: نستعلیق، کتابت: سده ۱۲ هجری، ص: ۷۳۰، عنوان‌ها شگرف، ناقص الطرفین.
- آغاز: قال الشيخ المحفوظ رحمة الله عليه...
- ۲۷۵- همان‌جا، شماره N.M. 1961/1549، خط: نستعلیق خوش و تعلیق و شکسته، کتابت: سده ۱۲ هجری، ص: ۴۱۴، از احوال اوس قرنی تا منصور حلاج، عنوان‌ها شگرف، ناقص الطرفین.
- آغاز: که رقم دیوانگی بر کشیدند و گفت...
- ۲۷۶- گنمبر، دست نویسنده خطی عربی و فارسی کتابخانه مرکز مطالعات آسیا، دانشگاه کشمیر، نگاشته: جی. آر. نت، سال ۱۹۸۲ م، شماره ترتیب ۲۲۳.
- ۲۷۷- همان‌جا، نسخه دیگر به شماره ترتیب ۱۲۷۷.
- ۲۷۸- همان‌جا، نسخه دیگر به شماره ترتیب ۱۸۰۵.
- ۲۷۹- همان‌جا، نسخه دیگر به شماره ترتیب ۱۹۹۰.
- ۲۸۰- همان‌جا، نسخه دیگر به شماره ترتیب ۲۲۲۸.
- ۲۸۱- همان‌جا، نسخه دیگر به شماره ترتیب ۲۲۶۱.
- ۲۸۲- کلکته، فهرست نسخ خطی عربی و فارسی، حدود سال ۷-۱۹۰۳، چاپ ۱۹۰۸ م، نگاشته ای. دیسی من روس با همکاری مولوی هدایت حسین، شماره ترتیب ۱۶۶، کتابت: ۱۲۷/۱۹۲۹ م.



۲۸۳- همان جا، فهرست نسخه های خطی فارسی ایشیائیک سواحشی آف بنگال، کنگسبون کروز، نگاشته: اسوانو، چاپ ۱۹۲۶ م، شماره ۶۳، ۱۵۹، خط، نستعلیق، اوراق: ۲۹۲، س: ۱۹، اندازه:  $۱۱۰ \times ۶۶ \times ۳/۵$ .

۲۸۴- همان جا، نسخه دیگر از همان نگارنده در ضمیمه اول، چاپ ۱۹۲۷ م، شماره ۶۷، ۱۵۹، خط، نستعلیق، کتابت: سده ۱۳ هجری / ۱۹ میلادی، اوراق: ۲۱۴، س: ۱۳، اندازه:  $۱۱۱/۵ \times ۷۲/۲۵ \times ۹/۲۵$ ، دارای در جدول.

۲۸۵- همان جا، نسخه دیگر به شماره ۷۷۱، ۱۵۹، خط، نستعلیق، کتابت: خلیفه سلطان، کتابت: ۷ محرم ۱۱۱۲ / ۲۴ ژوئن ۱۷۰۱ م، اوراق: ۱۷ تا ۲۶۵، س: ۱۹، اندازه:  $۱۹/۲۵ \times ۵/۵ \times ۷/۷۵$ .

آغاز: الحمد لله الجواد بافضل انواع النعماء المان...

۲۸۶- همان جا، نسخه دیگر از همان نگارنده در ضمیمه دوم، چاپ ۱۹۲۸ م، شماره ۷۳، ۱۰، ۵۰۱، زیر مجموعه، جزو هفت، روی ورق ۵۸ مشوی «عقار»، خط: شکسته و نستعلیق، کتابت: ۱۱۵۵ هـ / ۱۷۴۲ م، اوراق: ۲۰۷، س: مطنظف، اندازه:  $۱۱۱/۵ \times ۶۶/۲۵ \times ۹/۲۵$ ، دارای سه ستون، حاشیه مطلقاً.

آغاز: آن سلطان ملت مصطفوی، آن برهان جنت نبوی... الخ

۲۸۷- همان جا، نسخه دیگر از همان نگارنده، چاپ ۱۹۸۵ م، شماره ۲۳۵، ۱۵، خط: نستعلیق حرامانی، کتابت: سده ۹ یا ۱۰ هجری، اوراق: ۲۲۹، س: ۲۱، اندازه:  $۲۵۵ \times ۱۸۰ \times ۱۲۵$ ، کاغذ معمولی و ناقص الطرفین.

آغاز: از جلد اول، صفحه ۷، سطر ۹.

انجام: جلد دوم، صفحه ۱۲۳، سطر ۳.

۲۸۸- همان جا، نسخه دیگر به شماره ۲۳۶، ۱۵، کتابت: حسین بن حسن خط: نستعلیق خوش، کتابت: ۱۰۹۲ هـ ق. (با خط دیگر)، اوراق: ۲۹۱، س: ۱۹، اندازه:  $۱۸۰ \times ۱۵۰ \times ۲۶$ .

آغاز: الحمد لله الجواد بافضل انواع النعماء...

۲۸۹- (کهنی، کتابخانه ناگور<sup>۶۷</sup>، دانشگاه لکهنؤ، شماره: ۴۶۵۸۱۷۱،  $RP\frac{297/82}{ASST}$ ، نسخه جلد اول، خط: نسخ، کاتب: برهان‌الدین، کتابت: ۱۰۳۷ ه. ق.، ص: ۲۰۸، س: ۲۳، اندازه: ۲۵×۱۸ سم. مشتمل بر احوال ۳۶۸ تن بزرگان دین.

آغاز: الحمد لله الحواد بافضل انواع النعماء العناك باشراف اصناع ...

انجام: ... که پسرش یک روز معنی این حدیث می گفت ...

۲۹۰- همان جا، شماره: ۴۶۵۸۲۷۲،  $RP\frac{297/82}{ASST}$ ، نسخه جلد دوم، خط: نسخ، کاتب: برهان‌الدین، کتابت: ۱۰۳۳ ه. ق.، ص: حدود ۲۰۸، س: ۲۳، اندازه: ۲۵×۱۵ سم. آغاز: دست از آستین بیرون کرده بود احمد گفت چون سخن بدالله گوئی بدست اشارت میکن...

انجام: ما میان بوی ظرب نجستند و چیزها آوردند، زیر کرباس پیر زنی

۲۹۱- همان جا، شماره: ۴۶۵۸۳۷۳،  $RP\frac{297/82}{ASST}$ ، نسخه جلد سوم، خط: نسخ، کاتب: برهان‌الدین، کتابت: ۱۰۳۳ ه. ق.، ص: ۲۰۸، س: ۲۳، اندازه: ۲۵×۱۵ سم. آغاز: تا بر سر خاک بر ابو الفاضل حسن رفتی و هفت بار خاک او را طواف کرده...

انجام: ما خلق بیرون می دهیم تا او در غرور خود می باشد و خلق را غرور می...

۲۹۲- همان جا، شماره: ۴۶۵۸۴۷۴،  $RP\frac{297/82}{ASST}$ ، نسخه جلد چهارم، خط: نسخ، کاتب: برهان‌الدین، کتابت: ۱۰۳۳ ه. ق.، ص: ۲۰۰، س: ۲۳، اندازه: ۲۵×۱۵ سم. آغاز: و مقبول هنگان دهر بود و هر که در حلقه ذکر او آید بادشاه...

انجام: بحمد الله تعالی یغفره الکامل و غفره الشامل، ستة الف و سی و سه سال بود که تمام شد.

۲۹۳- همان جا، فهرست نسخه های خطی کتابخانه راجه محمودآباد، چاپ بهمن ماه ۱۳۶۶ ه. شماره ردیف: ۳۴۵، خط: نستعلیق، ص: ۵۶۰، س: ۱۹، اندازه: ۲۶×۱۶/۵، صفحه اول ناقص، در آغاز مهر کتابخانه امیرالدوله الملک راجه محمد امیر حسن بهادر ممتاز جنگ.

<sup>۶۷</sup> دارای ۲ مجلد: تذکره الاولیاء و عطار و هر جلد جداگانه شده است، و این جلد چهارم را به ترتیب آورده ایم.

آغاز: الحمد لله الجواد بافضل انواع النعماء العتآن با شرف اصناف العطاء... اما بعد چون از قرآن گذشتی هیچ سخن بالای...

۲۹۶- همان جا، کتابخانه ناصریه، شماره ۳۸، خط: نستعلیق، ص: ۲۸۶، س: ۳۱، اندازه: ۲۳/۵×۱۷، کرم خورده.

آغاز: بعد الحمد لله اما بعد چون از قرآن و احادیث گذشتی هیچ سخن بالاتر از سخن مشایخ طریقت نیست و رحمهم الله که سخن ایشان نتیجه حال است...

انجام: مرا رحمت آمد و فراغت، تا بدانی که منی کردن نه نیکو است و منی از خود دور کردن پغایت نیکو است، و رحمة الله علیه.

۲۹۵- همان جا، نسخه دیگری به شماره ۳۶، خط: نستعلیق، ص: ۲۸۶، س: ۱۹، اندازه: ۲۱×۱۴/۵، کرم خورده و ناقص الطرفین.

آغاز: ... حق را بود و ده وصول خود را به بهشت و این علامت اخلاص است...

انجام: ولیکن همه اسیر ترا خدمت کنم و خدمت دارم و منت شما...

۲۹۶- همان جا، نسخه دیگری به شماره ۳۷، خط: نستعلیق، ص: ۴۱۸، س: ۲۳، اندازه: ۲۶/۵×۱۶/۵، کرم خورده و ناقص الطرفین. در آغاز مهر حامد حین است.

۲۹۷- همان جا، کتابخانه ندوة العلماء، شماره ردیف ۵۷، خط: نستعلیق، ص: ۳۹۴، س: ۱۶، ب: ۶۷، اندازه: ۲۳/۵×۱۴/۵، کرم خورده، دارای مُهری به نام رحمت الله.

آغاز: ذکر ابو محمد جعفر صادق قدس الله سره العزیز آن سلطان ملّت مصطفوی و آن برهان حجت...

انجام: مرا رحمت بار آورد و تواضعیت چنانچه... تا بدانی که منی کردن نه سکوت... از خود دور کردن غایت سکوت.

۲۹۸- همان جا، نسخه دیگری شماره ردیف ۲۷، خط: نستعلیق، کتاب: عبدالله تاشی باب، کتابت: ۱۰۴۳ هـ.ق، ص: ۴۷۶، س: ۲۱، اندازه: ۲۶×۱۹/۵، کرم خورده، دارای مُهری به نام میر فاسم.

ایمان چو در آفران و احادیث گذشتی هیچ سخن بالای سخن مذایخ طریقت نیست... انجام: و مذای می‌گردد که حسین منصور به خدا رسید و خدای تعالی از وی خوشنود است وی نیز از خدای خوشنود است.

۳۹۹- میسور، فهرست نسخه‌های خطی فارسی انستیتی تحقیقات علوم شرقی، نگاشته: میر محمد حسین، شماره نسخ ۱۲۷۵، اوراق: ۲۵۲.

۴۰۰- همانجا، نسخه دیگر شماره ۳۲۹، کتابت: ۱۱۷۱ ه. ق.، اوراق: ۱۷۳.

۴۰۱- وارانسی، کتابخانه دانشگاه هندوی بنارس، نگاشته: دکتر آشرف لال عشرت، شماره ترفیغ ۱۹۰، شماره طبقه ۵۷۶/۵، خط: نستعلیق، کتابت: ۱۳۴۹/۱۳۴۹ م، اوراق: ۴۴۲، اندازه: ۷/۵×۵/۵ اینچ.

آغاز:

القول فی اثبات الکرامات الاولیا الخ...

ترجمه نامه:

۴۰۲- حیدرآباد، فهرست نسخه‌های خطی فارسی موزه و کتابخانه سالار جنگ، نگاشته: محمد اشرف، چاپ ۱۹۶۷ م، جلد چهارم، شماره ۱۲۳۲، MSN. 922، جزویانوده زیر «کلیات عطار». ورق: عنوان مذکور ۶۱۹.

آغاز:

ناگاهان روزی ستقدیر خدا کسار ساز صانع ارض و سما

انجام:

نسبت او یا حسین کربلاست دوستدار اهل بیت مصطفی است  
جواهر الذات:

۴۰۳- بانک پور، پندا، فهرست نسخ خطی عربی و فارسی کتابخانه اورینتل بلیک، نگاشته: مولوی عبدالغفور، چاپ ۱۹۶۲ م، جلد اول، شماره ۹۶، جزویک زیر «کلیات عطار» اوراق: عنوان مذکور از ۱ تا ۹۳ الف، ناقص الآخر، رری ورق ۹۳ الف فقط یک مصرع: «بود کاین جا تو زمین سر حقیقت» آمده است. حدود ۲۵۰ بیت محذوف.

آغاز:

نعمانی الله ازین دیندار پُرسور که در ذات عالم گشت مشهور  
 ۳۰۴- همانجا، نسخه دیگر به شماره ۴۹، (دفتر اول)، خط: نستعلیق،  
 کتابت سده ۱۷ میلادی، اوراق: ۱۱۰، من: ۲۵، اندازه:  $۷ \frac{1}{4} \times ۱۱ \frac{1}{4}$ ،  $۵ \frac{1}{4} \times ۹$ .  
 ۳۰۵- پنا، کتابخانه دانشگاه پنا، شماره ۱۹، شماره ردیف ۶۲۳، خط: نستعلیق،  
 کاتب: فتح الملک دیر، کتابت: ۱۰۶۹ ه.ق.، من: ۵۹، من: ۱۵، اندازه:  $۵ \times ۱۸ / ۵ \times ۲۱$ .

آغاز:

بسم آنکه نور ... ست خدای آشکارا و نهانست  
 انجام:

بسم نور جانان بدو رهبرم (۹) که بانور پاک تو من رهبرم<sup>۶۸</sup>  
 کتبہ العبد لاقبل فصیح الملک دیر غفرالله له ولو الله له وللمسلمین آمین، آمین.  
 این کتاب عنایت کرده خانخانان سیف خان مرا... ارماع باقص مر منه احدی و مستین  
 و الف هجری علی صاحبنا افضل الصلوة و اکل التحیات.  
 ۳۰۶- حیدرآباد، فهرست نسخه‌های خطی فارسی موزه و کتابخانه سالار جنگ،  
 نگاشته: محمد اشرف، چاپ ۱۹۶۷ م، جلد چهارم، شماره ۱۲۳۲، MS. 922 جزو بازده  
 زیر «کلیات عطّار». اوراق: عنوان مذکور ۴۹۰۶ تا ۶۰۶۷.

آغاز:

بسم آنکه نور جسم و جانست خدای آشکارا و نهانست  
 انجام:

الا ای جان تو واصل آمدی یار کنون در خود نگر انجام و آغاز  
 ۳۰۷- همانجا، نسخه دیگر به شماره ۱۲۳۳، MS. 171، خط: نستعلیق،  
 کتابت: اوامسط سده ۱۳ هجری، اوراق: ۷۹، من: ۱۵، اندازه:  $۱ \times ۵ / ۱ \times ۹$  اینج /  
 ۱۳ × ۲۳ سم. عنوان ها قرمز، کرم خورده.



آغاز: مثل سابق.

انجام:

خدا و مصطفی در جان بدیدم چو مه در پیش ایشان ناپدیدم  
۳۰۸- دهلی نو، مرورۃ ملّی، شماره (۸)/۱۶۱/۵۹، ۹۰۰.

آغاز

به نام آنکه نور جسم و جان است عیدای آشکارا و نهان است  
۳۰۹- همان جا، نسخه دیگر به شماره (۸)/۱۶۱/۵۹.

آغاز: مثل سابق.

۳۱۰- همان جا، نسخه دیگر به شماره (۸)/۱۶۱/۵۹.

آغاز: مثل سابق.

۳۱۱- علیگر، کتابخانه مولانا آزاد، دانشگاه اسلامی، شماره ردیف ۷۴۵، کلکسیون  
عیدالسلام ب ۷۸۹ ف (۱۰)، خط: نستعلیق، ص: ۶۲، م: ۲۱، اندازه: ۲۵×۱۴ سم.  
باحواشی و بسیار کرم خورده.

آغاز:

بنام آنکه نور چشم و جانست ... عیدای ... آشکارا ...  
انجام.

ره سرلیسی سپار و جهان فنا ساز نقاب زلمیت صورت بر انداز...

۳۱۲- همان جا، نسخه دیگر در فهرست مخطوطات کلکسیون حبیب گنج،  
چاپ ۱۹۸۱ م، جلد اول، بخش اول، شماره ترتیب ۳۳، خط: نستعلیق خوش،  
اوراق: ۱۰۹، م: ۲۵، اندازه: ۱۲/۲۵×۷/۵، ۱۸/۵×۴/۷۵، استیج حاشیه مطلقاً،  
سرصفحه ها مذهبی، کرم خورده.

آغاز:

بنام آنکه نور جسم و جانست عیدای آشکارا و نهانست

## انجام

شهر ریز است سورت در همه جا - تسوئی سر جا و سورت در همه جا  
 ۳۱۳- همانجا، نسخه دیگری در فهرست محفوظات ذخیره احسن مارهروی،  
 نگاشته سید محمود حسن قیصر مروهوی، چاپ ۱۹۸۳ م، زیر منتخب مشهورات  
 (عطار)، شماره ترتیب ۲۶۸.

۳۱۴- کنسیر، دست نویس نسخ خطی عربی و فارسی کتابخانه مرکز مطالعات آید،  
 دانشگاه کنسیر، نگاشته جی. آر. نث، سال ۱۹۸۲ م، شماره ترتیب ۶۸۲  
 ۳۱۵- کلکته، فهرست نسخه های خطی عربی، فارسی و هیدوسنایی کتابخانه های  
 شاه نو، نگاشته اشیر نگر، چاپ ۱۸۵۹ م، جلد اول، شماره ترتیب ۱۲۶  
 آغاز

سام آنکه بود جسم و جانست - خدای آشکارا و نهانست  
 ۳۱۶- همانجا، فهرست نسخه های خطی فارسی ابتدایک موسساتی آف بنگال،  
 کلکسون کررون، نگاشته ایوان، چاپ ۱۹۲۶ م، شماره ۲۱۹، (۱۱۵۱۳)، جزو دو، قسمت  
 اول در وکلیات عطار، عنوان مذکور از ورق ۵۸۷  
 آغاز: مثل سابق.

## حلاج نامه یا منصور نامه:

۳۱۷- بانکي پور، بنا به فهرست نسخ خطی عربی و فارسی کتابخانه اورینل پبلیک،  
 نگاشته مولوی عبدالمتین، چاپ ۱۹۶۲ م، جلد اول، شماره ۲۶، جزو چهار،  
 اوراق: عنوان مذکور ۱۲۱ تا ۱۲۳ ب (۱۲۲ الف ۱۲۵ الف حالی)  
 آغاز:

بود منصور عجب شوریده جمال - دوره تحقیق او را حسد کمال

۳۱۸- حوضرآباد، فهرست نسخه‌های خطی فارسی موزه و کتابخانه سالار جنگه

لکهنه، مسعود اشرف، چاپ ۱۹۶۷ م، جلد چهارم، شماره ۱۲۳۲، ANM.922  
جزو شازده زیر «کلیات خطار» اوراق: عنوان مذکور ۶۱۹۷ تا ۶۲۶۷

آغاز:

بود منصور عجب شوریده حال در ره تحقیق او را صد کمال

انجام:

گفت «خطار» از همه مردان سخن گزینو مردی هم بخیرش یادکن

۳۱۹- علیگره، فهرست نسخه‌های خطی کتابخانه مولانا آزاد، دانشگاه اسلامی،

گلگیر حیدر گنج، جلد اول، بخش اول، چاپ ۱۹۸۱ م، شماره ترتیب ۳۸،

خط: نستعلیق آمیخته با شکسته، کاتب: قدا حسین پانی‌ش، کتابت: ۱۲۷۶/۵-۱۸۵۹ م

اوراق: ۶، س: ۱۴، اندازه: ۸/۵×۵/۵ اینچ، ۶/۵×۲/۲۵، وزنه‌های مهم به رنگ قرمز،

ناقص الاول.

آغاز:

حمله بغداد پر غوغا شده او ز کفر خویش رها شده

۳۲۰- همان‌جا، نسخه دیگر به شماره ۴۴، داخلی ۵، زیر فسیله «خطار».

۳۲۱- لکهنه، فهرست نسخه‌های خطی کتابخانه راجه محمودآباد،

چاپ بهمن ماه ۱۳۶۶ ه.ش، شماره ردیف ۳۴۸، خط: نستعلیق، ص: ۱۳۸، س: ۱۴،

اندازه: ۲۰×۱۳، کرم خروده، ناقص الآخر.

آغاز:

بود منصور عجب شوریده حال در ره تحقیق او را صد کمال

انجام

در آن مجلس که کس را کس نبرد در بیم و خوف بیم ...

## خسرو نامه

۳۲۲- سید آید، فهرست نسخه‌های خطی فارسی موزه و کتابخانه سالار جنگ، نگاشته: محمد اشرف، چاپ ۱۹۶۷ م، جلد چهارم، شماره ۱۲۳۲، ANM.922، جزوه زیر «کلیات عطار» اوراق: عنوان مذکور ۴۱۳۰ تا ۴۴۲۷.

آغاز:

به نام آنکه گنج جسم و جان ساخت / نظم گنج و جان هر دو جهان ساخت  
انجام:

می‌گردم کمر بر مسئله جو موری / کسر پیش تو باز آیم یزوری  
۳۲۳- همان‌جا، نسخه دیگری به شماره ۱۲۳۴، ANM.230، جزو دو زیر «کلیات عطار»، اوراق: عنوان مذکور ۲۰ تا ۲۵۸، ناقص الاوّل.

آغاز:

زهر نوعی سخن گفتم بیار / زهر علمی بی زانندیم اسرار  
انجام:

کسی کو در دعا دارد مرایاد / همه وقتی نگهداری خدا یاد  
۳۲۴- کلکته، فهرست نسخه‌های خطی عربی، فارسی و هندوستانی کتابخانه‌های شاه اوده، نگاشته: اشپرنگر، چاپ ۱۸۵۴ م، جلد اول، شماره ترتیب ۱۶۸. عنوان نظم چنین آمده:

نام خسرو روی زمین را / نهادم نام خسرو نام این را  
آغاز:

نام آنکه جان داد و جهان ساخت / زمین را جفت طاق آسمان ساخت  
خیاط‌نامه:

۳۲۵- بانکپور، پناه، فهرست نسخ خطی عربی و فارسی، کتابخانه عمومی اوریتل جدا بخش، جلد اول، مولوی عبدالعزیز، چاپ ۱۹۶۲ م، شماره ۴۶، جزو هفت، زیر «کلیات عطار» اوراق: عنوان مذکور ۲۴۹ ب تا ۲۵۸ الف (۲۵۹ ب تا ۲۶۰ الف سفید)، روی ورق ۲۴۹ ب شعر زیر آمده:

چو بر کاغذ نهادم سوک خامه نوشتم نام این حیاطنامه  
آغاز:

بنام آنکه هستی رو نشان یافت نفوس ناطقه رو نور جان یافت  
۳۲۶- دهلی نو، موزه ملی، ۵۹/۱۹۱/X.

آغاز:

بنام آنکه هستی رو نشان یافت نفوس ناطقه رو نور جان یافت  
۳۲۷- کتک، فهرست نسخه‌های خطی عربی، فارسی و هندوستانی کتابخانه‌های  
شاه‌آوده، نگاشته: اشیرنگر، چاپ ۱۸۵۶ م، جلد اول، شماره ترتیب ۱۳۶، عنوان نظم  
چین آمده.

چو بر کاغذ نهادم سوک خامه نوشتم نام این حیاطنامه  
آغاز:

بنام آنکه هستی رو نشان یافت نفوس ناطقه رو نور جان یافت  
۳۲۸- همان‌جا، فهرست نسخه‌های خطی فارسی ایشیاتیک سوسائتی آف بنگال،  
کلکسیون کرزون، نگاشته: ایوانو، چاپ ۱۹۲۶ م، شماره ۲۰۹، (۱۱۹۱)، جزو پانزده،  
قسمت دوم در کلیات عقّار، از ورق ۳۱۴۷.  
آغاز: مثل سابق.

۳۲۹- همان‌جا، فهرست نسخه‌های خطی فارسی ایشیاتیک سوسائتی آف بنگال،  
کلکسیون سوسائتی، نگاشته: ایوانو، چاپ ۱۹۸۵ م، شماره ۴۸۶، ۸۸/۸۹۴ خط: نستعلیق،  
کتابت اواخر سده یازدهم با آغاز دوازدهم هجری، سی ۱۵، اندازه: ۲۰.۵×۱۳.۵،  
۱۲۰×۶۵، عنوان در ورق ۲۷ آمده ولی تعداد آنها ذکر نشده.  
راحت القلوب:

۳۳۰- دهلی نو، موزه ملی، شماره ۸۸/۸۹۴ AB (۷۱) خط: نستعلیق، کاتب: محمد  
امین‌الدین خان، کتابت: ۱۲۹۱ ه. ق، اندازه: ۲۸×۱۹، کرم خورده.



۳۳۱- همانند نسخه دیگر به شماره (۸۱) ۸۸/۹۰۲، جنگ شامل انتساب‌هایی از  
شاه اسمعیل، صفی‌الدوله، جامی و دیگران، خط نستعلیق، اوراق حدود ۱۱۶  
اندازه: ۲۱×۱۵/۵ سم.

رباعیات و عطاره:

۳۳۲- با تکیه بر، بنام فهرست نسخ خطی عربی و فارسی کتابخانه اوزتاش پاشا،  
نگاشته مولوی عبداللطیف، چاپ ۱۹۶۲ م، جلد اول، شماره ۲۶، جزو مجموعه زیر  
و کتابت عطاره، خط نستعلیق، کتابت حدود سال ۱۷ میلادی، اوراق: هشتاد  
مذکور ۲۱۳ ب تا ۲۱۹ الف.

آغاز:

از خلق تو کام دل ما ناکامیست آرام نگر قسم و من آرامیست  
ای راهب، لبیک نام مستین نام من بر خیز که سر میانه من بیدامیست  
از وقت ۲۲۱ یک سری دیگر دارای یک هزار و هشت صد و هشتاد و چهار رباعی:  
آغاز:

ای هفت سپهر پرده‌دار در تو وی هفت بهشت رهگذار در تو  
رخ زرد و کبود جامه خورشید منیر سرگشته دره غنبار در تو  
۳۳۳- حیدرآباد، فهرست نسخه‌های خطی فارسی موزه و کتابخانه مالار جنگ،  
جلد ششم، چاپ ۱۹۷۵ م، شماره ترتیب ۲۲۹۱، ۵۸۵۳۳، جزو دو زیر مجموعه  
خط نستعلیق، کتاب میرزا ابوالقاسم التیرازی، کتابت: ۶ محرم ۱۲۹۷ هـ/  
۲۰ صامیر ۱۸۷۹ م، اوراق ۷۶ و عنوان مذکور از ۲۲۷ تا ۳۷، ص ۱۶، دو مستوی،  
اندازه: ۲۷×۱۷/۴ تا ۲۸×۱۶/۳ پنج ۱۱۹/۶×۱۳/۸، ۱۶/۲×۸/۶ سم. رباعیات و عطاره  
شروع از ورق ۲۲۷ تا ۲۷.

آغاز:

ای حسین بقا در چه بقائی که نه ...

۳۳۴- تملیک، کتابخانه مولانا آزاد، دانشگاه اسلامی، شماره ۷۲، کلکتا  
 طبعان ۱۳۳۳ ق. تصوف، خط: نستعلیق، کتابت ۱۲۸۶ ه. ق.، ص. ۸۲،  
 اندازه: ۲۵/۲۸×۱۶ سم. بسیار کرم خورده.

آغاز:

ای پاکسی تو مژه از هر پاکسی      قدوسی تو مقدس از ادراکی  
 در راه تو صد هزار عالم گردی      در گوی تو هدم ارادم خاکسی  
 انجام:

خورشید چو رخ نمود انجم برخاست      فریاد ز تو را وز مردم برخاست  
 شمری دگران چه می کنی شعر است      دریا جوید مد شد تیغ برخاست  
 رساله (رساله عطار):

۳۳۵- بانکی پور، پندا فهرست مخطوطات فارسی کتابخانه خدایخش اورینتل بیلک  
 (مرآة العلوم)، نگاشته: میبد اطهر شیر، چاپ ۱۹۶۷ م، جلد سوم،  
 شماره ساله وار ۴۰۵۲، شماره کتاب ۲۸۹۴، (۱۳)، خط: نستعلیق،  
 کتابت: سده ۱۳ هجری، اوراق: ۱، ص: مختلف، اندازه: ۲۶×۱۷، ۲۲×۱۲.  
 رساله درباره نصیحت.

۳۳۶- حیدرآباد، فهرست نسخه های خطی فارسی موزه و کتابخانه سالار جنگ،  
 جلد هشتی، چاپ ۱۹۸۳ م، شماره ۳۴۲۸، T. ۵.3، جزو دوزیر مجموعه. خط: نستعلیق،  
 کتاب: نیاز موسی برای سعید امیان، کتابت: ۱۱ ذی الحجه ۱۲۷۲ ه/ ۲۳ اوت ۱۸۵۶ م،  
 نالندیل، کورنول، آندهرپرادش، اوراق: عنوان مذکور ۶۷ تا ۱۳، ص: ۱۲،  
 اندازه: ۱۶/۹×۱۰/۱۱ اینچ / ۲۵/۶×۱۷/۴ سم. کاغذ اروپایی، غیر مجلد ولی خوب است.  
 آغاز: الحمد لله... بدانکه استعدک الله تعالی فی الدارین این هشتم رساله از گفتار  
 حضرت شیخ فریدالدین عطار... الخ

انجام: فلسوت و ملکوت و جبروت و لاهوت و ماهوت است نوشته می شود.

## رسالة شهره:

۳۳۷- بانگی پوره پنه، فهرست مخطوطات فارسی کتابخانه خدا بخش اورینتل پبلک (مراة العلوم)، نگاشته سید اطهر شیر، چاپ ۱۹۶۷ م، جلد سوم، شماره صفحه ۱۸، شماره کتاب ۲۸۹۲، شماره کتاب ۲۸۹۲، (۲)، خط: نستعلیق، کتاب سده ۱۳ هجری، اوراق: ۴، س. ۱۶، اندازه: ۱۷×۱۲، ۲۲×۱۲.

## رسالة وجودیه:

۳۳۸- علیگر، کتابخانه مولانا آزاد، دانشگاه اسلامی، شماره ۷۱، یونکس ۱۵۱، صفحہ: خط: نستعلیق، س. ۴، س. ۱۲، اندازه: ۱۱/۵×۲۰ سم.

آغاز: رساله وجودیه از گفتار شیخ فریدالدین عطار قدس سره بدان ایضالت صادق... انجام: جان را آیان بینی در و جان را اگر صافی کنی جان جهان بینی درو، تمت.

۳۳۹- همانجا نسخه دیگر به شماره ۸۲۸، کیلیکسیون عبدالسلام ۹۱۵، خط: نستعلیق، س. ۹، اندازه: ۱۷/۲۸×۱۷ سم. بسیار گرم خورده.

آغاز: رساله وجودیه از گفتار شیخ فریدالدین قدس سره التعزیر بدان این کتاب صادق پروردگار جهان...

انجام: صله نور علی نور کشت یعنی نور علی نور کشت پرده در میان حائل کشت قوله تعالی بیدی الله لنوره من شاء لی صراط مستقیم. دیوان عطار:

۳۴۰- اسلام آباد، فهرست نسخه های خطی کتابخانه گنج بخش، نگاشته احمد منزوی، چاپ بهمن ماه ۱۳۵۹ ه. ش.، جلد سوم، شماره ۱۷۸۶.

۳۴۱- همانجا نسخه دیگر در فهرست مشترک نسخه های خطی فارسی پاکستان، نگاشته احمد منزوی، چاپ اردیبهشت ماه ۱۳۶۵ ه. ش.، مجلد هفتم، منظومه ها (۱)، شماره ۱۲۷.

۳۴۲- بانکو پور، بنده فهرست نسخ خطی عربی و فارسی کتابخانه اورینتال پبلک، نگاشته: مولوی عبدالمنندر، چاپ ۱۹۶۲ م، جلد اول، شماره ۴۶، جزو میرده ۴۹، زیر «کلیات عطار»، خط: نستعلیق، کتابت: حدود سده ۱۷ میلادی، اوراق: عنوان مذکور ۳۵۶ ب تا ۲۷۳. این دیوان بیشتر شامل رباعیات است و تعداد غزلها و غیره اندک کتابت ظاهراً سده ۱۷ میلادی متنیها مزین با حواشی، عطلا.

۳۴۳- همان جا، نسخه دیگری به شماره ۵۲، اوراق: ۳۳۳، س: ۱۳، اندازه ۷۵/۷۵ × ۲۵/۲۵، ۶۳/۴۴ غزلیات ۱۲۰۰ بیت قصاید نامنظم، غزلیات الفبائی شده، آغاز روی ورق ۵۲ الف. مختم به حروف ث، خ، ص، ط، ظ، ع، ف، غزلی ندارد، ظاهراً جدید و مربوط به قرن ۱۹ میلادی.

آغاز:

گفتم اندر محنت و خوارى مرا چون به بهیمن نیز بگذاری مرا  
۳۴۴- حیدرآباد، فهرست نسخه‌های خطی فارسی موزه و کتابخانه سالار جنگ، نگاشته: محمد اشرف، چاپ ۱۹۶۷ م، جلد چهارم، شماره ۱۲۳۲، ANM.922، جزو هجده زیر «کلیات عطار». اوراق: عنوان مذکور ۶۳۲ تا ۷۰۸، قباب‌های شعری الفبائی نیست.

آغاز:

سبحان قناری که حیفاتش ز کبریا بر خاک عجز می‌فتد عقل انبیا  
انجام:

از مال دو کسوف مرزنی بود مرا در دریا فکندم از نادانی

۶۹ مشتمل بر قصاید، غزلیات و رباعیات:

قصاید اوراق: ۲۵۶ ب تا ۳۶۵ الف

غزلیات اوراق: ۳۶۵ ب تا ۴۱۳ الف

رباعیات اوراق: ۴۱۳ ب تا ۴۱۹ الف

رباعیات (سری دیگر) اوراق: ۴۲۱ تا ۲۷۳

۳۴۵- همانجا، نسخه دیگر در جلد ششم، چاپ ۱۹۷۵ م، شماره ۲۲۹۱، ۸/۱۴، ۲۵  
جزو یازده زیر، انتخاب دواوین، خط نستعلیق، کتاب: عبدالعزیز بن شیخ عالم  
جریوری، کتابت: ۲۰ ربیع الاول ۱۰۱۳ هـ/ ۵ اوت ۱۶۰۵ م، اوراق: ۳۶۲، ص: ۲۵،  
دو ستونی، اندازه: ۸/۷۷۷/۱۲ اینچ/ ۳۶۲۰/۳۶۶۰ مسم. دارای مهر به نام حوزة الله خان  
بهادر. اوراق عنوان (دیوان) مذکور ۲۶۱۷ تا ۲۸۹۷.

آغاز:

سبحان خالقى که صفاتش ز کبریا / بر خضای عجز مى فکند عقل انبیا  
انجام:

سودای که بود آنکه ببار به بخت / حاصل نامد زان دودی  
۳۴۶- دهلوی، مودة ملى، شماره ۵۵/۷۳/۱۹۸۱، خط: نستعلیق، اوراق: ۲۲۶،  
اندازه: ۲۲×۱۲ م.

۳۴۷- علیگر، کتابخانه مولانا آزاد، دانشگاه اسلامى، شماره ۶۴۶،  
(رسالة) ۵۱۳ ف سظم، خط: شکسته، کتاب: عطار شبیرى، ص: ۶۶، ص: ۱۸،  
اندازه: ۳۰×۱۵/۵ مسم. کرم خورده.

آغاز:

جائى که آفتاب نماید ز اوج غیر / کس کیش مصلحت ذره در هوا (۹)  
انجام:

سودای که بود که بسیار بر تخت / حاصل تا مرزان همه محبتى دو دی (۹)  
۳۴۸- کراچی، فهرست نسخه‌های خطی فارسی انجمن ترقی اردو، نگاشته: سید  
حارف نوشاوى، چاپ اردیبهشت ماه ۱۳۶۳ ه.ش.، شماره ۳۳ ف ۲۲۳، خط: نستعلیق،  
کتابت: سده ۱۲ هجرى، ص: ۳۲۸.



۳۲۹- کتبیبر، کتابخانه شمیه تحقیق و اشاعت<sup>۷۰</sup>، شماره ردیف: ۵۸۵، خط: نستعلیق، اوراق: ۱۳۰، اندازه: ۲۲×۱۴.

۳۳۰- همانجا، دست نویس نسخ خطی عربی و فارسی کتابخانه مرکز مطالعات اسب، دانشگاه کشمیر، نگاشته. جی. آر. ئش، سال ۱۹۸۲ م، شماره ترتیب: ۹۹۱.

۳۳۱- کلکتہ، فهرست نسخه های خطی عربی، فارسی و هندوستانی کتابخانه های شاوآرده، نگاشته: اشیرنگر، چاپ ۱۸۵۴ م، جلد اول، شماره ترتیب: ۱۲۶، نسخه دارای ۲۲ آثار صوفیانه با آثار «عطار» و عنوان های دیگر: مفتاح الفتح، لسان الغیب، پیرنامه، پیرنامه (احتمالاً بی سرنامه)، منصورنامه، اوسط نامه و... بیت معروف ایشان چنین آمده: مصیبت نامه کاشوب جهانست الهی نامه کاسرار نهانست

بدارو خاله کردم هر دم آغاز چه گویم زود وستم زان آن باز  
۳۳۲- همانجا، فهرست نسخه های خطی فارسی ایشیاتیک موسائی آف بنگال، نگاشته: ایوانو، چاپ ۱۹۸۵ م، شماره ۲۸۷، % ۵۵×۱۵، خط: نستعلیق، کتابت: سده ۱۱ هجری، می ۱۷، اندازه: ۲۴۵×۱۴۰، ۱۵۵×۵۵. نسخه خوب است

آغاز:

سبحان خالق که صفاتش ز کبریا بر خاک عجز می فکند نقل انبیا  
غزلیات و عطاره:

۳۳۳- بانک پوره پتا، کتابخانه عمومی اوریتل خدا بخش، جلد اول، مولوی عبدالقادر، چاپ ۱۹۵۲ م، شماره ۴۶، جزو سیزده، زیر «کلیات عطاره»، خط: نستعلیق، کتابت: حدود سده ۱۷ میلادی، اوراق: عنوان مذکور ۳۶۵ ب تا ۴۱۴ الف.

آغاز:

یسیر ما می رفت هنگام محیر اوفتادش بر حرایسانی گذار

۷۰- فهرست این کتابخانه و سیدیه پورال ناصر چاپ شده از مرکز تحقیقات فارسی، دهلی نو به نام: فهرست نسخه های خطی کتابخانه تحقیق و اشاعت کشمیر و کتابخانه سیدیه پورال.

۳۵۳- همان جا، فهرست مخطوطات فارسی کتابخانه خدا بخش اوریتل پبلک (مرآة العلوم)، نگاشته: سید اطهر شیر، چاپ ۱۹۶۷ م، جلد سوم، شماره مسلسل وار ۲۷۱۵، شماره کتاب ۲۴۷۸، (۳)، خط: نسخ، کتاب: حسن الحافظ، کتابت: ۸۲۹ هـ. ق، اوراق: ۱، من: ۲۵، اندازه: ۱۱/۵ × ۱۴، ۱۰×۷.

۳۵۴- همان جا، نسخه دیگر به مسلسل وار ۲۷۱۵، شماره کتاب ۲۴۷۸، (۶)، خط: نسخ، کتاب: حسن الحافظ، کتابت: ۸۲۹ هـ. ق، اوراق: ۷، من: ۲۵، اندازه: ۱۱/۵ × ۱۴، ۱۰×۷.

#### انتخاب اشعار:

۳۵۵- بانکي پور، پناه، فهرست مخطوطات فارسی کتابخانه خدا بخش اوریتل پبلک (مرآة العلوم)، نگاشته: سید اطهر شیر، چاپ ۱۹۶۷ م، جلد سوم، شماره مسلسل وار ۲۷۳۹، شماره کتاب  $\frac{2894}{41}$ ، خط: نستعلیق، کتابت: سنه ۱۳ هجری، اوراق: ۶، من: ۱۵، اندازه: ۱۷ × ۲۶، ۱۲ × ۲۲.

نضاید و عطار (= ارشادنامه یا قصیده رانی):

۳۵۷- اسلام آباد، فهرست نسخه های خطی کتابخانه گنج بخش، نگاشته: احمد منزوی، چاپ بهمن ماه ۱۳۵۹ هـ. ش، جلد سوم، شماره ۲۰۸۰ و ۲۰۸۱، آثار:

چشم گشای که جلوه دیدار<sup>۷۱</sup> مستحقش است از در و دیوار  
۳۵۸- بانکي پور، پناه، فهرست نسخ خطی عربی و فارسی کتابخانه اوریتل پبلک، نگاشته: مولوی عبدالقادر، چاپ ۱۹۶۲ م، جلد اول، شماره ۴۶، جزو سیزدهم زیر «کلیات عطار»، خط: نستعلیق، کتابت: حدود سنه ۱۷ میلادی، اوراق: عنوان مذکور ۳۵۶ تا ۱۳۶۵ الف.

آغاز:

سندھ خدائی کہ صفائش ز کبریا بر خاکِ حجر می مکند غفلتِ لیا  
 ۲۵۹- حیدرآباد، مہرست نسخہ ہائی خطی فارسی مورد و کتابخانہ سالار جنگ،  
 نگاشتہ محمد اشرف، چاپ ۱۹۶۷ م، جلد چہارم، شمارہ ۱۲۶۶، ANMs ۷18  
 خط نستعلیق، کثافت ۱۸۱۲/۵۱۲۲۷ م، اوراق ۱۷، سن ۱۶، الدارہ ۸/۵۸۵/۲، بیج،  
 ۲۲۸۱۳/۲ سم، حوالہ اول غیر مجلد و صفائی شدہ، شامل دور رسالہ ریو  
 اول۔ رسالہ رموزات: از صفحہ ۷ تا ۱۲.  
 دوم۔ اسناد حروف تہجی: از صفحہ ۱۳ تا ۱۶۷.

آغاز:

چشم بگشا کہ جلوہ دلدار مستحلی است از در و دیوار  
 انجام

ہمہ شوق است اندرین صفحہ ہمہ عشق است الفریس طومار  
 ۲۶۰- همانجا، نسخہ دیگر بہ شمارہ ۱۲۶۷، 21/2، خط نستعلیق خوش،  
 کاتب محمد عبدالکریم، کتابت ۵ ربیع الثانی ۱۲۹۷ھ/۱۷ مارس ۱۸۸۰ م، اوراق ۳۰،  
 سن ۱۱، الدارہ ۹/۶۸۶، ۲۲/۲۸۱۵/۲ سم، گرم خوردہ، سوراخ دار، صفائی شدہ  
 آثار مثل سابق.

انجام:

لیلا جانبد کہ کار فرمائی در سہ جون خورد دلم بچکار  
 ۲۶۱- همانجا، نسخہ دیگر در جلد ششم، چاپ ۱۹۷۵ م، شمارہ ۱۲۶۲،  
 ANMs ۷33، زیر مجموعه قصابدہ، خط نستعلیق، کاتب عبداللہ بن علیات اللہ،  
 کثافت ۲ رجب ۱۱۱۲ھ/۲ دسامبر ۱۷۰۰ م در دستخط، اوراق ۱۵۲، سن ۵۵،  
 الدارہ ۸/۸۷۵/۲، ۱۷/۲۸۳/۵، بیج، ۲۲/۲۸۱۳/۲، ۱۸/۲۸۹، ۰۲۲/۲۸۱۳/۲ سم.

۲۶۶- فهرست نسخه‌های خطی در کتابخانه مولانا آزاد، دانشگاه اسلامی، کشمیر، هند، پنج، جلد اول، بخش اول، جلد ۱۹۸۱ م. شماره ۲۲، خط نستعلیق و میر تقی میر، حروف ۱ تا ۵۸، شماره ۵/۵۸۶/۵۸۷/۵۸۸/۵۸۹ در آغاز و انجام درازانی مهر و میر احمد، حروف ۱ تا ۵۸، این مجموعه شامل بخش‌هایی زیر است:

الف- درویش‌الساکنین، از کتب دروازه از اوراق ۵ ب تا ۷ ب.

ب- هفت مسئله و کتب دروازه از اوراق ۷ ب تا ۹ ب.

ج- در مسائل و حروف، حروف مجمل، از اوراق ۹ ب تا ۱۲ ب.

د- ملاح الحزالی، حروف مجمل، از اوراق ۱۲ ب تا ۱۹ ب.

ه- نقشه حضرت منصور خلّاج، از اوراق ۱۹ ب تا ۲۸ الف.

و- مکتوب حواجه بنده نواز، از اوراق ۲۸ ب تا ۳۰ الف.

آغاز

میر تقی میر، خط و دست ۱۹، مستحق است به درویش‌الساکنین  
انجام:

همه شریف است النورین صلیحه همه حلق است النورین طومار

۲۶۷- همانجا، شماره ۲۵، خط نستعلیق شکسته، کتابت ۱۸۱۵ م. اوراق ۱۲، ۲۰، آغاز: ۲۰، اندازه: ۱۱×۹، ۱۱×۹ اینج.

انجام است تمام شد اسرار نامه حضرت شیخ فریدالدین عطار، قدس سره ۲۱

۲۶۸- تراجم، فهرست نسخه‌های خطی فارسی مؤرخه ملی پاکستان، نگاشته سید

مستارف سواتی، جلد ۱۳۶۲ هجری، شماره ۱۱۸۵/۱۱۸۶/۱۱۸۷ م. در جنگ

خط نستعلیق، کتاب نسخه‌های، کتابت ۱۱۶۷ هجری، در جدول مذکور ۱۱۶/۱۱۷،

به فرمایش میرزا اسماعیل طالق

## آغاز

- چشم بگشا که جلوة دیدار ۷۲ مستحق است از در و دیوار  
 ۳۶۵- همان جا، نسخه دیگر به شماره N.M. 1938-202/18-4 در جنگ، خط: استعلیق،  
 کتاب: محمدان، کتابت: ۱۱۴۰ ه. ق، ص: عنوان مذکور ۲۸۱ تا ۲۸۲.  
 ۳۶۶- همان جا، نسخه دیگر به شماره N.M. 1901-1232 در جنگ، ش ۲ در جنگ،  
 خط: استعلیق، کتابت: سده ۱۲ هجری، ص: عنوان مذکور ۱۶ تا ۱۶.  
 ۳۶۷- همان جا، نسخه دیگر به شماره N.M. 1983-230/2 در جنگ، خط: استعلیق،  
 کتاب: محمد حسن رهگیری کشمیری، کتابت: ۱۲۴۹ ه. ق  
 ۳۶۸- همان جا، نسخه دیگر به شماره N.M. 1965-210/34 در مجموعه،  
 خط: استعلیق، کتاب: ابوالقاسم طاطائی، کتابت: ۱۸ صفر ۱۲۵۷ ه. ق، در حیدرآباد،  
 ص: عنوان مذکور ۶۶۲ تا ۷۴۲.  
 ۳۶۹- همان جا، نسخه دیگر به شماره N.M. 1968-181/1 در مجموعه،  
 خط: استعلیق، کتاب: کریم بخش بن میان محمد امیر (یامینیر)، ساکن چاهاله،  
 بخش گوجرانواله، کتابت: ربیع الثانی ۱۲۸۷ ه. ق، ص: عنوان مذکور ۱۲ تا ۱۲، کتابت شده  
 برای محمد رفیع، ساکن بهیر، بخش سرگودها، عنوان ها شکر ف.  
 ۳۷۰- همان جا، نسخه دیگر به شماره N.M. 1938-324/8 در مجموعه،  
 خط: استعلیق، کتابت: سده ۱۳ هجری (تاریخ مجموعه، ۱۲۹۳ ه. ق)،  
 ص: عنوان مذکور ۱۸۳ تا ۱۹۷.  
 ۳۷۱- همان جا، نسخه دیگر به شماره N.M. 1938-324/5 در مجموعه،  
 خط: استعلیق، کتابت: ۱۲۹۵ ه. ق، ص: عنوان مذکور ۲۸ تا ۵۴



۳۷۲- همانجا، فهرست نسخه‌های خطی فارسی انجمن ترقی اردو، نگاشته: سید عارفه نوحی، چاپ اردیبهشت ماه ۱۳۶۳ ه.ش، شماره ۳ تا ۲۳، خط: نستعلیق، کتابت: محمد حافظ، کتابت: ۲۲ صفر ۱۳۷۵ ه.ق، ص: ۸۴-۸۸.

۳۷۳- همانجا، شماره ۲ ف ۳۹، خط: نستعلیق، کتابت: محمد نصیرالدین، کتابت: ۱۲۸۵ ه.ق، ص: ۱۰ تا ۱۰.

۳۷۴- همانجا، شماره ۲ ق ف ۱۶، خط: نستعلیق، کتابت: سده ۱۳ هجری، ص: ۷۷ تا ۸۶.

### تضمین قصیده (عطار):

۳۷۵- حیدرآباد، تذکره مخطوطات کتابخانه اداره ادبیات اردو، نگاشته: دکتر سید محی‌الدین قادری زور، چاپ ۱۹۸۴ م، جلد چهارم<sup>۷۵</sup>، شماره ۷۰۳، خط: نستعلیق خوش، ص: ۲۲، س: ۱۲، اندازه: ۹×۵/۵ اینچ، ۱۹۲ بند و ناقص الآخر. آغاز:

ذات حق جلوه گر هر لیل و نهار / اوس کو هر سیت دیکو لے ای یار<sup>۷۶</sup>  
خواء گهر میس هو خواء در بازار / چشم بگشا که جلوه دیدار  
مستجلی است از در و دیوار

انجام:

سمت گمبه کر کھینچ رنج و سخن / گو بظاہر گیا سو چہرور وطن<sup>۷۷</sup>  
عرش ہریدہ بھی ایک، جانی من / حج چہ باشد زخود سفر کردن  
بہ کجا جانب ہدایت کار

۷۵ برای توضیحات مفصل راجہ عبدالکاشخانہ جلد اول- شماره ۲۲۸ زیر گنج عرفان.

۷۶ ترجمہ: مسیحی ہواؤں کو اور آتش و زور ذات حق جلوا کر اسے ای دوست تو ہر جا کہ جیس جلواؤست، خواء در منزل باشد و خواء در بازار.

۷۷ اگر میں جو بھی رہی بخشش ہنر است کہ میں کار را در کلمہ انجام دہوں، جیس میں سبایت کہ ترک وطن کر دہوں، ای جان من جو عرص میں موافق حج میں است کہ از وجود خود سفر کرے.

۳۷۶- دعای نو، کتابخانه دکتر حسین، دانشگاه جامع ملیه اسلامی، شماره ۵۹۲، شماره ردیف  $\frac{۷۲۸۹}{۳}$  خط نستعلیق، ص: ۶۲، من: ۱۷، اندازه: ۲۵×۱۵، کرم خورده و پاره، ناقص الآخر

آغاز:

چشم بگشای<sup>۷۶</sup> که جلوه دلدار منجلیست از در و دیوار  
انجام:

قلم راستی بدست آور بسو درقهای حسان و دل بنگار  
۳۷۷- همانجا، نسخه دیگر به شماره ۷۵۲، شماره ردیف  $\frac{۷۲۲۲}{۲}$  خط نستعلیق، من: ۱۶، من: ۱۵، اندازه: ۲۳×۱۲، محدود و کرم خورده و پوسیده.

آغاز:

چشم بگشاکه جلوه دلدار منجلیست بسو در و دیوار  
انجام:

این قدر من سود نصائح و بناد در سلوک فرید، دیس و عطاره  
۳۷۸- همانجا، نسخه دیگر به شماره ۱۷۲۹، شماره ردیف  $\frac{۷۲۲۲}{۲}$  خط نستعلیق، کتاب: محمد حسین بختی، کتابت: رجب ۱۲۲۵ ه. ق.، من: ۱۲، من: ۱۰، اندازه: ۱۸×۱۱، سم.

آغاز:

چشم بگشاکه جلوه دلدار منجلیست از در و دیوار  
انجام:

همه شوق است اندرین صفحه همه عشق است اندرین گفتار  
۳۷۹- هلیگر، کتابخانه مولانا آزاد، دانشگاه اسلامی، شماره ۶۸۰، کلکسیون سلیمان  $\frac{۷۲۲}{۸}$  ف قصاید، خط نستعلیق عمادی، من: ۲۶، من: ۱۰، اندازه: ۲۹/۵×۱۵/۵، کرم خورده.

## آغاز:

من فکرم قصیده عطاره که مرآتیت خیر نگارش کار  
انجام: خورشید را بین همه عالم مثل باوران و خاک شمار... الح  
کلیات عطار، (مجموعه آثار عطار):

- ۳۸۰- اسلام آباد، فهرست نسخه های خطی کتابخانه گنج بخش،  
نگاشته: احمد مزوی، چاپ بهمن ماه ۱۳۵۹ ه. ش.، جلد سوم، شماره ۲۱۴۸.  
۳۸۱- همانجا، فهرست مشترک نسخه های خطی فارسی پاکستان،  
نگاشته: احمد مزوی، چاپ اردیبهشت ماه ۱۳۶۵ ه. ش.، مجلد هفتم، منظومه ها (۱)،  
شماره ۷۸۱۱۹.

- ۳۸۲- بانک پوره پتاه، فهرست نسخ خطی عربی و فارسی کتابخانه اورینتال پبلیک،  
نگاشته: مولوی عبدالقادر، چاپ ۱۹۶۲ م، جلد اول، شماره ۴۶، اوراق: ۴۷۳، س: ۲۵.  
اندازه: ۱۴×۹، ۱۲/۵×۸، ۹/۵×۵/۶۵. چهار ستونی به اضافه ۶۳ سطر در حاشیه.  
۳۸۳- حیدرآباد، فهرست نسخه های خطی فارسی موزه و کتابخانه سالار جنگ،  
نگاشته: محمد اشرف، چاپ ۱۹۶۷ م، جلد چهارم، شماره ۱۲۳۲، ۷۸Nm۷۲۲،  
خط: نستعلیق خوش، کاتب: ناصر طه، سید میرنجیب بن شهاب الدین حسینی الگجراتی،  
کتابت: محرم ۱۰۱۹ ه/امسار ۱۶۱۰ م، اوراق: ۷۵۹، س: ۲۹، چهار ستونی.  
اندازه: ۱۳/۸×۸/۵، ۱۳/۸×۲/۹، ۹/۱×۲/۸، ۳۵/۴×۲۱/۶، ۲۳/۶×۱۶/۶. عنوان ها

۷۸ دارای جوهرافشان: معراج نامه، حلاج نامه، الشراعه، مصیبت نامه، گل و خسرو، دیوانه، مختارنامه،  
اسرار نامه، منطق الطیر، منتخب الاسرار نامه، الهی نامه، طبل نامه، وصلت نامه، سرعت الکلیات و  
مفتاح الفتوح در کتابخانه های مختلف در شهرهای پاکستان.

- ۷۹ دارای: ۱- تذکرة الاولیاء، ۲- الهی نامه، ۳- مصیبت نامه، ۴- وصلت نامه، ۵- منطق الطیر، ۶- الشراعه،  
۷- مظهر العجاایب، ۸- اسرار نامه، ۹- خسرو نامه، ۱۰- لسان العیب، ۱۱- عوالم اللغات، ۱۲- شمس نامه،  
۱۳- هفت وادی، ۱۴- سن سوره، ۱۵- مجموعه نامه، ۱۶- حلاج نامه، ۱۷- پند نامه، ۱۸- دیوانه،  
۱۹- مختار نامه، کنز الاسرار و کنز الحقائق را ذکر شده.

به رنگ قرمز، صحافی شده، آب دیده، کرم خورده، ولی خوانا، صورت شده، ستون و حاشیه مطلقاً. مهر فارشد خان ۱۱۲۰ هـ و امیرالملک ۱۲۰۶ هـ و امیر یوسف علی خان سالار جنگ ۱۳۱۷ هـ.

۳۸۴- همان جا، نسخه دیگر به شماره ۱۲۳۳،  $8/8/1021$ ، خط: نستعلیق خوش، کتابت: حدود سده ۹ هجری، اوراق: ۳۵۹، ص: ۲۵، چهار ستونی، اندازه:  $9/9 \times 6/8$ ،  $6/8 \times 4/4$ ، پنج،  $17/4 \times 25/4$ ،  $17/4 \times 17/4$ ، سم. خوانا، سرورق مطلقاً، صحافی شده، حاشیه سباه و طلائی. دارای مهر به نام العیاد لطف الله و احمد مرید یا خلاص شاه جهان بادشاه و خواص خان بن زین العابدین.

۳۸۵- همان جا، نسخه دیگر به شماره ۱۲۳۴،  $8/8/1023$ ، خط: نستعلیق خوش، کتابت: ۳ جمادی الاول ۵۸۶۶/۳ نوریه ۱۴۶۲ م، اوراق: ۲۵۸، ص: ۱۹، اندازه:  $8/3 \times 6/9$ ،  $8/8 \times 3/6$ ،  $15/8 \times 2/1$ ،  $15/8 \times 12/6$ ، پنج،  $14/8 \times 7/6$ ، دو ستونی و نیز هفت بیت در حاشیه، صفحه آغاز و انجام مذهب و رنگ آمیزی شده، کرم خورده، نسبتاً خوب نیاز به مرمت دارد.

۳۸۶- دهلی نو، کتابخانه ذاکر حسین، دانشگاه جامعه ملیه اسلامی، شماره ۱۸۱۵، شماره ردیف ۲۲، خط: نستعلیق، کتابت: درویش علی کاتب، ص: ۳۹۲، ص: ۱۷، اندازه:  $22/5 \times 15$ ، مجدول، با حواشی، کرم خورده.

آغاز:

آن کو کشته عشق تو شد شاه برش مویش بود از جاء تا ماء  
انجام:

تو دانی هر چه خواهی کن که جهانی<sup>۱۲</sup> نمی دانم دگر باقی تو دانی

۱۰ دارای: ۱- آبی، ۲- اسرارنامه، ۳- مصیبتنامه، ۴- مطلق الطیر، ۵- گل و خسرو، ۶- مختارنامه.

۸۱ دارای: ۱- اسرارنامه، ورق: ۱۷ تا ۱۹۷ و خسرونامه، ورق: ۲۰ تا ۲۵۸.

۸۲ جانی ۲

۳۸۷- علیگری، فهرست نسخه‌های خطی کتابخانه مولانا آزاد، دانشگاه اسلامی، جلد اول، بخش اول، کلدسیون حبیب گنج، چاپ ۱۹۸۱ م، شماره ۳۲، زیر «کلیات عطار»، خط: نستعلیق، اوراق: ۲۳۸، ص: ۲۵، اندازه: ۲۵/۲۵×۷/۱۲، ۸/۵×۳/۷۵ دوسطوی، باحاشیه فرمز و آبی و طلایی، کرم خورده و اوراق از ۱۵۹ ب تا ۱۷۴ الف به صورت افقی، شامل:

شماره داخلی ۱- کنزالاسرار: اوراق: عنوان مذکور ۱ ب تا ۲۱ الف.

آغاز:

سینا و حمد بر خالق<sup>۸۳</sup> عالم که از خاکس پدید آورد آدم  
انجام:

رساند نفع این بر خاص و بر عام که دو شصت بود نه شد تمام این<sup>۸۴</sup>  
شماره داخلی ۲- مفتاح الفوح: اوراق: عنوان مذکور ۲۲ ب تا ۳۸ ب.

آغاز:

پستاه من بحی کو نسجیرد ماهی هذر همد عصفیان پذیرد  
انجام:

سخن چون خشم شد بر نام داور بگو از جان و دل الله اکبر  
شماره داخلی ۳- کنزالحقایق: اوراق: عنوان مذکور ۳۹ ب تا ۵۲ ب. عنوان در ورق  
۴۰ ب آمده.

آغاز:

به نام آن که جان را نور دین داد خرد را در خدا دانسی یقین داد  
انجام:

سخن یاد در دهر وین کی شدید است که از هر بیت خوئی می چکید است<sup>۸۵</sup>

۸۳ خلایق؟

۸۴ در نسخه نخستین این سخن «کلیات عطار» در پایان کنزالاسرار این مصرع چنین است:  
که در شصت بود نه شد به انجام

۸۵ می چکیدست؟



شماره داخلی ۴- کنزالرموز: اوراق: عنوان مذکور ۵۳ تا ۶۳ الف.

آغاز:

باز طبعم را هوائی دیگر است / بلبل جهان را نوائی دیگر است  
انجام.

طول و عرضی خواستم این نامه را / مصلحت نامد شکستم خاتمه را  
شماره داخلی ۵- و جلدنامه: اوراق: عنوان مذکور ۶۴ تا ۷۹ ب. عنوان در ورق  
۶۵ الف آمده:

گفت وصلت نامه را «عطار» بپر / ختم گردان یا الهی دستگیر  
آغاز.

ایستدا اول بنام کردگار / خالق هفت و شش و پنج و چهار  
انجام:

هیبت حق کارگرداند تمام / هیبت حق همچنین است والسلام  
شماره داخلی ۶- بی سرنامه: اوراق: عنوان مذکور ۸۰ ب تا ۸۳ الف.  
آغاز:

من بفر از تو نیستم در جهان / نباد را پروردگار را جاودان  
انجام:

هر که او خود را فتاحی<sup>۸۶</sup> گل<sup>۸۷</sup> ساخت / استدر الجا او یفتاحی<sup>۸۸</sup> گل<sup>۸۹</sup> نیافت  
شماره داخلی ۷- بندنامه: اوراق: عنوان مذکور ۸۴ ب تا ۹۴ الف.  
آغاز:

حمد بی حمد می خدائی<sup>۹۰</sup> بساک را / آن که جان یخسود مشب خدای را

۸۶ فتاحی؟

۸۷ گل؟

۸۸ یفتاحی؟

۸۹ گل؟

۹۰ خدای؟

انجام:

هر که آرد ابر صفتها را بجای در دو عالم رافتش<sup>۹۱</sup> بخشد خدای  
شماره داخلی ۸- شان الغیب: اوراق: عنوان مذکور ۹۴ ب تا ۱۲۹ ب.

آغاز:

اسم توحید ابتدائی<sup>۹۲</sup> نام اوست مرغ روحم جملگی در دم اوست  
انجام:

بند مرهم باشد اصل درد را او بسودی آورد نامرد را  
شماره داخلی ۹- اشترنامه: اوراق: عنوان مذکور ۱۳۱ ب تا ۱۵۸ الف.

آغاز:

بندایو نام حی لا یزال صانع اشیاء و ابداع جلال  
انجام:

هر هرش یکیست اما پیشها می کند هر نوع نوع اندیشها  
شماره داخلی ۱۰- بیل نامه: اوراق: عنوان مذکور ۱۵۹ ب تا ۱۶۶ ب.

آغاز:

فلم بودار راز دل عیان کن سر آغازش به نام غیب دان کن  
انجام:

ترا گز ذوق بودی از قساعت چرا بوده ترا چندین شقاوت  
در آخر این مثنوی ۴۴ بیت به عنوان ۵۵ ریند دادن فرزند ارجیند سعادت مند طول افق  
عمره آمده.

آغاز:

ان شب امید سرا ماه نو دیده بختیم بجماعت گرو

۹۱ رفتش؟

۹۲ ابتدای؟

شماره داخلی ۱۱ - رموز المعاشقین: کتابت: ۱۰۶۳/۱۶۵۲ م، اوراق: عنوان مذکور ۱۶۷ ب تا ۱۷۳ الف.

آغاز:

هم بحمد الله رب العالمین کردم آهنگار رموز المعاشقین  
انجام:

هم بحمد الله رب العالمین شد تمام اکنون رموز المعاشقین  
شماره داخلی ۱۲ - معراج نامه: اوراق: عنوان مذکور ۱۷۳ ب تا ۱۷۴ ب  
آغاز:

چون هستی خواهد دلم از جان آفرین تا بنظم آرم ز معراج رسول المرسلین  
انجام:

آخرین معراج نامه مگر خطائی رفت و مهر بر دل «عطار» بخشی با اله العالمین  
شماره داخلی ۱۳ - دیوان: از ورق ۱۷۵ ب تا آخر، مشتمل بر قصاید، غزلیات،  
قطعات و رباعیات.  
آغاز:

سبحان قادری که صفاتش ز کبریا بر خاک عجز می فکند عقل انبیا  
انجام:

گر نس گویم بخوشتن می نرود و در جای گویم بحکم تن می نرود  
تا چند به اختیار (خود) خواهم کار حصر کار به اختیار من می نرود  
۳۸۸ - کلکته، فهرست نسخه های خطی فارسی ایشیاتیک سوسائتی آف بنگال،  
کلیکتور کلرورن، نگاشته ایوانو، چاپ ۱۹۲۶ م، شماره ۲۰۴، (II: ۱۵۱)، دارای  
در فهرست، خط نستعلیق، کتابت: ۱۳ رجب ۶۹۹ ه. ق، اوراق: ۳۱۲ و ۳۴۵، سی. ۲۲،  
اندازه: ۲۵/۵۸۸/۱۳/۷۵

۳۸۹- همانجا، فهرست نسخه‌های خطی فارسی ایشیایک سوسائتی آف بنگال، کلکسیون سوسائتی، نگاشته. ایوانو، چاپ ۱۹۸۵ م، شماره ۲۷۷، 13، شامل بر دیوان و ۱۹ شوی، خط نستعلیق، کاتب: سید محمود بن جلال (یا جلال) بن داود انجبین، کثافت: ۱۰۰۶ هـ ق، اوراق: ۶۰۷، س: ۱۹، اندازه: ۲۷۵×۱۵۵، ۲۱۰×۱۰۰. دو ستون در متن و یک ستون در حاشیه، کاغذ معمولی، شامل:

الف- دیوان: باقی الاصل، قصاید و قطعات نامنظم.

آغاز:

به پای آنکه رین کمره خای گذرم نه دست آنکه پرده افلاک بر درم  
ب- گل هُرمز: درباره شهزاده هُرمز.

آغاز:

به نام آنکه جان داد و جهان ساخت زمین را چفت طاق آسمان ساخت  
ج- الهی نامه: مشتمل بر ۲۱ مقاله.

آغاز:

به نام آنکه ملکش بی زوالست بو صفش عقل صاحب نظر، لالست  
د- هفت وادی:

آغاز:

حمد پای از جان پای آن پای را کسو خلافت داد منشی خای را  
ه- مقالات: عنوان یا خط قرمز.

و- اسرار نامه: در آغاز ناقص است.

ز- منطق الطیر: مصحح گارین دی ناسی (Garcin de Tassy)، ۱۸۵۷.

آغاز:

آفرین جان آفرین پای را آنکه جان بخشد و ایمان خای را  
ح- مصیبت نامه: آغاز مانند هفت وادی.

ط - وصلت نامه:

آغاز:

ایستاد اول بنام کردگار خائن هفت و شش و پنج و چهار

ی - بند نامه:

آغاز:

آنکه در آدم دمید او روح را داد از طوفان نجات او نوح را

ک - خسرو و گل:

آغاز:

بنام آنکه گنج جسم و جان ساخت طلسم گنج جان هر دو جهان ساخت

ل - بی سر نامه:

آغاز:

من یسغیر نو نیستم در جهان قباد را پروردگار چاودان

م - جواهر الذات:

آغاز:

به نام آنکه نور جسم و جان است خدای آشکارا و نهانست

ن - بلبل نامه:

آغاز:

قلم بردار و راز دل عیان کن سر آوازش بنام غیب دان کن

س - کثر الحقایق: ناقص الآخر.

آغاز:

به نام آنکه اول کرد آخر بنام آنکه باطن کرد ظاهر

۳۹۰ - همان جا، نسخه دیگر به شماره ۴۷۸، 40، خط: نستعلیق،

کتابت: سده ۱۱ هجری، اوراق: ۳۶۸، س: ۱۲، اندازه: ۲۲۵×۱۲۵، ۶۵۵×۸۰، دو ستون



در متن و یک ستون در حاشیه، کاغذ معمولی، فرموده و ناخوانا. شامل سه منوی به شرح زیر:

الف - فهرست نامه: آغاز مثل نسخه قبلی (شماره ۴۷۷).

ب - اسرار نامه: آغاز مثل نسخه قبلی (شماره ۴۷۷).

به نام آنکه جان را در دین داد - خود را در خدا دانی یقین داد

ج - مصیبت نامه: آغاز مثل نسخه قبلی (شماره ۴۷۷).

۳۹۱ - همانجا، نسخه دیگری به شماره ۴۷۹، ۵۵ و ۵۶ خط: متعلق شکسته، اوراق: ۱۵۱، س: ۱۴، اندازه: ۹۵×۵۷، ۱۱۵×۵۰. کاغذ معمولی، فرموده و پاره و مشتمل بر منظر الطیر، مصیبت نامه و منتخب اسرار نامه.

۳۹۲ - همانجا، نسخه دیگری به شماره ۴۸۰، ۵۴ و ۵۵ مشتمل بر دو منوی:

(۱) - منظر الطیر. خط: متعلق، کاتب: محمد ابراهیم بن عبدالقادر بن صدرالدین،

کتابت: ۱۱۱۶ ه. ق.، اوراق: عنوان مذکور ۱۷ تا ۱۴۸۷، س: ۱۷، اندازه: ۱۳۰×۲۱۰، ۹۰×۱۶۵.

(۲) - همانجا: خط: متعلق، کاتب: سید صدرالدین بن سید خداوند،

کتابت: ۱۰۸۷ ه. ق. در حیدرآباد، اوراق: عنوان مذکور ۱۵۰۷ تا ۱۹۲، س: ۱۱، اندازه: ۱۳۰×۲۱۰، ۶۵×۱۲۰.

آغاز:

حمد پس حمد مر خدای پاک را الخ  
و با خط دیگر:

ایستاد مردم بنام کردگار الخ  
کنز الاسرار:

۳۹۳ - کلکته، فهرست نسخه های خطی فارسی ایشیائیک سوماترئی آف بنگال،

نگاشته: ابوانو، چاپ ۱۹۲۶ م، شماره ۲۰۲، (۱۵۱۳)، جزو شانزده، قسمت دوم در «کتابت خطاره»، عنوان مذکور از ورق ۳۲۵۷.

## کنزالحقایق:

۳۹۴- «انکس پور، پتلا، فهرست نسخ خطی عربی و فارسی کتابخانه اورینتل پبلیک، نگاشته: مولوی عبدالقادر، چاپ ۱۹۶۲ م، جلد اول، شماره ۲۶، جزوه، زیر «کلیات عطار» اوراق: عنوان مذکور ۲۷۸ ب تا ۲۹۲ الف. نام کتاب بر ورق ۲۸۰ الف چنین آمده:

جو گفتم اندر و چندین حقایق      نهدام نام او کنزالحقایق  
آغاز:

بسم آنکه جان را نور دین داد      خسره را در خدا دانی یقین داد  
۳۹۵- علیگره، فهرست مخطوطات کتابخانه مولانا آزاد، دانشگاه اسلامی، ذخیره احسن مارهروی، نگاشته: مهید محمود حسن فیض امروهری، چاپ ۱۹۸۳ م، زیر منتخب مثنویات «عطار»، شماره ۲۶۸.

۳۹۶- کلکته، فهرست نسخه‌های خطی عربی، فارسی و هندوستانی کتابخانه‌های شاه‌آوده، نگاشته: اشیرنگر، چاپ ۱۸۵۲ م، جلد اول، شماره ترتیب ۱۳۷.  
آغاز:

بسم آنکه ازل کرد و آخر      بسم آنکه باطن کرد و ظاهر  
۳۹۷- همان‌جا، فهرست نسخه‌های خطی فارسی ایشیاتیک سوسائتی آف بنگال، کلکسیون کرزون، نگاشته: ایوانو، چاپ ۱۹۲۶ م، شماره ۲۰۴، (II 513)، جزو چهارده قسمت مؤم در «کلیات عطار»، عنوان مذکور از ورق ۲۹۹۷.  
آغاز:

به نام آنکه جان را نور دین داد      خسره را در خدا دانی یقین داد  
گل خسره:

۳۹۸- حیدرآباد، فهرست نسخه‌های خطی فارسی موزه و کتابخانه سالار جنگ، نگاشته: محمد اشرف، چاپ ۱۹۶۷ م، جلد چهارم، شماره ۱۲۳۳، ۷۸۸۵۵.۶۲۱، جزو پنج زیر «کلیات عطار» اوراق: عنوان مذکور ۲۲۳۷ تا ۳۰۷.

۳۹۹- دعلی ترو، موزة ملی، شماره (۷) ۵۹/۱۶۱.

آغاز:

به نام آنکه جان داد و جهان ساخت زمین را جفت طاق آسمان ساخت  
۴۰۰- همانجا، نسخه دیگر به شماره (۸) ۵۹/۱۶۱ (۸۹۹)، کتاب: عبدالفتح بن  
ولی محمد صدیقی، کتابت: ۱۰۳۲ ه. ق.

آغاز:

به نام آنکه جان داد و جهان ساخت زمین را جفت طاق آسمان ساخت  
۴۰۱- کلکته، فهرست نسخه های خطی عربی، فارسی و هندوستانی کتابخانه های  
شاه اوده، نگاشته: اشبرنگر، چاپ ۱۸۵۴ م، جلد اول، شماره ترتیب ۱۲۹.

آغاز:

بنام آنکه گنج جسم و جان ساخت طلسم گنج جان، هر دو جهان ساخت  
لسان الغیب:  
۴۰۲- اسلام آباد، فهرست نسخه های خطی کتابخانه گنج بخش،  
نگاشته: احمد منووی، چاپ بهمن ماه ۱۳۵۹ ه. ش، جلد سوم، شماره ۲۱۶۸.

آغاز:

اسم توحید ابتدای نام اوست سرخ روح جملگی در دام اوست  
۴۰۳- بانک پورا، پناه، فهرست نسخ خطی عربی و فارسی کتابخانه اوریتل پبلک،  
نگاشته: مسلولی عبدالقادر، چاپ ۱۹۶۲ م، جلد اول، شماره ۴۶، جزو شش  
اوراق: عنوان مذکور ۲۰۱ ب تا ۲۴۹ الف.

آغاز:

اسم توحید ابتدای نام اوست سرخ روح جملگی در دام اوست  
۴۰۴- حیدرآباد، فهرست نسخه های خطی فارسی موزه و کتابخانه سالار جنگ،  
نگاشته: محمد اشرف، چاپ ۱۹۶۷ م، جلد چهارم، شماره ۱۲۳۲، MS. 922 جزو ده،  
زیر ۵ کلیات عطاره، اوراق: عنوان مذکور ۲۴۳ تا ۴۸۸۷.

آغاز:

اسم توحید ابتدای نام اوست مرغ روحم جملگی در دام اوست  
انجام:

حتم گفتم پسرشان بود و بر این بود ما را بعقبنی دسترس  
۴۰۵- همانجا، نسخه دیگر به شماره ۱۲۴۲، ANM827، خط نستعلیق خوش،  
تأیید اواخر سده ۱۱ هجری، اوراق: ۲۳۵، س: ۱۲، اندازه: ۶/۶×۳/۷، ۴/۸×۳/۲،  
۱۶/۸×۹/۴، ۱۲/۲×۵/۶ سم. خوانا، حاشیه رنگین، کرم خورده، سوراخ شده، دارای  
نهر احمد علی ۱۲۰۲ هـ.

از عطای کسرم مسالک ملک شد محب علی امین الملک  
آغاز و انجام: مانند شماره قبلی.

۴۰۶- دهلی نو، موزه ملی، شماره (۱۶۱/۱۶۱) ۵۴ (۸۹۴).

آغاز:

اسم توحید ابتدای نام اوست مرغ روح جملگی در دام اوست  
۴۰۷- علیگر، فهرست نسخه‌های خطی کتابخانه مولانا آزاد، دانشگاه اسلامی،  
کلیکون حبیب گنج، جلد اول، بخش اول، چاپ ۱۹۸۶ م، شماره ۳۶،  
خط نستعلیق خوش اوراق: ۱ تا ۴۰، س: ۲۵، اندازه: ۱۱×۷، ۸×۴ $\frac{۳}{۴}$  چهار ستونی،  
با حواشی طلایی و قرمز، مر صفحه مذهب.

آغاز:

اسم توحید ابتدائی<sup>۹۲</sup> نام اوست مرغ روحم جملگی در دام اوست  
۴۰۸- همانجا، نسخه دیگر در فهرست مصحف طاب ذخیره احسن مارهروی،  
نگاشته سید محمود حس فیض امروهری، چاپ ۱۹۸۳ م، زیر منتخب مثنویات،  
شماره ۲۶۸.





۶۱۶- همانجا، نسخه دیگر به شماره ۹۲۲، ۸۱×۵۱، مجموعه‌ای اشعار، شعر و عقاره  
از ورق ۲۳، خط شکسته، اوراق: ۲۵، اندازه: ۱۶۵×۹۰

۶۱۷- همانجا، نسخه دیگر به شماره ۹۲۳، ۸۱×۵۱، مجموعه‌ای اشعار،  
شعر و عقاره، روی ورق ۵ و ۱۷.

۶۱۸- همانجا، نسخه دیگر به شماره ۱۲۱۴، ۱۶۵×۵۱، زیر لطایف اشرفی،  
شماره داخلی ۳، روی ورق ۵۹۳ دارای آثار و عقاره، خط مستعق، اوراق: ۶۳۴،  
س: ۱۷، اندازه: ۲۵۰×۱۵۰، ۱۸۵×۸۵، نسخه خوب است.

۶۱۹- همانجا، نسخه دیگر به شماره ۷۹۴، ۱۶۵×۵۱، دیوان نصیبی نصیبی ابن دیوانه  
رایه نام اورنگ زیب به اتمام رسانده که در آن تقصیمی علاوه بر دیگران از و عقاره هم روی  
ورق ۲۸۷ آمده است.

مختارنامه:

۴۱۸- اسلام آباد، فهرست نسخه‌های خطی کتابخانه گنج بخش،  
نگاشته: احمد منزوی، چاپ بهمن ماه ۱۳۵۹ ه.ش، جلد سوم، شماره: ۲۲۲۰.

آلار:

ای پاکسی نو مسره از هر پاکسی قدوسی تسو مقدسی از ادراکی  
۶۱۹- پتتا، فهرست مخطوطات فارسی کتابخانه خدا بخش اورستل بیلک  
(میراث العلوم)، نگاشته سید الطهر شیر، چاپ ۱۹۶۷ م، جلد سوم،  
شماره سالنامه وار ۲۷۰۷، شماره کتاب ۲۵۹۷، خط مستعق، کتابت: سده ۱۰ هجری،  
اوراق: ۱۳۹، س: ۱۳، اندازه: ۲۶×۱۸، ۲۲×۱۴، حواشی

۶۲۰- حیدرآباد، فهرست نسخه‌های خطی فارسی موزه و کتابخانه سالار جنگ،  
نگاشته محمداشرف، چاپ ۱۹۶۷ م، جلد چهارم، شماره ۱۲۳۲، ۱۶۵×۵۱،  
حرف درج شده زیر کلیات عقاره اوراق: عنوان مذکور ۷۵۹۰ تا ۷۵۹۹ شامل رباعیات، ۵۰  
باب مقدمه مشور

آغاز: حمد و مپاس بی قیاس خداوندی را که... الخ

انجام

ای پاکه نورا... می گردد من خاک همی گردم و او می گردد

۲۲۱- همان جا، نسخه دیگر به شماره ۱۲۳۳، ۸۸۸۱.۷۲۵، جزو شش زیر  
«کلیات عطار»، اوراق: عنوان مذکور ۳۰۷۷ تا ۳۵۹.

آغاز:

ای پاکى نو موزه از هر پاکى قدوسى نو موزه از ادراکى

انجام

که از فصل ۲۳ بر نقش کشید و بر عاشق زارند بخون بنویسند

۲۲۲- کلکه، فهرست نسخه‌های خطی فارسی ایستاتیک موسساتی آف بنگال،  
کلکسیون هرزوند، نگاشته ایوانو، چاپ ۱۹۲۶ م، شماره ۲۰۴، (۱۱۵۱۳)، جزویک،  
قسمت اول در «کلیات عطار»، از ورق ۱۷، آغاز شعر از ورق ۲۷، نسخه ناقص الآخر.

آغاز: حمد و مپاس بی قیاس خداوندی را که اشرق الوهیت.

ای پاکى نو موزه از هر پاکى قدوسى نو مقدس از ادراکى

منطق الطیر:

۲۲۳- اسلام آباد، فهرست نسخه‌های خطی کتابخانه گنج بخش،

نگاشته احمد متروی، چاپ بهمن ماه ۱۳۵۹ ه. ش، جلد سوم، شماره ۲۲۴۸.

آغاز:

آفرین جان آفرین پاک را آنکه جان بخشید و ایمن خاک را

۲۲۴- اه آباد، آرشیوی ایالت اترپردش، چاپ ۱۹۶۸ م، شماره ثبت: ۱۱۱۶۳،  
کاتب سید محمد تقی، کتابت: ۱۹ شعبان ۱۲۷۵ ه. ق.

۲۲۵- بانکى پور، پناه فهرست نسخ خطی عربی و فارسی کتابخانه اورینتال پبلک،

نگاشته مولوی عبدالمنظر، چاپ ۱۹۶۲ م، جلد اول، شماره ۴۶، جزو سه زیر  
«کلیات عطار»، اوراق: عنوان مذکور ۷۱ ب تا ۱۲۱.

## آغاز:

افرس جان افرسی یساک را - آنکه جان یحتمید و ایمان خاک را  
 ۲۲۶- همان جا، نسخه دیگر به شماره ۵۱، خط نستعلیق خوش،  
 کتابت: ۷ جمادی الاول ۸۸۲۲ ق، اوراق: ۱۲۵، س: ۱۷، اندازه: ۶۸×۲/۲۵، ۹/۱۵×۲/۲۵،  
 عنوانها بخط نسخ مطلق، اوراق: ۱ ب، ۱۱ ب، ۳۳ ب، ۲۱ ب و ۷۷ ب، فرسوده، دارای  
 میناتور

۲۲۷- همان جا، نسخه دیگر به شماره ۵۱، خط نستعلیق خوش، کتابت: ۵۷۳ ه. ق،  
 اوراق: ۱۶۳، س: ۱۲، اندازه: ۶۸/۷۵×۶/۵۸، منطبق الطیر از ورق ۱ ب، به بعد و از  
 ورق ۳ ب در حاشیه تا ورق ۶۹ الف اسرارنامه است کتابت: ۵۸۳ ه. ق.

یاضد و عصاد و سه بگذشت سال - هم ز تاریخ رسول ذوالحلال  
 ۲۲۸- صحنی، کتابخانه مؤسسه که. آر. کاما اورینت، (قبلی کتابخانه ملّی فیروز)،  
 چاپ ۱۸۷۳ م، شماره ۴۴، کتابت: ۱۲۶۸ ه. ق.

۲۲۹- پستان، فهرست مخطوطات فارسی کتابخانه خدا بخش اورینت پبلک  
 (مرأة العلوم)، نگاشته: سید اطهر شیر، چاپ ۱۹۶۷ م، جلد سوم،  
 شماره سلسله وار ۲۷۱۴، شماره کتاب ۲۳۹۱، خط نستعلیق، کتابت: سده ۱۲ هجری،  
 اوراق: ۱۶۲، س: ۷ و ۱۱، اندازه: ۶۸×۱۱، ۱۲/۵×۷. همراه با تصویر نقس.

۲۳۰- همان جا، نسخه دیگر به شماره سلسله وار ۲۷۱۵، شماره کتاب ۲۴۷۸، (۱)،  
 خط نسخ، کتابت: حسن الحافظ، کتابت: ۸۲۹ ه. ق، اوراق: ۱۵۴، س: ۲۵،  
 اندازه: ۱۶×۱۱/۵، ۱۰×۷. صفحه اول مزین و مذهب، مهر لیان بهادر غلام  
 جیلانی ۱۲۲۷ ه. ثبت است.

۲۳۱- همان جا، نسخه دیگر به شماره سلسله وار ۲۷۱۶، شماره کتاب ۳۶۰۰،  
 خط نستعلیق، کتابت: سیارام ولد تکارام، کتابت: ۱۱۳۶ ه. ق، اوراق: ۱۶۳، س: ۱۵،  
 اندازه: ۱۲×۱۲، ۱۶×۸. در آغاز و آخر مهر سیارام ثبت است.

۴۳۲- همانجا، نسخه ديگر به شماره مسلسل وار ۲۷۱۷، شماره كتاب ۳۶۷۰، خط نستعليق، كتابت: سده ۶۰ هجرى، اوراق: ۶۰، ص: ۲۳ مربعى، اندازه: ۲۷/۵×۱۷، ناقص الآخر.

۴۳۳- همانجا، نسخه ديگر به شماره مسلسل وار ۲۷۱۸، شماره كتاب ۳۷۱۵، خط نستعليق، كتابت مير على، كتابت: سده ۱۳ هجرى، اوراق: ۲۰۲، ص: ۱۲، اندازه: ۲۵×۱۳، ۱۹×۹، بيستر صفحات مهر و قمرالدين احمد شريفى الفردوسى را دارد.

۴۳۴- پتلا، كتابخانه مجيبه بدويه، بهلولارى شريفه، شماره ۲۴، خط نستعليق، ص: ۳۲۹، ۱۵، اندازه: ۲۱×۱۵/۵، سم.

آغاز:

آفرين جان آفرين پاى را آنكه جان بخشيد و ايمان خاى را  
انجام:

شوخ رويسى شرمى ميا درگستار شوخي ميايش چشم ميا ميار  
نسخه مطلق الطير گفتار شيخ فريد «عطاره» رحمه الله يعون ملك الوهاب تمت،  
تمام شد.

۴۳۵- همانجا، نسخه ديگر به شماره (۲) ۸۷، خط نستعليق،  
كتابت: محمد فضل على غمازى پورى، كتابت: شنبه، ۹ ذى قعدة ۱۱۸۹ هـ. ق. در  
قصه بهلولارى، مضاف صوبه بهار، ص: ۴۹۲، ۱۱، اندازه: ۲۲×۱۳، سم.

آغاز:

آفرين جان آفرين پاى را آنكه جان بخشيد منت خاى را  
انجام:

تا زمره عشق تو در گوشه<sup>۹۵</sup> شد عقل و خرد و هوش فراموش شد

۶۲۶- پیوند بهندارگر اورینتال ریسرچ انستیتیوت، شماره ۵۳، ثبت: ۱۲۸، خط نستعلیق، کتابت: ۵۷۳ ه.ق، ص: ۳۶۰، اندازه: ۱۲×۷ سم.

۶۲۷- همانجا، نسخه دیگر، شماره ۶۰، ثبت: ۱۲۳، خط: نستعلیق شکسته، کتابت: ۱۲۵۱ ه.ق، اوراق: ۱۵۰، اندازه: ۲۱×۱۲ سم.

۶۲۸- تونک، قصر اعظم، فهرست نسخ عربی و فارسی کتابخانه تونک، نگاشته: شوکت علی خان، چاپ: ۱۹۸۰ م، شماره ترتیب: ۲۰، کتابت: قاسم بیگ، کتابت: ۱۶ صفر ۱۰۸۹ ه.ق، کاغذ سفید، مجدول، کرم خورده، نوع خط، تعداد اوراق و آغاز و انجام را ذکر نشده.

۶۲۹- حیدرآباد، فهرست نسخه‌های خطی فارسی موزه و کتابخانه سالار جنگ، نگاشته: محمد اشرف، چاپ: ۱۹۹۷ م، جلد چهارم، شماره ۱۲۳۲، VNm.922 جزو پنج زیر «کلیات عطار»، اوراق: عنوان مذکور ۲۳۰۷ تا ۲۷۰.

آغاز:

آنرین جان آنرین بساک را آنکه جان بخشید منت خاک را انجام:

شوخ و بی شرمی ما درگذار شوخ ما را پیش چشم ما مبار ۴۴۰- همانجا، نسخه دیگر به شماره ۱۲۳۳، VNm.923 جزو چهارم زیر

«کلیات عطار»، اوراق: عنوان مذکور ۱۷۳۷ تا ۲۲۳.

۴۴۱- همانجا، نسخه دیگر به شماره ۱۲۳۶، VNm.977 خط: نستعلیق خوش،

کتابت: ۱۷ محرم ۱۰۸۲ ه.ق / ۱۶ مه ۱۶۷۱ م، اوراق: ۱۶۸، ص: ۱۵، اندازه: ۱۱×۶/۵، ۱۸۲/۱، ۲۶/۲۸۱۶/۶، ۲۰/۸×۱۰/۶ سم. حاشیه و عنوان‌ها قرمز، نسخه خوب

ولی نیاز به مرمت و صحافی دارد. دارای ۱۳۲ تصویر از قرن ۱۹ میلادی که ۲۸ تصویر مربوط به انسان و ۱۰۴ تصویر مربوط به چرندگانی و پرندگان است.

آغاز: مثل سابق.



## انجام

گفت و منقاره از همه مردان سخن گز تو هم مردی بخیرش یاد کن  
 ۶۶۲- همان جا، نسخه دیگر به شماره ۱۲۳۷،  $\text{ANM.978}$  خط: نستعلیق خوش،  
 کتابت: سده ۱۱ هجری، اوراق: ۱۶۸، س: ۱۵، اندازه:  $۸/۸ \times ۶/۹$ ،  $۵/۸ \times ۲/۵$  اینج،  
 ۱۲/۶  $\times ۲۲/۱$ ،  $۶/۹ \times ۸/۲$  سم نسخه خوب و خوانا، حواشی، عنوان‌ها قرمز،  
 کرم خورده، مرمت شده.

## آغاز و انجام مثل سابق

۶۶۳- همان جا، نسخه دیگر به شماره ۱۲۳۸،  $\text{ANM.979}$  خط: نستعلیق خوش،  
 کتابت: اشکورا، کتابت: سده ۱۲ هجری، اوراق: ۱۷۸، س: ۱۴، اندازه:  $۸/۸ \times ۶/۹$  اینج،  
 ۱۵/۶  $\times ۲۵/۲$  سم کرم خوردگی اندک، نسخه خوب و دارای مهر  
 «سید اظہر علی خان ۱۲۰۱ ه.ق.»

## آغاز و انجام مثل سابق.

۶۶۴- همان جا، نسخه دیگر به شماره ۱۲۳۹،  $\text{ANM.980}$  خط: نستعلیق خوش،  
 کتابت: سده ۱۲ هجری، اوراق: ۱۶۲، س: ۱۵، اندازه:  $۸/۸ \times ۶/۶$ ،  $۶/۶ \times ۵/۲$  اینج،  
 ۱۱/۷  $\times ۵۸/۱۱$ ،  $۵/۵ \times ۱۳/۳$  سم، حواشی و عنوان‌ها قرمز، کرم خورده، خوانا ولی نیاز  
 به مرمت و صحافی دارد.

## آغاز: مثل سابق.

## انجام

یک نظر در کنار این هم خوانده کن چاره این بی کس و بی چاره کن  
 ۶۶۵- همان جا، نسخه دیگر به شماره ۱۲۴۰،  $\text{ANM.980}$  خط: نستعلیق،  
 کتابت: نور علی بن علایت علی خان، کتابت: ۲۳ جمادی الآخر ۱۲۰۸ ه.  
 ۲۵ اسفویه ۱۷۹۴ م، اوراق: ۱۸۳، س: ۱۴، اندازه:  $۸/۴ \times ۶/۸$ ،  $۳/۲ \times ۷/۷$  اینج،  
 ۱۲/۳  $\times ۲۱/۴$ ،  $۸/۸ \times ۱۳/۳$  سم نسخه خوانا، حواشی، عنوان‌ها به رنگ سرخ، آب دیده،  
 کرم خورده، از آخر دو بیت ندارد.

آغاز: مثل سابق.

انجام:

شوخی و بی‌شرمی ما در گذار شوخی ما پیش چشم ما مبار  
 ۲۲۶- همان‌جا، تذکرة مخطوطات کتابخانه اداره ادبیات اردو، نگاشته دکتر سید  
 محسن الدین قادری زوری، چاپ ۱۹۸۲ م، جلد سوم، شماره ۵۱۱، به نام «پنجی باجه»،  
 ترجمه معطلی الطیر، تهران، دکنی، اوراق: ۷۸، ص: ۵۲، اندازه: ۱۰/۵×۶ (پنج در آغاز  
 دارای امضای مالک کتاب شیخ حیدر سته ۱۱۸۶ هـ).

۲۲۷- همان‌جا، نسخه دیگر به شماره ۵۲۶، به نام «پنجی باجه» در زبان اردو  
 ۲۲۸- ذاکه، فهرست نسخه‌های خطی فارسی، اردو و عربی کتابخانه دانشگاه ذاکه،  
 نگاشته ای. ای. ام، حبیب الله، چاپ ۱۹۶۶ م، جلد اول، شماره ۷۸، شماره بارید: DU/232،  
 خط: نستعلیق، اوراق: ۲۰۳، ص: ۱۲، اندازه: ۷/۷۵×۶/۵، بسیار کرم خورده.

آغاز

آفرین جان آفرین پاک را آنکه جان بخشید و ایمان خدای را

انجام:

الهی هر آن‌کس که این خط نوشت عشق کن گناهش عطا کن بهشت  
 ۲۲۹- دهلی نو، کتابخانه ذاکر حسین، دانشگاه جامعه ملیه اسلامی به شماره ۱۶۶۰،  
 شماره ردیف ۹۲۳، کتاب: ابدیع الحسن حدیقی، کتابت: جمادی الأول ۱۱۷۶ هـ، ق،  
 خط: نستعلیق شکسته، ص: ۳۹۰، ص: ۱۷، اندازه: ۲۱×۱۱/۵، در آغاز و انجام دارای  
 مهر سید غلام علی ۱۲۰۸ هـ، کرم خورده، پوسیده.

آغاز:

آفرین جان آفرین پاک را آنچه جان بخشید ایمان خدای را

انجام:

شوخی بی‌شرمی ما در گذار شوخی ما پیش چشم ما مبار

۲۵- همان جا، نسخه دیگر به شماره ۶، ۶، شماره ردیف CT ۱۸، خط: نستعلیق، کتابت: شوال ۱۱۲۵ ه. ق.، ص: ۳۲۴، من: ۱۶، اندازه: ۲۱/۵ × ۱۴، مجلد اول و گرم خورد، یو سیده.

آغاز: مثل سابق.

انعام

گردد و عمار، از همه فردان مسجون گریز مردی هم بخیرش یاد کنی  
۲۵۱- همان جا، موزة ملی، شماره XII/۱۶۱/۵۹ (۹۰۶)، خط: نستعلیق

آغاز:

آفرین جان آفرین پاک را آنکه جان بخشید و ایمان خاک را  
۲۵۲- همان جا، نسخه دیگر به شماره (II) ۵۹/۱۶۱

آغاز:

آفرین جان آفرین سر جان جان آنکه هستی<sup>۹۷</sup> او آشکارا و نهان  
۲۵۳- همان جا، نسخه دیگر به شماره (۱۲) ۵۹/۱۶۱

آغاز:

آفرین جان آفرین پاک را آنکه جان بخشید و ایمان خاک را  
۲۵۴- همان جا، نسخه دیگر به شماره ۵۵/۷۳/۱۵۷۲، خط: نستعلیق، کتابت: ۱۰۸۳ ه. ق.، ص: ۱۸۱، اندازه: ۲۴/۶ × ۱۳.

۲۵۵- همان جا، کتابخانه مؤسسه مطالعات اسلامی جامعه هیلرد، شماره ۶-۱۱۶۵  
۸۴، خط: نستعلیق، کتابت: امان الله لکهنوی، کتابت: ۲۳ جمادی الأول ۱۱۱۳ ه. ق.، ص: ۲۲۰، من: ۲۴، اندازه: ۲۴ × ۱۴/۵.

آغاز:

آفرین جان آفرین پاک را آنکه ایمان داد مشی خاک را

انجام: خوانا نیست.

۶۵۶- همان جا، نسخه دیگر به شماره ۷۸۸۵، خط نستعلیق، ص: ۲۲۰، س: ۶۶، اندازه ۱۹/۵×۱۲/۵، شامل ۱۳۴ حکایت. با حکایت «مردی واله که او را عیاری بسته بودند» شروع می شود و به حکایت «شیخ ناسکه» پایان می یابد. کرم خورده و قطران.

آغاز

آفرین جان آفرین پاک را آنکه جان بخشد... خاک را انجام.

ای درینجا عاشقی را با آدم جمله در تجرید دائم خشک لب  
۶۵۷- علیگره، فهرست نسخ قلمی کتابخانه سبحان الله اوریتل، دانشگاه اسلامی، نگاشته: سید کامل حسین، چاپ ۱۳۲۹ م، شماره ترتیب  $\frac{29761}{31}$ ، کاتب: از آغاز میر شریعت اوانسطاز میر کرم علی و انجام از صیغت الله، کتابت: ۱۱۶۶ ه.ق.  
۶۵۸- همان جا، نسخه دیگر به شماره ترتیب  $\frac{891/5514}{31}$ ، اوراق: ۱۶۶.  
۶۵۹- همان جا، نسخه دیگر به شماره ترتیب  $\frac{891/5514}{31}$ ، کاتب: محمد باقر، کتابت: ۱۲۶۱ ه.ق.، اوراق: ۱۶۹.

۶۶۰- همان جا، نسخه دیگر به شماره ترتیب  $\frac{891/5514}{37}$ ، اوراق: ۱۲۱.  
۶۶۱- همان جا، کتابخانه مولانا آزاد، دانشگاه اسلامی علیگره، شماره ۳۱۳، بر ۳۰×۲۰ مشربط، خط نستعلیق، ص: ۳۵۲، س: ۲۱، اندازه ۲۱/۷×۱۳/۳، سیم آغاز.

آفرین جان آفرین پاک را آنکه ایمان داد مشتی خاک را انجام:

حق تسلط مسوی ای بناگذاشت (۲) در حواله مردی پسای در مسامت  
شسوقی ولی نرمنی در گذار... الخ

۲۶۲- همان جا، نسخه دیگری به شماره ۲۱۲، یون ۲۲، خط نستعلیق، ص: ۲۲۹،  
ص: ۹۷، اندازه: ۲۱×۱۳/۱ سم، ناقص الآخر.

آغاز: مثل سابق.

انجام:

تو یمنی دانی که سائیل کار و بار - ماهیان بر من همن گویند و از - الخ  
۲۶۳- همان جا، نسخه دیگری به شماره ۳۱۰، یون ص ۹۳ ف ادب، خط نستعلیق،

ص: ۲۳۵، ص: ۹۵، اندازه: ۲۲/۷×۱۲/۵.

آغاز: مثل سابق.

انجام:

کرده «مطار» و همه مردان سخن - که تو مردی لبش نمیر من یاد کن  
۲۶۴- همان جا، نسخه دیگری به شماره ۲۹۸، ج ف ۲۲۱، خط نستعلیق، ص: ۲۳۶،  
ص: ۱۱۱، اندازه: ۱۶/۸×۱۱/۱ سم، ناقص الاول.

تقدیر:

هشج چیز آری لذت شمار (۷) - چون پسر ناید گجا مانند یکی  
انجام:

چون مرا روح القدس هم همه هست - کی تو اتم نان هر بد در بر شکست  
۲۶۵- همان جا، نسخه دیگری به شماره ۲۹۷، ج ف ۲۲۰، خط نستعلیق، ص: ۳۴۴،  
ص: ۹۵، اندازه: ۲۰/۳×۱۳/۸.

آغاز:

من بغير تو نبینم در جهان - قادرا پروردگارا جاودان  
انجام:

عقل تاریخ نقل از معهود - بسبل جنت و جاد فرمود الخ



۲۶۶- همان جا، نسخه دیگر به شماره ۷۳۶، کتکسیون عبدالسلام  $\frac{۷۵۷}{۲۶ الف}$  ف (۱۰)، خط نستعلیق، ص: ۵۸، ص: ۱۵، اندازه: ۱۹/۵ × ۲۳/۵، ص.

آغاز:

آنریس جهان آفرین پاک را آنکه جان بخشد و ایمان خدا را  
انجام:

و به قوت نیست در هر دو جهان مرا را انصاف داد در نهان.

۲۶۷- همان جا، نسخه دیگر در کتکسیون حبیب گنج، جلد اول، بخت اول، چاپ ۱۹۸۱ م، شماره ۳۰-۳۹، کتاب: زین العابدین، کتابت: ۱۲۷۵/هـ ۱۸۵۸ م، اوراق: ۱۲۹، ص: ۱۲ و گاه ۲۲، اندازه: ۱۹/۵ × ۲۶  $\frac{۶۴}{۴}$  حواشی و عنوان های قرمز، کرم خورده.

آغاز:

آنریس جهان آفرین پاک را آنکه جان بخشد و ایمان خدا را  
انجام:

دل که طوطی شکر خانی ثنات مست عشق و عذایب خوش نواست  
همراه یا پندنامه «عطار» از ص: ۱۱۰ ب تا ۱۲۹ الف.

آغاز:

حمد می خد مر خدائی<sup>۹۶</sup> پاک را آنکه ایمان داد منت خدا را  
انجام:

چون ندارم در دو عالم جز تو کیسم ... مرا فریاد در من  
۲۶۸- همان جا، نسخه دیگر زیر مشوی لیلی و محنون شماره (۳) ۱۵۰، یوسف و زلیخا، اوراق: عنوان مذکور ۵۷ الف تا ۵۷ ب.

۲۶۶- همانجا، نسخه دیگر در فهرست مخطوطات ذخیره احسن مازهری، نگاشته سید محمود حسن فیض امروهری، چاپ ۱۹۸۲ م، زیر منتخب مشنویات و عطاره، شماره ۲۶۸.

۲۶۷- همانجا، نسخه دیگر در فهرست مخطوطات ذخیره آفتاب، نگاشته سید محمد حسن رضوی و سید محمود حسن فیض رضوی، چاپ ۱۹۸۵ م/۱۴۰۶ ه، شماره ۱۱۲-۱۱۶، خط نستعلیق، کاتب: محمد ابراهیم، کتابت: ۱۳۷۷/۵/۱۴۴۴ م، اوراق: ۱۲۰، س: ۱۷، اندازه: ۱۲×۸، ۲۲×۱۹ سم. خط میانه و ششجرفی، مجدول به ششجرف.

۲۶۸- همانجا، کتابخانه نواب سرسوقل الله خان، شماره ۶۱۲، خط نستعلیق، کتابت: ۱۲۵۰ ه ق، س: ۲۲۴، س: ۱۵، اندازه: ۲/۱۵×۲۲. دارای کرم خوردگی و چسبندگی بسیار.

#### آغاز:

آفرین جان آفرین پاک را آنکه جان بخشید و ایمان خاک را انجام:

شوخی می شرمی ما درگذار شوخی ما پیش چشم ما میار  
۲۶۹- همانجا، نسخه دیگر به شماره ۱۳۶۰، خط نستعلیق، ص: ۲۹۰، س: ۱۷، اندازه: ۲۲/۵×۱۵ کرم خوردگی بسیار، چند صفحه آخر آب دیده و با خط دیگر است. آغاز:

آفرین جان آفرین پاک را آنکه جان بخشید و ایمان خاک را انجام:

جان او از نسور حق آموده باد تمام او در آسمان پیونده باد

۹۹- منقسم در ۶ بخش: عطاره از ورق ۳۰، ۳۱، ۳۲- بر سرپایه: عطاره از ورق ۳۰، ۳۱، ۳۲- ۳۳- نسخه (۱) از: دهخدا، ج ۱، ورق ۲۸، ۲۹، ۳۰، ۳۱، ۳۲ (آفتاب فارسه ۱۷/۱۲/۱۳۷۸) ۳۳- ۳۴

۴۷۳- کرلچر، فورست، نسخه‌های خطی فارسی دوره ملو پاکستان، نگاشته: سید صارم سوشاهی، چاپ ۱۳۴۲ ه. ش، شماره N.M. 1961-922، ش ۱ در مجموعه، قصه نسخ مسعود (بخشی از منطق الطیر)، خط نستعلیق، کتابت: سده ۱۲ هجری، ص ۲ تا ۳۱، مجدول.

## آغاز

نسخ مسعود پیر عهد خورشید بود در گمانش هر چه گویم پیش بود  
 ۴۷۹- همان‌جا، نسخه دیگر به شماره N.M. 1973-98، مقامات الطیر<sup>۱۰۰</sup>، خط نستعلیق خوش، کتابت: محمد خلوتی، کتابت: ۹۷۲ ه. ق، ص: ۳۹۰، به دستور حال اعتماد خان، همه صفحه‌ها با گل آرای زرین، جدول‌بندی، عنوان‌ها شنگرف و آبی، دارای مهر امراء مغول.

## آغاز: مثل سابق.

۴۷۵- همان‌جا، نسخه دیگر به شماره N.M. 1968-280، خط نستعلیق، کتابت: سلطان محمد مروزی، متخلص به مطهر، کتابت: ۱۲ یا ۲۸ ربیع الاول ۱۰۱۷ ه. ق، ص: ۳۴۶، عنوان‌ها شنگرف

۴۷۶- همان‌جا، نسخه دیگر به شماره N.M. 1969-256/2، ش ۲ در مجموعه، خط نستعلیق، کتابت: سده ۱۲ هجری، ص: ۱۶۶ تا ۳۳، عنوان‌ها شنگرف، ناقص الآخر.  
 ۴۷۷- کشمیر، دست نویس نسخ عربی و فارسی، کتابخانه مرکز مطالعات آسیا، دانشگاه کشمیر، نگاشته: جی. آر. نت، سال ۱۹۸۲ م، شماره ترتیب ۱۹۳۰.

۴۷۸- همان‌جا، نسخه دیگر به شماره ترتیب ۱۹۴۶.

۴۷۹- همان‌جا، نسخه دیگر به شماره ترتیب ۲۱۴۱.

۱۰۰ این معنی بیشتر این است که نگارنده به عطار قریبی، مقاله «عطار» در مجله منظر الطیر که  
 ایک، در شماره در ویلادری از متون ایران و پاکستان از انتشارات مرکز تحقیقات فارسی-  
 اسلام آباد، ۱۹۷۷ م، ص ۲۲۱-۲۲۹، نیز در نسخه‌های فارسی ۳۲۳۶:۲.

۲۸۰- همان جا، نسخه دیگر به شماره ترتیب ۲۱۸۵.

۲۸۱- همان جا، نسخه دیگر به شماره ترتیب ۲۲۲۹.

۲۸۲- همان جا، نسخه دیگر به شماره ترتیب ۲۷۲۶.

۲۸۳- همان جا، نسخه دیگر به شماره ترتیب ۳۲۱۷.

۲۸۴- گلکته، فهرست نسخه های خطی عربی، فارسی و هندوستانی کتابخانه های

شاهپورده، نگاشته: انورنگر، چاپ ۱۸۵۴ م، جلد اول، شماره ترتیب ۱۳۲.

آغاز

افریس جان افریس پاک را آنکه جان بخشید زایمان خاک را

۲۸۵- همان جا، نسخه دیگر در فهرست ایشانیک سورمائی، نگاشته: ایوانو،

چاپ ۱۹۲۶ م، شماره ۲۰۵، (۱۱۲۵۱)، خط: نستعلیق، کتاب: محمد جعفر،

کتاب: بحثه ۲۵ رمضان ۱۱۱۹ هـ ۱۲/۵ فوریه ۱۷۰۳ م در پشاور، اوراق: ۱۸۵،

اندازه: ۵/۷۵ × ۲/۲۵ w/۲۵ × ۵/۲۵، نسخه خوب، دو جدول، کاغذ معمولی هندی.

آغاز

افریس جان افریس پاک را آنکه جان بخشید مشت خاک را

۲۸۶- لکهن، کتابخانه ناگورو، دانشگاه لکهن، شماره ۴۵۸۵۳،  $\frac{591.5513}{8884}$

خط: نستعلیق، کتاب: محمد قاسم قریشی الهاشمی، کتاب: ۱۲ ربیع الاول ۱۰۸۹ هـ ق،

ص: ۵۷۶، ص: ۹، اندازه ۱۲ × ۷ سم، نسخه خیلی زیبا و مذهب و مطلقاً دارای فهر

محمد صالح.

آغاز

افریس جان افریس پاک را آنکه بخشید مشت خاک را

انجام است هذا الكتاب من الطبع من تصليف شيخ فريد الدين «عطار» قدس سره.

رافیه الممد محمد قاسم قریشی الهاشمی بتاريخ درازدهم ربیع الاول ۱۰۸۹ هـ مهر

ظهور علی ۱۲۲۲ هـ.

- ۴۸۷- همان جا، نسخه دیگری در فهرست نسخ خاوران کتابخانه دانشگاه لکهنؤ، چاپ ۱۹۵۱ م، شماره ترتیب ۱۴، شماره ثبت ۴۵۸۵۳، شماره یارید ۸۹۱/۵۵۱۳.
- ۴۸۸- همان جا، نسخه دیگری در فهرست نسخه های خطی کتابخانه راجه محمود آباد، چاپ بهمن ماه ۱۳۶۶ هـ، شماره یارید ۲۹۷، خط: نستعلیق، ص ۳۲۲، ص ۱۵.
- اندازه: ۲۹×۱۷، گرم خورده.

آغاز:

افریز حسام افریز بساک را آنکه ایجان داد و مثنی خاکی را

انجام:

- گفت: «عطار» از همه مردان سخن گز شو مردی هم بخیرش یاد کن
- ۴۸۹- وارانسی، کتابخانه دانشگاه هندوی ساری، نگاشته: دکتر آفریت لال عشرت، شماره ترتیب ۵۰۸، شماره طبقه ۵۷۳، خط: نستعلیق، کتاب: محمد شریف، کتابت: ۱۰۹۶/۵/۱۹۸۶ م، اوراق: ۳۳۶، اندازه: ۲۶×۱۵، خط: نستعلیق.

آغاز:

افریز حسام افریز بساک را آنکه جان بخشید و ایمان خاکی را

محبیت نامه:

- ۴۹۰- اسلام آباد، فهرست نسخه های خطی کتابخانه گنج بخش، نگاشته: احمد مروتی، چاپ بهمن ماه ۱۳۵۹ هـ، جلد سوم، شماره ۲۲۳۲.

آغاز:

حسام بساک از حسام بساک آن بساک را گز خلافت داد مثنی خاکی را

- ۴۹۱- بانک پوره پورا، فهرست نسخ خطی عربی و فارسی کتابخانه اورینتل بنگلہ، نگاشته: مولوی عیدالمقدر، چاپ ۱۹۶۲ م، جلد اول، شماره ۴۶- جبرویج، زیر کلیات عطار، معروف هم به نزهت نامه، اوراق: عنوان مذکور ۱۳۵ م تا ۲۰۰ الف.



آغاز:

حمید بیگ از جلد بیگ آن بیگ را کسر خلافت داد منت خاک را  
 ۳۹۲- همانجا، نسخه دیگر به شماره ۲۷، جزو چهار زیر نسخه عطاره،  
 کتاب ۱۷ وجه ۱۱۲۳ ه. ق.، اوراق: عنوان مذکور ۲۹۷ تا ۲۰۶ ه. ق.  
 ۳۹۳- حیدرآباد، فهرست نسخه‌های خطی فارسی دوره و کتابخانه ملایر جنگ  
 نگاشته محمداسماعیل، چاپ ۱۹۶۷ م، جلد چهارم، شماره ۱۲۳۲، ۸/Nm.932، جزومه  
 زیر «کلیات عطاره». اوراق: عنوان مذکور ۱۲۷۷ تا ۲۱۵۷.

آغاز:

حمید بیگ از جلد بیگ آن بیگ را کسر خلافت داد منت خاک را  
 انجام:  
 می‌توانی نور چشمی هر هیچ دست من گری و انکارم<sup>۱۰۲</sup> هیچ  
 ۳۹۴- همانجا، نسخه دیگر به شماره ۱۲۳۳، ۸/Nm.933، جزومه زیر  
 «کلیات عطاره». اوراق: عنوان مذکور ۹۱۷ تا ۱۷۳.

۳۹۵- دهلی، موزه ملی، شماره ۱۶۱/۶۱/۵۹ (۸۹۸)، کتاب: عبدالفتح بن ولی  
 محمد صلیبی

آغاز:

حمید بیگ از جلد بیگ آن بیگ را کسر خلافت داد مشت خاک را  
 ۳۹۶- صلیب، کتابخانه مولانا آزاد، شماره ۱۰۸، کلکیون میلیون ۸۳۵ ه. ق.  
 مضمون: خط شکسته، کاتب: میرانام، کتاب: ۷ رمضان المبارک ۱۲۵۱ ه. ق.، ص: ۵۶،  
 م: ۱۳، اندازه: ۱۴/۵ × ۱۵/۲۰ سم.

آغاز:

حمید بیگ از جلد بیگ آن بیگ را آنکه اسمان داد منت خاک را

انجام

کمر نبود هر کرا با خصلتی دست لایق افتادی و این ... تست  
۴۹۷- همان جا، نسخه دیگر به شماره ۱۱۸، کلکسیون سلیمان  $\frac{۸۲۷}{۱۰۲}$  ف، متونبات،  
خط: نستعلیق، کاتب: جمال الدین، کتابت: ربیع الثانی ۱۲۲۹ ه.ق.، ص: ۶۲، س: ۱۵،  
بحر اشی، اندازه:  $۱۹/۵ \times ۱۱/۵$  سم.

آغاز:

حمد می خد مر خدا این پاک را آنکه ایمان داد مثل خاک را  
انجام:

از سر قلفه و کرم شیر قیاس فاتحه بر خوان با صورت خلاص  
۴۹۸- همان جا، نسخه دیگر به شماره ۱۳۴، کلکسیون سلیمان  $\frac{۸۲۵}{۱۲۰}$ ،  
خط: نستعلیق شکسته، کاتب: یعقوب علی، کتابت: ۱۲۲۹ ه.ق.، ص: ۵۲، س: ۱۲،  
سه ستره، اندازه:  $۲۲ \times ۱۳$  سم.

آغاز: مثل سابق.

انجام:

من تمام این بماند یادگار تاریخ تو لک نور چشم ... (۹)  
۴۹۹- همان جا، نسخه دیگر در کلکسیون حبیب گنج، چاپ ۱۹۸۱ م، شماره ۳۴،  
خط: نستعلیق خوش، اوراق: ۹۶، س: ۲۱، اندازه:  $۹/۵ \times ۶/۲۵$ ،  $۷ \times ۵/۲۵$ ، سر آغاز  
حواشی، مذهب و مطلقاً آبی رنگ، کرم خورده، آب دیده.

حمد پاک از جان پاک آن پاک را که خلافت داد مثل خاک را  
انجام:

چون حوالت با تو آمد هر چه هست در گذار از نیک و از بد هر چه هست

۵۰۰- تراجس، فهرست نسخه‌های خطی فارسی مؤرخه ملای پاکستان، نگاشته: سید عارف نوشاهی، چاپ ۱۳۶۴ ه. ش، شماره N.M. 400، ش ۲ در مجموعه، خط: نستعلیق ریز و خوش، کاتب: فاضل بیگی، برلاس، کتابت: ۴ شوال ۱۰۱۹ ه. ق.، اوراق: عنوان مذکور ۸۶ تا ۱۵۶، سرآیه‌ها، مسجول، عنوان‌ها: شنگرف، چهار ستونی، کتابت به دستور نواب تاج خان

۵۰۱- همانجا، نسخه دیگر به شماره N.M. 1008.151/2، ش ۲ در مجموعه، خط: نستعلیق، کاتب: کریم بخش، مستوطن چهل، گسوه جراسواله، کتابت: ربیع الثانی ۱۲۸۷ ه. ق.، ص: ۱۳ تا ۲۳. گزیده آن مشوی است  
آغاز:

حمد پاک از جهان پاک، آن پاک را کسو خلافت داد مشتی خاک را  
۵۰۲- کتکده، فهرست نسخه‌های خطی عربی، فارسی و هندومتاتی کتابخانه‌های شاه‌آورد، نگاشته: اشیرنگر، چاپ ۱۸۵۴ م، جلد اول، شماره ترتیب ۱۲۴، نوپخانه، ص: ۲۵۰، ۲۵۱ بیت (موتی محل، ص: ۱۵۴)، ۵۰ بیت. عنوان نظم چنین آمده است:  
در مصیبت ساجدهم هنگامه من نام این کردم مصیبت‌نامه من  
آغاز:

حمد پاک از جهان پاک آن پاک را کسو خلافت داد مشتی خاک را  
۵۰۳- همانجا، فهرست نسخه‌های خطی فارسی اینیایک سوساشی آف بنگال، کتکبود کرزونه، نگاشته: ایواس، چاپ ۱۹۲۶ م، شماره ۲۰۴، (11513)، جزوه، قسمت اول در «کلیات خطوه»، عنوان مذکور از ورق ۱۷۱۷.  
آغاز:

حمد پاک از جهان پاک آن پاک را کسو خلافت داد مشتی خاک را

## مظهر المعجایب

۵۰۶- بانکی پور، پتا، فهرست نسخ خطی عربی و فارسی کتابخانه اورینتل بنگل، نگاشته: مولوی عبدالعقندر، چاپ ۱۹۶۲ م، جلد اول، شماره ۴۶، جزو دو<sup>۱۰۳</sup> زیر  
 «کلیات عطار»، عنوان مذکور اوراق: ۱ ب تا ۷۰ الف، اواسط منقوش، از اوراق ۸ تا ۱۳  
 محذوف اوراق ۷۰ ب و ۷۱ الف سفید است. عنوان منقوش در ورق ۳ الف چین آمده  
 این کتابم از غریبیه آمده است. مظهر سر عجایب آمده است  
 آغاز:

آفرین جان آفرین بر جان جان ز آنکه هست او آشکارا و نهان  
 ۵۰۵- همان جا، نسخه دیگر به شماره ۴۸، خط: نستعلیق، کتاب: امان الله،  
 کتابت: ۱۵ شعبان، (بدون ذکر سال)، اوراق: ۳۷۵، س: ۱۵، اندازه: ۷۵/۷۵×۵۸/۶۳،  
 ۵۰۶- حیدرآباد، فهرست نسخه‌های خطی فارسی موزه و کتابخانه سالار جنگ،  
 نگاشته: محمد اشرف، چاپ ۱۹۶۷ م، جلد چهارم، شماره ۱۲۳۲، ۷۸۸m 922،  
 جزو هفت زیر «کلیات عطار»، اوراق: عنوان مذکور ۲۰۵ تا ۲۸۳.  
 آغاز:

آفرین جان آفرین جان جان ز آنکه هست او آشکار و نهان  
 انجام:

چشم اینم نرک باشد در جهان غیر این معنی نگویم در امان  
 ۵۰۷- همان جا، نسخه دیگر به شماره ۱۲۴۱، ۷۸۸m 963، خط: نستعلیق،  
 کتابت: ربیع الثانی ۱۱۶۳ هـ/مارس ۱۷۵۱، اوراق: ۴۰۳، س: ۱۵، اندازه: ۶/۴×۲۲×۱۰،  
 ۶/۸×۳/۶، ۲۶/۲×۱۶/۴، ۱۷/۲×۹/۲، سم. بسیار کرم خورده، با حاشیه رنگین  
 آغاز: مثل سابق.

<sup>۱۰۳</sup> ۱ و ۲ پس با آثار خود به شرح زیر تفاوت کرده: «مهرآذات، اشتراکات، مدخلی لطیف، مسکن، نامه، امرا، نامه، وصلت نامه، خسرو گل، مدخل نامه، الهی نامه، پند نامه و تذکره الاولیاء.

انجام:

خود دعایش بهر مظهر خوان بود ز آنکه او چون اولیا انسان بود  
 ۵۰۵- دهلوی نو، کتابخانه ذاکر حسین، دانشگاه جامعه ملیه اسلامی، شماره ۳۰۲،  
 شماره ردیف ۵۷۳، خط نستعلیق، ص: ۲۸۷، س: ۱۵، اندازه: ۲۲×۱۱. محدود، مطلقاً.  
 دارای مختصر کرم خوردگی، در صفحه ۳۵ چنین آمده:

چون که عطره این رموز از سه شبید گفت آمد روز حق در من پدید.  
 و در صفحه ۳۶ آمده:

این کتاب را «مظهري حق» نام کرد در میان خلق عالم عام کرد  
 آغاز:

آفرین جان آفرین بر جان جانان<sup>۱۰۱</sup> ز آنکه است او آشکار و نهان  
 انجام:

ختم اینم تر کرد باشد در جهان غیر این معنی نگویم در عیان (۹)  
 ۵۰۹- همان جا، نسخه دیگر در موزه ملی، شماره (XI) ۵۹/۱۶۱-۹۰۳.

آغاز:

آفرین جان آفرین بر جان جان هست او آشکارا نیست او نهان  
 ۵۱۰- همان جا، نسخه دیگر به شماره (II) ۵۹/۱۶۱.

آغاز:

آفرین جان آفرین بر جان جان آنکه هست او آشکارا او نهان  
 ۵۱۱- هلیگر، کتابخانه مولانا آزاد، دانشگاه اسلامی علیگر، شماره ۴۴۶،

سور ۲۴۱ ف ۲ عشوی، خط: نستعلیق، ص: ۵۶۰، س: ۱۷، اندازه: ۲۱×۱۳/۲۱. نیم.  
 ناقص الاول، بسیار کرم خورده.



## آغاز:

مذهب حق بنگ بود نه چار چار / این سخن نقلت خود از چار بار (۹)  
انجام:

لسان استماید راه خلق را از عیان / تا دهد او سوزی مفها نشان الخ  
۵۱۲- همانجا، نسخه دیگر در کتبیون حب گنج، جلد اول، بخش اول،  
چاپ ۱۹۸۱ م، شماره ۳۷، خط نستعلیق، اوراق: ۱۲۲، ص: ۲۵، انداره:  $10 \times 8 \frac{1}{4}$ ، خط:  $22 \times 14$   
چهار منوی، دارای حواشی قرمز و زرد، بسیار کرم خورده. ظاهراً در دو بحر رمل و  
هزج (تا ورق: ۶۲ الف).

## آغاز

اگر از حرام او نوشی تو باده / نگریدی تو بگرد شیخ راه (زاده) (۹)  
انجام:

ولیکر حنم کردم ختم اسرار / که دارم من بامواری دگر کنار  
بود شبلی را ریاضت در جهان / بر طریق اولیای آن زمان  
آغاز:

الفریس جاد آفرین بر جان جان / ز آنکه هست او آشکار و هم نهان  
انجام:

حکم ایم ترک باشد در جهان / غیر این معنی نگویم در عیان  
۵۱۳- همانجا، نسخه دیگر در ذخیره احسن ماره روی، نگاشته: سید محمود حسن  
فیض ابروه روی، چاپ ۱۹۸۲ م، زیر منتخب متنیات «عطار»، شماره ۲۶۸.

۵۱۴- کلکته، بهرست نسخه های خطی عربی، فارسی و هندوستانی کتابخانه های  
نام آورده، نگاشته: اشیرنگر، چاپ ۱۸۵۴ م، جلد اول، شماره ترتیب: ۱۳۱.  
آغاز:

آفرین جاد آفرین بر جان جان / ز آنکه هست او آشکار او نهان

۵۱۵- همانجا، فهرست نسخه‌های خطی فارسی اسپانیایی مومانی آف بنگال.  
 کاتسود، کوروس، نگاشته ابرو، چاپ ۱۹۲۶ م، شماره ۲۰۴، (۱۱۵۱۸)، جروشت،  
 قسمت دوم در کلیات عطار، از ورق ۳۲۷.

آغاز

انریس جان آفرید بر جان جان از آنکه هست او آشکار او جهان  
 مفتاح الفتوح:

۵۱۶- مکتوب، یاد، فهرست نسخ خطی عربی و فارسی کتابخانه اورینتال بلک.  
 نگاشته مولوی عبداللطیف، چاپ ۱۹۶۲ م، جلد اول، شماره ۲۶، جروشت بر سر  
 کلیات عطار، اوراق عنوان مذکور ۲۶۰ ب تا ۲۷۸ الف، روی ورق ۲۶۱ ب آمده:  
 «تم مفتاح الفتوحش نام کن هان»

آغاز

پناه من بحر کوه سعید باقی عذر صد عیبان پذیرد  
 ۵۱۷- دهلی نو، مجوز ملی، شماره (۹) ۱۶۱/۵۹ (۹۰۱).

آغاز: مثل سابق.

۵۱۸- علیگڑه، فهرست مخطوطات کتابخانه مولانا آزاد، دانشگاه اسلامی،  
 ذخیره السیف، نگاشته سید محمود حسن، چاپ ۱۹۸۲ م، شماره ۱۷۲، خط نستعلیق  
 عادی، اوراق: ۵۱، من: ۱۶، اندازه: ۱۱×۸، ۱۵×۱۸ م.

آغاز: مثل سابق.

۵۱۹- همانجا، فهرست مخطوطات کتابخانه مولانا آزاد، دانشگاه اسلامی،  
 ذخیره احسن مارهوی، نگاشته سید محمود حسن فیض امروهری، چاپ ۱۹۸۳ م،  
 زیر منتخب مثنویات عطار، شماره ۲۶۸.

۵۲۰- کلکته، فهرست نسخه‌های خطی فارسی اسپانیایی مومانی آف بنگال،  
 کاتسود، کوروس، نگاشته ابرو، چاپ ۱۹۲۶ م، شماره ۲۰۴، (۱۱۵۱۸)، جروشت،

قسمت دوم در «کلیات عطار»، عنوان مذکور از ورق ۲۵۲۶ مذکور است که در تاریخ ۱۵ دی الحجه ۱۳۸۸/۳۰ دسامبر ۱۳۸۹ م پایان یافته.

پس از شصت و هشتاد و دو چار شهر سال را بر آخر کنار  
 و در الحجه گذاشته بود ده و پنج که مدفون کردم اندر دفن این گنج  
 آثار

بماء من بحی کونمیرد باهمنی عذر صد عیال بدیرد  
 مناجات شیخ عطار:

۵۲۱- دلی بو، کتابخانه ذاکر حسین، دانشگاه جامعه ملیه اسلامیه، شماره ۴۱۱،  
 شماره ردیف ۴۲۰۷، کتابت: ۱۷۵۱ م، خط: نستعلیق شکسته، ص: ۱۹۴، س: مختلف  
 (گاهی ۱۱، ۱۹ و ۳۰)، اندازه: ۲۲×۱۲ سم، مجذول، کرم خورده و پوسیده.  
 آغاز:

خدا یا رحمت دریای عام است و از آن جا فطره ما را تمام است  
 انجام:

تبع کنیده در ره مردان دین تست چشم ستمگرت که بخون در کعبه تست  
 منتخب تذکرة الاولیا:

۵۲۲- بناء کتابخانه محیه بفریه، بهلواوی شریف، شماره ۱۹۹، خط: نستعلیق،  
 کتابت: یوم الخمیس، دههم جمادی الاول ۱۰۸۱ ه. ق.، ص: ۲۸۸، س: ۱۷،  
 اندازه: ۲۱×۱۲ سم. ناقص الاول و دارای کرم خورده گی.  
 آغاز: یا رسول الله این که... و مومنه شتربانی می کند...

انجام: یکدم... هذا کتاب انتخاب تذکرة الاولیا بعون الملک الوهاب، یوم الخمیس فی  
 شهر جمادی الاول تاریخ عشر ۱۰۸۱ هجری تمام و مبد مالک شجاعت... مات رفعت  
 بانی محمد شفی عرف... مرزا الاهوری.

۵۲۳- صادجاء، نسخه کلمات اولیا (منتخب از تذکرة الاولیا)، به شماره ۱۶۴،  
 خط: نستعلیق، ص: ۶۱، س: ۱۷، اندازه: ۲۴×۱۴/۵ سم

آغاز: بسم الله الرحمن الرحيم و عظم بالطير - الحمد لله رب العالمين و الصلوة على  
رسوله محمد و آله و اصحابه اجمعين - از امام صادق رضی الله عنه گفت هر آن معصیت  
که اول آن، از سر بود و آخر آن هذر آن معصیت بد را بحق نزدیک کرد.

انجام مگر آب چشم نازل که درینای گناه را کفایت کند.

۵۲۴- ملکه، فهرست نسخ قلمی کتابخانه سبحان الله اوریتل، دانشگاه اسلامی،  
نگاشته: سید کامل حسین، چاپ ۱۹۶۹ م، شماره ترتیب  $\frac{۹۲۰}{۳۶}$ ، کتابت: ۱۱۱۲ ه. ق.

اوراق: ۵۳

۵۲۵- همدان، کتابخانه مولانا آزاد، دانشگاه اسلامی، چاپ ۱۹۶۹ م، شماره ۵۴۶،  
کاتب: شیخ عبداللطیف بن عبدالله عثمانی، کتابت: ۱۱۱۵/۵/۱۷۰۳ م، اوراق: ۶۲،  
م: ۱۷، اندازه: ۸/۹۸۵/۳، ۶/۳۸۲/۹، به پیوست شش ورق از دقائق الحقائق،  
ناقص الآخر.

۵۲۶- همدان، نسخه دیگر به شماره ۸۳۶ کلکسیون عبدالسلام  $\frac{۹۲۱}{۱۶}$  ف (۱۳)،  
خط شکسته و تعلیق، کاتب: محمد صالح، کتابت: ۱۹ ذی القعدة ۱۰۶۳ ه. ق،  
م: ۱۳۰، م: ۱۷، اندازه: ۲/۶۸۱۲/۲۲، سم، کرم غورده.

آغاز: در این کتبی، النشاطی کردم از برای خویش.

انعام و من از خود دور کرد و رعایت نیکو است و الحمد لله رب العالمین.

منتخب حدیقه (وسیله عطا):

۵۲۷- ملکه، فهرست اسلحه‌های خطی عربی، فارسی و هندوستانی کتابخانه‌های  
شاه اردو، نگاشته: مشهورنگر، چاپ ۱۸۵۲ م، جلد اول، شماره ترتیب ۱۳۰، مونی محل،  
م: ۱۲۲، م: ۱۵.

آغاز:

حمد و شکر و ثناء علی الاطلاق ذات خلق مزلو باسینحاف





انجام:

مصحح چوید هفتم شد بر نام داور سنگور از جان و دل الله اکبر  
 ۵۳۱- دهلی نو، موره ملی، شماره ثبت: ۷۸/۱-۵۹-۸۵۷، مکتوبی فریدالدین «عطار»  
 خط نستعلیق خوش، کاتب: عبدالرحمان بن شیخ نجم الدین، کتابت: ۱۰۲۹ ه. ق،  
 ص: ۲۶۶، اندازه: ۵×۸ پلیمینج، بسیار کرم خورده.

۵۳۲- علیگره، فهرست نسخ قلمی کتابخانه سبحان الله اورینتل، دانشگاه اسلامی،  
 نگاشته: سید کامیل حسین، چاپ: ۱۹۲۹ م، شماره ترتیب:  $\frac{۵۵۱۴}{۳۷}$  / ۸۹۱، اوراق: ۲۲۴.  
 عنوانها مطلقاً و خوشخط دارای تشریح از لسان الغیب، هفت وادی، خسرو و گل،  
 منطق الطیر، مصورتامه، یارتامه و بلبل نامه.

۵۳۳- همانجا: کتابخانه مولانا آزاد، دانشگاه اسلامی علیگره، شماره: ۳۷۷،  
 مسوون ص: ۲۰۴، کاتب: مستخبر مشنویات، خط: نستعلیق، ص: ۲۶۲، م: ۱۵،  
 اندازه: ۵/۱۲×۲۳ سم.

آثار:

حمد پاک از حمد پاک آن پاک را آنکه ایمان داد مشت خاک را  
 انجام:

چوید حیوانت یا تو باشد هر چه هست در پذیرم نیک و از بد هر چه هست  
 ۵۳۴- همانجا: فهرست مخطوطات کتابخانه مولانا آزاد، دانشگاه اسلامی،  
 ذخیره: احسن مارهروی، نگاشته: سید محمود حسن فیض امرهوی، چاپ: ۱۹۸۳ م،  
 زیر منتخب مشنویات «عطار»، شماره: ۲۶۸.  
 آثار:

بیه نام آنکه جان را نور دین داد خسرو را در غمشادانی یقین داد

## نصائح شیخ فریدالدین و عطار:

۵۳۵- دهلوی: کتابخانه ذاکر حسین، دانشگاه جامع ملیه اسلامیة، شماره ۴۳۴، شماره ردیف ۴۹۸، خط نستعلیق، کاتب: نور محمد، کتابت: ربیع الاول ۱۲۸۵ ق. هـ، ص: ۱۹۶، س: ۳۱، اندازه: ۳۳×۲۰، پار: پاکرم خورده کی مختصر آغاز:

چشم بگشاید که جلوه دلدار منجلی است از نور و دیوار  
انجام:

پیغام تو می گوید من می شنوم حدیثی یا سرز عم فردی شمعوا (۹۹)  
هفت رساله و عطار (سبعة و عطار):

۵۳۶- بانکي پور، پتنا، فهرست نسخ خطی عربی و فارسی کتابخانه اورینتل بنگلہ، نگاشته: مولوی عبدالمقتدر، چاپ ۱۹۶۲ م، جلد اول، شماره ۴۷، اوراق: ۴۲۲، س: ۱۵ و ۲۶ تا ۲۶ حاشیه ای، باب: ۲۲، اندازه: ۲۵×۱۰/۷۵×۶/۷۵×۳، وصلت نامه:

۵۳۷- بانکي پور، پتنا، فهرست نسخ خطی عربی و فارسی کتابخانه اورینتل بنگلہ، نگاشته: مولوی عبدالمقتدر، چاپ ۱۹۶۲ م، جلد اول، شماره ۴۷، جزو هفت زیر وسعة عطار، خط نستعلیق، اوراق: عنوان مذکور ۹۱۷ ب تا آخر (۴۴۲)، عنوان روی ورق ۴۱۸ ب آمد با این بیت:

سام ایمن کرده وصلت نامه من ز آنکه وصلت دیدم از خورشید  
آغاز:

بعد اول بسام کردگار خدای هفت و شش و پنج و چهار -

۵۳۸- حیدرآباد، فهرست نسخه های خطی فارسی موزه و کتابخانه سالار جنگ، نگاشته: محمد اشرف، چاپ ۱۹۶۷ م، جلد چهارم، شماره ۱۲۳۲، جزو چهار

زیر «کلیات عقائد» اوراق: هوان مذکور ۲۱۶۷ تا ۲۲۹۰

آغاز:

ایستاد ازل بنام کردگار خالق هفت و شش و پنج و چهار  
انجام:

هیبت حق کارگرداند تمام هیبت حق همچنین گو و السلام  
۵۳۹- دهلی نو: کتابخانه مؤسسه مطالعات اسلامی جامعه هندو، شماره ۳۱۴۷،  
خط تعلیق: ص ۷۵، ۱۵، اندازه: ۲۲/۵×۱۵، گرم حورده.

آغاز:

ایستاد کردم به نام کردگار خالق هفت و شش و پنج و چهار  
انجام:

نو کفی، جاکسی، سخن از خاک گو جمله یاران پاک دان پاک شو  
۵۴۰- علیگڑه، فهرست نسخ قلمی کتابخانه سبحان الله اورینتل، دانشگاه اسلامی،  
نگاشته: سید کامل حسین، چاپ ۱۹۲۹ م، شماره ترتیب  $\frac{۸۹۱}{۵۵۱۴}$  ۵۵، کاتب: میر محمد  
اعظم، اوراق: ۵۵.

۵۴۱- همانجا، کتابخانه مولانا آزاد، دانشگاه اسلامی، شماره ۷۴۶، کلکیون  
عبد السلام  $\frac{۷۸۹}{۷۲۶}$ ، ۱۰، خط تعلیق: ص: ۱۳۰، ۲۱، اندازه: ۲۵×۱۴، مم.  
یا حواشی.

آغاز:

ایستاد ازل بنام کردگار خالق هفت و شش و پنج و چهار  
انجام:

گناه منی سرورم و منم سرورم افشوده از بیم میر...  
۵۴۲- کشمیر، دست نویس نسخ خطی عربی و فارسی کتابخانه مرکز مطالعات آسیا،  
دانشگاه کشمیر، نگاشته: جی. آر. بنت، سال ۱۹۸۲ م، شماره ترتیب ۱۰۳۳.

۵۶۳- کلکته، فهرست نسخه‌های خطی عربی، فارسی و هندوستانی کتابخانه‌های شاه‌آوده، نگاشته: اشپرنگر، چاپ ۱۸۵۶ م، جلد اول، شماره تریب ۱۳۲، نوب‌خانه، ص: ۵۰، ۳۰ بیت، عنوان نظم چنین آمده است:

نام این گردهم بوصولت نامه من از آنکه وصلت دیده‌ام از خویش  
آغاز:

استدا اول بنام کردگار خالق هفت و شش و پنج و چهار  
۵۶۴- همان‌جا، فهرست نسخه‌های خطی فارسی اینبایک موسساتی آف بنگال، کلکسیون کرزون، نگاشته: ایوانو، چاپ ۱۹۲۶ م، شماره ۲۰۲، (۱۱۵۸)، جزو دوازده قسمت دوم در «ککات عطار»، عنوان مذکور از ورق ۲۷۸۷.

آغاز:

استدا اول بنام کردگار خالق هفت و شش و پنج و چهار  
۵۶۵- همان‌جا، نسخه دیگر به شماره ۲۰۶، III: ۵۲، خط: نستعلیق خوش، کاتب: محمد فاضل، کتابت: رمضان ۱۰۶۶ هـ / ژوئن - ژوئیه ۱۶۵۶ م، اوراق: ۵۲، ص: ۱۵، اندازه: ۵/۷۵×۲/۵، ۵/۲۵×۲/۲۵.

آغاز:

عاشق! این دم در در می‌جان تا بیایی می‌ر عشق لاسکمان  
انجام:

گفت وصلت نامه را عطار: پیر ختم گردان یا الهی دستگیر  
۵۶۶- همان‌جا، فهرست نسخه‌های خطی فارسی اینبایک موسساتی آف بنگال، نگاشته: ایوانو، چاپ ۱۹۲۷ م، ضمیمه اول، شماره ۷۹۷، III: 201۵، خط: نستعلیق، کاتب: شبی بحر، کتابت: ۱۲ جمادی الثانی ۱۲۵۹ هـ / ۱۰ ژوئیه ۱۸۲۳ م، اوراق: ۶۷،

س: ۱۴، اندازه: ۷۵/۷۵ × ۱۸/۷۲.

آغاز:

بسم الله اول بسم الله کردگار خالق هفت و شش و پنج و چهار  
وصل نامه:

۵۲۷- دهلی نو، سورة ملکی، شماره ثبت (۸۸) ۵۹/۱۹۷، (۱۰۴۵)، اوراق: ۷۲.

اندازه: ۹×۵ سم.

۵۲۸- همان جلد، نسخه دیگر به شماره (۸۸) ۵۹/۱۹۷، خط: نستعلیق، اوراق: ۷۲.

اندازه: ۹×۵ سم.

وصیت نامه:

۵۲۹- دهلی نو، سورة ملکی، شماره ۳۷۳، خط: نستعلیق، کتاب: غلام محمد،

کتابت: ۱۲۲۵ هـ.

۵۳۰- علیگڑه، فهرست نسخ قلمی کتابخانه سبحان الله اورینتل، دانشگاه اسلامی،

نگاشته: سید کامل حسین، چاپ ۱۹۲۹ م، شماره ترتیب  $\frac{۵۵۱۴}{۶۷}$  ۸۹۱/۵۵۱۴

کتابت: ۱۱۸۹ هـ ق، اوراق: ۲۴.

هفت وادی:

۵۵۱- بانکپور، پتنا، فهرست نسخ خطی عربی و فارسی کتابخانه اورینتل بیلک،

نگاشته: مولوی عبدالستار، چاپ ۱۹۶۲ م، جلد اول، شماره ۴۶، جزو ده زیر

«کلیات خطی»، اوراق: عنوان مذکور ۲۹۲ ب تا ۲۹۹ الف. هفت بیت مانند مصیبت نامه،  
ورق ۲۹۹ الف خالی.

آغاز:

حمد پاک از جلال پاک آن پاک را کو خلافت داد مشت خاک را

۵۵۲- حیدرآباد، فهرست نسخه های خطی فارسی موزه و کتابخانه سالار جنگ،

نگاشته: محمد اشرف، چاپ ۱۹۶۷ م، جلد چهارم، شماره ۱۲۳۲، ۵۹4m.922



چرو میرود زیر «کلیات عطار» اوراق عنوان مذکور ۱۶۱۷ تا ۱۶۱۷.

آغاز:

حسد پاک از جان پاک آن پاک را کس خلافت داد مشت خاک را

انجام

شوخ و بی سرمی ما در گذار شوخی ما پیش چشم ما میار

۵۵۳- علیگر، فهرست نسخ قلمی کتابخانه سبحان الله اورینتال، دانشگاه اسلامی،

نگاشته: سید کامل حسین، چاپ ۱۹۲۹ م، شماره ترتیب  $\frac{۵۹۱}{۵۵۱۲}$ .

کتابت: ۱۱۸۹ هـ.ق، اوراق: ۲۵.

۵۵۴- کلکده، فهرست نسخه‌های خطی عربی، فارسی و هندوستانی کتابخانه‌های

شاه اوده، نگاشته: اشیرنگر، چاپ ۱۸۵۴ م، جلد اول، شماره ترتیب ۱۳۸.

آخرین بیت آمده:

شوخ و بی سرمی ما در گذار شوخی ما پیش چشم ما میار

۵۵۵- همانجا، فهرست نسخه‌های خطی فارسی اشیاتیک موسساتی آف بنگال،

نگاشته: ایوانو، چاپ ۱۹۲۶ م، شماره ۲۰۴، (۱۱۵۱۳)، جزو بارده، قسمت دوم در

«کلیات عطار»، از ورق ۲۶۹۷.

آغاز:

حسد پاک از جان پاک آن پاک را کس خلافت داد مشت خاک را

از آقایان عبدالعزیز قریشی کارمند مرکز تحقیقات فارسی ملایه فرهنگ ایران در  
تهران و و علیم اشرف خان دانشجو دوره دکتری زبان و ادب فارسی دانشگاه دهلی  
که با محبت نایب کاتبی و هم کنترل شماره‌های فهرست‌ها مربوط به نسخه‌های  
خطی را در این مقاله به عهده داشته‌اند، سپیدانه سپاسگزاری می‌کنم.

## بعضی منابع و مآخذ مورد استفاده

- ۱- فهرست نسخ فارسی اورینتال پبلیک لائبریری، بانک پور، منشی به مرآة العلوم، خان بهادر مولوی عبدالمقتد، به اهتمام مولوی محمد عبدالحلاق صاحب، جلد اول، صادق پور پریس، ۱۹۲۵ م.
- ۲- فهرست مخطوطات فارسی حداثه بخش اورینتال پبلیک لائبریری، پشاور، منشی به مرآة العلوم، سید اظہر شیر، جلد سوم، ۱۹۶۷ م.
- ۳- فهرست نسخ قلمی (عربی، فارسی و اردو) سیاحانہ اورینتال لائبریری، مسلم یونیورسٹی علیگر، سید کامل حسین، علیگر، ۱۹۲۹ م.
- ۴- فهرست مخطوطات، کتابخانہ مولانا آزاد، علیگر، مسلم یونیورسٹی، ذخیرہ شبکہ، سید محمود حسن فیض امروہوی، زیر نگرانی سید محمد حسین رضوی، علیگر، ۱۹۸۲ م.
- ۵- فهرست مخطوطات کتابخانہ مولانا آزاد، علیگر، مسلم یونیورسٹی، ذخیرہ آفتاب، مارہروی، سید محمود حسن فیض امروہوی زیر نگرانی سید محمد حسین رضوی، علیگر، ۱۹۸۲ م.
- ۶- فهرست مخطوطات کتابخانہ مولانا آزاد، علیگر، مسلم یونیورسٹی، ذخیرہ آفتاب، سید محمد حسین رضوی زیر نگرانی سید محمود حسن فیض امروہوی، علیگر، ۱۹۸۵/۵۱۴۰۶ م.
- ۷- فهرست دست‌نویس‌های خطی فارسی پاکستان، مجلد هفتم، احمد منزوی، مرکز تحقیقات فارسی ایران و پاکستان، اسلام آباد، اردیبهشت‌ماه ۱۳۶۵ ه.ش / ۱۹۸۶/۵۱۴۰۶ م.
- ۸- فهرست نسخه‌های خطی کتابخانه گنج بخش، احمد منزوی، جلد سوم، مرکز تحقیقات فارسی ایران و پاکستان، اسلام آباد، بهمن‌ماه ۱۳۵۹ ه.ش.

- ۹- فهرست نسخه‌های خطی کتابخانه گنج بخش، مرکز تحقیقات فارسی ایران و پاکستان، محمد حسین نسیمی، جلد یکم، مرکز تحقیقات فارسی ایران و پاکستان، راولپنڈی، پاکستان، ۱۹۷۱ م.
- ۱۰- فهرست نسخه‌های خطی فارسی موزه ملی پاکستان، کراچی، سید عارف نوشاهی، مرکز تحقیقات فارسی ایران و پاکستان، اسلام آباد، ۱۳۶۲ ه.ش./ ۱۴۰۴ ه.ق.
- ۱۱- فهرست نسخه‌های خطی فارسی انجمن ترقی اردو، کراچی، سید عارف نوشاهی، با همکاری با مرکز تحقیقات فارسی ایران و پاکستان و اداره معارف و اوقاف و تبلیغات، اسلام آباد، اردیبهشت ماه ۱۳۵۳ ه.ش./ شعبان المعظم ۱۴۰۲ ه.
- ۱۲- فهرست نسخه‌های خطی فارسی کتابخانه موسسه کاما، گنجینه مانکجی، بمبئی، دکتر سید مهدی غروی، مرکز تحقیقات فارسی ایران و پاکستان، اسلام آباد، خرداد ماه ۱۳۶۵ ه.ش./ ۱۴۰۶ ه.ش./ ۱۹۸۶ م.
- ۱۳- فهرست نسخه‌های خطی تحقیق و اشاعت کتابخانه کنسر و کتابخانه حمیدیه، بمبئی، مرکز تحقیقات زبان فارسی در هند، خانه فرهنگ جمهوری اسلامی ایران، دهللی نو، بهمن ماه ۱۳۶۳ ه.ش./ فوریه ۱۹۸۶ م.
- ۱۴- فهرست نسخه‌های خطی فارسی کتابخانه ابدولعل العلماء لکهنؤ، مرکز تحقیقات فارسی در هند، دهللی نو، ۱۳۶۵ ه.ش./ ۱۹۸۶ م.
- ۱۵- فهرست نسخه‌های خطی کتابخانه راجه محمود آباد لکهنؤ، مرکز تحقیقات فارسی، ایستری فرهنگی سفارت جمهوری اسلامی ایران، دهللی نو، بهمن ماه ۱۳۶۶ ه.ش./ جمادی الثانی ۱۴۰۸ ه.
- ۱۶- تذکره مخطوطات اداره اشیات اردو، حیدرآباد، جلد سوم، دکتر سید محی الدین قادری زوره ژوئن ۱۹۵۷ م.

- ۱۷- تذکرة اردو مسطوريات كتيب خانة اداره ادبيات اردو، حيدرآباد، دكتور سيد محي الدين قادري رور، جلد اول، توفى اردو بيورو، دهلى نو، ژانويه - مارس ۱۹۸۴.
- ۱۸- تذکرة مسطوريات كتب خانة اداره ادبيات اردو، حيدرآباد، دكتور سيد محي الدين قادري رور، جلد دوم، توفى اردو بيورو، دهلى نو، ژانويه - مارس ۱۹۸۴.
- ۱۹- تذکرة مسطوريات كتب خانة اداره ادبيات اردو، حيدرآباد، دكتور سيد محي الدين قادري رور، جلد چهارم، توفى اردو بيورو، دهلى نو، ژانويه - مارس ۱۹۸۴.
- ۲۰- فهرست نسخه‌هاى خطى فارسي كتابخانه مؤسسه تحقيقات علوم ليرفي، ميور (ایالت کارنالکا)، پروفيسور سيد محمود حسين، چاپ انجمن فارسي، دهلى.
- ۲۱- دست نويس نسخ خطى عربى و فارسى كتابخانه مركز مطالعات آسيا، دانشگاه كلتمير، نگاشته: جى. آر. پت، سال ۱۹۸۲ م.
- برگ‌هاى نسخ خطى عربى و فارسى كتابخانه‌هاى مختلف تهيه شده در مركز تحقيقات فارسى، رايونى فرهنگى جمهورى اسلامى ايران، دهلى نو.
- ۲۲- نسخه‌هاى خطى فارسى و عربى كتابخانه ذاكمو حسين جامعه مليه اسلاميه، دهلى نو.
- ۲۳- نسخه‌هاى خطى فارسى و عربى كتابخانه مؤسسه مطالعات اسلامى جامعه همدرده، نئلى آباد، دهلى نو.
- ۲۴- نسخه‌هاى خطى فارسى و عربى كتابخانه موزه ملي، دهلى نو.
- ۲۵- نسخه‌هاى خطى فارسى و عربى كتابخانه مولانا آزاد، مسلم يونيورستى، عليگره.
- ۲۶- نسخه‌هاى خطى فارسى و عربى كتابخانه نواب سر مير مل الله خان، عليگره.
- ۲۷- نسخه‌هاى خطى فارسى و عربى كتابخانه ناگور، دانشگاه لكهنؤ، لكهنؤ.
- ۲۸- دست نويس كتاب‌هاى فارسى و عربى كتابخانه دانشگاه، لكهنؤ.
- ۲۹- نسخه‌هاى خطى فارسى و عربى كتابخانه ناصريه، لكهنؤ.
- ۳۰- نسخه‌هاى خطى كتابخانه شخصى پروفيسور مسعود حسن رضوى، لكهنؤ.

- ۳۱- نسخه‌های خطی فارسی، بهندارگر اورینتال ریسرچ انستیتوت، پونا.
- ۳۲- نسخه‌های خطی فارسی و عربی کتابخانه دانشگاه پنا، بهار.
- ۳۳- فهرست نسخه‌های خطی فارسی و عربی کتابخانه دارالعلوم بلخیه فتوحیه، پنا.
- ۳۴- نسخه‌های خطی فارسی و عربی کتابخانه محیه بدریه، پهلواری شریف، پنا.
- ۳۵- *Catalogue Raisonne of the Arabic, Hindustani, Persian and Turkish Manuscripts in the Mulla Piruz Library*, Edward Rehatsek, M.C.F., Bombay, 1873.
- ۳۶- *List of Arabic and Persian Manuscripts acquired on behalf of the Government of India by the Asiatic Society of Bengal during 1903-07*, E. Denoon Ross, 1909.
- ۳۷- *Subject Catalogue of Arabic, Persian and Urdu Books in the Public Library*, Allahabad, The Superintendent, Government Press, United Provinces, 1927.
- ۳۸- *Catalogue of Oriental Manuscripts in the Lucknow University Library*, Lucknow, Kali Prasad, 1951.
- ۳۹- *A Descriptive Catalogue of the Persian Manuscripts in the Banaras Hindu University Library*, Dr. Amrit Lal Ishrat, Banaras Hindu University, Varanasi.
- ۴۰- *Catalogue of the Arabic, Persian and Hindustani Manuscripts of the Libraries of the King of Oudh*, A. Sprenger, M.D., Calcutta, Vol. I, 1854.
- ۴۱- *Concise Descriptive Catalogue of the Persian Manuscripts in the Curzon Collection*, Asiatic Society of Bengal, Vladimir Ivanov, Calcutta, 1929.
- ۴۲- *Concise Descriptive Catalogue of the Persian Manuscripts in the Collection of the Asiatic Society of Bengal*, Vladimir Ivanov, First Supplement, Calcutta, 1927.
- ۴۳- *Concise Descriptive Catalogue of the Persian Manuscripts in the Collection of the Asiatic Society of Bengal*, Vladimir Ivanov, Second Supplement, Calcutta, 1928.
- ۴۴- *Concise Descriptive Catalogue of the Persian Manuscripts in the Collection of the Asiatic Society of Bengal*, Vladimir Ivanov, Calcutta, 1985.
- ۴۵- *Catalogue of the Arabic and Persian manuscripts in the Oriental Public Library at Bankipore (Persian Poets Firdaus in India)*, Maab Abdul Muqaddin, Patna, 1962.
- ۴۶- *Catalogue of Persian and Arabic Manuscripts of Sahat Public Library*, Abid Raza Bedar, Sahat Public Library, Rampur, U.P., 1986.



- An Alphabetical Index of Persian, Arabic and Urdu Manuscripts in the State - ۳۷  
Archives of Uttar Pradesh, State Archives of Uttar Pradesh, Aligarh, ۱۹۵۸.
- Catalogue of the Persian Manuscripts in the Maulana Azad Library, Aligarh - ۳۸  
Muslim University, Dr. Ashiq Ali Husain, Aligarh, ۱۹۵۹.
- Catalogue of Manuscripts in the Maulana Azad Library, Aligarh Muslim - ۳۹  
University, Habib Ganj Collection (Persian), A.M.U., Aligarh. Vol. I, Part I, ۱۹۸۱.
- Catalogue of Manuscripts in the Maulana Azad Library, Aligarh Muslim - ۴۰  
University, Habib Ganj Collection (Persian), Vol. I, Part II, Aligarh, ۱۹۸۲.
- Hand list of Manuscripts Punjab Archives, Patna (Punjab) - ۴۱
- A Catalogue of Persian Manuscripts in the Salar Jung Museum and Library - ۴۲  
Hyderabad, Vol. IV (Poetry), ۱۹۶۷.
- A Catalogue of Persian Manuscripts in the Salar Jung Museum and Library, - ۴۳  
Hyderabad, Vol. VI (Poetry), ۱۹۷۵.
- A Catalogue of Persian Manuscripts in the Salar Jung Museum and Library, - ۴۴  
Hyderabad, Vol. VIII (Poetry), ۱۹۸۳.
- "Qasr-e 'Ilm" A Bibliographical Survey of Arabic and Persian Rare Works of Turk. - ۴۵  
Arabic and Persian Research Institute, Turk, Rajasthan. Shaukat Ali Khan, ۱۹۸۹.
- Descriptive Catalogue of the Persian, Urdu and Arabic Manuscripts in the - ۴۶  
Dacca University Library. A.B.M. Husebullah and M. Siddiq Khan. Vol. I, ۱۹۵۸.
- Persian Manuscripts in the National Museum of Pakistan at Karachi - ۴۷  
Muhammad Ashraf, ۱۹۷۱.



# گزارشی درباره منظومه‌ای از محمد بن علی راوندی مؤلف راحة الصدور

پرفسور نذیر احمد

استاد یازنشته دانشگاه اسلامی، علیگره

محمد بن علی بن سلیمان راوندی<sup>۱</sup> نویسنده تاریخ آل سلجوق به نام راحة الصدور<sup>۲</sup>  
و آية السرور در حاشیه کتاب بعد از عبارت مختصری، یک رباعی و یک مخمس<sup>۳</sup>

۱ نام کاملش حمیدالدین ابو بکر محمد بن علی بن سلیمان بن محمد است که از دوازده گانشان بوده  
در حدودی پدرش فوت شد و پس از آنکه در کتب رغابت خلیا خود تاج الدین احمد بن محمد بن علی  
راوندی که از اصلاط بزرگ روزگار بود، درآمد و مذکر ده سال در خدمت او بود و در خدمت خلیا غوغا  
علوم شریعی و ادبی و خط و کتابت و مکتب و مکتب گونه خط را بیست کرد و از استیاض مصاحف و تجلیت  
و تذهیب آنها که عجب فرا گرفته بود، کتب معانی می‌کرد. در ۵۷۷ هـ که سلطان طغرل بن ارسلان را  
مورس علم خط افتاد، خلیا دیگر محمد راوندی موسوم به محمود بن محمد راوندی به استادی  
سلطان طغرل انتخاب یافت و مصاحفی که سلطان بن یوسف محمد راوندی آنها را تذهیب می‌کرده  
شاید طویر از خرابی درگاه شد، و پس از آنکه طغرل بن ارسلان در سال ۵۸۰ هـ به قتل رسید، راوندی از  
عراق به آسیای صغیر در خدمت عیاض الدین کیخسرو بن قلیج ارسلان از سلاجقه آن خطه درآمد و  
راحة الصدور را که در سال ۵۹۹ هـ شروع شده بود، به نام او تمام کرد. رکه راحة الصدور، تصحیح  
دکتر محمد اقبال، چاپ لایسن، ۱۹۲۱، مقدمه گذارد. ذکر احوال مصنف کتاب، ص ۵۶-۳۸، مقدمه  
انگلیسی از مصحح ص ۳۵۵-۳۵۶، سلف تاریخ ادبیات در ایران، ج ۲، (چاپ ۱۳۳۶)، ص ۱۰-۱۰۰۸.

۲ راحة الصدور از طغرل یک محمد بن میکائیل شروع شده و سر طغرل بن ارسلان اهتمام یافته  
(۱۲۱۱ هـ تا ۵۹۰) - قبول آخر کتاب درباره کتاب عربی و باحتی تطریح، شواب خوردن، مسافت و  
تیر اندازی، شکار کردن، اصول خط، دارای اهمیت زیاد است. این تاریخ به تصحیح و ترتیب  
دکتر محمد اقبال بر مبنای نسخه منحصر به فرد محفوظه Bibliothèque Nationale، پاریس،  
شماره نسخه فارسی ۳۱۶ است که زیر انتشارات آید، لایسن، ۱۹۲۱، چاپ شده و یکی از بهترین  
کتابهای چاپی است. مورا محمد، فارسی یک مقاله بر این چاپ نوشته که شامل دو بیست مقاله است،  
اذا در نسخه از حاشیه راحة الصدور منکشف شده، یکی در پاریس که مورا محمد قرطبی در مقدمه  
تاریخ دیوان گشتی عربی معارفی سوریه و در محدوده‌ای در پاریس و جرد دارد (Bibliothèque  
Nationale شماره فارسی ۵۵۵) و دیگری در مجموعه‌های محفوظه در کتابخانه دانشگاه علیگره  
و اینجا به در تصحیح همین جزء از مجموعه مزبور مشغول است.

۳ راحة الصدور، ص ۲۵۸-۹.

ضبط نموده است که بدین قرار است:

ملک تعالی آفتاب دولت و سایه اقبال خدا یگانی سلطان جهانی ذوالقرنین الثانی فیض الزمانی اسکندرالدورانی غیاث‌الدینا و الذی کشف الاسلام و المسلمین ابو الفتح کبیر و بن السلطان العادل فتح ارسلان<sup>۱</sup> تا قیام الساعة نابنده و پاینده دارد و وارث ملک و تاج و تخت سلاطین آل سلجوقی باد و اقالیم عالم و زمام حل و عقد بنی آدم و اعمال جهان و مصالح عالمیان به دست افتد از او دهاد و رقاب ملوک و جبابره عالم مدلل و مستر اوامر و نواهی او باد تا یزدگان از اطراف روی به حضرت اعلی اعلاء الله می آورند و منازل و مراحل می گذارند و چنین مدح‌ها گویند:

نظمی که از جهاد آدمی بیرون است ایست که مدح خسرو میمونست  
یک نیمه نشسته حیوان و آن نیمه دیگر از تمام صور معنوی و میمونست



پسینور<sup>۲</sup> سلطانند در فرمانبری آدمی و بسجوری<sup>۳</sup> و دیسرو پری

<sup>۱</sup> فتح ارسلان (متوفی ۵۹۱ هـ) از فرمانروایان سلاجقه روم بود که از ۵۵۱ هـ تا ۵۹۱ هـ حکومت کرد. در سال ۵۵۱ هـ او ملک خود را در میان سه پسر خود یعنی اقط‌الدین ملک‌شاه، ابو الفتح کبیرور، رکن‌الدین سلیمان‌شاه قسمت نمود. روایت اول کتاب راجعه‌الفسور به نام حسین پسر آخرین یعنی رکن‌الدین سلیمان‌شاه بود و پس از وفات او در ۵۹۰ هـ محمدرام‌شاهی کتاب خود را به نام غیاث‌الدین ابو الفتح کبیرور که وفاتش بعد از او شده بود، مضمون نموده قبول ارسلان تغرای بغداد را در پیش خود و بعضی از دانشمندان به نام او کتاب‌ها نوشته‌اند. از ترجمه شریف‌الدین ابو الفضل حبیبی، آمل‌المنیر (برای حسین فرمانروا تألیف نموده است)، تاریخ اصفهان، ج ۲، ص ۹۹۸. در وفات حسین پسر احمدی سلاطین از فتح ارسلان به بعد بدین طور است: فتح ارسلان ۵۵۱-۵۹۱ هـ. غیاث‌الدین ملک‌شاه ۵۹۱-۵۹۲ هـ. غیاث‌الدین کبیرور ۵۹۲-۵۹۷ هـ. (یار او) رکن‌الدین سلیمان ۵۹۷-۶۰۰ هـ. فتح ارسلان سوم ۶۰۰ هـ. چند ماه. غیاث‌الدین کبیرور ۶۰۰-۶۰۹ هـ. ایشا در منطقه راجعه‌الفسور وفات سلیمان ۶۰۱ هـ و بعد از آن جانشین غیاث‌الدین در ۶۰۱ هـ درج است و در همین دوره محمدرام‌شاهی و بدین کتاب راجعه‌الفسور را به غیاث‌الدین کبیرور اعطا نمود.

<sup>۲</sup> این منظومه به سطرهای هفت‌شعری در دو کتاب دیگر هم منقول است. یکی موسی‌الاحمر تألیف محمدرام‌شاهی و دیگری (احمدی‌الکلبی، انوار، ۱۳۱۵ هـ. ص ۸-۱۲۱۷)، دیگری تذکره وفات‌شاه سمرقندی (احمدی‌الکلبی، محمدرام‌شاهی، کتاب‌های پادشاه، ص ۷۲-۱۷۰) به نام شرف‌الدین شعرو که صحیح نیست چنانکه می‌آید.

<sup>۳</sup> تذکره دولت‌شاه و وحشی.

نه غیاث‌الدین<sup>۸</sup> کبیر و گه یافت تاج و تخت و رایت<sup>۹</sup> و انگشتری  
 مطرب و طنج و نعل و کبابش زهره و خورشید و ماه و مشتری  
 بساد و حاک و آب و آتش بر درش خازن و حراف<sup>۹</sup> و پیک و جوهری  
 در پناه عیدل او بساهم پراز  
 شیر و گور<sup>۱۱</sup> و گرگ و میش و کبک و باز

در کف غلمان<sup>۱۱</sup> و احبابش بهم اسیر و شمیر و زوین و قلم  
 باد<sup>۱۲</sup> قرانی آسمانش تا زند بارگاه و خرگه و کوس و علم<sup>۱۳</sup>  
 جمله پریانی بخوانش بر مدام<sup>۱۴</sup> گاو و ماهی امتر و اسب و غنم  
 سحر و کمان کرده تار حضرتش ثولث و یاقوت و دینار و درم<sup>۱۵</sup>  
 مطربان در یزمگاه او یکف

بربط و چنگ و ریاب و نای و دف

کرده در بسناک عیش او وطن گش و غمشاد و سرور و ناز و  
 صید باز و صید یوز<sup>۱۶</sup> او شده کرگی و میعیغ و بیل<sup>۱۷</sup> و کتر گشتن

۸ چنانکه گفته شد، روایت اول راجع به حضور به نام رکن‌الدین سلیمان شاه برادر کوچک سلطان بهمنشور بود. در آیه درج شده مصراع مشابهی به این طور آمده: «شاه رکن‌الدین سلیمان شاه که یافت» در مونس الاحرار این منظومه به نام سلیمان شاه و مصراع دیگری نیز آمده: «بهمنشور عیدل سلیمان شاه که یافت» تذکره: مفعول آن که حق سلطان دارد او.

۹ تذکره: افسر.

۱۰ تذکره: حاجب و دربان یک و لشکری.

۱۱ تذکره: شیر و آهو و گرگ.

۱۲ تذکره: کف خدام و غلمانش.

۱۳ در مونس الاحرار ص ۱۲۱۷ این بیت در بند اول شامل است و این سهی است.

۱۴ تذکره: کدالان کوس.

۱۵ تذکره: بر سر خوانش برای میهمان.

۱۶ تذکره: لوتی و نیروزه و زو و درم.

۱۷ مونس: صید باز و صید یوز. تذکره: صید باز و یوز چرخ.

۱۸ مونس: یوز. تذکره: قیل.

مهر و ماه و مهر و مهری<sup>۱۸</sup> به سرم طبل بار<sup>۱۹</sup> و ساغر و شست و لگن<sup>۲۰</sup>  
سر لور بند حواء او چهره خسته خار بسته<sup>۲۱</sup> و لعل<sup>۲۲</sup> و زلف و رعن  
رودها در پوستانش ساخته

بلبل و قمری و کبک و فاخته

باز در ساق مرادش حواء گم عبدالله و طوطی و طاوس سر  
گرفته از سفل مسجدش خسروان گویوار و باره و طوق و کمر<sup>۲۳</sup>  
باره باره سر سر بند حواء او حوشن و خوه و کج آگند<sup>۲۴</sup> و سیر  
لور گمر سر پیکر حصانی او گرز و حلت<sup>۲۵</sup> و ناخج<sup>۲۶</sup> و نیر و تیر  
بازور در حد هزارش باغ<sup>۲۷</sup> و ده

سبب و تارنج و شرنج و نار و به

۱۸ یعنی عطارد.

۱۹ موس. طبل و بار (حاشیه طبل و بار) طبل بار طبل باشد که چون بار را بر سر می‌زدن می‌شد،  
بر آن طبل می‌زدند و آن را آواز مرقع می‌رود. پس بار یکی از آنها را شکل می‌کند. دحل حمیدی که  
پیشتر گفته. بر برای شکار کردن ملوک رست (فرهنگ معین، ج ۲، ص ۲۲۱).

۲۰ این بیت در تذکره دولت شاه افتاده است.

۲۱ سوره شمس (فرهنگ معین، ج ۲، ص ۱۲۵). جاورزی که بر پشتش خارهای دراز باشد. سحر و سحرول  
باز می‌گویند. رکن مدارالافاضل، ج ۲، ص ۱۰۲، هندی میوه.

۲۲ تذکره: لکلیک، مغرب لعل، پرده گوشه خور.

۲۳ بمعنی کمر بنده نظامی.

۲۴ ده سر صیقل گسوم آگسیر گمر در آورده پس بر آن طوطی

(فقد راجع)

۲۵ سحر. لراگند و لراکند، لراگند، صورت‌های مختلف این واژه فراوانند. لراگند، لراگند، لراگند، لراگند  
و طبره هست، رکن فرهنگ معین.

۲۶ زلفان، ص ۱۴۱، زلفین.

۲۷ ناخج نوعی از تیر باشد که می‌بهران بر پهلوی زمین اسب می‌زدند، تیر را دو شاخه، تیر را دو شاخه  
(فرهنگ معین، ج ۲، ص ۱۵۲۸).

۲۸ مولی: شهر.



یافت است و به هم از مونس الاحرار محمد بن بدر جاجرمی (تألیف: ۸۷۲۱) مشتعل است بر اشعار مصبور و اختیارات قصر<sup>۲۸</sup>، قسمت اشعار مصبور بدین طور آغاز می‌یابد:<sup>۲۹</sup>

استاد محمد راوندی فرماید رحمة الله علیه.

پیش سلطانند در فرمانبری ... الخ

منظومه‌ای که در مونس الاحرار<sup>۳۰</sup> درجست، از راحة الصدور از جهاتی متفاوت است:  
 ۱- در راحة الصدور<sup>۳۱</sup> این نظم صراحةً به نام مؤلف کتاب یعنی محمد راوندی درج نیست، اما در انتساب نظم به محمد راوندی شکّی نیست، زیرا که محمد بن بدر جاجرمی نویسنده مونس الاحرار صراحةً نظم را به نام محمد راوندی<sup>۳۲</sup> درج کرده است.

۲- در نسخه چاپی راحة الصدور<sup>۳۳</sup> این نظم به نام غیاث‌الدین کیخسرو آمده. نام این شاه در مصرع اول بیت دوم دیده می‌شود، اما در مونس الاحرار این نظم به نام سلیمان شاه آمده و در مؤخرالذکر مصرع اول بیت دوم<sup>۳۴</sup> بدین قرار است:

خسرو عادل سلیمان شه که یافت

محمد بن علی راوندی تألیف کتاب راحة الصدور را در سال ۵۹۹هـ<sup>۳۵</sup> شروع نمود و در مدت دو یا سه سال آن را به پایان رسانید. چنانکه معلوم است راوندی به خاندان سلاجقه وابستگی داشت و تألیف کتاب راحة الصدور در تاریخ سلاجقه نتیجه همین

۲۸ اختیارات قصر از گذار ملک الشعراء به الذّین العاجز می:

گر همی خوانی که دلی دوش ای عالی گهر / کز روح انوار کدما می روح می داشت قصر  
 ۲۹ ص ۲۱-۱۲۱۲.

۳۰ ج ۱، ص ۸-۱۲۱۷.

۳۱ ص ۹-۲۵۸.

۳۲ ج ۲، ص ۱۲۱۷، استاد محمد راوندی فرماید رحمة الله علیه.

۳۳ ص ۲۵۸: شه غیاث‌الدین کیخسرو که یافت.

۳۴ ج ۲، ص ۱۲۱۷.

۳۵ راجه راحة الصدور، ص ۵۶ و ملحقه کتاب به قلم دکتر محمد اسرار، ص ۸۸.

و اینست که استناداً در سال ۵۹۰ هـ چون سلطان طغرل بن ارسلان آخرین فرمانروای این سلسله به دست خوارزمشاهیان کشته شد<sup>۳۶</sup> و بساط دولت سلجوقیان عراق بر چیده شد، کسی نبوده که از وی یکی کتاب خود را به او اهدا کند، و در تلاش معاد وحی سرگردان بود. بالاخره از صحبت بخشش<sup>۳۷</sup> و مرآت و جهانگیری سلطان سعید رکن الدین و الدین شنید و قصد او بدین طرف دید.<sup>۳۸</sup> اندیشه غلط رفت و گفت مگر او باشد این کتاب به نام او خواهم برداشتم، چون احوال به شرح دانسته شد او قاصیب ملک بود و به قدر به دست فرو گرفته، و پدر<sup>۳۹</sup> پادشاه جوان بخت [را] خلد الله ملکه (یعنی غیاث الدین ابوالفتح کیخسرو برادر بزرگ رکن الدین سلیمان شاه) ولی عهد کرده بود...<sup>۴۰</sup> داعی دولت در تحبیر و تشکر بود تا قدم حواجه اجل... جمال الدین شرف التجار ابن یکر بن ابی العلاء الرومی بشارالملک همدان رسید و دعاگری را بوی صحبت افزاده دوستداری بر هوا خواهی خادان آل سلجوق آرد دیدم، همه روزه به نشر معدلت و ذکر منقبت سلطان عالم غیاث الدین عز نصره مشغول بود... و امرای عراق را دوستدار خداوند عالم کرده است... و حکایات مضاف با کلام و کشودن شهر انطالیه<sup>۴۱</sup>... می گفت. چون حواجه اجل جمال الدین داشت معادته را هواخواه و دوستدار یافتیم، راز این کتاب با وی گفتم و در میان نهادم. این کتاب را خواستار و خریدار گشت و گفت این اعجوبه جهان را من بدان حضرت رسانم و این فادیه را از او به محلی و منزل خود دوام چه نغمه پیلل از گلزار خوش آید و

۳۶ راجعه القدوره، ص ۳۷۱.

۳۷ همان، ص ۲۶۱.

۳۸ یعنی سلطان قلیج ارسلان

۳۹ پس از قتل آخرین ملکه شاه غیاث الدین کیخسرو در ۵۸۵ هـ جلوس شود، اما در ۵۹۷ هـ برادر کوچکش رکن الدین سلیمان را بر تخت کرد و بر تخت نشست. چون او در ۶۰۱ هـ فوت شد، کیخسرو دوباره تخت نشین شد و ۱۰۷ هـ حکومت نمود. در حدود ۶۰۱ هـ با کیمی پیش بود که از وی یکی کتاب راجعه القدوره را به سلطان سلجوق اهدا کرده بود، و پس از وفات او این کتاب به غیاث الدین کیخسرو اهدا گردید. دکتر مصطفی میرزا سلیمان و کیخسرو نام قلیج ارسلان آورده که پنج نامه حکومیه مسوده (فرهنگ فارسی، ج ۵، ص ۷۵۱).

۴۰ انطالیه غیر از انطاکیه (ترکیه) است.

این مدح در آن کارگاه دولت و ولایت نعمت باید تا که و مه و خرد و بزرگ بخوانند و عظمت سلاطین خود بدانند... ملک تعالی تا فلک را چپش و انقلاب است و زمین را آرام، از فتنه و اضطراب ریایات دولت پادشاه را هر روز افراشته‌تر دارد و چشم بد از این دولت به دور باد، و رمیدن این کتاب بدان حضرت خجسته مبارک گرداناد و بنده را نیز دریافت مثول در خدمت روزی گنجد بمحمد و آله.<sup>۲۱۲</sup>

خلاصه کلام اینست که چون کتاب آماده شد، راوندی حواست که آنرا به سلیمان شاه اهدا کند، اما چون معلوم شد که او غاصب است، به مشورت جمال‌الدین شرف‌الفتح ابو بکر رومی به سلطان غیاث‌الدین ابوالفتح کیخسرو معنون نمود. اما این قول از حقیقت به دور می‌نماید زیرا که روایت ازل کتاب به نام رکن‌الدین سلیمان شاه می‌باشد. و این حقیقت خود از نسخه موجود که نماینده روایت درم است، ظاهر می‌گردد. چنان به نظر می‌آید که نسخه اول به نام سلیمان شاه بوده و پس از درگذشت او در ۶۰۱ هـ، مؤلف تجدید نظر نموده، کتاب را به نام کیخسرو درآورده، اما این تجدید نظر به عجلت به عمل آمده، و بعضی امور که بر روایت اول دلالت می‌کند، در لابلای کتاب باز مانده. اموری که بر نشر ازل کتاب و اهدای آن به رکن‌الدین سلیمان شاه دلالت می‌کند، به قرار زیر است:

- ۱- در مونس الاحرار منظومه‌ای که در راحة الصدور به نام غیاث‌الدین کیخسرو آمده، به نام سلیمان شاه است، و نام آخر‌الذکر در بیت دوم<sup>۲۲</sup> چنین دیده می‌شود:
- خسرو عادل سلیمان شه که یاقوت<sup>۲۳</sup>... الخ

۲۱ راحة الصدور، ص ۲۶۲.

۲۲ ج ۲، ص ۱۲۱۷.

۲۳ در این متن بعضی شمار که المانی آن بر سلیمان شاه می‌شود به قرار زیر است:

جهانت باد محکوم و شهرت باد در فرمان سلیمانوار حکمت را متابع امر و حسن

(ص ۲۳)

حسن سلیمانوار سلطان عادل که نامش بود همان گنجد

(ص ۲۷)

در منظومه سخن قبها، در بیت دوم در مونس الاحرار سلطان شاه را خسرو عادل سلیمان شاه نوشته‌اند.

۲- بر عكس جدول نسخه اصل نام سليمان شاه به خط حلى از جوهر قزوین (ص ۲۰۱) دیده می شود، و این دلالت می کند که نسخه اصل به نام سليمان شاه بود و به نام غياث الدین ابوالفتح کيخسرو نبود.

۳- در پناه ستایش ابوالفتح کيخسرو این جمله یافته می شود:  
 "پس خطه این شهریار جهاندار از مهر گمان خواند می نهاد و تیران لشکرش از سگان  
 اینخازی برای کرگسان خوان نهادند."<sup>۱۱</sup>

به قول دکتر محمد اقبال در مقدمه راحة الصدور<sup>۱۲</sup>، در این جمله اشاره است  
 به حمله سليمان شاه بر ایلخارا، و شرح این حمله در ترجمه ترکی تاریخ سلاجقه روم از  
 این بی بی آمده است.

چنان به نظر می رسد که این بخش از کتاب راحة الصدور در روایت اوله به مدح  
 سليمان شاه بوده، اما چون کتاب به نام سلطان کيخسرو معنون شد، در اینجا هیچ تغییری  
 داده نشد. همچنان در ص ۱۶۳ مصلی در نثر و نظم در مدح سلطان ابوالفتح کيخسرو  
 دیده می شود، "و به برات گداشت به خداوند هانم پادشاه بنی آدم سلطان قاهر  
 عظیم الذکر غیاث الدین و الذین ابوالفتح کيخسرو بن السلطان قلی ارسلان... و این قصیده  
 داعی حضرت در وصف آن دولت گفته است:

ای ملکی جهان سرا مسلم سلطان زمانه شاه عالم  
 ای آنکه کرامت ملک آفاش با دیو و پری بریر خانم  
 شاهی که بخدمت همیشه این گنبد نیلگون شود خم الخ  
 در این قصیده فریادهای نیست که آن را باید در مدح سلطان ابوالفتح کيخسرو دانست.  
 علاوه بر این، از بیت دوم می توان استدلال نمود که این قصیده در مدح سليمان شاه  
 است. معنی بیت اینست که ای پادشاه ملک مرا مسلم گشت و به نیا مردمان زیر فرمان تو

باشد، بلکه دیو و پری نیز خاتم تو درآمده‌اند. در این جا اشاراتیست به حضرت سلیمان و عنصر، چنانکه دیو و پری نیز خاتم حضرت سلیمان بودند، همچنین دیو و پری تحت فرمان وائی رکن‌الدین سلیمان شاه درآمده‌اند. خلاصه اینکه چون این قصیده در سناش سلیمان شاه در روایت اول بوده، در هنگام تجدید نظر از این قصیده صرف نظر شد.

همچنین ذیل<sup>۶۶</sup> حالات ملک شاه بن محمود نصاری آمده در مدح سلطان غیاث‌الدین ابوالفتح کیخسرو بن قلیج ارسلان:

ملک تعالی وارث ملک ملک شاه و محمد را سلطان قاهر عظیم‌القدر  
اعظم‌السلطنین غیاث‌الدین و الدین ابوالفتح کیخسرو بن قلیج ارسلان حیدرالله ملکه از  
ملک و عمر بر خور داری دهاد و این اقبال تا قیامت مماند. الف  
از برای شریف پادشاه این قصیده گفته آمد:

- |                              |                            |
|------------------------------|----------------------------|
| ۱ ای زانو روشنی گرفته قمر    | دهنت همچو نمهد و لب چو شکر |
| ۲ رشک سر می صفت لب مرده      | نعل گمانی و نیز زمره سر    |
| ۳ و آن چو صبح سپید دلدادت    | رشک کمانور گشته و گوهر     |
| ۴ سرگش بر خممار تموم یارب    | چون کشیدمت در رخیم خنجر    |
| ۵ مشک و فیریت زلف لب رنگت    | کسه شکستت رونق عنبر        |
| ۶ هستی از فرقه ناله ساخن پای | حسبه از یکدگر تو نیکوتر    |
| ۷ لببت در ریسر کشید گردون    | چون رخ خوب تو یکی دیگر     |
| ۸ ای قندای لب صد هزار چو سر  | مردم ال فرقت همیم بخور     |
| ۹ حسام آفت لب لبک بوسه       | از لب گسور بسته را و آخر   |
| ۱۰ داد ده ارسه داد جواهرم من | از نگر در سارگاه بحر بشر   |



۱۱ بیت دیر ابوالمظفر از شاهن کسآمد آنسانی<sup>۲۷</sup> شاه پیغمبر  
 ۱۲ آنکه از حد و مدار و حشمت شد بر سر چرخ آنگود افسر  
 بیت باروهم دربارهٔ مدح است، و از این بیت ظاهر است که نام معدوح باید  
 ابوالمظفر<sup>۲۸</sup> سلیمان باشد زیرا که در مصرع دوم او را همان شاه پیغمبر قرار داده، و  
 شاه پیغمبر غیر از سلیمان کسی نبوده که شاهن و پیغمبری را جمع کرده باشد. چنان  
 به نظر می‌رسد که وقتی که در روایت اول که شامل همین قصیده در مدح سلیمان بوده،  
 تجدید نظر شده، و در قصیده دست برده و همچنان بجا مانده. خلاصه اینکه می‌توان  
 استدلال نمود که روایت اول راحة الصدور به نام رکن الدین سلیمان بوده، و پس از وفات  
 او در آن تجدید نظر شد و نام رکن الدین سلیمان را عوض کرده، اما در این کتاب دقت  
 به عمل نیامده و در نتیجه آن، بجای باقی مانده که در آن اشاره به نام سلطان سلیمان  
 واضحاً موجود است.

خلاصهٔ کلام اینک است که روایت اول کتاب راحة الصدور به نام رکن الدین  
 سلیمان شاه پسر قلیح ارسلان بوده است و در آن نسخه بعد از تغییر جزوی این کتاب  
 بعد از وفات سلیمان شاه، به پسر بزرگ او یعنی قیاث الدین ابوالفتح کیخسرو بن قلیح  
 ارسلان اهدا گردیده و این امر قابل تذکر است که نسخه‌ای منحصر به فرد که در  
 Bodleian Library موجود در پاریس<sup>۲۹</sup> موجود است و از روی آن دکتر اقبال آن کتاب را  
 چاپ نموده است، منتهی بر روایت دوم است، و در این نسخه علائم تصریح تغییرات  
 در مدحی شود مثلاً در منظوم‌های که مو در بحث ماست، اصلاً بیت دوم<sup>۳۰</sup> بدین طور بوده:

۲۷ آتش در آوازه چنانی بسختی حسام، و در نثری عثمانی آمده‌ای می‌گوید، آد به معنی نام و نامی یا  
 عشق کلمه مشتق از آن خواهد بود، حیثیاتی و حریر، راحة الصدور، بخش فرهنگ، ص ۹۵۹. در  
 این کتاب این کلمه در ص ۵۹، ۲۵۸، ۲۷۹ آمده است.

۲۸ دربارهٔ این کتب هیچ اطلاع نیست.

۲۹ (شماره Supplement Persan 1314)

۳۰ چنانکه در مونس‌الاحراز، ص ۱۲۱۷ موجود است.

حسرو عدول سلیمان شده که یافت: ناسج و نسجت و رایت و انگشتری  
در روایت دوم تغییر یافته که بدین قرار است:

شده غیبات‌الدین کیخسرو که یافت: ناسج و نسجت و رایت و انگشتری  
از این تغییر واضح می‌شود که منظومه خود از محمد بن علی راوندی بوده (چنانکه  
محمد بن صدر جاحر می‌در مؤلف الاحرار آورده است)، و شاعر در هنگام اهدای  
راحة القصور به غیبات‌الدین کیخسرو در بیت تغییر داده است.

در باره این منظومه اختلاف دیگری وجود دارد. دکتر محمد اقبال مصحح  
راحة القصور در حاشیه ص ۴۵۸ از راحة القصور اطلاع نفیس درج نموده:

«در شعر مؤلف (پیش منقذاند در فرمان بری. الخ) تا آخر قصیده است از شرف‌الدین  
شغروه اصفهانی در مدح طغرل بن اوسلان»<sup>۵۱</sup>.

باید اضافه نمود که در تذکرة دولت شاه، بیت دوم قصیده بدین طور درج شده:

طغرل آن کبر هفت سلطان<sup>۵۲</sup> دارد او: ناسج و نسجت و افسر و انگشتری  
ناسر این است که این منظومه برای طغرل بن اوسلان، سلجوقی (۹۰-۵۷۳)  
داشته شده و استاد شغروه مداح همین طغرل<sup>۵۳</sup> شناخته شده. به همین علت است که  
دکتر صدا<sup>۵۴</sup> نیز شغروه را مداح طغرل دانسته و نیز نوشته که شغروه<sup>۵۵</sup> باید روزگار دراز  
یافته باشد.

۵۱ رگ: تذکرة الشعراء دولت شاه، طبع لندن، ص ۵-۱۵۲.

۵۲ در این جا شغروه چهارده فرمانروا آورده که از این که طغرل اول و آخرش طغرل بن اوسلان بوده.

۵۳ چنانکه دولت شاه نوشته، تذکره، طبع لندن، ص ۵-۱۵۲.

۵۴ تاریخ ادبیات در ایران، ج ۱، ص ۲۶-۲۹.

۵۵ دولت شاه شغروه را مداح طغرل می‌داند که شغروه فرمانروا و بنی شریک، از اهل اوسلان بوده و دولت  
سلطنت عراق بود. از آنکه شغروه مسعود بن محمد بن ملک شد (۶۶۱-۵۳۶) را در جنگ با اعراب در  
۵۳۶ هجری کشته و به اهل اوسلان چون این شاعر طغرل بن اوسلان (۹۰-۵۷۳) را مداح گفته باید روزگار  
دراز داشته باشد. اما چون صاحب اثر طغرل جلالی را داشته بدینست، پس شغروه در این شاعر مسعود  
ترجمه نیست، بوریه نائب و چاشنی شکر بنی اوسلان می‌بود از آنکه را حاشیه القصور، ص ۲۳۶.  
ص ۷-۲۳۴، ۲۳۶-۲، ۲۶۱، ۲۸۲.

از راحة الصدور تألیف محمّد بن علی راوندی و اوضح است که باطلم قطعه مذکور، خود راوندی بوده، و همین راوندی مدّاح طغرل<sup>۵۶</sup> بن ارسلان و بادرگاه او راسته بود، پس ممکن نیست که از قصیده‌ای را به نام طغرل نوشته و پس از تغییر جزئی در قصیده بعد از ۵۹۹ هجری سلیمان شاه ابو الفتح کیخسرو<sup>۵۷</sup> اهدا کرده باشد.

مخطوطه‌های که نحن فیها در مونس الاحرار تحت اشعار مصوّر در باب بیست و نهم مصوّف است، در نسخه چاپی اوراق مصوّر ندارد. نسخه اصلی خطی مونس الاحرار که بنظر من بسیار قوی بخط کاتب محمّد<sup>۵۸</sup> بن بدر جاجرمی مکتوبه ۷۶۱ هجری است، متعلّق به یکی از غنچه فروشان به نام هاگوب کوزکیان (M. Hagop Kewok Kian) بود که در نیویورک (آمریکا) اقامت داشت، او این نسخه گزاینده را به علامه مرزا محمّد قزوینی به طور عاریت داده بود. مرزا محمّد در مقاله محققانه به انگلیسی<sup>۵۹</sup>، این نسخه را معرفی نمود. پس از آن این نسخه خطی به مالک او پس داده شد. بعد از چندی مرزا محمّد این نسخه خطی را دوباره برای استفاده حاصل نمودند، و در این موقع، این مقاله‌ای را که در بیست مقاله قزوینی<sup>۶۰</sup> شامل است، به فارسی چاپ نمودند. در این مقاله افتادگی‌های نسخه اصلی را نیز توضیح دادند. درباره منقط در بیست مقاله قزوینی آمده:

فدیه راوندی بر مرگ او بسیار بوجه نکرده و مرتبه عمادی شهرت او (که یو مرگ هرامرز شاه مارشال نوشته شد، بوی او مرتبه جمال‌الدین اصفهانی در دوازده سال‌الذین محمود خاندی و مرتبه دیگری از جمال‌الدین بر مرگ خواجه نورالدین صدر جهان اصفهانی در سن ۹-۶۷۱ نقل نموده است، نیز رک: به حاشیه‌های صفحات).

۵۷ مخطوطه‌ای که در کتابخانه دولت شاه دوح است، از روایت راحة الصدور و مونس الاحرار از جهاتی تفاوت دارد:

- ۱- بیت سوّم از بند سوّم در تذکره افتادگی دارد.
  - ۲- اختلافات در قرائت متن در تذکره بیشتر است.
  - ۳- در راحة الصدور و مونس الاحرار این مخطوطه از یک مصدر و در تذکره از مصدر دیگری نقل شده.
- ۵۸ حاشیه نسخه اصلی بدین طور است: لکاتبه،

در حاشیه و چپ بود: یک اندر مصداق - مصوّر اصغر حوت و شاه اندر سر طاقا

بسیار است مستحکم پس اندر شاعر - مجموعه تمام تند بعضی پرده

۵۹ رک: Bulletin of the School of Oriental Studies، ج ۱۵، بخش اول، لندن، ۱۹۵۰-۱۹۴۸.

۶۰ همین مقاله به عنوان مقدمه مونس الاحرار جلد اول، چاپ میر صالح طبعی، تهران، ۱۳۳۷، شامل است.

نقطه پنجم (یا چهارم)<sup>۶۱</sup> مابین ص ۳-۵۱۲ که تمام باب ناسخ و عثرون در اشعار مصوّز و اختیارات قمر و عمده باب ثلاثون در فردیات... ولى اوراق ساقطه گویا چیزی ریاض شده است و از چهار پنج یا شش ورق ظاهراً تجاوز نمی‌کرده است زیرا باب ناسخ و عثرون در اشعار مصوّز که چند صورت ممتاز اعلی داشته و بعدها در آورده‌اند و من خوب به خاطر دارم که سابقاً به دقت دیده بودم و آن طور که در نظر مآله است گویا بیش از پنج شش صورت نداشت و بنابراین از سه چهار ورق لابد بیشتر نبوده است...<sup>۶۲</sup>

ایست صورت افتادگی‌ها در نسخه اصل که ملکه گورکیان بوده است، اما از این افتادگی‌ها فقط برگ‌های دارای صورت‌های ممتاز، جدید است زیرا که دفعه اول که نسخه تحت مطالعه علامه فروزش بوده، برگ‌های دارای صورت<sup>۶۳</sup> موجود بود، نظر آقای فروزشی که بیش از سه چهار ورق نیفتاده بود، و این اوراق بیش از پنج شش صورت نداشت، صحیح نباشد. حتی ایست که هفت ورق مصوّز افتادگی دارد، و هر ورق دارای چند صورت‌هایی بوده که ذکرش در هر بیت آمده. بظن قوی منظومه راوندى که در ابتدا سقل کرده‌ام، در نظر علامه نبوده است، در اصل هر ورق مصوّز دارای پنج سطر بوده، سه سطر متن و دو سطر صورت‌ها، یا دو سطر متن و سه سطر صورت‌ها. چنانکه معلوم است منظومه چهار بند و هر بند شامل پنج بیت می‌باشد، بن‌اَوّل شامل صورت‌های زیر می‌باشد:

ناج، تحت، رایت، انگستری، مطرب، طبّاح، نعل، کاتب، زهره، خورشید، ماه،  
مشتري، خازنه، صراف، بیک، جوهری، شیر، گور، گرگ، میش، کبک، باز.

۶۱ در مقدمه موسس الاحیاء، ج ۱، حاشیه ص ۳۰ آقای فروزش اطلاع داده‌اند. چند سال پیش که واقف السطور مآله اول این نسخه را دیدم دارای چند مجلس مصوّز اعلی بوده ولى اکنون که دوباره به دست من افتاد می‌بینم محض آن صورت‌ها را نمی‌بینی معجز و حجاب که در اول کتاب بیانی است. درآورده‌اند.



بند دوم صورت‌های زیر دارد:

پیر، شمشیر، روغن، قلم، پارک، هرگاه، کوس، علم، گاو، ماهی، آتش، اسب، ختم،  
لولو، باقوت، دینار، درم، بریط، چنگ، ریاب، نای، دف.

بند سوم شامل صورت‌های زیر باشد:

گفت، شستند، سرور، نارونه، بار، یوز، کورگی، سیمرغ، پیل، گرگند، مهر، ماه، زهره،  
نیر، طرب، بار، ساهر، شست، لکن، خار، پشت، افلق، رایح، زغن، بلبل، قمری، گبک، هاجم.

بند چهارم دارای صورت‌های زیر است:

عندلیب، طوطی، طاوس، تر، گوشوار، بار، طوق، کمر، جوش، خود، کج، آگنده، سپهر،  
گروز، خشت، ناچخ، تیر، تیر، سیب، نارنج، ترنج، انار، به.

عکس‌های گوناگونی که در این برگه‌های مصور دیده می‌شود، از لحاظ تاریخ دارای  
اهمیت فوق‌العاده می‌باشد و باید مقاله مفصل جداگانه‌ای از شخصی که در این فن  
وارد باشد، نوشته شود.

در اواسط سال ۱۹۸۷ م اینجانب غارم آمریکا شده و در ماه ژوئیه برای دیدن یکی از  
دوستان به کلیولند رفتم و دوران اقامت یکروزه در این جا از موزه‌ای به نام Cleveland  
Museum of Art دیدار کردم. رئیس قسمت هند دکتر Stan J. Gruma به من لطف کردند و  
بعضی چیزهایی که بنده با آنها علاقه داشتم، به من نشان دادند. بعد از آن اینجانب در  
بخش اسلامیات رفتم. آنجا یک ورق مصور از موش الاحرار را دیدم که روی دیوار  
آویزان است. می‌فکرید بدین نتیجه رسیدم که این یکی از اوراق مصور است که از  
موش الاحرار جدا کرده‌اند. روز دیگر از کلیولند به کراول بواینت به منزل پسر خود  
دکتر عبدالواحد برگشتم. نامه‌ای به دکتر Stan J. Gruma نوشتم و درباره اوراق گم شده  
موش الاحرار جستجو نمودم. در آن دوره کسی عهد دار ریاست بخش اسلامیات نبود،  
ساز این دکتر Gruma بنده را به این لیون دبیر شعبه پارچه بافی (Textile) فرستاد.



موصوف بزودی هر چه اطلاعاتی دربارهٔ اوراق مصوّر مونس الاحرار می‌داشتند، برای بنده فراهم آوردند و معلوم شد که هفت ورق از نسخهٔ اصلی پیروز کشیده شد و در موزه‌های آمریکا به تفصیل زیر فروش رسانده‌اند:

بائلی مور : والترس آرت گیلری

کیمبرج (میاچوشست) : فرگ آرت میوزیم

کلیرلند : میوزیم آف آرت

نیویورک : متروپولیتن میوزیم آف آرت

پرینسن : کتابخانهٔ دانشگاه

واشینگتن : فریر آرت گیلری

دربارهٔ این اوراق مصوّر مونس الاحرار (که دیر شمشهٔ پارچه بافی (Textile) عکس آنها

را برای بنده فرستاده است)، دو مقالهٔ انتقادی شامل کتاب‌های زیر است:

1- (Basel Gray: Persian Painting (Cleveland)

Grube, Ernst J. Muslim Miniature Painting. Venice, 1962 - 7

بنده مقاله‌ای به انگلیسی به عنوان اوراق گم شدهٔ مونس الاحرار نوشته‌ام که در یادکرد

شامهٔ دکتر پرویز باقی خاظمی شاملست که تحت نظر آقای ایرج افشار زیر چاپ است.



## ﴿ عرفی ﴾

پرفسور محمد ولی الحق انصاری  
استاد بازنشسته دانشگاه لکهنو

علاقه و افتادگی، لاهوری منظومه‌ای دارد به زبان اردو به عنوان «عرفی» که در آن  
شعر و اندیشه «عرفی» شیرازی توصیف شده است. پرفسور محمد ولی الحق انصاری  
همی شعر «فانان» لاهوری را به زبان فارسی برگردانده که در این جا چاپ می‌شود.

ز فکر خویش عرفی ساخت ایوانی که در کاوش  
شود قربان حیرت خانه سینا و نازایی  
رقم زد بر فضای عشق تحریری از قیضش  
ببرون آیند از دل تا بدیده اشک عینایی  
دلم روزی به پیش ترش ز انسان گله کرده  
ندارد عالم اکنون آن همه اسباب پشایی  
مزاج اهل عالم را چنین تغییر پیش آمد  
که از این خاکدان رخصت شد آن اندازِ سیمایی  
نیسان نیم شب از شاعران باشد وصال گوش  
چو اهل بزم آگه نیستند از لطیف بی‌خوابی  
بر ایشان شعله قریب‌د کی ظلمت ربا باشد  
که هنگام سحر راضی نباشند از فلک نابی  
صد آمد ز غربت «شکوۃ اهل جهان کم گوه  
نوا را تلخ تر می‌زن چو ذوق شغمه کم یابی  
خدی را نیز تر می‌خوان چو محمل را گران بینی

# غزلیات و مقطعات و ایات باز یافته «کمال» خجندی

پرفسور امیر حسن عابدی  
دانشگاه دهلی، دهلی

«کمال» خجندی<sup>۱</sup> یکی از شمرای بزرگ زمان و ادبیات فارسی می باشد و تذکره نویسان هند از وی تعجید و توصیف نموده اند. مؤلفین تذکره حسینی، منتخب اللطایف، مرآة العیال، نایح الافکار، عرفات العاشقین، مجمع الثغایس، مخزن العرائب و خلاصة الافکار وی را امسالک مسالک حق یمنندی<sup>۲</sup>، «مرجع خاص و عام و از عرفای کرام»<sup>۳</sup>، «مقبول ابرار و سرآمد روزگار و مرجع خاص و عام و سرخیل اکابر ایام»<sup>۴</sup>، «بزم آرای عزت و ارجمندی... از صوفیه کرام... و اکابر مشایخ عظام»<sup>۵</sup>، «زبدۃ الانام»<sup>۶</sup>، عمدة الکرام، گوهر معدن بزرگی و هنرمندی... بغایت عالی قدر وائی صدر... در درج جلالت، اختر برج سعادت»<sup>۷</sup>، «اهل حال و صاحب کمال»<sup>۸</sup>، «زبدۃ الانبیا و فدوة الاولیا... سرخیل مشایخ و اکابر صاحب ارشاد زمان خود»<sup>۹</sup>، «از اکابر اولیا و معاریف بلقاء»<sup>۱۰</sup> گفته اند.

ابو عبدالله محمد فاضل ترمذی اکبرآبادی در «تاریخ رحلت اقصح الفصحا «کمال» خجندی علیه الرحمة» این طور می سراید:

۱. کمال الدین خجندی، متوفی: ۸۰۳ هجری/ ۱۲۰۰-۱ میلادی.
۲. میر حسین دوست سنی، تذکره حسینی، نول کشور، لکهنو، ۱۸۷۵ م، ص ۲۷۹.
۳. رهم علی خان ایمل، منتخب اللطایف، چاپ تان، تهران، ۱۳۲۹ هـ، ص ۳۳۵.
۴. امیر شیر علی خان لودی، مرآة العیال، بیچی، ۱۳۲۲ هـ، ص ۵۵.
۵. محمد قمرت الله گریزوی، نایح الافکار، چاپخانه سلطانی، سنی، ۱۳۳۶ هـ، ص ۵۹۳.
۶. نفی اوجندی، عرفات العاشقین، نسخه خطی شماره ۲۲۹، کتابخانه خدا بخش، پنا.
۷. سراج القدر، علی خان آرو، مجمع الثغایس، نسخه خطی شماره ۲۲۷، کتابخانه خدا بخش، پنا.
۸. احمد علی حسینی، مخزن العرائب، نسخه خطی شماره ۲-۷۱۳، کتابخانه خدا بخش، پنا.
۹. ابو طالب اسفهانوی، خلاصة الافکار، نسخه خطی شماره ۲۱۹، کتابخانه خدا بخش، پنا.

آن خجندی که نام اوست «کمال» یککمال سخن ساداست «کمال»  
 بود در گلشن سخن گویا بیفصاحت چو یلیل گویا  
 شد شفق آن فصیح عجم زد حرد «عندلیب حلد» رقم  
 قمر پر نور اوست در تریز رحمت آمیز و فیض حق انگیز<sup>۱۰</sup>  
 واله «داغستانی در بیاض»<sup>۱۱</sup> خود ابیاتی از شعرای بی شمار فارسی انتخاب کرده و  
 از «کمال» خجندی هم اشعار ذیل را نقل نموده است:

یار گفت از غیر ما پویشان نظرا گفتم بچشم  
 وانگهان دزدیده درما می نگره گفتم بچشم  
 گفت اگر کردی شبی از روی چون ماهم جدا  
 تا سحرگاهان ستاره می شمرد گفتم بچشم



هر کجا باشد نشان چشم او آنجا بچشم خاک برداریم چندان که آب آید برون  
 حرقه‌های صوفیان در دور چشم مست تو سال‌ها باید که از رهن شراب آید برون  
 با همه نقوی و زهد او بشنود نامت «کمال» از درون صومعه مست و خراب آید برون  
 مرثیاتی ابوالکلام آزاد<sup>۱۲</sup> در تذکرة خود از این بیت «کمال» خجندی استنباط نموده  
 است:

چشم اگر ایستد و ابرو این و ناز و عشوه این  
 در دایره ای زهد و نقوی، الفراق ای عقل و دین<sup>۱۳</sup>

۱۰ محرم‌الرحمن، شعر تاریخ‌های وفات آنحضرت (ع) و خلفای راشدین و ائمه معصومین و اولیای متوسلین مؤلفه ابو عبدالله محمد باقر میلاد حس حسینی، نویسنده و کتابفروشی، در مشهد  
 شاه جهان پادشاه، کتابخانه تذویریه، دهلی.

۱۱ نسخه خطی، ابواب غالب، دهلی‌نو.

۱۲ ۱۸۸۸-۱۹۵۸ میلادی.

۱۳ تذکرة ابوالکلام آزاد، ساجدیه آکادمی، دهلی‌نو، ص ۳۱۲.

یکی از منابع ناشناخته که تا امروز در گنجنامی مانده است، «لبس الشعراء»<sup>۱۶</sup> می‌باشد که شاید نسخه خطی منحصر به فرد آن در کتابخانه سلطان المدارس، لکهنو مصبوف است. کتاب این نسخه خطی در خانه می‌نویسد: «کمال» شمس الدین الشعراء تصنیف مولانا عبدالکریم ابن فاضل راجن، ساکن قصبه همپور، من مضافات سرکار کابل، بخط اکریم بخش، منوش اوده... سیوم شهر ذی‌قعدة ۱۲۳۰. در بعضی آیات، در محله احاطه خسرو بیگ.

مؤلف در تألیف نامبرده لغات گوناگونی را آورده و از ابیات شعرای بزرگ مثل «کمال» خجندی استفاده نموده است. مثلاً برای تشریح دُرُ عدن و گوه هیر غل ابیات زیر «کمال» خجندی آورده است:

ای دل حدیث دوست به است از در عدن

این نکته گوش کن که ز دُرُ عدن خوش است



ایمن دانه حقیر دریاب    این لعل بگوه هیر غل نیست

دیوان «کمال» خجندی در ایران و شوروی سه بار به چاپ رسیده و انتشار یافته

است.<sup>۱۷</sup>

با وجود این چاپ‌ها غزلیات و ابیات بی‌شمار کمال از نظر دانشمندان مخفی مانده است. نسخه‌های بی‌شمار خطی دیوان «کمال» خجندی در کتابخانه‌ها و موزه‌های هند نگهداری می‌شود و دلالت می‌کند که کلام این شاعر بزرگ جقدر مورد علاقه مردم هند می‌بوده است.

۱۶ شماره ۳۶ کتابخانه آغا ابر صاحب، سلطان المدارس و طبعاً سنطاره، لکهنو

۱۷ الف- دیوان «کمال» خجندی، به تصحیح عزیز دولت‌آبادی، چاپخانه نفی، تبریز

ب- دُرُ عدن، سنطاره ۱۳۹۵، انجمن شیدری

ج- شوران خردان، دوشنبه ۱۳۸۸، (مجله نظامی شریک حسین‌زاده و سعادته امدادی)



- نشانه‌های اختصاری نسخه‌های خطی این شاعر و عارف بزرگ و بی‌نظیر که در نهیته  
 این مقاله مورد مطالعه بوده، در ذیل داده می‌شود:
- حی = نسخه سیدرآباد.<sup>۱۶</sup>
- پت = نسخه پتلا.<sup>۱۷</sup>
- غا = نسخه قالب انشبیوت، دهلی نو.<sup>۱۸</sup>
- یم = نسخه دانشگاه بمبئی.<sup>۱۹</sup>
- نی = نسخه موزۀ ملی، دهلی نو.<sup>۲۰</sup>
- کل = نسخه کلکته.<sup>۲۱</sup>
- شم = انتخاب کمانه خجندی.<sup>۲۲</sup>
- خد = نسخه خدا بخش.<sup>۲۳</sup>
- بخ = نسخه دیگر خدا بخش.<sup>۲۴</sup>
- سا = نسخه موزۀ سالار جنگ.<sup>۲۵</sup>
- عل = نسخه دانشگاه اسلامی علیگروه.<sup>۲۶</sup>
- لیج = مجموعه لطایف و سفینه طرایف (میف جام هروی).<sup>۲۷</sup>

۱۶ شماره ۱۳۷۳، کتابخانه و اسناد و مطبوعات دولتی آذربایجان (کتابخانه آصفیه ملی)، تبریز.

۱۷ شماره ۱۵۳۵، کتابخانه مرکزی و اسناد و مطبوعات پتلا (پنجاب).

۱۸ شماره ۱۹۷۹.

۱۹ شماره ۳۲، جلد ۲۲.

۲۰ شماره ۵۵۰۷۳/۱۹۸۹.

۲۱ شماره ۵۹۴، کتابخانه انجمن آریایی، کلکته.

۲۲ شماره ۵۹۷، همان کتابخانه.

۲۳ شماره ۲۷۱/۱۶۲.

۲۴ شماره ۲۷۲/۱۶۳.

۲۵ شماره ۹۳۱، ادب، نظم.

۲۶ شماره ۲۸، ذخیرۀ عیب گله.

۲۷ نسخه خطی موزۀ پتلا و دانشگاه، کلکته.

علاوه بر نسخه‌های نامبرده، نسخه‌های خطّی دیوان «کمال» حجنّدی در کتابخانه‌های دانشگاه اسلامی علیگر<sup>۲۹</sup>، دفتر استاد اثرایرادش<sup>۳۰</sup>، کتابخانه دولتی ریشیا رامپور<sup>۳۱</sup> (اثرایرادش)، مولانا ابوالکلام استنبوی عربی و فارسی راجستان، تیرنگ<sup>۳۲</sup>، کتابخانه راجا محمود آباد، لکھو<sup>۳۳</sup> (اثرایرادش)، کتابخانه نسخه‌های خطّی بخش تحقیق و اشاعت کنسرو، سرینگر<sup>۳۴</sup> (حافظ و کنسیر)، موزه سالار جنگ<sup>۳۵</sup> و کتابخانه‌های دیگر موجود است.

بجایگاه به‌گوشه و کنار هند رفته نسخه‌های گوناگون دیوان «کمال» حجنّدی را مورد مطالعه و بررسی قرار داده است و غزلیات و مقطعات ذیل را پیدا کرده که هنوز انتشار نیافته و در نسخه‌های چاپی گنجانیده شده است:

### غزلیات

آنکه رخ چون مه و ابرو چو هلالست او را

از بسبزه خط و از قالیه خالست او را

می‌خورد خون دل من بشکر خنده لبش

خون من گرچه حرامست حلالست او را

تم از غصّه چو توست و دل از درد چو جیم

زانکه قامت چو الف، زلف چو دالت او را

ماه نو را هوس شکل خم ابروی اوست

روشن است این بر مردم که خیالست او را

۲۹. بکتر، ص ۵۲، بکتر، ص ۹۲، دسر، میر علی، ندر، ۱۳۵۱/۷۹۹ (دسر: حسن الله)، ۲۹ شماره ۱۷۱۸.

۳۰. دو نسخه (کتاب) ۹۷۸ هـ و ۶۰۷ هـ.

۳۱. شماره ۱۹۰۱/۸۸.

۳۲. شماره ۲۷۶ و ۲۷۷.

۳۳. شماره ۹۰۷.

۳۴. شماره ۱۵۱۹، ۱۵۱۳، ۱۵۱۶، ۱۵۱۵ و ۱۵۱۴.

هر چه بیتی تو زداست ورا در دل من  
 مهرش آن نیست که یکی ذره زواست ورا  
 ای که می پرسی از احوال دل از دست دهم  
 حاشا رفت ندانم که چه حاصلت ورا  
 بزبان تا که حدیث لیش آورد «کمال»  
 سخن از غایت لطف آب زلالیت ورا<sup>۲۵</sup>



بی درد دلی لذت درمان نتوان یافت  
 هر دل شود جای غم عشق ترک آن غم  
 در دامن خاکی به نشینم چو گلی نیست  
 با دارد بازیم چو درمان نتوان یافت  
 تا چشم بر جادو بود و زلف تو گمانم  
 در روی زمین هیچ مسلمان نتوان یافت  
 جادو بر زمین کمر لب دل جوی تو دیدم  
 انصاف که در چشمه حیوان نتوان یافت  
 در سایه زلف تو که شد مجمع دلهای  
 غیر از دل من هیچ پریشان نتوان یافت

برخی «کمال» آن که در کعبه مقصود

بی آنکه کنی قطع پایان نتوان یافت<sup>۲۶</sup>



شادی نداشت هر که غم دلیری نداشت  
 در حیرتم ز آدمی که پسر خویش  
 در سر هوای مهر جفا گسری نداشت  
 سودای عشق ایچا پری پکری نداشت  
 در پا از آن فدا که با ما سری نداشت  
 انا سری ز وصل بر آورد گسرت  
 در باغ جهان بدست اودات بخون دل  
 گسرت چو نعل بود دلی انگری نداشت  
 چون باد رفت گشتی عرم بآب چشم

دل در سواد زلف تو گم کرد راه عقل شب بود او شربا مگر رهبری نداشت  
از هر طرف «کمال» بسوی تو کرد رو  
زیرا که چشم مرحمت از دیگری نداشت<sup>۳۷</sup>

روزی که بمن ناز و عنایت بحداب است آن روز صرا روز حساب است<sup>۳۸</sup>  
گفتی پس فرنی ز جفایت بگشتم دست فریاد من از دست تو باز این چه شتاب است  
گرد لب و رخسار تو جهان بر سر آتش از ذوق نمک رقص کتان همچو کیا است  
خواهند شدن حید تو از ماه ز ماهی کز عارض و زلف تو بی شست در آب است  
من بند تو چون بشوم ای شیخ که چون عود گوشم بسوی مطرب و گوش بر بایست  
در مجلس وعظم بقدح بیش کشد دل روزی که هوا سرد بود روز شرایست  
از غمز «کمال» و مکش آن زلف  
گو مرغ بیر دام که عیاد بخواب است<sup>۳۹</sup>

ز کوی دوست دوش نسیمی بمن رسید کز لطف او رمیده روانم پتن رسید  
چشم فدای باد، که از یک نسیم او صد روح راحت بداد مستحق رسید  
نسیمی که بی سهیل کشیدیم در یمن سهلست چون سهیل دگر تا یمن رسید  
بسویدیم تا امید بیک بارگی ز جان ناگاه امید از هب عین الحزن رسید  
گوئی چه کرده ام ز نکرتی که در عوض کانچ از خدای خراسته بودم یمن رسید  
دم در کشیده بود «کمال» از سخن کثون دم در کشاد که وقت سخن رسید<sup>۴۰</sup>

۳۷ نس، غزل.

۳۸ کل: عذاب است.

۳۹ حس، کل: پناه، عذر، عل.

۴۰ نس.

ای خورش آن دم کز تو بونی بادل افکاران رسد  
نگهت و چمن میجا سوی سماران رسد  
از ضیافت خانه دود سو دل محروم نیست  
هر نصیبی زان سر خوان با جگر خواران رسد  
کبار دولت این سی می می ساگز پارگاه  
چوانا تو مطلوبی بسر وقت طلبکاران رسد  
پیش رویت دیده را از گریه می دارم نگاه  
رحمتی از گل می خواهم که از باران رسد  
روی گل نادیده ترگی یافت بلبل وصل  
خفته نایبان بود دولت به بیداران رسد  
ما و حضور دشمنان بردن که دارد لذتی  
هر چه مهر دوست بر جان دل افکاران رسد  
دل از مگ کویش سر نجانده «کمال»  
پار ملت دار باید هر چه از یاران رسد<sup>۲۱</sup>



جمع پاش ای دل که این وقت پریشان بگذرد  
گرچه مشکل می نماید لیک آسان بگذرد  
چشم محبوس از نسیم پیرهن پیدا شود  
دل بر یوسف بلای چاه و زندان بگذرد  
هیچ جانی را زمانی نیست بد مهری مکن  
چونکه وصل تو در آید روز صبحان بگذرد



شمع امیدت شود سرسبز روی عیش سرخ  
 بهار در جوی سرودت آب حیوان بگذرد  
 در غم و شادی بساید ساختن بارورگار  
 زانکه از دور زمان هم این و هم آن بگذرد  
 نازه گردد باغ عیشت از نسیم اعتدال  
 بوی جان بخش بهار اندر زمستان بگذرد  
 ای «کمال» از غربت و حرمان مشو غمگین که زود  
 مسحت غربت نماید دل ز حرمان بگذرد<sup>۹۲</sup>



بسیزارم از آن دل که در او درد نباشد  
 بسازان سرا در دهن سوخته دل نیست  
 گر هست عیاری و دلت پاکه فروتوی  
 از درد یتالیم چو دومان نتوان یافت  
 چون شمع هر آن کس نشود سرخته هجر  
 قدر می و معشوق و خرابات که داند  
 در گرمی ستان ز قولهای «کمال» است

آری نفس سوختگان مرد نباشد<sup>۹۳</sup>



خال و لیش از روز ازل همفتانند  
 گرد لب آدمی میبوی نیست پس خال  
 بسرواز گسه کسوی تو دارند تمنا  
 زان روز که مرغ دل و جان همفتانند

هر زاهد خشکی چه سراوار بهشت است      شایسته آتش شمر آنها که خسانند  
مگذار که روند رخت خانی موزگان      ترسم که کف پای ترا چشم رسانند  
از بندگی سر و فدایت غنچه دهانان      چون سوسن آزاد همه رطب لسانند  
بگذشت بصد وهم «کمال» از سر آن کوی  
کز زلف و دو چشم تو شب است و عسانند<sup>۲۹</sup>



دلبرای چشم غروخت آفت نشان آمد      تشنه لعل تو سرچشمه حیران آمد  
پرتوی ز آینه روی جهان آرایت      مطلع صبح لطافت مه تابان آمد  
شعله ای از سرگیوی غیر انشانت      شافه آهوی چین دمنه ریحان آمد  
تا رسید از سرگوی تو سیمی به بهشت      بنده را خاک درت روضه رضوان آمد  
سالها پیش وصال تو نامم گفتن      آنچه بر جان من از آفت هجران آمد  
دل نماید مرا پرده و حجاب عیبات      رخت چندان که ره عمر بپایان آمد  
ای که دل می طلبی در شکن زلف جوی      زانکه او مجمع دلهای پریشان آمد  
هر کرا در دو جهان آرزوی روی تو نیست      حیوانیت که در صورت انسان آمد  
که رساند به «کمال» از سر آن کوی نشان  
پای امید چو اندر ره نقصان آمد<sup>۳۰</sup>



بهار آمد خبر با می فرمید      سلام گل بباد از نی فرستید  
دروغ عیب یک گوش دارید      بگوش نی دروغ از وی فرستید  
اگر دست از ادا کوتاه کند چنگی      بناخن های چنگی نی فرستید  
حسب زلف جفا پیوسته لبی      به مجنون حفا از می فرستید  
زمین بوس کمان ابروی دوست      رسید بنده پی در پی فرستید

سرو در می خرد انسجانه زاری دعای عاجزان ناکس می رسید

«کمال» از فقر چون بنیست بر خاک

گسلیم او برهن می فرستید<sup>۱۶</sup>



جانا بنظر قد شو سرو چمن آمد نسیم رخت آرایش مستر چمن آمد

پیراپسته بافوت لب درج مشاطه گلبرگ رخت باسمن آمد

بدانگست در پسته خندان خجالت هر بار که تنگ شکرت در سخن آمد

نونه عطر رسد آنکه ترا سرو سهی گفت کس سرو ندیدمت که در برهن آمد

یک سده از آن لعل شکر بار سخن ده در پسته تنگ شو چو شکر سخن آمد

بر جوان سخن طبع «کمال» ست شکر زین

تا وصف لب لعل نوش در دهن آمد<sup>۱۷</sup>



سیرهر عشق بنال را صبر طریب نباشد با اتفاق طریبی منه از حبیب نباشد

امید هست که باز از درم چو بخت در آید اگر چنانکه بد آموزی رفیق نباشد

ز ناله های حزنم بفرس روی میوشان که این معامله گل را بحدلیب باشد

تو در زمانه چو شاهی بلطفه و بنده نوازی گسرتنغات غریبان کنی غریب نباشد

نسیم باد صبا را بگناه عطر نسونی بحلقه های سرگیسوی سر طیب نباشد

مکن ملامت ای پارما که دلشدگان را سر مجادله ناسمج ادب نباشد

بخور دل غم دل غم مخور «کمال» که کمر را

بر خواند دولت خوبان جز این نصیب نباشد<sup>۱۸</sup>



اگر چہ دور بود از تو مہ ہفتہ فرسنگ  
 دھان تو بشکر ست <sup>۴۹</sup> است ننگا رنگ  
 سپوش رخ کہ علق کرد خط ر نگاری  
 چو دور شد ز نظر ہا بگیرد آہنہ رنگ  
 ز اشک جملہ تنم سرخ ساخت مردم چشم  
 چنانکہ رنگ وزان را بدل خوش آید رنگ  
 سرہ ہمن آگہر پائی بشکند غرنی  
 ز گشت کوی بتان تا سرت بجاست بلنگ  
 چو این غزل سر و پایش دقیق و شیرین ست  
 سزد کہ نغمہ سرایان بدان کنند آہنگ <sup>۵۰</sup>



دو ہرسم کہ گنری اگر تویم آن کو سرا از زبان کو تو آن دھان کو  
 کمر گنہ بودی کہ بدم بخدمت کمر خود بہ بندی نگونی میان کو  
 دلتہ دوز گسلی سر آئین شالم نشانی و لیکن ازین دل نشان کو  
 فشانادی سر زلفت و ریخت جانہا برین در چو من عاشق جانفشان کو  
 تیر چسای گورہا من گر بدوزی اندازہ چاک ہا ریمان کو  
 کسلہ از نو دلبرہ دل و عقل جوید  
 کسری این چہ نالہ کجا رفت و آن کو <sup>۵۱</sup>



ای گل روی ترا چو من بهر سو بلیلی  
از تو دارد این مثل شهرت که شهری و گنای  
می‌کند در دور رویت دل ز هر وقتی خروش  
وقت گل هرگز نباشد بلیلی بی غلفی  
زلف تو بروخ ز تنویرت از آه سرد ما  
همچو بر برگ گل از باد مسحرکه منبلی  
نته‌ها دارند در سر صبرین مویان شوخ  
زانکه در زیر کله دارند هر یک کاکلی  
مطربا فرمان من بر یک دو صوفی کن روان  
چون ز حلق شیشه از هو سو پر آید قلقلی  
گو کله بر آسمان افکن ز شادی لاله‌وار  
هر که می‌گردد بیاد گذرخس جام ملی  
جز سرکویت اقامت را نمی‌شاید «کمال»  
زانکه عالم بر سر آبست و نامحکم پلی<sup>۵۱</sup>



چه موجبست که هیچ اشفات ما نکنی  
سده‌شمان مخالف بسر سری باری  
چو کام ما تدهی زان دهان بگو باری  
بوعده چند دهی انتظار و حل مرا  
حیات جان مست آنکه بر نشانه دل  
بستوک غمزه نازک و خطا نکنی  
«کمال» دل شده بیگانه ز خویش هنوز  
توهم چنانش بوحل خود آشنا نکنی<sup>۵۲</sup>





روای آن، چه سعادت بود که ناگاهی  
 بصرای محرم دقتی روی عالم را  
 نسیم را چه زیان گزیرا هم نفسی  
 بجان و دل شده ام پای بند بندگان  
 چگونه دست توان داشت از چنین سروی؟  
 چگونه روی توان شافت از چنین ماهی؟  
 هلال ایروی او را ز حسن مرنی کم  
 نگردد از نگرود سروی مهر ما گاهی  
 «کمال» عزّ و قبول تو از سعادت یافت

که یافت از همه اقتران خرد چنین ماهی ۵۴

اگر ز محنت دنیا خلاص می طلبی  
 بسنوش باده صافی ز شیشه حلیلی  
 چرا ز محنت شسته گشته صورت و  
 بسرون نسیمی رودم از حلیقه عنبی  
 اگر ز سایه خمخانه سردرت باشد  
 ز روزگار به بینی هزار پوالمجیبی  
 ترا چو صحبت امن و کفایتی باشد  
 بهیمن کوش و بعشرت دگر چه می طلبی  
 شراب یوشن بختی بهار و قارخ دشت  
 فسلایطی زمان الشیاب بالکربی  
 «کمال» را چو مذاوا بیاده فرمایند

رواست گر بخورد می بحکم شرع نبی ۵۵

کدام سر که سداود دماغ سودانی  
 کدام دل که بود حالی از تنهایی  
 کجاست پند که کدام دست و دلی  
 که نیست سداود<sup>۵۴</sup> رجیر زلف زبانی

مکن ملائمت از مدعی در این دعوی که هست در سر هر کس بقدر سودائی  
چو صبح اگر غمی می زخم ز بهر مهیت بود هر آینه ای دم زدن هم از چائی<sup>۵۷</sup>  
بیا و سرو فد خویش عرضه کن بر ما که هر چه سرو فدات نیست مجلس آرائی  
حدیث سرم چمن با فدات نیاید راست که پیش تو نتوان گفت شایب و سالائی  
چنان روده حسرت او شده وجود «کمال» که هیچگونه ندارد بخوش پروائی<sup>۵۸</sup>

## مقطعات

بباغ اگر دم نیست هست باغ معانی بسی نخل مرا برگ و شاخ جز ورق و کلک نیست  
خاغه ملک مرا نیست بجز میت شعر ملک دگر قافیه است قافیه ملک نیست<sup>۵۹</sup>



چو دور افتاده اند از سبزه و آب بصحرائی عدم رفتند چون باد  
چو آهو بر کمان کردی اجل سبید بقای آهوان چشم تو ریاد<sup>۶۰</sup>  
گذشته از این متن بعضی غزلیات چاپ شده «کمال» خجندی که در زیر آورده  
می شود، فاقد ابیات زیر است که در نسخه های خطی دیوان بری در هند پیدا شده است.  
برای ترتیب ابیات در این غزل ها به شعر قبلی هم اشاره می شود:

گردید صید آنرا قف و رخ دل های بی آرام گفتمی ده بیعت ...  
که گه که لب از چاشنی باهر دعا گویی دهی او بهر من داری نگه در زیر لب و تمام را<sup>۶۱</sup>



۵۷ قه: چافعی.

۵۸ در نسخه های خطی و بر دو شعر اخیر، خدا گناه به صورت قطعه ای گنجانده شده است. در صورتی که  
ناید این هر دو جزء این غزل باشد. تعلیقه در نسخه های بری و حتی در اصل شعر بعضی شعر ششم و  
هفتم این طور داده شده است که اشتباه است:

گلزار از حسرت حسرت عشاق کبود گلزار من مستغرق حسرت می گفتمی  
مکسور از دهنای «کمال» استغسی گلزار غمایت در سینه منور گفتمی

۵۹ می.

۶۰ می. می.

۶۱ قه.

سی صفت شاد میاد این دل غم پرور ما      دل ما گم شده ...  
 عذر صاحب نظرانش شود آن دم روشن      که به بند مد روی تو ملامت گرما<sup>۶۲</sup>

۵

میرا بازلف او گر دسترس نیست      اگر دانستم ...  
 چمن بی روی گسل بر خندلیان      به دلگیری کم از قید قفس نیست<sup>۶۳</sup>

۵

این چنین مشک در همه چین نیست      رای بسالین ...  
 میوه ای کز خجند می آرد      این چنین آبدار اوا شیرین نیست<sup>۶۴</sup>

۵

آهی کجاست کاش غم جگر بسوخت      گفتم کسسه سوز ...  
 دوشم بگوشه ای نظرم کرده ای عزیز      نازکی دل ضعیف تو بر ما مگر بسوخت<sup>۶۵</sup>

۵

نا خیالت را دلم منزل گه است      یک شبی با من ...  
 نا چه گوئی حاضریم و مستمع      چاکران را گوش بر فول شده است<sup>۶۶</sup>  
 یار بر خوان ملاحه نمک خوبانست      گفتم از لعل ...  
 عشق بلبل بچه اندازه بر گل باشد<sup>۶۷</sup>      شوق من بر گل رخسار تو جد چندانست<sup>۶۸</sup>

۵

۶۲ نفی.

۶۳ پست.

۶۴ نفی.

۶۵ نهی.

۶۶ نهی.

۶۷ علی: خندلیب از طرف گل که چه مشتاق بود

۶۸ علی: نهی.

دل مسکین نو گفتد کجا رفت «کمال» خال گفت از خم زلفش که بماندست<sup>۶۶</sup>



دل پیاد زلف او بر خویش پیچیدن گرفت

دی یکی ...

دیده را گفتم بین در روی خریان خون گریست

لاجرم این جمله خویش در ره دیدن گرفت<sup>۶۷</sup>



حلقه بر دل می زند هر دم خیال زلف دوست

دل کس به چوون ...

گرچه لبکا از بد بود می عقل نتوانم شناخت

این قدر دانم که بهر روی او وجه نکوست

بی لبش گر شد لبالب ماهر از اشکم رواست

کاولین چیزی که رفت اندر سری سودای اوست<sup>۶۸</sup>



گر مرا سر رود اندر ره عشقش غم نیست بگذاردانان نظری ...

باغ فردوس که غیرت که اهل نظر است بی تماشای گلستان رخت حرم نیست<sup>۶۹</sup>



حسن پس یار مرا مهر و وفا گر نیست نیست  
خساک پساخ ...

این حدیث چون شکر ما را بشد است و مگر  
آن دهان پیدا میان هم در فیا گر نیست نیست<sup>۷۴</sup>



اگر تو مهر صداری بدلق گردد آلود ز فیلساف سیه ...  
چه هست مند آزادگان را و چه خاک چه سر خرقه پوشیدگان حق چه کیود<sup>۷۵</sup>



سال هاول در هرایت بر سر هر کو دورد  
عقل سرگردان درین وادی بسی جولان نمود  
تا صبا شنید نوبت بر نخواهد حاستن از فغان بلبل و گل زحمت گفت و شنید<sup>۷۶</sup>



بی تو مرا زندگی بکار نیاید  
تا تو لبانی جو آرزو بکنارم هیچ مسواذیم<sup>۷۷</sup> در کنار نیاید<sup>۷۸</sup>



ای آتش سودای توام سوخته چون عود غریبان جهان ...  
گاهی هوا آفت توام مآخذه چون چنگ گاهی بجفا هجر توام سوخته چون عود<sup>۷۹</sup>  
ناگاه مباد ...

۷۴ غل

۷۵ سن

۷۶ حق

۷۷ هم سره نام

۷۸ غل و سن

۷۹ غل، ناگاه، مباد، گاهی سرور



جانا تو طبعی و مرا از هجر تو سزار ای وای که وصل تو علاجیم بفرمود<sup>۷۹</sup>

■

من ازین خرقه بشیبه که در بردارم دلم از صحت  
خسرت زهد مرا زود سیر باده سیر باده در سر به ازین خرقه که در بردارم  
گر به صحت بروم من بدهندم باری وری به میخانه شوم هیچ نباشد عارم  
چون صراحی بهوای لب میگون بنان من رزم فقهه در مجلس و خون من بزم<sup>۸۰</sup>

■

چه هسته می کنی آخر بغمزه خاطر مردم شییی که به با تو  
بای بوس تو زاندم که پانتم جرات لب امید فراهم نمی شود (به) <sup>۸۱</sup> تبسم<sup>۸۲</sup>

■

چه خوش بود آن شبی که در درآمد یار مهر ویم  
دلاگر...

برای منی من گوی میاور آب من صافی  
که از خاک مر کوبش صبا من آورد بویم<sup>۸۳</sup>

■

من توصیف حجت ندانم گداهی مراد از مرست  
تو گریه مر مر آری بفصد هلاکم هنوزت مر از جان کیم<sup>۸۴</sup>

۷۹ پته عل.

۸۰ من

۸۱ ح. ن.

۸۲ تعاد

۸۳ عل.

۸۴ شد

به علاوه غزل ذیل چایی:

از من ای اهل نظر علم نظر آموزید

در دو نسخه خطی<sup>۸۵</sup> در ردیف بیت این چنین داده شده است:

از من ای اهل نظر علم نظر آموزیت

و ذابده‌های دیگر بر دوریت، ضرورت، می‌سوزیت، پیروزیت، روزیت و آموزیت

می‌باشند. همین‌طور غزلیات ذیل چایی:

غمت دارم ترا شادی همین است

و

ای لبت چون شکر و نقل دهان نیز چنان

در دو نسخه خطی این‌طور داده شده است:

غمت دارم ترا شادی همین بر

و

ای لبت چون شکر و نقل دهان نیز همان

علاوه بر این یک نسخه خطی شامل بیت زیر هم می‌باشد که در نسخه چایی

دیده نمی‌شود:

گرچه که حاضر و که چون دست پنهانی آشکارا همه لطفی و نهان نیز همان<sup>۸۶</sup>



## نشانه گذاری در فارسی

محمد کاظم کهدویی  
استاد اعزامی از ایران در بتگلادش

به نام خداوند جان آفرین حکیم سخن در زبان آفرین  
در یک طنز عامیانه و مشهور آمده است که مجرمی به مرگ محکوم شد. در متن  
حکم آمده بود:

"بخشش لازم نیست اعدام کنید." حکم را به دست مجرم دادند تا ببیند و یا به نزد  
مجری حکم برود. محکوم، در یک لحظه، با قرار دادن علامتی بعد از کلمه «بخشش»  
خود را از مرگ حتمی نجات داد. متن حکم، پس از علامت گذاری، چنین شد: «بخشش ا  
لزام نیست اعدام کنید».

در دیای امروز که لحظه‌های پیش از پیش دارای ارزش و اهمیت هستند، گذران وقت،  
برای فهم درست یک کلمه، چه به تنهایی و چه در جمله، که آیا نقش واقعی آن کدام  
است یا با چه آهنگی باید خوانده شود، کاری خردمندانه نیست و چه بسا که خواننده،  
با همه تلاش، معنایی را درک کرده باشد که از حقیقت به دور است. مشکل فهم  
نسخه‌های خطی و کتاب‌هایی که پیش از این نوشته و یا چاپ می‌شدند، نیز، پیشتر در  
همین مطلب است.

اگر چند صفحه از یک نوشته را یک بار بدون درست نویسی و نشانه گذاری، و  
بار دیگر با رعایت قواعد نشانه گذاری، به خواننده‌ای حالی از ذهن بدهیم، و زمان را  
اندازه بگیریم، در خواهیم یافت که درک خواننده با زمان اندازه‌گیری شده، چقدر  
تفاوت دارد و شونده مطلب نیز بهتر می‌تواند آن را بفهمد و در ذهن خویش جای دهد.

و نتیجه بگیرد: زیرا در هنگام صحبت و بیان شفاهی، گوینده می تواند با حرکات دست و چشم و آبرو و نفس و صوت و آهنگ صدا مطلب را به شنونده تفهیم کند؛ حتی اگر زبان یکدیگر را نفهمند اما در هنگام خواندن و شنیدن مطلبی که زبانهای زیادی با صاحب آن تر فاصله دارد و گذشت نام بر آن را در چهار محولات و دیگر گویی هایی کرده است، ادراک آن به آسانی بیشتر نیست؛ البته گاهی ممکن است که بر نویسنده و خواننده، فاصله زمانی باشد و با اینکه در یک زمان باشند، اما فهم درست برای خواننده، ضرورت نگیرد؛ بویژه در ترکیب ها، مبتدا و خبر و...

نتیجه که در نظر داریم تا در این جا ذکر کنیم، بیشتر در بیان ترکیب ها، پیوسته و جدا نویسی کلمات، مشابه گفاری و... است و اگر چه نه چندان کامل، اما به طور خلاصه، اشاره ای بدانها خواهیم کرد.

پیوسته نویسی، پیوسته و متصل نوشتن اینگونه الفاظ و کلمات، باعث می شود تا خواننده، بویژه خواننده مبتدی، آن را به صورت ترکیب وصفی یا اضافی نخواند، مانند «کلمات مرکبه» که معمولاً از دو اسم یا اسم و فعل، حرف و اسم، پیشوند و اسم، اسم و پسوند و... ساخته شده است: کتابخانه، نهانخانه، پاسبانخانه، دستبرد، پایبرد، مسخره، گلخانه، جوانماده، کتابخانه، دستاورد، دستبرد، سختگیر، نگهدار.

نیمه های مرکب که با اضافه شدن «ه» در اول آنها ساخته شده باشد، پندرت، پنداز، بویژه، بکلی...

اسم های مرکب که با افزوده شده «ه» در اول آنها، اسم یا صفت مرکب می شود: نام مشهور و معروف (حرف آخر مله)، پیوش (هورشوار)، بجاء (شایسته)، بدست (و حجب) پیشوندها که همیشه با کلمه ای که با آن ترکیب می شود، پیوسته نوشته می شود: مثل «ه» در کلمه های همدل، همکار، همشین، همدست، همدست، همراه، همراه، همدار، همدار، همدار، اما اگر «هم» معنی فیدی داشته باشد، باید جدا نوشته شود؛ مثلاً در عبارت: «او هم نشست و هم من خود را اصلاح کرد» اگر «هم» پیوسته

نوشته شود، بدین صورت می شود: «او هفتشت و هفتی خود را اصلاح کرد» که تفاوت معنی بسیار است.<sup>۱</sup> همچنین اگر کلمه ای با حرف «م» شروع شده باشد، اگر با «هم» همراه شود، باید جدا نوشته شود: «هم منزل، هم پهن، هم مکتب، هم مسیر» و... که نباید به صورت: «هممنزل، هممکتب، همپهن، هممسیر» نوشته شود.

اسم و پسوند را نباید جدا نوشت؛ بعضی از این پسوندها عبارت است از: «ار، ار، کده، بار، یازنه، دانه، دار، سر، سار، گر، منده، منان، مانند، گلزار، دانشکده، وگبار، باغبان، مرغان، تبار، سنگسر، گلزار، رویگر، دانشمند، گلستان» و...

پسوند «تر» علامت صفت تفصیلی باید جدا نوشته شود. بزرگو، کوچکو، قویتر و... «ها» علامت جمع، پیوسته نوشته می شود: گلها، اسانها، شبها و... مگر در کلمه هایی که مختوم به «ه» بیاند حرکت (غیر ملفوظ) باشند: نامه ها، جامه ها، نشانه ها، خانه ها، دره ها، یره ها، پرونده ها (پرندهگان).

اگر بخواهیم اسمی خاص را جمع بپذیریم، چون اسم خاص، جمع ندارد، باید علامت جمع را بعد از گیرمه قرار دهیم: «ابو علی سیناها»، «فردوسی ها»، «خیامها»، منظور از آن، این است که امثال، «ابو علی سیناها» و...

«را» علامت مفعول بی واسطه، جدا نوشته می شود: کتاب را، باغ را، شب را، مگر در کلمه «مرا» که مخفف «من را» است.

ترکیب های وصفی را جدا باید نوشت. گلی سرخ، شب سرد، کتاب کوچک، آفتاب تابان، خواب راحت، صورت خوب و...

<sup>۱</sup> «مسیر یک هفتشت مانند» که به نام رشت می رسد

«نظامی»

شعری ای حیرت انگیز است که با ده هفتشت بود هفتشت

همچنین نسبی او نسبی ده هفتشت

«شعری»



نرمی‌ات اضافی نیز کتاب سال، شب جمعه، دست مرد، پای مرد و...

فصل‌های مرکب را باید جدا نوشت: پریشان کرد، ویران ساخت، پیش رفت، ویران شد، نگه داشت، عرض کرد و...

پیشوند «بی» گاهی که معنی «بدون» داشته باشد: بی عقل، بی نام، بی همگان و... اما کلمه‌هایی چون: بیزار، بخود، بدل، بیکار، بیکار، بیچون، بیحد، بنوا و بیگران را به صورت پیوسته باید نوشت.

همچنین اگر «بی» بر سر کلماتی درآید که با حروف: «ب»، «ت»، «ث»، «س» و «ش» شروع شده است، جدا نوشته می‌شود: بی بحث، بی تو، بی لبت، بی سیر، بی شخصیت و...

حروف «ب» در معنی حرف اضافه، باید جدا باشد: به خانه، به بازار، به باغ، به نزد، به تهران و... اما اگر در وسط در کلمه بیاید و قید مرکب یازد، پیوسته نوشته می‌شود: سرسبز، لابلای لب لب، که به صورت لب‌الب نوشته می‌شود، به معنی پُر و لبریز.

«ای» (حرف ندا) همیشه جدا نوشته می‌شود: ای خدا، ای مرد، ای دل، ای دوست،

صفات اشاره (این، آن، همین، همان) جدا می‌آیند: این کتاب، این دست، این روز (امروز)، این کار، آن روز، آن ساعت، همین روز، همان دم، همان کس و همان کار و... اما وقتی که با «که» و «چه» همراه بیاید، پیوسته نوشته می‌شود: آنکه، اینکه، آنچه، اینکه، همینکه، همانکه، و نیز کلمه‌هایی: اینجا و آنجا.

«چه» علامت پرسش و تعجب جدا نوشته می‌شود: چه کار؟ چه گفت؟ چه روزی؟ چه هوایی؟ اما در کلمه‌هایی «چون»، «چرا»، «چقدر»، «چگونه»، «چطور» و... پیوسته می‌آید.

کلمه‌های: «چنان»، «چنانکه» (همانطور که)، «چنانچه» (اگر، در صورتیکه)، «همچنان»، «همچنانکه» اغلب قید هستند و به همین شکل نوشته می‌شوند.

معنی ربطی / «است» جدا نوشته می شود؛ مگر در کلماتی که به «الف» یا «واو» مفهوم «غده» شود. او مردی داناست، بنیاست، گویاست و... سخنگوست، دانشجوست، خوشبوست، خوشجوست، خوشروست، آرزوست و...؛ اما اگر «واو» ماقبل مفتوح بود، «الف» نیز اضافه می شود؛ جلو است، نو است، کفشو است:

«به ایران» برادرت شاه شو است. جهاندار پیدار کیخسرو است.  
همچنین است کلمه های: «گروه»، «ذره»، «زوه»، «خودروه»، «آلوه»، «پلوه» و... که در هنگام اضافه شدن نیز، خلاف «واو» ماقبل مفهم که «ی» می گیرد، کمزه می گیرد؛ جلو در، کتو میر، دو پانصد متر، گرو بانک، کیخسرو اسفندیار و...

پیشوند های فعلی: «ب»، «د»، «م» را باید پیوسته نوشت: برو، ترو، مرو، بیا، نیا، میاو. اما دو پیشوند «می» و «همی» که علامت های ماضی استمراری و مضارع اخباری است و گاهی نیز فعل امر، جدا نوشته می شود: می رود، می گوید، می نشیند، همی گفت، همی رفت، می باشی (فعل امر):

«می باش به عمر خود سحر خیز» و از خواب سحرگهان بپر هیز.  
کلمه هایی که یک «واو» هاست و یکی «واو» مصوت دارند، بهتر است با هر دو «واو» نوشته شود: لهاوور، طاووس، داوود و... اما برای کلمه «سیاوش» هر دو صورت آمده است:

«سیاوش چو اندر شبستان رسید» یکی تسخیر زرین درخشنده دید.  
«فردوسی»

و یا:

«شاه ترکان سخن مدهیاد می شنود» شرمی از مظلومه خون سیاوشی بیاد.

«حافظ»

کلمه هایی که در عربی با الف مقصوره نوشته می شود، در فارسی، به همان صورت که تلفظ می شود، باید نوشته (علا، شورا، هوا، مبتلا، مصفا، نقرا و... نه به صورت:

اصلی، شری، و... اما اگر اسم خاصی باشد، با «ی» نوشته می شود. مصطفی، میرنفس، مصطفی، حسین، حسین، موسی و... و در هنگام اضافه شدن، به صورتی که تلفظ می شود، باید نوشت. موسای کلمه، عیسای مسیح، یحییای یوحنا و...

در کلمه هایی که پس از حرف صامت «ی» مصوت کشیده و بلند می و بیاید، هر دو حرف به صورت «یا» (و ی) نوشته می شوند، نه «ئی» و «یئ» و بیاید، می بیاید، روین، نین، باین، جایی، آیین، آینه، ابتدایی، رهایی، خدایی و...

کلمه هایی که به الف همزه ختم می شوند، همزه را باید بالای الف قرار داد: مبداء، منشاء، ملاء، خلاء، ملجا و...

«هیئت» را در همه حال به همین صورت باید نوشت، مگر علم هیئت.

همزه در کلمات خارجی، تبدیل به «ی» نمی شود و آنها را به صورت اصلی خود می نویسیم: بنگران، کاکائو، مایونز، ژوژینکا، نعشی، پروتین، یشول و...

«گذار» و «گذار» هر گاه به معنی، نهادن، قرار دادن، وضع کردن و ایجاد کردن باشد، با «د» نوشته می شود: سازگذار، قمارگذار، سیاستگذار، همچنین کلمه «گذره» از «گذشتن» به معنی عبور کردن نیز به همین صورت نوشته می شود، اما اگر معنای «ادا کردن» و «الحاق دادن» داشت، با «ز» نوشته می شود: خدمت گزار، شکر گزار، جفتگزار.

کلمه هایی که به «الف» ختم می شود، در بابان آنها، بازی به اضافه کردن «ه» (همزه) است: اعضا، امرا، املا، انشاء، اصلا، شعرا، وزراء... این کلمه ها در هنگام اضافه شدن به بعد از خود، به جای «ه» «ی» می گیرد: اعضای بدن، امرای ارتش، املاهای فارسی، انشای فارسی و... همچنین کلمه های مختوم به «وار» ماقبل مضوم، در هنگام اضافه شدن «ی» می گیرد: دانشجوی گوشت، پری جوی مریوان.

کلمه های مختوم به «ه» دو صورت دارد: منقوط و غیر منقوط (بیان حرکت). اگر منقوط بود، در هنگام اضافه شدن به کلمه بعد، کسره می گیرد. کوه بزرگ، ماه تابان،

راه قرار، ماه نو و... و در هنگام جمع بسته شدن با «ها» نیز باید پیوسته نوشته شود: کوچه‌ها، راه‌ها، ماه‌ها، نگاه‌ها و... همچنین است در هنگام تکرار شدن یا پیوستن به «ش» مضاف الیه: ماهی، راهی، کوهی، ماهی، راهی، نگاهش و... اما اگر «ه» به غیر محفوظ (باز حرکت) باشد، در هنگام اضافه شدن، همزه می‌گیرد: خدمه بلند، جامه نو، خانه دوست، نشانه‌بر، لاله مورچه سیاه و... در هنگام جمع بسته شدن با «ها» باید جدا نوشته شود: بچه‌ها، درخت‌ها، جامه‌ها، خانه‌ها، لحظه‌ها، نشانه‌ها و... در هنگام تکرار شدن یا پیوستن به «ی» و با گزیده‌های فعل «است» (نشانه‌ها) الف نیز باید اضافه شود: بچه‌ای، خانه‌ای، درختی و... بچه‌اش، خانه‌اش، نشانه‌اش، بچه‌ام، خانه‌ام، نشانه‌ام، دیده است، پرته‌افان، خنده‌اشان و...

اگر این کلمه‌ها، مرکب و جزء اول، مختوم به «ه» به بیان حرکت باشد، نباید جزء دوم متصل گردد. خلافت‌مند، دیوانه‌وار، گله‌مند، نامه‌رسان، پیرانه‌سر، نامه‌بر، خانه‌زاد و...  
تلفظی که در اصل فارسی یا عبری است، نباید با واژه که علامت جمع عربی است، جمع بسته شود: گزارش، سفارش، فرمایش، پیشنهاد، دستور، تلگراف و... که باید به صورت: گزارشات، سفارشات و... نوشته شود. برای جمع بستن آنها، می‌توان از «ها» استفاده کرد: گزارش‌ها، تلگراف‌ها، دستور‌ها و...

تلفظی که در اصل، غیر عربی است، نباید با تنوین نوشته شود: ناچار، گاه، خواهش، تلگراف، تلفن، زدن، جان، دوم، سوم و... که نباید به صورت: ناچاراً، گاهاً، خواهشاً، تلفناً، زبانه، خانه، دوماً، سوماً و... نوشته شود و به جای آن، می‌توان از کلمات: بناچار، گاهی، تلفنی، تلگرافی، زمانی، جانی و... استفاده کرد.

کلمه‌های چون: حیوة، حلوة، زکوة، مشکوة و... که در اصل عربی هستند، در املاي فارسی، با «الف» نوشته می‌شود: حیات، زکات، مشکات و...

«ناک» مرادف «منده» است و پیوسته نوشته می‌شود: مهمانک، ترسانک، حشمتک،

اندیشناک و...

«وار» یا «وارد» که به معنی «صراوار» «درخورد» و «لایق» است، پیوسته باید باشد:  
راهوار، شاهوار، گوشوار، ماهوار، چراغوار و...

پسوند «گین» و «آگین» که اضافه معنای «پُر» می‌کنند، پیوسته نوشته می‌شود: شرمگین،  
اندوهگین، خشمگین و...

اکثر و اکثریت: «اکثر» به معنی بیشتر است که به صورت صفت تفصیلی به کار می‌رود؛  
اما «اکثریت» صفت است و نباید آنها را به جای یکدیگر به کار برد؛ مثلاً گفته می‌شود:  
مجلس، از اکثریت افتاد؛ ولی نمی‌توان گفت که: «اکثریت نمایندگان مجلس، حاضر بودند»  
و در اینجا بهتر است از لفظ «اکثر» (بیشتر) استفاده شود.

مطابقت صفت و موصوف در فارسی، شایسته نیست؛ تلگرافات واصله،  
دستورات لازم، گزارشات واصله، آزمایشات عذیده، فرمایشات مفید و... که باید  
به صورت: تلگرافهای رسیده، دستورهای لازم، آزمایشهای متعدد، فرمایشهای مفید و  
گزارشهای رسیده و... به کار برد.

## منابع

- ۱- دستور پارسی آموز عیدالله عیدی.
- ۲- راهنمای نگارش و ویرایش آقایان دکتر ناصح و باحق.
- ۳- زبان و نگارش فارسی از انتشارات سمت.
- ۴- غلط نویسیم آقای دکتر ابوالحسن نجفی.
- ۵- درباره املا فارسی آقای دکتر درخشان.
- ۶- گزیده مقاله‌ها محمد پروین گنابادی.
- ۷- آیین نگارش آقای احمد سمعی.





## مقدمه «سهس رس»

دکتر شریف حسین قاسمی  
دانشگاه دهلی، دهلی

هنرهای زیبا نشانهٔ حدیث و زندگی است و خوشا به روزگار آنها که به زیبایی دست یافتند و در مساعی برای پیشبرد عالم انسانیت سهمی دارند. دورهٔ حکومت پیموریان بانی است از تاریخ حیات علمی و هنری کشور هند. نظر به توجه فوق‌العادهٔ آنها به هنرهای زیبا، باید معتقد باشیم که پادشاهان این دودمان شاهی موسیقی، شعر و نقاشی و دیگر هنرهای زیبا را نمودار جلوه‌های زندگی لطیفی می‌کردند و بنابراین با وسایل هنگفتی که در اختیار آنها بود، ادب و شعر و هنرمندان را نه تنها از گوشه و کنار قلمرو خود بلکه حتی از ایران و نواحی دیگر جهان به دربار خود جلب کردند. بعضی از آنان خود شاعر یا هنرمند بودند و دربارهٔ هنرهای زیبا اطلاعات زیادی داشتند. چنانکه گفته می‌شود: «بابر (م: ۶ جمادی الاول ۹۳۷هـ/ ۲۶ دسامبر ۱۵۳۰) بنیان‌گذار حکومت پیموریان در هند به هر دو زبان ترکی و فارسی شعر می‌گفت. همایون (م: ۱۵۵۶/۹۶۳) پسر بابر شاعر و شعرشناس بود و از تعداد زیادی هنرمندانی که همراه او از ایران به هند آمده بودند، سرپرستی کرد. اکبر (۱۰۱۴-۹۶۳هـ) در حالی که پیش‌استادی زانوی ادب هم نکرده بود، با مطالعه و صحبت با دانشمندان عالی مقام دورهٔ خود اطلاعات شایانی را دربارهٔ ادبیات و هنرهای زیبا کسب نموده. جهانگیر (م: ۲۸ صفر ۱۰۳۷/ ۷ نوامبر ۱۶۲۷) پسر اکبر در زمینهٔ نقاشی و خوشنویسی هنرشناس بود و می‌توانست تشخیص دهد که یک نقاش و یا یک قطعهٔ خوشنویسی از کدام نقاش و خوشنویس ایرانی و یا هندی است. شاهجهان (۱۰۶۸-۱۰۳۷هـ) به معنای علاقهٔ خاصی داشت و قادر بود که در طرح‌های مهندسی و معماران پیشنهادها را جلب توجه و مطرح کند و طرح‌های آنها را شکل و صورت بهتری دهد. شاهجهان با زبان فارسی و ادبیات غنی آن هم آشنایی

کامل داشت و به قول فروسی "خط شکسته نستعلیق در گعال مفرداری و صافی و مناسبت و چنانگی می‌نویسد که دیده از دیده آن زیاده از نمایش سبیل زلف و ریحان خط سحر عارفان لذت می‌داد و قدرت تمام در خوش دارند."<sup>۱</sup> شاه جهان ناموسیقی هندی علاوه بر بازی داشت و از موسیقی دانا هندی سرپرستی کرد و آن را پیش برد. شاه جهان اکثر اوقات به استماع سازها و نغمه ها به بعضی هندی که هر که از درک آن بهره دارد، مزد او هیچ یک از لذات دنیا به آن برابری نمی‌کشد، می‌پرداخت. در این دوره بود که موسیقی ایرانی و موسیقی هندی تازه حدی نایکدیگر آمیخته شدند که ساخت خود را از دست داده و سیستم موسیقی کاملاً جدیدی به وجود آمد که ما امروز آن را موسیقی ایرانی هندی می‌نامیم. شگفت است که در دربار اکبر پسر بزرگ شاه جهان تقریباً شش نفر موسیقی دان برجسته از مشهد، هرات و یا خراسان بودند<sup>۲</sup> و بدیهی است که آنها ناموسیقی ایران و نقاط دیگر آن کشور آشنایی داشتند و از همان سیستم موسیقی استفاده می‌کردند. ولی در دربار شاه جهان تنها دو نفر موسیقی دان حضور داشتند که از ماضی مختلف ایران بودند و از موسیقی خودشان در دربار ظنین می‌انداختند. در همین دوره شاه جهان بود که موسیقی در مقابل ادوار گذشته به اوج خود رسیده بود. علتش این است که در دربار شاه جهان صنایع و آرامش بسا بیشتری حکم فرما بوده و شاه جهان هم از موسیقی به تنها سرپرستی می‌کرد بلکه با اصول و ضوابط آن آشنایی کامل داشت. گفته شده است که شاه جهان نغمه سرایی نیز می‌نمود و لحن شیرینی داشت. آیهایی که اقتضای داشت آوازهای او را می‌شنیدند، می‌ماندند.<sup>۳</sup>

شاه جهان بعد از انجام کارهای دولتی، مجالس و مصافح موسیقی را هر روز بعد از عصر برگزار می‌کرد و در شب ها هم بعد از شام و قبل از رفتن به خواب نوآندگان زن در حرم برایش می‌نواختند.<sup>۴</sup> علاوه بر این برنامه های هر روزه موسیقی، برنامه های موسیقی

۱ شاه جهان نامه، ترویج و ورق ۱۳۶ الفه.

۲ ظنین اکبری، ص ۸۲-۸۸.

۳ سرکار، ص ۱۲۰۳.

۴ شکسته شاه جهان، ۶۹۳.

قسمت لازم مراسم خوشگذرانی و تفریحی دربار بود. در مراسمی که به مناسبت اخبار سال هجری و یا شمسی، سال روز ثغث نشینی، مراسم زاد روزهایی خود پادشاه و شاهزادگان و غیره، مراسمی به مناسبت بهبودی از بیماری و امراض و روزهایی عید برگزار می‌شد. برنامه‌های موسیقی اجرامی گردید، و پادشاه در برنامه‌های موسیقی شرکت می‌کرد و به همة موسیقی‌دانان و نوازندگان جوایز مناسبی اعطا می‌فرمود.<sup>۶</sup> در مراسمی که به مناسبت بهبودی شاهزاده خانم جهان‌آرا در ۱۰۵۲/۱۶۴۴ م برگزار گردید، شاهجهان دو هزار روپیه به لعل خان کن سدر<sup>۷</sup>، یک هزار به رنگ خان<sup>۸</sup> و دوازده هزار روپیه به موسیقی‌دانان دیگر اعطا کرد.<sup>۹</sup>

خوشنویسخانه گزارش نسبتاً طولانی درباره موسیقی و موسیقی‌دانان دوره شاهجهان از راگ درین تألیف فقیرانه به دست می‌آید. راگ درین (آئینه موسیقی) ترجمه کتابی است به نام کنوئل که به سرپرستی راجا مان سینگ تومر (۱۵۱۸-۱۶۸۶ م) به کوشش استادان برجسته موسیقی به یکی از لهجه‌های زبان هند تألیف شده بود و فقیرانه تنها به ترجمه آن کتاب اکتفا نکرد بلکه کتاب مذکور را با منابع دیگر دستیاب هندی و سانسکریت با از طرف خود تکمیل کرد. باب دوم این کتاب در احوال و آثار موسیقی‌دانان معاصر مؤلف دارای اهمیت تاریخی فوق العاده است.

شاهجهان در نتیجه علاقه صمیمی با موسیقی هندی دستور داد که تصانیف یکی از موسیقی‌دانان معروف هندی به نام بخشو نایک گردآوری شود. این تصانیف بخشو که در لهجه‌ای از زبان هندی است، چنانکه از مقدمه کتاب سهسی رمی<sup>۱۰</sup> (هزار تصنیف) که در این جا چاپ می‌گردد، بر می‌آید، مورد پسند پادشاه موسیقی شناس افتاده بود.

۵. پادشاهانده، لاہوری، ۱۱، ۳۵۱، ۴۰۵.

۶. از محضر جلال الدین اول خواف و خواجہ معروف دربار اکبری استفاده کرد. در ۵۸۹۰ درگذشت راگ درین، فقیرانه، دانشگاه دہلی، ۱۹۸۶، ص ۷۱.

۷. از سبکت شاهجہان بود. در موسیقی دانان خوشنویس را دیده بود. راگ درین، ص ۷۳.

۸. همان ۷۰۰.

۹. این کتاب به خط هندی چاپ شده است.

پس همهٔ ازیات نغمه و موسیقی در این کار اشتغال نمودند و تعداد زیادی تصانیف بخطو را در ظرف دو سال جمع آوری نمودند. تعداد این تصانیف به دو هزار رسید و از آنجمله هزار دهرید در چهار راگ و چهل و شش راگنی که بهترین دهریدهای او بوده، به انتخاب رسید<sup>۱۰</sup> و شخصی که اسمش معلوم نیست، این تصانیف را در مجلدی ثبت کرد و نظر داد که "هر چند که غایت تحقیق در این باب که دهریدهای مذکور از نایک است، به کار رفته، اما از آنجا که عهد عهد به میان آمده، و شخصی که از نایک بلاواسطه دهرید شنیده باشد، در میان نیست، می تواند بود که تقلیدی از اینها از نایک نباشند و هم عصران او به طرز او تصنیف نموده باشند." این تصانیف هندی از بخشو در «سپس رس» به خط فارسی جمع آوری شده اند. در حالی که بخشو نایک در تاریخ موسیقی هندی جایگاه مهمی را دارد، احوال مغفل او به دست نمی آید. اطلاعاتی دربارهٔ این نغمه سرای معروف هندی تنها در خود مقدمهٔ «سپس رس» و راگ درین فقیرانه گنجاییده شده است.

بخشو نخست با دربار مان سینگ نومر که در ۱۶۸۶ م به تخت شاهی گوالیار نشست، رابطه داشت. چنانکه در مقدمهٔ «سپس رس» آمده، بخشو بعد از درگذشت راجای مذکور، به دربار پسرش راجا بکرمحیت منسلک شد و سپس به کالینجور رسید و به راجا کثرت که حاکم آنجا بود، متعلق شد. بالأخره به تقاضای سلطان بهادر والی گجرات به دربارش رسید و همانجا فوت شد.<sup>۱۱</sup>

مقدمهٔ «سپس رس» دارای اصیلت تاریخی است. مقدمهٔ مذکور نشان می دهد که پادشاهان تیموری برای پیشبرد هنر و صنایع هندی کوشا بوده، و می خواستند که آثار هنری ثبت گردند و آثار زبان هندی به خط فارسی نوشته می شد. همچنین احوال بعضی نغمه سرایان دورهٔ اکبر و خود شاه جهان یا از این مقدمه به دست می آید و با تصدیق آنها می شود و دیگر اینکه معادل بعضی اصطلاحات موسیقی هندی و ایرانی در این مقدمه آمده است.





### باسمه سبحانه<sup>۱۵</sup>

چون نفوس متفلسفه بگرد نهاد راه میل به لذات و دنیائی بیشتر و ادراک سرور از امور دنیائی که مستلزم قرب به مبدء باشد، کافل تر است. سایر این بندگان اعلیٰ حضرت سلیمان حضرت قدر قدرت، اقطاب میهر سلطنت، شاه فلک عظمت، یهین انبیا آفرینش، مستحب سطح دانش و پیش، اساس ایجاد کائنات، نظام سلسله موجودات، عقل اول را نایب، تاج تبارک می‌نمائی، آب شمشیر جهانگیری را صفاء مهر فلک جهاننداری را ضیاء، نایب قدر علی الاطلاق، حلیفه ایزد بیچون (۲) به استحقاق، زینت بخش اورنگ سلیمانی صاحبقران، ثانی شاهجهان مادشاه غباری که عقل اول از معقولات ثانیة آن حضرت فیض رب است، به استیلا نغمه، که غذای روحانی و موجب ارتقای<sup>۱۶</sup> نفوس کافله است، به محبت گاه تجلیات برداری، از بدو فطرت نهایت توجه داشته و دارند و از آنجا که نفس اشرف قدسی نهاد در هر فن و هر علم به محضر موهبت ایزد متعال مساعد مبرئه کمال است، ذقاین این علم فیض گستر و خصوصیات این فن روح پرور که حادث نفوس قدسیه است، به جانب تقدس و تجرد در پیشگاه خاطر ملکوت ناظر به احسن وجوه جلوه ظهور دارد و از این جهت که دهری‌دهای نابک بخشود که به حسب سلامت و تناسب الفاظ و (۳) رعایت فصوص این فن و شادابی معنی و تازگی مصحح و نزاکت سخن امتیاز از تصانیف دیگر مصنفان داشت، پسند خاطر ملکوت ناظر افتاد.

به کلی نغمه سبحان هندوستان که زنده و خلاصه آنها در سلسله بندگان این درگاه عرش انتخاب انتظام دارند و سایر این جماعت نیز در معانک محرومه مستشرقان، به طریق ترداف و توالی آهنگ زمین بومی سده عرشی مبرئه که کافل ارانی خلافت است، نموده به خواست خود می‌رسند، حکم شد که در هر نغمه از دهری‌دهای نابک مذکور هر چه می‌داند، به عرض رسانند و از آن جمله آنچه به تحقیق پیورده که از

۱۵ الفه اند اسم الله الرحمن الرحیم

۱۶ تصحیف و تلمیح

رایک موعی الیه است، به قید تحریر در آورند. به این طریق در مدت دو سال قریب [۴] و دو هزار دهریاد به قلم درآمد و از آن جمله هزار دهریاد در چهار راگ و چهل و شش راگی که بهترین دهریادهایی از بود، به انتحاب رسید و به موجب حکم اقدس در این جریده نگارش یافت.

هر چند که عادت تحقیق در این باب که دهریادهای مذکوره از نایک است، به کار رفته اما از آنجا که بعد عهد به میان آمده و شخصی که از نایک بلاواسطه دهریاد شنیده باشد، در میان نیست، می‌تواند بود که قلیلی از اینها از نایک نباشد و هم عصرائ او به طرز او تصنیف نموده باشند.

در راگ‌های دیگر نیز تصانیف نایک هست. چون آن راگ‌ها<sup>۱۷</sup> کمتر خوانده می‌شود، به قید تحریر در نیامد.

آنچه از ربان الهام بیان قضا ترجمان بدگانه اعلیٰ حضرت خلیفه الهی که کاشف سرای غیبی است، [۵] به گوش هوش باز یافتگان قدسی مشکلی رسیده، اینست که در هندوستان نغمه سرای کامل شخصی را می‌گویند که او علم موسیقی را بر وجه کمال تحصیل نموده، اکثر کتب این فن و دقایق و نکات آنرا خوب فهمیده و دریافته باشد و به قوت قدرت و علو ادراک از علم به عمل گردانیده بعد از مراعات همگی خصوصیات و مستحسبات این فن، معانی رنگین دقیق تازه و آداهای نازک دلفریب را در قالب الفاظ متناسبه در آورد و داد فصاحت و بلاغت داده، به تصنیف دهریاد پردازد. شایاناً در خوانندگی مراعات شرایط آن از سیر آهنگی نغمه و حفظ مراتب یسنی و بلندی به نوعی که هر یک در مرتبه مقرر خود به ظهور رسد، [۶] از روی بختگی تمام نموده از آداهای خارج و حرکات نامناسب و آنچه مستحسن طبایع مستقیمه سلیمه نباشد، اجتناب واجب و لازم نمود و حسن صوت که آن ناشی است از صفایی حنجره و رسایی آواز به قانونی که از کمال اثر در مستمع نماید، داشته باشد و در الای که عبارت از ادای محض نغمه و تانهاست و هنگام خوانندگی آغاز به آن می‌کنند و همچنین گاهی

بعد از خواندن چند دهرید و گاهی بعد از هر دهرید بر سر آن می‌روند و اگر از راگی به راگی یعنی از نغمه به نغمه انتقال نمایند، خود البته آداب نموده، دهرید می‌خوانند، از قدر مهارت داشته باشد که همگی تان‌ها را چنان پخته و بروش ادا نماید که فوقی بر آن مستصوّر نباشد و نال را که عبارت است [۷] از دست بردست زدن، به طریقی که اصولاً نغمه را شامل باشد و از آنچه قرار داده‌اند، بیرون نرود و در وقت خواندن دهرید به عمل آورد و باقی خصوصیات خوانندگی را بر طبق قواعد علمی و ضوابط این فن به ظهور رساند این مراتب را به عنوان کمال، نایک مذکور داشت و با وجود این او را آن حال بود که به تنهایی بی‌رفیق که به اصطلاح این طایفه آن را سبردنی می‌گویند و این معنی در عایت دشواری است و در نهایت خوبی و قدرت آلاب و خوانندگی می‌کرد و به جهت محافظت سرپنجه‌اوج را که مردنگ نیز می‌گویند، آن را خوب می‌توانست نواخت،<sup>۱۸</sup> دستیار خود قرار داده سر رشته<sup>۱۹</sup> نغمه را بدان صدا از دست نمی‌داد، باقی [۸] نغمه سرایان رفاقت کلاته‌تان دیگر را اقل مرتبه دو کس باشند که یکی از جانب راست و دیگری از جانب چپ در وقت آلاب محافظت سر نمایند و هنگام خواندن دهرید هر دو به خوانندگی پردازند، لازم می‌شاسند و اگر بیشتر باشند، بهتر می‌دانند. در این صورت به همه معنی منفرد و یکتا بود و در حسن صورت هدیل و نظیر نداشت و با این حال آوازش در این مرتبه رساند که شد و مدّ به غایت بلند را که به زبان هندی تیپ می‌گویند، به نوعی سیر آهنگ و بلند و به روش ادا می‌کرد که فوقی بر آن مستصوّر نبود.

نایک مذکور از گوالیار بود و چون در آن وقت راجگی آن سرزمین به راجه‌مان تعلّق داشت، مشاّله در (۹) سلک ملازمان او متظلم بود و به سبب حدّت ذهن و بلندی ادراک نظر تربیت راجه مذکور بر نایک مومی آله بیشتر از دیگران بود. چه از این جهت و چه از جهت قابلیت ذاتی و استعداد ماده در این فن به جایی رسید که از آن وقت تا حال مثل اوئی به ظهور نرسید. به سبب بُعد عهد و بودن نایک به‌خوش در گجرات که

۱۸ آله، ب: نواخت و دستیار خود.

۱۹ آله، ب: قرار داد و سر رشته.

از سوبه‌های دور دست است و خوانندگان این جایی را بدان جا عبور کم واقع می‌شود، مصنفان بایک را از باب این می‌کنند به خاطر دارند و از این جهت به طوری که او الاپ می‌کرد و می‌خواند و نادها را به طریقی که او اداسی نمود، امروز به آن طریق کسی نمی‌تواند خواند و ادا کرد. بیا وجود آن دهریدهای او این همه دل فریب و ذوق افزاست که اگر از بایک مذکور شبیه می‌شد، یقین که به مراتب دلفریب‌تر و [۱۰] خوش آیندتر می‌بود.

راجه مان از راجه‌های گوالیار و مطافات آن بود و چون در هر سرزمین به حسب خاصیت بعضی از صنایع بیشتر رواج می‌دارد، در گوالیار سخمه و خوانندگی پیوسته شایع بوده و هست و اکثر از باب این فن از آن سرزمین برخاسته‌اند نظریه این خصوصیت و اقتضای آب و هوای آن ناحیت، راجه مذکور در علم موسیقی به نوعی کامل بود که استادان این علم شاگردی او را نهایت اوستادی می‌دانستند.

در ازمنه سابقه کتب و چند و دهر و سنت و امثال آن شیوع داشت. راجه مذکور از کمال رسایی و حدت فهم و مناسبی که به آن فن داشت، به وضع دهرید که از آنها به فهم قریب‌تر است، پرداخت و از باب طبایع مستقیمه و آدهان سلیمه پیروی او نموده به تصنیف دهرید مشغول شدند [۱۱] و کار به جایی رسید که خواندن کتب و چند و دهر و بسیار کم شد.

دهرید از باب چهار مصراع<sup>۲۰</sup> رباعی چهار تک فافیه دارد، ازو تفاوتی که هست، اینست که رباعی موزون است و در دهرید موزونیت لازم نیست.

بایک بخشور در حدائق سن با راجه مان بود و بعد از انتقال راجه مان، سکندر لودی گوالیار را از تصرف راجه بکر ماجیت پسر راجه مذکور سر آورده، راجه بکر ماجیت را ملازم خود خود کرده شمس آباد را به جاگیر او مقرر نمود و بعد از سکندر، راجه مذکور با ابراهیم پسر سکندر می‌بود و در هنگامی که ابراهیم در پانی پت با بندگان اعلیٰ حضرت فردوس مکانی هنگامه آرای برد گردیده، رخت هستی پریش، رشته حیات بکر ماجیت



بر به تحریک شمشیر حال پادشاه صبار گشت و باز و بود هستی او انقطاع یافت،  
 (۱۶۱) بیک مذکور به کالیجر رفته اخبار هجرانی راجه کسوت و مین دار آنجا نمود و  
 آخر الامر به حسب طلب سلطان بهادر والی گجرات بدانجا شتافت و رعایت ها یافته  
 در آن سرزمین فرو رفت.

دهریدهای نایک مذکور به نام سلطان مشاقلیه و راجه مان و پسوان راجه میان و  
 رسو دار کالیجر بوده، چون اکثر اوقات آن دهریدها در محفل قدسی مشاکلی  
 گردیده می شد، به جهت رعایت لوازم نشاط و ادب نام روشنگار را سر آورده به نام  
 نامی مقدس اعلیٰ حضرت مزین ساخته اند.

از میانی عواطف نزدیکی کل ملک گجرات که سر مایه مهابت سلطان بهادر بوده  
 جرعی از ممالک محروسه است و اعظم خان که در ملک سدگان این استان مسیهر  
 بلاد نظام دارد، به اهانت آن سواروار است و گو ایاز که ماده افتخار راجه مان (۱۶۲) بود،  
 با افراد برگزیده دیگر به جاگیر بخل حدیقه میادند، هر بر بیشه شجاعت، رستم زمان  
 سید خانجهان مغرور است و کالیجر را خود چه قدر که کعبه قلم خجسته رقم در  
 صاحب بیان آن جولان نماید.

از این که در بندگی حضرت عمر شریف استانی<sup>۲۱</sup> اشاره بفرمانده بوده، در این فر  
 به مرثیه کیان رسید و در تصنیف و خوانندگی چنان شد که با وجود آنکه در آن وقت هم  
 در صلوات و هم در خوانندگی کلاون ناکای خوب بودند، تا نین مذکور زیادتى تمام  
 مرثیه آنها داشت و در بختگی طرز و خوش خورانی بدان پایه ترقی نمود که از حضرت  
 عمر شریف استانی به خطاب کنه امیر بانی بلاس که اهل هند سرمنشی را که به اعتقاد آنها  
 مظهر کلام و صوت و حمدا اوست و قصص سخن و نعمة سرایی به توسط او به هر  
 کس می رسد، نایب (۱۶۳) نام می خوانند، سر بلندی یافت و بیگانه آفاقی گردیده

۲۱ در بیشتر منابع لقب اکبر بعد از وفات او «فرش آبهانی» مذکور است ولی در این مقدمه «فرش استانی»  
 نوشته شده است. باید آید که این تفاوت در میان این دو نام (چهار درفش مجتهد، دهریو)  
 به اثبات رسانده اند که فرش استانی درست است و از این مقدمه هم هم دیگر دهریو استانی حدیث می شود.



چنان شده که مثل او تا این عصر به عرصه نیامد. آوازش رسا و حیر آهنگ بود و همسده با سپردنِ های<sup>۲۲</sup> می خواند مگر وقتی که مأمور به تنها خواندن می باشد تصانیف اندکین را چون در بندگی حضرت عرش آسمانی اکثری<sup>۲۳</sup> از آریاب این فن به خاطر دارند و از این جهت دهرید او بسیار در میان است و اگر جمع کرده شود، شاید به دو هزار برسد.

یکی از شاگردان شاگردان شیخ، لعل خان است که بندگان اعلیٰ حضرت خلیفه المهری او را به خطاب گس سمندر سرافراز ساخته اند. مشاوریه اگرچه به تحصیل علم این فن پرداخته و بدین جهت از تصنیف بودن دهرید عاری است، اما در خوانندگی و رعایت دقیق آد و خوبی ظور و روشی متانت [۱۵] و پختگی به چایی رسیده که در این وقت حجت است، نظیر و عدیل ندارد و در هنگام آلاب نهایت قدرت و کمال مهارت ازو به ظهور می رسد، دهریدها را چنان خوب و به روش می خواند که هر چه مصلحتان از مستحکات صغیه و خوانندگی در آن به کار برده اند، همه را به اداسی رساند تصانیف دانیان را خود به طریقی که از شاگردان خوب نازنین که او متادان لعل خان بودند، شنیده و یاد گرفته است، می خواند، و چنان به روش و پخته می خواند که گویا خود از تان نین شنیده و شاگرد می واسطه او است. امروز دهریدهای تان نین را مثل او هیچ کس نمی تواند خواند از این جهت به انواع عنایت و رعایت مربندی یافته و چهار یسو دارد که با او خوانندگی می نمایند و از آنجا که در این هنر نامه از تصانیف نایک بحثو [۱۶] هزار دهرید نگارش یافته و به هندی هزار را سهس می گویند و لذت را در می نامند و این مجموعه بهجت افزای لذت انگیز مستعمل بود بر هر دو معنی به سهس رس موصوم گردید.

هزار دهرید چهار راگ و چهل و شش راگنی.

۲۲ یعنی همراهان این راه قبلاً در خود متن توضیح شده است.

۲۳ اندک اکثر، اندک اکثری.

نهری (Nahar) سی دهرید، مالکوس (Malakos) پنج دهرید، هندول (Hindol)  
 پانزده دهرید، سری (Siri) راگ چهل دهرید، بهاس (Vishas) پانزده دهرید،  
 دیگهار (Dighar) سیست و پنج دهرید، رام کلی (Ramkali) بیست دهرید،  
 گوهری (Gauri) سی دهرید، دساک (Deshakh) ده دهرید، بلاول (Bilaval) هزده دهرید،  
 اشوا (Ashwa) پنج دهرید، سوهو (Suhu) بیست و پنج دهرید، مکهواتی (Mekhawat)  
 دوازده دهرید، پنجم (Pancham) ده دهرید، گندهار (Gandhar) شانزده دهرید،  
 گهت (Ghet) راگ پانزده دهرید، پوریا (Puriya) دوازده دهرید، گکلی (Gunkali)  
 پانزده دهرید، تسودی (Todi) چهل دهرید، دس (Desh) ده دهرید،  
 دهاسیری<sup>۲۱</sup> (Dhasari) [۱۷] هفت دهرید، مالسری (Malasri) بیست دهرید،  
 چست سری (Chast Siri) پانزده دهرید، آسوری (Asauri) سی دهرید، ملار (Mihar)  
 هزده دهرید، نت (Nat) ده دهرید، گوند (Gوند) بیست دهرید، مددماذ<sup>۲۲</sup> (Maddamad)  
 شش دهرید، مسارت (Savart) ده دهرید، سارنگ (Sarang) سی دهرید،  
 گورسارنگ (Gor Sarang) پنج دهرید، ماروا (Marva) سی دهرید، پوری (Puri)  
 هفت دهرید، گری (Gri) شانزده دهرید، تیرو (Tiro) پانزده دهرید، کامود (Kamod)  
 بیست دهرید، بهراتی (Bharati) پنجاه دهرید، کلیان (Kalyan) چهل و پنج دهرید،  
 همیر کلیان (Hami Kalyan) پانزده دهرید، حیت کلیان (Jat Kalyan) ده دهرید،  
 انیر کلیان (Yaman Kalyan) پنج دهرید، سیام کلیان (Sham Kalyan) دوازده دهرید،  
 چهاربات (Chayabat) پانزده دهرید، کانرا (Kanra) صد دهرید، ادانا (Adana) سی و  
 پنج دهرید، مکهاسهرن (Shankha Bharana) هفت دهرید، حیحواتی (Jasvanti)  
 پانزده دهرید، کیدارا (Kedara) پنجاه دهرید، ایس کیدارا (Yaman Kedara) هفت دهرید،  
 بهاگرا (Bhagra) هفت دهرید.

۲۱ انه، بی: دهاسری

۲۲ انه، بی: مدد ماده.

### دیباچه سهرس رس، تألیف منیر لاهوری

نو آیین نغمه‌ای که گوشه مشربان مقام سخن به آن مترنم گردند، حمد صانعی است که دایره آسودگان را به جلاجل غورشید و ماه آواسته و شگرف زمزمه‌ای که بزم آرایان حضرت کلام متجلی به آن سرایش آغازند، نعمت پیغمبری است که قانون شریعت را به ساز و نوای وحی میراسته

اقایعه نموده می‌آید که بعضی از کلام مستحسان چاده سلوی از راه نغمه به مقام معرفت رسیدند و از رود زمزمه به چشمه سار حقیقت آشنا گردیده‌اند و چون نیک در نگری، ارباب نغمه که به مفتضای پردازش (۷۵-ب) الحان، نگاهبانی دم را لازم می‌دانند، در معنی صاحب دست و آن که در سلسله تقصیدیه مقرر گشته که هوش در دم از اصول مقامات سلوک است، این معنی در اهل نغمه نیز مشاهده می‌افتد، چه هنگام سرایش نعمات که بنای آن بر انقاسی است، سر رشته هوشیاری را از دست نمی‌دهند و نزد نغمه سجاد تحلیق سرود نوعی است از تجلیات حق جزا اسمی که بر اهل ذوق و وجدان در لباس صوت و صدا متجلی می‌شود و وجد صوفیان صاحب حال شاهد حال است.

بعضی از اهل توحید گفته‌اند که کمال شهود آنست که تجلیات حضرت نورالانوار را به مددکاری جمیع حواس مشاهده کرده آید، به تخصیص باصبر و سامعه که یکی آینه‌دار حسن است و دیگری پرده‌کنشای چهره نغمه، لیکن نزد محققان تجلی سمع برتر است از تجلی بصر و از اینجاست که اگر چه بعضی از پیران والا مقام چون شعیب و یعقوب علیهما السلام محبوب البصر بوده‌اند، اشیا هیچ یکی از ایشان اقصم نبوده، چه استماع زمزمه وحی از اصول نبوت است. پس ثابت شده که سمع از جمیع حواس شریف‌تر است. همچنان که از مدرکات سمع، نغمه امتیاز تمام دارد، چه نغمه شمعیه‌ای از تجلیات انهر است و ارباب شهود را استماع آن سرمایه آگاهی، و از این جاست که خاطر قدسی متأثر شهباده معنی پزوه، خدیو جمشید شکوه، پایه سنج نکته سرایان،

به ابلش بر نوازند، اوج گران، پایه مسترگد، کامروای کو چنگ و بزرگ، پرده کشای حقایق،  
 زمره پیرای دهان، مرکز طایفه شریعت، فصل و مرمه حقیقت، عدد و سوز مخالف گذار،  
 دانش اندوز خرد و نور، اوج ده کوکب، دانشوران، شاه جهان ثانی صاحبزادان از مبادی حقایق  
 به استماع نغمه مایل است و در ادراکه این لذت روحانی با خواهر معجزه که مبادی  
 عالیه اند، معال:

به نزد خردمند دانش گرام است      ره نغمه سوزی خلد راه راست  
 و چون دهرینه های نایک مضبو که به حسب اداهای عشاق فریب و نواهای نغمه زیب  
 حیرت افزای نغمه سربازان روزگار است و کو چنگ و بزرگ را به نوا مسجی آن سر و کاره  
 پسد خاطر همایون افاده، لاجرم به جمهور رامشگران کشور هندوستان چه نغمه  
 طرانی که به باوری سخت در طایفه ندگان اس درگاه والا منسلک اند و دایره کردار  
 حلقه سدگری در گوش افکنده، از هر دست نوازش های می یابند [۷۶ الف] و چه  
 رزمه سازانی که از هر گوشه به این مقام عیش پیرا چون نغمه از راه های دور می آیند و  
 مانند چنگ پشت به محمود حیم ساخته چاره می نوازی خویش می سازند، فرمان قد که از  
 دهرینه های آن سر کرده نغمه سربازان هر چه به خاطر داشته باشند، در مقام سواش آورند  
 و آنچه بر نغمه شناسان انحصار همایون پدیدار گردد که ساخته و پرداخته نایک است،  
 بی قلم و نگارش آن نغمه سنج سازند و به این دستور در عرض دو سال فریب  
 دو هزار دهرینه در دایره تحریر در آمد. از آن جمله هزار دهرینه در پنجاه راگ  
 به طرف انتخاب مخصوص گردید و بر حسب فرمان شاهنشاه معنی نواز که سر رشته  
 دهنده سنجی در چنگ اندیشه اوست، در این صحیفه پدیدار نگارش گردید، به نامبرد  
 و این صحیفه ای که نام مستطیرش چون نارسار نغمه حیر است و دایره حروفش چون  
 دایره نغمه سبحان و لاویز

کام بخش دل طرب کیشان      عشرت افزای نغمه اندیشان

بر رمز شناسان این فن پوشیده، مباد که اگرچه در شیوهٔ تحقیق و آیین پژوهش کوتاهی برده، اما از آنجا که از عهد دایک روزگار دراز گذشته است و نغمه سرایی که از آن واسطهٔ العقد فصاحت به واسطهٔ مایه‌سی واسطه دهرید شنیده باشد، در میان نیست، می‌تواند بوده که برخی از اینها انگیزهٔ طبع دستان مطراز او نباشد و بعضی از معاصران او که در ران نغمه بی بر بی او گذشته‌اند، از پردهٔ بطون به مقام ظهور آورده باشند و در بعضی از مقامات دیگر نیز بخشی از دهریدهای آن بلند آواز هست، لیکن چون نغمه سرایان به سرایش آن مقامات کمتر پرداختند، بشایران خامهٔ سخن پیرا به تحریر آن نپرداخت.

آنچه در کیفیت حال نغمه سگالانی که در فن نغمه به مدارج کمال ارتقا گرفته باشند، از زبان فیض بیان شاهنشاه رازدان که پرده‌کنای اسرار نهانی و جلوه‌نمای حسن معانی است، به گوش هوش فیض اندوزان انجمن همایون رسیده، اینست که در هندوستان به اصطلاح قانون شناسان، نغمه سرایی کامل کسی را گویند که علم موسیقی را که به رموز و اشارات نغمه اشتمال دارد، نیک ورزیده باشد و از اسرار و دقائق کتب [۶۱] پیشینان که بر این فن تصنیف کرده‌اند، آگاهی یافته باشد و در باز بست نغمه و روانی الفاظ و نازکی معانی را گوش دارد و در گزارش سخن قانون فصاحت را ساز و نوا بخشد، نظر باریک بر بر حسن نغمات در حقه پردهٔ چشم را پردهٔ ساز گرداند و سر رشتهٔ این کار چنان به دست آورده ساز و بیرایه و توهم را آماده سازد و در شیوهٔ سرایش گری آنچه فکر نغمه باوری درست نشیند، کار ساده و در آیین نواسجی آنچه کار آهنگ از وی راست گردد، به عمل آورد و از آداهای دور از کار و حرکات خارج از نوا و از آنچه لیکو طبعان آن را پسندند، خویشی را باز دارد و رسائی آهنگ او از آنگونه باشد که نیز هوشان را در معر جانها فرو رود و خرافیدگی برای او از آن دست بود که نغمه نیوشان را بر دلها نالین زند. چون حسن صورتی پیرویه مسیح زیور سیمه گردد، جان عشاقی از کمال شوق در رقص آید و چون بهار الحان گل افشانی آغاز دهد،



برده گوش را شک دامن گنجیر گردد و لطف سواش سامعه را حلقه بندگی در گوش  
نوازد بکشد و حسن آینه اش با صوره را بر در گوش حلقه زن تواند ساخت:

صبر لیسله ز قفسر معنی زلف      صد شوطه زید به رود لخمه در

آلای که در معنی تهید مقدمه سرود و تحریر دیباچه نغمات است و نغمه سرایان  
زمره صبح به هنگام سوا بندگی آواز به آن می کنند و باد بای نفس را در عرصه مقامات  
خویش داده شبسته سوازی نغمه می گردانند، گاهی بعد از سرودن چند دهرید و گاهی  
پس از سواش هر دهرید بر سر آن می روند و اگر در پرده سرود دیگر در آیند، از آلای که  
در معنی پرده دار حسن نغمه است، گریز نیست، آن قدر مضامین داشته باشند که  
مجموعه نازها را که به زبان اهل هند آن را سنگب گویند، چنان به قانون ادا نماید که  
ادای آن دل از کوچک و بزرگ سرد و تال را که غایت تست از دست بر دست و دهن دستان زنان  
به دستوری که اصول نغمه از دست نرود، در هنگام سواش دهرید به آیین نیکو به کار برد  
و به قدر سواش فرو گذاشت نکند و خصوصیات دیگر (۷۷ الف) آلای به عمل آورد.

در موافق آنچه دقیقه سخنان این فن در توصیفات خویش آورده اند، به عمل آورد:

سر جو کند زمره دلفریب      دل شود از نغمه او ناشکیب

تلمحه هند این توصیف، نایک بر وجه کمال داشت و ما وجود این او را در فن  
سرود مهارت به مراد می بود که تمامی دستبازی و مهارت که به اصطلاح نغمه شناسان هند  
آنرا میردای می نامند، در نغمه پردازی کارستانها می نمود و در آلای و سوا بندگی  
به طور کلی می نمود و از هر پادشاهی سرود بکهاوج را که سر آمد سارهای هند است، و  
آن را مردنگ نیز می گویند، دستبازی خود ساخته بود و به هم دهنی آن هم نفس  
بلند آوازه ترنم را ساز و نوا می بخشید و سر رشته نغمه را با ناز نفس پیوند می گرد

نفس او صبا می بردی همست      در ره نغمه بود در رفتار

بجای آنکه نغمه سرایان دیگر که در حالت رامشگری و نواستجی اعداد همسازان را که اقل صورتی دو گس باشند، یکی جانب راست و یکی جانب چپ، نا هنگام الپ سر رشته سر را نگاهدارند و در وقت سرایندهگی به اتفاق سراینی آغاز کنند، لازم بل واجب می شمارند.

بالجمله نایک در حسن صوت و صفای لحن اثبات نداشت و رسایی آوازش به مثابه ای بود که شریک را که به زبان هندی آن را نیپ می گویند، چنان به سیر آهنگی ادامه نمود که پایه نغمه را به اوج می رساند و گوش ستاره را باز می کرد:

ناهیچ پیرخ آمدی از غایت شوق هر گه که شدی نغمه او اوج گرای

نایک از مقام گویایار برخاسته و هم در آن سرور نشو و نما یافته، چون در آن وقت راجگی آن مقام به راجه مان اختصاص داشت، لاجرم آن صاحب جوهر در سلک ملازمان راجه منتظم بود و به سبب رسایی طبع و بلندی فکر راجه نیز گوشه خاطر به آن نغمه منج بلند آوازه داشت، چه از این رهگذر جوهر ذاتی و استعداد گوهری که در این فن کار به جایی رسانیده که از آن عهد تا به این وقت کسی که با او پهلوی تواند زد، به عرصه ظهور نیامده.

بالجمله قانون استعداد نایک از فیض توازش راجه بلند آواز گردید و پایه اعتبار او از پس تربیت راجه اوج گراشد و از آن جا که نایک روزگار در سرزمین گجرات که [۷۷ ص] گوشه ایست از سواد اعظم هندوستان، بسر برده و نغمه سرایان این سرز و بوم را از رهگذر دوری راه به آن گوشه کمتر عبور افتاد، لاجرم دهریدهایی که انگیزه طبع شعر آفرین اوست، این تلایفه کمتر به خاطر دارند و از این جااست که به طرزی که آن نادره منج سرایش گری می کرد و در این روزگار هیچ نغمه طرازی را بر آن طرز دسترس نیست، و با وجود این استماع دهریدهای او به مرتبه هوش فریب و دل نواز است که زبان خامه بلند آهنگ از پردازش بیان آن کوتاه است. اگر بالفرض این نعمات هوش افزا

از نایک استماع افشادی و هراس از محسوس از حسن الحان و آرایش پذیرفتنی، گوش‌ها  
از استماع در وجد آمدی و دل‌ها از شوق نغمه سرگرم رفیق گردیدی. آهنگش اگر  
نقش تروم بسنی بارشته جان تار نفس پیوستی.

راجه مان راجه گویار و مصافات آن سوزمین بود. از آنجا که هر موزی به حکم  
خاصیت به افروزی رواج بعضی از اصناف مخصوص باشد، پیوسته این مقام به اختصاص  
هنگام آری سرود که معنی است روحانی، بلند آواز بوده است و صفت نغمه سرایانی  
که از آنجا استند، به صفاهای و عراق رسیده و بسیاری از آریاب این فن از آن دیار  
مانند نغمه از تار برآمده‌اند (و) در اکاف گشی طقططه نغمه منجی خویش انداخته  
تا بر این معنی، آن راجه در علم موسیقی به نوعی سرآمد بوده که از هر گوشه  
نغمه سرایان سر دوا می‌رسند و در دایره شاگردان او می‌درآمدند و استادان فن  
نغمه او را به استادان می‌پذیرفتند:

نغمه مستطاد دهر ازین گونش حلقه در گوش نغمه‌اش بوده

هر روزگار پیشین گیت، جهند، دهرید (الدهر) و است و امثال آن تعریف داشت. راجه  
از کمال رسایی طبع و تراکت فکر و بلندی فطرت به وضع دهرید که نزد آریاب خوش  
است به جمیع اصناف نغمه دهرید، نو است، بر جان نغمه و نغمه پرستان مشت گذاشت.  
آنگاه سبک طبعان را منی سگال شیوه متابعت او برگزیدند و در پردازش دهرید  
مضمحل گشته، پیرایه سنج حسن نغمه گردیدند. در کم‌مایه روزگاری کار به جایی رسید  
که سرایش گیت و جهند و الدهر از دایره اعتبار خارج شد. [۷۸ الف] و دهرید به دستور  
چار مصرع رباعی در چهار قافیه که در اصطلاح این طایفه آن را تک می‌نامند،  
امشاد دارد، نظری که در میان بافته می‌شود این است که رباعی موزون است و دهرید  
از قید وزن فارغ:

به بحر شعر نبود آشنا لیک به رود نغمه دارد آشنایی

بر جوهر شناسان نفیحه روشنی است که دهسید در معنی گوهری است گرانمایه  
شایسته گوش ارباب هوش. اگر به ترازوی وزن در نیاید نبرد گوهر سخنان انصاف  
سنگ او کم نمی گردد.

بالحاصله نایک در آغاز حال با راجه مان صحبت را گویند کرده بود. چون راجه را  
ساز زدگی شکست، مستنیر لودی مقام گوالیار را از جنگ راجه بکرماجیت پسر  
راجه مان بر آورده او را ملازم خود ساخت و شمس آباد را به جاگیر او مقرر گردانید و  
چون ایستگاهات مستنیر پیر شد، راجه بابراهم پسر او سر می برد در هنگامی که  
ابراهم در پانی پت با حضرت فردوسی مکانی رضوان الله علیه طرح رزم سازی انداخته،  
به شهرستان عدم شناخت، نقش هشی راجه نیز به آب تیغ اجل از صحنهٔ انجام  
محو گردید. چون گوالیار از جنگ راجه بیرون رفت و ناز و بود زندگانی او گسیخته گردید،  
نایک به مقام کالینجر روان شد و با راجه کرت سنگ که زمین دار آن مقام بود، صحبت او  
راست آمد. سرانجام سلطان بهادر وائی گجرات او را نزد خود خواند. نایک  
به کرت دار صحنه در راه افتاده به گجرات رسید و مانند سایر نوازش ها یافت و هم در آن دیار  
نوای مخالف اجل شنید:

رسمه نام آن رنگین سرانه      به گزینی تازه باشد جاودانه

بر برده شناسان کار پوشیده نماید که دهسیدهای نایک ششتر به نام سلطان بهادر و  
راجه مان و پسر راجه مان {۷۸ب} و زمین دار کالینجر اختصاص یافته و چون در  
محلی همایون این دهسیدها را بارید، نژاد شیرین نوا سرانده، از آنجا که نام آن طایفه را که  
در معنی نفیحه است خارج آهنگ، در مقام حضور مذکور ساختن مخالف قانون ادب است  
بنابر آن از معنی نام آن بادشاه والا مقام رود نفیحه را آب رفته به جوی عشرت باز می آورند  
و هر دهسید سرچشمهٔ معنی را از اسم عامی این شاهشاه نوا عشرت نامداری  
جاوید بخشیده بلند آوازه می گردانند:

بنامیزد، ندانم این چه نام است که گشته نغمه زو والا مقام است

عجب نامی که از پس زینت و فر عروس نغمه را گردیده زبور

و اگر نیک ملاحظه نموده آید، اختصاصی این نغمات به نام آن طایفه محض برای نام بود و الا اعتبار معنی مشاطه طبع آن اوستادان زیبا شاهدان را که پرده گیان نغمه اند، از بهر آن آرایشی داده بود که این نام والا بر پیشانی اقبال شان آئینه مراد بریندود، لیکن چون این معنی در پرده تقدیر نهفته بود، تا یک بقای نداشت و اگر نه سر تخاخر به لوح آسمان می رسانید، چه بسیار کارهاست که از مردم صادر می شوند اما سری که شاهان کی فیکون در آن تعبیه کرده اند، برایشان پدیدار نمی گردد و چون هنگام آن فرامی رسد، خود به ظهور می آید:

بود هر کاری اندر بند هنگام چرخ هنگامش رسد باید سر انجام

از پس تأیید (الف) مالک الملک ملک گجرات که سلطان بهادر آن را سرمایه مهابات می دانست، از فتح آباد ممالک این جهان بخش گیتی منان ناحیتی است و اعظم خان که در ملک حلقه پگوشان بادشاه والا گوهر انتظام دارده به ایالت آن ملک سرافراز است و گوالیر که دستگاه تاروش راجه مان بود، برخی از جاگیر مضمون بیت سیادت عنوان صحیفه سعادت، رزم سگال تیغ ران سید جان جهان است که از یمن جیه مسایی این آستان والا با ملک نست خواجه تاشی درخت می سازد و کالینجر خود آن قدر ندارد که تی قلم را در مقام بیان آن دستان طراز توان ساخت. از کمال وسعت دولت صفاهان و عراق گوشه ای از ملک این شاه بلند آواز است.

ناتجین که در خدمت حضرت عرش آلمیانی بود و دعوی نغمه منجی را به کرسی نشانید و در سرایدگی و رامگری از همدستان خویش بر سر آمده، اگر چه در آن عهد سیلوی از ارباب رامش در بار بست نغمه و پرداخت ترنم بلند آواز بوده اند، اما ناتجین در آن طایفه پیشی و افزونی داشت. از یمن رسایی آهنگ و نازکی طبع و رنگینی نغمه



در این فن به پایه‌های رسیده که حضرت عرش آشنایی<sup>۲۶</sup> او را به خطاب گشته آئینهن مانی بلامی نامور گردانیده، و پوشیده نماید که نزد دانشوران هند، بانی بلامی نامیست از نام‌های (۷۹۷) پایه‌های سرستی و آن به زعم این طایفه مستروسی است. او کل به جمیع حروف و اصوات و الفاظ و نعمات که میدای ظهور سخن و ملبای صدور نغمه است و معنی لفظ سرستی به زبان ایشان هوشمند همه دان است و چون آرایش حرف و صوت و پیرایش شعبه و آوازه به او تعلق دارد، لاجرم جمهور سخنوران و نغمه‌سنان در شیوه سخن و آیین نغمه فراخور استعداد خویش از او قبض یاب می‌گردند.

بالحملة بالسنین در این فن کاری به جایی رسانید که دست نغمه‌سرایان را از قنبور بر چوب بست. رسایی آواز و خراشیدگی نوا و حسن صوت و نراکت لحن او در مرتبه کمال بود. چون هنگامه نغمه‌سرایان گرم گردی، شاید از رشک عود خویش در اندر شکندی و چون دست به ستاره بردی، خورشید از غیرت نار خویش یگمیختی.

حریفان را ز بهر غارت هوش ز نغمه بیاد دادی از ره گوش

و از هزار داستان چمن توئم، چون در بندگی آن حضرت بود، بسیاری از آویاب نغمه و دهریدهای او را به خاطر دارند و اگر فراهم نموده آید، شاید به دو هزار برسد.

لعل جان که به یکی واسطه شاگرد آن گوهر سنج نعمات است و پندگان حضرت شاهنشهر که جوهر شناس نعمات‌انده، او را به خطاب گن مستدر نامدار مباحثه‌انند. از آن جا که آن جادو نفس به تعلیم نام‌های باستانی که در اصول علم نغمه نگاشته‌انند، کمتر (۸۰۰ الف) پرداخته در بار نیست دهریدها سگالش نمی‌کند، در شیوه سرایندگی و خور رایشگری و شناخت قانون نعمات و ادای آداهای نازکی میان این طایفه بلند آوازه است و هنگام آلاب بادبانی نفس را در مضمار نغمه چنان در جولانگری می‌آرد که هیچ نغمه پردازی به‌گرده او نمی‌تواند رسید. در آیین سرایشگری و زمزمه سنجی در این

روژگار فرخنده آثار ابدار ندارد، دهرید را چنان می‌سراید که قانون شناسان این فن نود و گوشت می‌گیرند. از پرداخت نغمه‌های رنگین پرده گوش ارباب هوش را نسخه پزند مانی می‌سازد، به تخصص نشیماهایی که نان شیر در نغمه پرده بسته نزاکت‌های آن را به نیکو صورتی ادای نماید:

ندین صورت برد هنگام دستار کشکب و صبر از معنی پرستان

از این رهگذار شاه‌شاه والامقام او را چون نغمه گوش داشته و نوازش فرموده و ساز و نوا بخشوده و او چهار پر دارد که به گردار رباعی که به ترانه بسته باشد، در نواستجنان شهرتی تمام دارند و آن نادره سجع پیوسته با چهار پر دم‌سازی نموده نغمه می‌سراید و به تر هجر گل‌های نغمه را دسته می‌سدد. همانا این پنج تن، شخص نغمه را به مثابه پنج انگشت اند که از وسعت دستگاه نغمه در (۱۸۰۰) سرایشگری کارهایی دست بسته می‌کنند و نواستجنان عراق را از موسیقارانی‌هایی در ناخن فرو می‌زنند:

نرم‌شده کزوق می‌عشرت به‌جام نغمه است از هجوم نغمه سنجان چون مقام نغمه است این صحیفه عشرت افرا چون بر هزار دهرید راست مزه که هر یکی از چاشنی معنی نام بخش ارباب ذوق است، اشتیاق دارد، به خطاب مهیوس رس بلند آوازه گشت و نغمه اوصافش هر گوشه اوج گواگردیده. اگر دایره در توصیف جلدش سخن در پوست گوید، رواست و اگر چنگ در ستایش مطرش سر رشته معنی به دست آرد، رواست. انهر تا نغمه مرغونه سجع نغمه را موسیقار شانه است و باده هوش فریب سرود را گاسه حضور، پسانه صیت جهان‌داری این بادشاه والامقام را بلند آوازه دار و چمن شهر داری این شه‌شاه همایون طالع را تازه دار.



## گنج حقیقت

نگاهی به شعر و اندیشه «پروین» و کتاب‌شناسی او

دکتر ابوالقاسم رادفر

استاد اعزامی از ایران، دانشگاه عثمانیه، حیدرآباد

گنج حقیقت سجوی و پبله و روی‌کن اصل هنر باشی و پوش حمامه حلقان  
سحر از «پروین»، ستاره درخشان شعر آسمانی ادب ایران است. شاعری درد آشنا  
اما صوره با شعری ساده و بی‌ریا و در عین حال عمیق، در خدمت مردم زمانه‌اش.  
«پروین» زنی بود که مرده‌اش به پا خاست و شعر خود را همچون سلاحی برآورد در مبارزه  
با دیکتاتور و مستکبران و همه مصائب بشری به کار برد.

وی فرزند یوسف اعتصامی آشتیانی معروف به اعتصام الملک است. شاعرانی که  
در مذات کوتاه عمر خود (۲۵ اسفندماه ۱۲۸۵-۱۶ فروردین ۱۳۲۰) توانست تابلوهای  
زند و جانماری از آلام بشری را پیش روی خوانندگان اشعار خود به نمایش بگذارد  
او در تبریز متولد شد و در کالج آمریکایی‌ها در تهران تحصیل کرد و در ۱۸ سالگی  
از مدرسه مذکور فارغ التحصیل شد. در ازدواج شکست خورد و در عین ناکامی  
به سفر برگ افتاد و در ۳۵ سالگی جهان را بدرود گفت. او را در آرامگاه خانوادگی‌شان  
در قم در کنار پدرش به خاک سپردند.

دوران حیات او پر فراز و نشیب بود. جنبه‌های سیاسی و اجتماعی از یک سو و مسائل  
اقتصادی و اخلاقی از جانب دیگر، این شاعر خردمند و متفکر را هر روز با واقعۀ تازه‌ای  
رو به رو می‌کرد. او در جامعه‌ای می‌زیست که دستگاه حاکمه از سگانه دستور می‌گرفت و  
حافظ ملایع آنان بود. از این رو، عرصه بر آزادی‌خواهان و روشنفکران تنگ بود زیرا

در صورت سرور گویچک ازین جنبش و حرکتی، به شدت سرگوبه می شدند. فضای خفزان نبود عصر رضا خانی و قلدری او، گذشته از زندان و بند و انواع فشارها، محیطی به وجود آورده بود که هر یک از روشنفکران آزادی خواه یا بادستگاه حاکمه ساخته و به کارهای دیگر پرداختند یا اینکه گوشه افزا گزیده و برخی چون عارف سعید شدند و گروهی مانند بهار و فرخی یزدی مزه را جر و شکنجه در زندان را چشیدند و بعضی چون عسکری گرفتار مرگ شدند و افرادی از جمله لاهوتی قوا را اختیار کردند «پروین» که در عهد یارای مبارزه رویاروی با نظام را نمی دید، با توجه به نیاز زمان، و آگاهی از وضعیت حکومت استبدادی با بهره گیری از قالب مناظره و زبان تحویل اندیشه های معترضان خود را بیان کرد.

یکی از چشمگیرترین ویژگی های کلام «پروین» استفاده از قالب مناظره است. اگرچه این مناظره از پیشینه ای طولانی برخوردار است و سابقه مکتوب آن را در پیش از اسلام از منظومه درخت آموریک - در مناظره بز و درخت خرما - می دانند، اما اوج رواج آن در عهد اسلام است، زیرا از سخنوران بزرگی مانند «اسدی» «طوسی»، «فردوسی»، «نظامی»، «عطار»، «سعدی»، «اسحق بن علی» و دیگران مناظره های زیبا و پُر محتوایی به ما مانده، حتی در دوره قاجار هم ترجمه برخی آثار مانند نمایش نامه مردم گریز مولیر همانندی زیادی با شکل و قالب مناظره دارد. اما طرز استفاده «پروین» از مناظره با دیگران تقریباً متفاوت است زیرا او که در محضر پدر و آثار ترجمه ای او، با آثار افسانه ای و قابل گونه غریب آشنایی کامل داشت، البته همین امر موجب پستن بهتان ها و افتراهایی به او شد «پروین» شیوه سرودن مناظرات سنتی زبان فارسی را با سبک و قالب های غربی درآمیخت و با روشی نو، اندیشه های اجتماعی و خواست های انسانی خود را، بیان کرد، چنانکه تقریباً حدود یک سزم هزارین اشعار «پروین» را مناظره تشکیل می دهد.

«پروین» با بهره گیری از تحارب سنتی و اندیشه و تحویل قوی و زبان نرم و هموار، به اشعار عادی جان بخشیده و به آنها شخصیت داده است و همین بحث ها و گفتگوها



از آنها نتایج اخلاقی و اجتماعی گرفته است. همان طوری که اساس طنز بر تعارض و تضاد قرار دارد، مناظره هم بر این پایه استوار است. نگاه نیز و کنجکاوی «پروین» در انتخاب موضوع و مضمون و رویارویی آنها با یکدیگر باعث آفرینش آثار ارزنده‌ای در زمینه اخلاق و اصلاح و بهبود جامعه است. البته «پروین» در سرودن مناظره در همه جا موفق نیست. به قول محمد اسحاق<sup>۱</sup> «با اینکه باید پذیرفت که او در بعضی از این اشعار مناظره‌ای موفق است ولی بقیه اشعار مناظره‌ای او کسل کننده و خستگی زاست».<sup>۲</sup>

شعر «پروین» به دور از هرگونه مسائل عاشقانه، درس اخلاق و محبت و نوع دوستی می‌دهد. گویی تار و پود وجود شاعر را غم انسانیت و درد جامعه بشری پُر کرده است. زیرا همنوایی و همدلی با نیازهای مردم دور و برش مسیحا نه در شعر او موج می‌زند. پنداری در دل «پروین» چشمه جوشنده عشق و محبت جاری است. او در اشعار تعلیمی خود مردم را به محبت و نوع دوستی و یاک قلبی فرا می‌خواند چرا که این خوبی است که همیشه پایاست. او این درس‌های اخلاقی و سایر درس‌ها را در اشعار مؤثر و دل انگیز خود با بهره‌گیری از افسانه‌ها که با آزادی کامل در تار و پود اشعارش تنیده، بیان داشته است.<sup>۳</sup>

«پروین» شاعری عاطفی اما مسؤول و متعهد است. به توانایی‌های خود متکی و در برابر ناروایی‌ها و ناکامی‌ها حضور و شکایت، احساس عمیق او به انسان‌ها باعث شده که از شعروش سلاحی برای کمک به بشریت بسازد. او فراگیری علم و دانش را برای همگان به ویژه زنان در کنار عفاف و پاکدامنی امری ضروری می‌داند و پیوسته در شعر خود زنان را به کمال حوی و ارتقاء دعوت می‌کند. دیوان او شامل نمونه‌های بسیاری از اندیشه‌های بشر دوستانه و دستورهای تعلیمی و اخلاقی چون بلند نظری و قناعت می‌باشد.

۱- اشعار پروین ایران، ترجمه و گردآوری به قلم آزاد، اسیر کبود، تهران، ۱۳۴۳، ص ۱۸۰.

۲- همان، ص ۸۱-۱۸۰.



«پروین» مستعجزانه را در چهار گروه اجتماعى جاذب مى‌دهد: پادشاهان و فرمانروایان، دانشمندان، نویسندگان، محققان، عالمان دینی و مشهوران پارسی‌نمائی، می‌انسانان، نوآیندان و کارفرمایان مستعجزان. او ریشه‌ها را برای دستیابی به حقیقت پنداشته شده خویش را جاذب مى‌کند. او سر و دست را بیخود هفت و ازاده و استواری بشر مى‌داند. «پروین» شاعر نیست که به مدد سر و دهن‌های گوناگون خویش با شیوه‌ای گوناگون به بیچاره ستم و مظلوم و مردم فریبی می‌رود.<sup>۳۰</sup>

«پروین» شاعر هائی است که در مقام کوتاه شعر خود توانست تا بلوهای زنده و جاندارى از آگام بشرى را به بشر روى خویشگان اشعار خود نه سبایش بگذارد. انسان در مصلحتی که بشرى هر لحظه از (آگام زندگانی خود دید و ولی به خویش قدر حیات خود را دانست زیرا بر این باور بود که:

وقت گذشته را استوائى خرد ساز  
خبرش خبره کاین گهر پاک می‌بهاست  
او که از گونه بینی و حدود خواستى سرخى  
شاعران دوره خود به دور بود، پیوسته  
سرم داشت که با مردم هم‌دردی کند و راهی برای رهایی آنان از جهالت و هرگونه  
استعمار بردارد. «پروین» در زندگی، خلوت‌گرایی و انزوا را بر محیط پر رفت و آمد و  
داشتن روابط دوستانه با دیگران ترجیح می‌داد زیرا او به اندیشه‌های والا تر می‌انديشید و  
همواره خدا و الهای حق با ایشان نظر داشت و وجودش از سرچشمه حق سرشار بود.  
شاید بتوان گفت هفت عمده انزوا و خلوت‌گرایی «پروین» علاوه بر نقایصی که درباره  
شعر و سرودی «پروین» با دیگران در کتابها و مقالات آمده، همانا ارتباط شاعر با خدا و  
بی‌بازی او از مردم بوده است. از این روایت که رضای خداوند را در خدمت نه هموع  
و طریق سرودن اشعار نمایی و اندرزی پی می‌گیرد و شعرش را در خدمت مسائل  
عاشقانه و بیاد خوشگذرانی‌ها و توصیفات از چشای فراموشی دهد.

۳۰ دکتر محمد حسین مصطفی‌زاده، «تجلیات و مکتوبات»، ص ۹۹ و ۱۰۰، «پروین» ص ۳۶.

از آنجای «پروین» شاعر خردگرا است و متأثر از ناصر خسرو، همچون اسلاف خود باینتر اعتقادی، اجتماعی فریاد عدالت خواهی سر می دهد و از ربان شخصیت های آفریده ذهن خود چون «پیر زده» و «طفل بنیم» و ... بیانگر دردها و واقعیت های اندر هنانک زمانه خود می شود. او اگرچه زبان تمثیل را بر میگزیند و گه گاه با اینهام سروکار دارد، با این حال سخنی صریح و آشکار است و از نظر مضمون تازه، اگرچه قالب کهنه است. «پروین» دست پرورده عصر خود است. عصری که مذهب و سنت در آن حاکم است. باور این او نمی تواند یا نخواسته برخلاف این شیوه متداول زمان افدام کرده و روحیه محبوب بودن خود را از دست بدهد. با این حال از وظایف شاعری خود سر باز نزده و نیاهی ها و رشتی های جامعه خود را با زبان کنایه و تمثیل، بسیار زیبا بیان کرده است. «پروین» در هنر شاعری رسالتی می دید و آن را ودیعه الهی می دانست. در مناظره بزرگترین شاعر زبان فارسی است. ۶۵ مناظره او زیبا و پرمعنی است و چهل و در قصیده حکیمانه او کم نظیر است. او را به سبب زیبایی و گیرایی اندیشه، سبکی روان دیوانه، اسوه مناظرات و تمثیلات بزرگترین شاعر سنی زن، و یکی از پرازنده ترین شاهزادگان کل تاریخ ادبیات فارسی می توان خواند. از جمله امتیازات دیگر او تعلق به مسائل بنیادین هستی آدمی است. کار و کوشش در حقیقت دستور زندگی و داروی فراموشی است. البته شعر «پروین» گاه به اطناب انجامیده، در وصف طبیعت ضعیف است، در شرح عواطف قدرت فوق العاده ای دارد. دیوان او یک دست است.<sup>۹</sup>

شعر «پروین» آمیزه ای از معارف عرفانی و آموزش های اخلاقی و برگرفته از تعالیم قرآنی و احادیث ائمه (علیهم السلام) است. شعر او پیوند ذهنیت و عینیت است. او ارزش های انسانی را در شعر مطرح می کند و راه اصلاح جامعه را اندرزهای اخلاقی می داند. او شاعری واقع بین و خردگرا است. شعر او نتیجه گره خوردگی اندیشه و آثای

<sup>۹</sup> حشمت مؤید: «سازگاه» «پروین» اجتماعی در شعر فارسی، «بانامه» «پروین»، به تألیف علی دهخدا، نیای مادر، تهران، ۱۳۷۰، ص ۲۴۰-۲۷۰ به اختصار.

گذشته و حال است که متضمن بیان مسؤولیت‌های اجتماعی عصر و زمان شاعر نیز می‌باشد.

مرحوم ملک الشعرای بهار در دیباجة دیوان «پروین» دربارهٔ سبک شعر او می‌نویسد: «دیوان «پروین» ترکیبی از دو سبک خراسانی و عراقی با محتوایی عارفانه و حکیمانه است. قطعات او به صورت مناظره بادآور مناظراتی است به زبان پهلوی و با سوال و جواب‌های «اسدی»، «نظامی» و «خواجویه» استادی «پروین» در احیای مناظره است. از حکیمی عارف، عارفی حکیم و ناصحنی پاک سرشت است. هنر او آن است که از زبان همه چیز سخن می‌گوید. دیوان او یک دست، فصیح و روان است. تاکنون شاعری او جنس زن چنین نفوذ و نیکو سروده است.»<sup>۵۰</sup>

دهخدا هم شعر «پروین» را سلیس و متین و هم شأن شعر استادان قدیم نظم می‌داند. شعر «پروین» در مجموع شعریت مایه گرفته از سوز درون و تمایش درد و رنج، آنهم درتهای اجتماعی- انسانی. اگرچه برخی معتقدند که این تنوع اشعار او تجربی نیست و او درد فقر و رنج را نجشیده و صرفاً اشعار او تحت تأثیر رماتیک‌های فرانسه به ویژه بی بویان و ویکتور هوگو که توسط پدرش به فارسی ترجمه شده، قرار دارد.

«پروین» در بخشی از اشعارش همچون مباری آگاه و منتقدی توانا زندگی اندوهبار زن ایرانی را توصیف می‌کند و اوضاع اجتماعی روزگار خود را به تصویر می‌کشد و به قول عبدالعلی دستغیب:

«پروین» در سرگ، زندگی را می‌بیند، جهان را دلفریب می‌داند، در مناظرات نشاءعلی فکری او آشکار می‌شود. آرزوهای بر باد رفته او و به طور کلی آرزوهای زن ایرانی در اشعار او منعکس است. اشعارش آئینهٔ روحیات و نقش حالات و احساسات اوست. شعرو او کوشش است. او احساس را به خوبی منتقل می‌کند.

مفهوم برخی از قطعات او از اشعار بایا طاهر، «نظامی» و «مولوی» گرفته شده است.<sup>۳۳</sup>  
 در مجموع، «پروین» با تمام اظهارات ضد و نقیض دربارهٔ او، شاعرین آگاه و مبارز،  
 با شعوری خلاق و آفرینشگر، مروج اخلاق و تصویرگر دنیای فقر و بی‌سروسامانی و  
 ستم و استبداد و در یک کلام، شاعر روزگار خویش.  
 در این جا بحث دربارهٔ شعر و اندیشهٔ «پروین» را به پایان برده و کتاب‌شناسی او را  
 به عنوان درآمدی برای شناخت هر چه بیشتر شاعر برای سهولت استفادهٔ پژوهندگان و  
 علاقه‌مندان در مباحث پنجگانهٔ زیر می‌آوریم:

- ۱- آثار چاپی شاعر.
- ۲- کتاب‌های مستقل.
- ۳- بخش‌هایی از یک کتاب.
- ۴- مقالات.
- ۵- به دیگر زبان‌ها.

### آثار چاپی شاعر به صورت‌های

برگزیده، خلاصه، دیوان شعر، دیوان «پروین»، دیوان قصاید و مثنویات، زیادهٔ اشعار،  
 کلیات دیوان، گزیده‌ای از قطعات، متخیی از اشعار و نمونهٔ اشعار.  
 برگزیده

«برگزیدهٔ اشعار پروین اعتصامی» به انتخاب علی دهیاشی، خط سرمدی، تهران،  
 قفس، ۱۳۶۹، ۲۰۴ ص، عکس. گزیدهٔ گنجینهٔ ادبیات فارسی، (۷).

«برگزیده‌ای از قطعات پروین اعتصامی» به انتخاب م. نوربخش، اصفهان، مشعل،  
 ۱۳۴۳، جیبی، ۲۳۹ ص.

### خلاصه

«خلاصهٔ دیوان ملک الشعراء بهار، پروین اعتصامی، شهریار»، زوار، سری، تهران،  
 جیبی

<sup>۳۳</sup> اعتصامی «عقدیهٔ فکر و شعر با دیوان «پروین» اعتصامی» پیام‌برین، ص ۲ (استدما، ۱۳۳۵)، ش ۶، ص ۱۲-۱۱.

## دیوان

«دیوان شعر پروین اعتصامی»، سرلی، تهران، ۱۳۱۶ ش، ویرجیه، ۳۲۰ ص.

«دیوان شعر پروین اعتصامی»، ویرایش و تدوین متن احمد کریمی، یادگار، تهران،

۱۳۶۹ ش، ۳۸۲ ص.

«دیوان پروین اعتصامی»، خط اسماعیل یزدانی، پیشگفتار رحیم چاوشی  
اکبری، به کوشش محمّد عالمگیر تهرانی، ویراستار رحیم چاوشی اکبری، نشر محمّد،  
تهران، ۱۳۶۹ ش.

«دیوان پروین اعتصامی»، با مقدمه و کلمات شامی به قلم حسامت مؤید،  
انتشارات مزدا، شیکاگو، ۱۳۶۵ ش.

«دیوان پروین اعتصامی»، به کوشش حسامت مؤید، انتشارات مزدا، کیهانیا،  
کالیفرنیا، ۱۳۶۶ ش.

«دیوان پروین اعتصامی»، به کوشش ابراهیم اعتصامی، تهران، چاپ هشتم  
اسفندماه ۱۳۶۳ ش، ویرجیه، ۳۷۰ ص.

«دیوان پروین اعتصامی»، قصاید، منویات و مقطعات، به کوشش منوچهر مظفریان،  
علمی، تهران، ۱۳۶۲ ش، ۴۱۶ ص.

«دیوان پروین اعتصامی»، به کوشش منوچهر مظفریان، علمی، تهران، چاپ چهارم  
۱۳۶۲ ش، رقمی، ۴۱۶ ص.

«دیوان پروین اعتصامی»، به کوشش منوچهر مظفریان، علمی، تهران، چاپ پنجم  
۱۳۶۲ ش، ویرجیه، ۴۱۸ ص.

«دیوان پروین اعتصامی»، به کوشش منوچهر مظفریان، عبدالرحیم علمی، تهران،  
چاپ ششم ۱۳۶۵ ش، رقمی، ۴۲۰ ص.

«دیوان پروین اعتصامی»، به کوشش منوچهر مظفریان، علمی، کتاب آفرین، تهران،  
چاپ هفتم ۱۳۶۸ ش، ۴۲۰ ص.



«دیوان پروین اعتصامی»، قصاید، مثنویات و تمثیلات و مقطعات، «منوچهر مظفریان، علمی، تهران، چاپ نهم ۱۳۶۸ ش، ۴۱۶ ص.

«اشعار پروین اعتصامی»، مقدمه از محمد تقی بهار (ملک الشعراء)، خطاط حسین خسروی، نشر ایمان، تهران، ۱۳۶۴ ش، وزیری - ۳۶۸ ص.

«اشعار پروین اعتصامی»، مقدمه از محمد تقی بهار (ملک الشعراء)، خطاط حسین خسروی، نشر ایمان، تهران، چاپ دوم ۱۳۶۵ ش، وزیری - ۳۶۸ ص.

«اشعار پروین اعتصامی»، مقدمه از محمد تقی بهار (ملک الشعراء)، خطاط حسین خسروی، ایران زمین، تهران، چاپ دوم ۱۳۶۹ ش، ۳۲۰ ص.

«دیوان پروین اعتصامی»، به کوشش محمد تقی بابایی، کتاب نمونه - حافظ، تهران، بهمن ماه ۱۳۶۳ ش، رقمی - ۲۲۰ ص.

«دیوان پروین اعتصامی»، به کوشش محمد تقی بابایی، کتاب نمونه - حافظ، تهران، اسفند ماه ۱۳۶۳ ش، جیبی - ۲۴۸ ص.

«دیوان پروین اعتصامی»، به کوشش محمد تقی بابایی، کتاب نمونه - حافظ، تهران، چاپ دوم ۱۳۶۶ ش، جیبی - ۲۴۰ ص.

«دیوان پروین اعتصامی»، به کوشش محمد تقی بابایی، کتاب نمونه - حافظ، تهران، چاپ دوم ۱۳۶۶ ش، رقمی - ۲۴۴ ص.

«دیوان پروین اعتصامی»، به کوشش محمد تقی بابایی، کتاب نمونه - حافظ، تهران، چاپ ششم ۱۳۶۹ ش، ۲۳۹ ص.

### دیوان قصاید و مثنویات

«دیوان قصاید و مثنویات»، چاپ چهارم، وزیری - کتب ۳۴۲ ص.

«دیوان قصاید، مثنویات و تمثیلات و مقطعات خانم پروین اعتصامی»، تهیه کننده اردوان افشار، افشار، تهران، چاپ دوم ۱۳۶۴ ش، رقمی - ۲۷۶ ص.

«دیوان قصاید، مثنویات و تمثیلات و مقطعات خانم پروین اعتصامی»، مسروی، تهران، ۱۳۶۹ ش، ۲۶۹ ص.

«دیوان قصاید و مثنویات و تمیلات و مقطعات پروین اعتصامی»، خط نستعلیق، رضا ولی زاده، ناسی، تهران، ۱۳۶۹ ش، ۴۳۱ ص.

«دیوان قصاید، مثنویات و تمیلات و مقطعات پروین اعتصامی»، به اهتمام سعید اعتصامی، تهران، چاپ پنجم ۱۳۲۱ ش، وزیری - کد ۴۳۲۰ ص.

### زیده اشعار

«زیده اشعار پروین اعتصامی»، معرفت، سری، تهران، جیبی - ۱۲۶ ص.

### کلیات دیوان

«کلیات دیوان پروین اعتصامی»، کتاب موله، تهران، ۱۳۶۹ ش، ۳۹۲ ص.

### گزیده‌ای از قطعات

«گزیده‌ای از قطعات پروین اعتصامی»، مشعل، اصفهان، ۱۳۵۴ ش، ۲۳۹ ص.

پروین آن از راهمای کتاب، ص ۱۸، ۹-۷، ۷۶۳ ص.

«گزیده‌ای از قطعات پروین اعتصامی»، گرد آورنده حسین هورفری، طاهری، تهران،

چاپ دوم ۱۳۶۳ ش، جیبی - ۲۷۲ ص.

«گزیده‌ای از قطعات پروین اعتصامی»، نشر دی، تهران، چاپ دوم ۱۳۶۹ ش،

۲۷۶ ص.

«گزیده‌ای از قطعات پروین اعتصامی»، گرد آورنده حسین هورفری، طاهری،

تهران، ۱۳۶۳ ش، جیبی - ۲۷۲ ص.

«گلچینی از دیوان پروین اعتصامی» تهیه کننده عبّاس رجیبی، رجیبی، تهران،

چاپ سوم ۱۳۶۳ ش، جیبی - ۹۶ ص.

«گلچینی از دیوان پروین اعتصامی» به کوشش یعقوب پیری، کتابفروشی پیری،

تهران، ۱۳۶۴ ش، جیبی - ۲۶۰ ص.

«گلچینی از دیوان پروین اعتصامی» تهیه کننده عبّاس رجیبی، رجیبی، تهران،

چاپ چهارم ۱۳۶۴ ش، جیبی - ۹۶ ص.

### منتخبی از اشعار و نمونه اشعار

- منتخبی از اشعار پروین اعتصامی، «آرمان» سری، تهران، رقمی - ۱۰۰ ص.
- نمونه اشعار پروین اعتصامی، «به گوشش احمد رنجبر» امیرگیر، تهران، ۱۳۶۲ ش، ۱۳۵۸، ۲۹ ص (شاهکارهای ادبیات فارسی، ۳۲).
- نمونه اشعار پروین اعتصامی، «به گوشش احمد رنجبر» امیرگیر، تهران، چاپ مؤم آباد ماه ۱۳۶۳، رقمی - ۵۶ ص.
- نمونه اشعار پروین اعتصامی، «به گوشش احمد رنجبر» امیرگیر، تهران، چاپ چهارم ۱۳۶۹ ش، ۲۹ ص (شاهکارهای ادبیات فارسی، ۳۲).
- نمونه‌هایی از شعر پروین اعتصامی، «بیادنامه پروین اعتصامی» دیبای مادر، تهران، ۱۳۷۰ ش، ۵۸۹-۵۴۰ ص.
- «لطیف حق»، «پروین» اعتصامی، به اهتمام عباس علی محمّدی، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، تهران، اسفندماه ۱۳۶۳ ش، رقمی - ۳۲ ص.
- «لطیف حق»، «پروین» اعتصامی، به اهتمام عباس علی محمّودی، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، تهران، مکرر ۱۳۶۳ ش، رقمی - ۳۲ ص.
- «لطیف حق»، «پروین» اعتصامی، خطاط: عباس علی محمّدی (محمّدی)، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، تهران، چاپ چهارم ۱۳۶۶ ش، مصوّر، وزیر - ۳۲ ص.
- «لطیف حق»، «پروین» اعتصامی، انتخاب و خط عباس علی حاج آقا محمّدی (محمّدی)، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، تهران، چاپ پنجم ۱۳۶۹ ش، ۱ ج (بدون شماره گذاری) ص، مصوّر.

### کتاب‌های مستقل

- اعتصامی، ابوالفتح «نارنجی زندگی پروین اعتصامی» مجموعه مقالات و اشعار که به مناسبت درگذشت و (اولین سال وفات خانم «پروین» اعتصامی نوشته و سروده شده است ضمیمه دیوان اشعار «پروین» اعتصامی، تهران، چاپ ششم ۱۳۵۳ ش.

اعلامی اصفهانی، طویب شهناز، «دیوان پروین اعتصامی» به زبان آلمانی (۴) رسالة دکترى، برلن، دانشگاه هومبولد، دفاع در روز ششم ماه مه ۱۹۶۶ م (۱۶ اردیبهشت ماه ۱۳۴۵ ش)، در بخش باب ۳۰۴ ص. (رک: «یادنامه پروین اعتصامی»، ص ۶-۱۰۳).

پروینى، فرنگیس، «پروین و شعر او» (۳-۱۳۴۲ ش)، «یادنامه دوره لسانی دانشکده ادبیات، تهران، ۱۴۱ ص.

دهباشى، علی: (گردآورنده) «یادنامه پروین اعتصامی»، دنیای مادر، تهران، ۱۳۷۰ ش، ۵۸۹ ص.

این کتاب کامل ترین مجموعه از آرا و نظرات بزرگان درباره اشعار و زیربوم روحيات «پروین» است. کتاب دارای ۲۳ عنوان مقاله و سر آغازى درباره «پروین» و مجموعه حائس از گرد آورنده است. هر کدام از مقالات در جای خود معرفى خواهد شد.

شریعت، محمد جواد: «پروین: ستاره آسمان ادب ایران»، مشعل، اصفهان، ۱۳۶۷ ش، رقمی - ۵۰۰ ص.

طارق، محمد رشید: «خانم پروین اعتصامی اور اس کى شاعری»، ۱۹۶۶ م، ۳۵۴ ص، (مدرجات: ۱- سوانح، ۲- شاعری، ۳- عادات، ۴- وفات، ۵- جدید فارسی شاعری کا سیاسى و سماجى اور ادبى پس منظر، ۶- خصوصیات، ۷- ایرانی عورتین اور شاعری، ۸- افکار (اخلاقی، اجتماعى، شاعری، اشتراکیت، صوفیانه شاعری)، ۹- فن و کنایات).

هنگری نوزدى، کریم: «پروین اعتصامی بزرگترین شاعرة پارسی زبان»، کوچک، تهران، ۱۳۶۴ ش، رقمی - ۱۰۴ ص.

گرکانى، فضل الله: «تهمت شاعری»، تحقیقى در احوال و پژوهشى در دیوان اشعار «پروین» اعتصامی - ورزنده، تهران، ۱۳۵۶ ش - ۱۲۴ ص.

«مجموعه مقالات و قطعات اشعار» (راجع به درگذشت خانم «پروین» اعتصامی)، مرسى، تهران، ۱۳۶۰ ق = ۱۳۲۰ ش، وزیری - ۳۱ ص.

«مجموعه مقالات و قطعات اشعار» (راجع به درگذشت خانم «پروین» اعتصامی)،  
سری، تهران، ۱۳۲۳ ش، خشتی - ۶۲ ص.

مؤید، حشمت (و) ماداوینگ، مارکارت آرنت: «نوحه بلیل: برگزیده‌ای از اشعار و  
حکایات اخلاقی پروین اعتصامی»، انتشارات مزدا، لکهنیگون کتاکس، ۱۹۸۵ م.  
(به زبان انگلیسی).

ناظر: «نگرشی بر اشعار پروین اعتصامی»، عبار ابهام را از چهره پاک «پروین» بزداییم  
و یادنامه پروین اعتصامی، «دنیای مادر، تهران، ۱۳۷۰ ش، ص ۷۲-۳۰۶.  
ضمناً به صورت مستقل هم چاپ شده است.

نعمی، حسین: «جاودانه پروین اعتصامی»، به کوشش حسین نعمی، کتاب فروزان،  
تهران، ۱۳۶۲ ش، ۳۶۷ ص.

### بخش‌هایی از یک کتاب

آرین‌پور، سحیح: «از صبا تا لیم»، جیبی و فرانکلین، تهران، ۱۳۵۰ ش، ج ۲،  
«پروین اعتصامی»، ص ۹۷.

آقا بزرگ طهرانی، محمد محسن: «الذریعه الی تصانیف الشیعه»، اسلامیه، تهران،  
۱۳۸۷ ق/ ۱۹۶۸ م، ۲۵ ج، ج ۹، «پروین اعتصامی»، ص ۸۱.  
احمد پناهی سنائی، محمد: «پناهی سنائی، محمد».

احمدی بیرجندی، احمد (و) وزمجو، حسین: «سیر سخن»، باستان، مشهد،  
۱۳۴۵ ش، «پروین اعتصامی»، ج ۲، ص ۶۴-۳۴۷.

اخوان ثالث، مهدی ازاین اوستا، مروارید، تهران، ۱۳۶۴ ش، «درباره پروین»  
ص ۱۱۲.

«پروین اعتصامی» نقل از «ازاین اوستا» مروارید، تهران، چاپ دوم ۱۳۴۹ ش.  
ص ۴-۱۱۳ در «یادنامه پروین اعتصامی»، دنیای مادر، تهران، ۱۳۷۰ ش، ص ۹.



از فریاد، یعقوب، «پروین اعتصامی»، شاهر دود و رشج، «پادنامه پروین اعتصامی»،  
دنیای مادر، تهران، ۱۳۷۰ ش، ص ۴۰-۹۰.

اعتصامی، محمّد، «ادبیات دروۀ بیداری و معاصره»، دانشگاه میاهیان انقلاب،  
تهران، ۱۳۵۵ ش، «پروین اعتصامی»، ص ۷۲-۳۶۹.

«بررسی ادبیات امروز»، رزان، تهران، چاپ سوم (۱۳۵۱ ش)، «پروین اعتصامی»،  
ص ۲-۲۲۱.

قصه‌های کوتاه و شیرین و پُر احساس «پروین» اعتصامی را نیز باید دو شمار بهترین  
اشعار خواندنی برای کودکان و نوجوانان آورد.

اسحاق، محمّد، «پروین اعتصامی»، «ادبیات نوین ایران»، ترجمه و تدوین  
یعقوب آژند، امیر کبیر، تهران، ۱۳۶۳ ش، ص ۴۹، ۵۲، ۸-۵۷، ۹-۱۰۷، ۱۲۲،  
۸۳-۱۷۶، ۱۹۳، ۳-۳۶۲ و ۳۶۹.

«پروین اعتصامی»، ترجمه یعقوب آژند، «پادنامه پروین اعتصامی»، دنیای مادر،  
تهران، ۱۳۷۰، ص ۸-۳۱.

«مختصران نامی ایران در تاریخ معاصره»، نشر طلوع و سیروس، تهران،  
چاپ دوم ۱۳۶۳ ش، «پروین اعتصامی»، ج ۱، ص ۴۷۰-۵۹، ج ۲، ۵-۱۳۱.

اسدی‌زاده، پرویز (و دیگران): «دائرة المعارف یا فرهنگ دانش و هنر»، اشرفی،  
تهران، چاپ هشتم با تجدید نظر ۱۳۵۷ ش، ج ۱، «اعتصامی»، ص ۷۹.

اسلامی ندوشن، محمّد علی: «پروین اعتصامی»، برداشتی از مقاله «تأثیر اروپا در  
تجدد ادبی ایران»، «جام جهان بین»، ایران‌شهر، تهران، ۱۳۲۶ ش، در «پادنامه پروین  
اعتصامی»، دنیای مادر، تهران، ۱۳۷۰ ش، ص ۵۰-۴۹.

«جام جهان بین»، ابن سینا، تهران، ۱۳۶۹ ش، «پروین اعتصامی»، از مقاله «تأثیر اروپا  
در تجدد ادبی ایران» و چاپ چهارم ۱۳۵۵ ش، توس، تهران، ص ۲۳۴.

اعتصامی، «بوالفتح» «پاسخ به آقای پرویز نجفی»، «پادنامه پروین اعتصامی»،  
دنیای مادر، تهران، ۱۳۷۰ ش، ص ۱۵-۵۱.

اعتصامی، پروین، «رنا و تاریخ»، «پادنامه پروین اعتصامی»، «دنیای مادر، تهران،  
۱۳۷۰ ش، ص ۵-۵۲.

سخنرانی «پروین» اعتصامی در سوم جوای ۱۳۱۳ ش، به مناسبت پایان فراغت از  
تحصیل در مدرسه انالیه ایران، بیت آک.

اعتصامی، یوسف (اعتصام الملک): «پادداشت‌های پسر شاعر»، «پادنامه پروین  
اعتصامی» دنیای مادر، تهران، ۱۳۷۰ ش، ص ۶۳-۵۶.

اعتصامزاده، محمود: «در باره شعر و شخصیت ادبی پروین اعتصامی»، «پادنامه پروین  
اعتصامی»، دنیای مادر، تهران، ۱۳۷۰ ش، ص ۷۵-۶۴.

افشار، ایرج: «فهرست مقالات فارسی»، حبیبی و هرانکلین و انتشارات علمی و  
فرهنگی، تهران، ۱۳۴۸-۶۹، ج ۲.

«کتاب‌شناسی ایران»، ابن سینا، تهران، ۱۳۳۳-۲ ش، «پروین»، دفتر اول، ص ۳۳،  
ص ۱۱ و ص ۵۴، ص ۱۱۸.

«کتاب‌های ایران»، تدوین حسین بنی آدم، انجمن کتاب، تهران، ۱۳۳۳-۴۷ ش،  
ص ۴۲، ص ۲۷ و ص ۴۴، ص ۱۵۶.

افشاری (اعظم)، معظّمه: «پروین به خودش می‌مانست»، «پادنامه پروین اعتصامی»،  
دنیای مادر، ایران، ۱۳۷۰ ش، ص ۵۱.

ایران، کمیسیون مکر یونسکو در ایران، «ایران‌شهر»، یونسکو ایران، تهران، ۱۳۴۳ ش،  
ج ۱، «پروین اعتصامی»، ص ۲-۶۹۱.

«اشعار مدرالملوک»: «در ایرانی از انقلاب مشروطیت تا انقلاب سفید»، ابن سینا،  
تهران، ۱۳۴۷ ش، «پروین اعتصامی»، ص ۵-۵۴.

براون، ادوارد «تاریخ ادبیات ایران» (در دوره فاجار و مشروطیت)، ترجمه  
ن. سیب‌پور فاطمی، اصفهان، عرفان، ص ۱۳۱۱.

«تاریخ مطبوعات و ادبیات ایران در دوره مشروطیت»، ترجمه و تحلیف  
محمد غنایی، معرفت، تهران، ۱۳۳۵ ش، (تاریخ مقدمه، ج ۱، پروین، ص ۹۸-۳۶۳،  
سراشی، رضا، پروین، ناطق فایلهای منظوم، «بیدنامه پروین اعتصامی»،  
دنیای مادر، تهران، ۱۳۷۰ ش، ص ۷۶.

«اطلا در مس»، «مان، تهران، ۱۳۴۷ ش، «درباره پروین»، ص ۲۰۳.

ترقی، محمد باقر، «مختصران نامی معاصر»، امیرکبیر، تهران، ۱۳۲۹ ش، ج ۳،  
«پروین اعتصامی»، ج ۱، ص ۳۸.

بهار، محمد تقی (ملک الشعراء): «بهار و ادب فارسی» (مجموعه ۲۰۰ مقاله از  
ملک الشعراء بهار)، بدکوش محمد گلین، یا مقدمه غلام حسین یوسفی، تهران، جیبی،  
چاپ دوم ۱۳۵۵ ش، «دیوان پروین اعتصامی»، ج ۱، ص ۱۵-۲۱۰.

«دیوان پروین اعتصامی»، «بیدنامه پروین اعتصامی»، دنیای مادر، تهران، ۱۳۷۰ ش،  
ص ۸۸-۸۰.

«مسح فکر دلائل استعمار»، «بیدنامه پروین اعتصامی»، دنیای مادر، تهران، ۱۳۷۰ ش،  
ص ۷۷-۹.

مقدمه «دیوان پروین اعتصامی»، تهران، ۱۳۶۳ ش.

بهائی، سیمین: «پروین، شاعر احساس و عاطفه»، «بیدنامه پروین اعتصامی»،  
دنیای مادر، تهران، ۱۳۷۰ ش، ص ۱۰۲-۸۹.

یاضی، مسلمان، محمد «شعر نگار در ادب فارسی»، ناشر مؤلف، تهران، ۱۳۶۹ ش،  
«پروین اعتصامی»، ص ۲۹۴، ۸-۳۳۷ و ۲۰۲.

نجیل، حلیل (و دیگران): «مرگزیده متون ادب فارسی» «مانجید سطر، مرکز نشر  
دانشگاهی، تهران، چاپ پنجم ۱۳۶۶ ش، «عطف حق»، از «پروین اعتصامی»، ص ۳-۵۱.

جمالزاده، محمد علی: «دیوان پروین اعتصامی به زبان آلمانی»، «یادنامه پروین اعتصامی»، دنیای مادر، تهران، ۱۳۷۰ ش، ص ۶-۱۰۳.

حاجاری، زهرا (کیا): «فرهنگ ادبیات فارسی»، بنیاد فرهنگ ایران، تهران، ۱۳۲۸ ش، ص ۱۰۶.

حکائی، عبدالحمید: «تذکره شغرای معاصر ایران»، طهوری، تهران، ۱۳۳۳ ش، ج ۲، «پروین اعتصامی»، ج ۱، ص ۶۶.

خیابوری، عبدالرسول: «فرهنگ سخنوران»، بی نا، تبریز، ۱۳۴۰ ش، ص ۱۰۳.  
 داوود، فرشته: «شعر» غیر شخصی «پروین اعتصامی»، «یادنامه پروین اعتصامی»، دنیای مادر، تهران، ۱۳۷۰ ش، ص ۳۱-۱۰۷.

داوری آشتیانی، حسین: «گروه سواره پروین»، «یادنامه پروین اعتصامی»، دنیای مادر، تهران، ۱۳۷۰ ش، ص ۱۳۲.

«دائرة المعارف فارسی»، زیر نظر غلام حسین مصاحب، فرانکلین و جیبی، تهران، ج ۱، ۱۳۴۵ ش، «پروین اعتصامی»، ص ۵۴۰.

دباشی، حمید: «شعر، سیاست و اخلاق»، «یادنامه پروین اعتصامی»، دنیای مادر، تهران، ۱۳۷۰ ش، ص ۶۲-۱۳۳.

«درویشان، ولی الله: «در جست و جوی سرچشمه های انهام شاعران»، نشر چشمه، تهران، ۱۳۶۹ ش، «پروین اعتصامی»، ص ۴۴-۸.

دباشی، علی: «سرآغاز»، «یادنامه پروین اعتصامی»، دنیای مادر، تهران، ۱۳۷۰ ش، ص ۸-۷.

دهخدا، علی اکبر: «تاریخچه زندگانی پدر شاعر یوسف اعتصامی (اعتصام الملک)»، «یادنامه پروین اعتصامی»، دنیای مادر، تهران، ۱۳۷۰ ش، ص ۷-۱۶۳.

«لغت نامه»، زیر نظر محمد معین، جعفر شهبیدی، سازمان لغت نامه، تهران، ۱۳۲۵-۵۸ ش، ذیل: «پروین اعتصامی».

رزمجوا حسین: شعر کهن فارسی در ترازی نقد اخلاق اسلامی، آمستاد قدسی  
 و صوری، مشهد، ۱۳۶۶ ش، «پروین اعتصامی» ج ۲، ص ۱۲۵، ۲۵۰، ۲۵۲، ۲۹۲، ۳۱۳.  
 ۳۲۱ و ۳۳۱.

رشید یاسعی، «فلام رصا» ادبیات معاصر، ابن سینا، تهران، چاپ اول، ۱۳۱۶ ش،  
 چاپ دوم ۱۳۵۲ ش، «پروین اعتصامی» ص ۵-۳۲.

رشاراده شفیق، «ساقی» و «تاریخ ادبیات ایران»، دانشگاه پهلوی (سابق)، شیراز،  
 چاپ دوم ۱۳۵۲ ش، «پروین اعتصامی» ص ۶-۶۲۵، ۶۲۹ و ۶۳۷.

رباعی، احمد، «سرخس» نکات اجتماعی در دیوان اشعار پروین اعتصامی، «  
 پیر و دکنار»، مجموعه گفتارهای همین کنگره تحقیقات ایرانی، دانشگاه تربیت معلّم،  
 ۱۳۵۸ ش، ج ۱، ص ۷۵-۶۵.

روحانی، محمد حسین، «پروین اعتصامی»، «بادنامه پروین اعتصامی»، «دنیای مادر»،  
 تهران، ۱۳۷۰ ش، ۸۲-۱۶۸.

زین کرب، عبدالحمید، «پروین» زنی مردانه در قلمرو شعر و عرفان، «دفتر ایام»،  
 مجموعه گفتارها، اندیشه‌ها و جست‌وجوها، تهران، ۱۳۶۵ ش، ص ۶۲-۵۳.  
 اصل مقاله در اسفندماه ۱۳۶۵ ش نوشته شده است.

«پروین» زنی مردانه در قلمرو شعر و عرفان، «بادنامه پروین اعتصامی»، «دنیای مادر»،  
 تهران، ۱۳۷۰ ش، ص ۹۲-۱۸۳.

«شعر سر دروغ» شعر سی قلاب، جاویدان، تهران، چاپ دوم ۱۳۵۵ ش،  
 «پروین اعتصامی» ص ۶۹، ۱۲۳، ۱۲۵، ۱۳۲، ۱۷۲ و ۳۷۵.

رشدایی، محمد رحیم، «شخصیت‌های نامی ایران»، پدیدآور، تهران، ۱۳۲۷ ش،  
 «پروین اعتصامی» ص ۶۱-۶۰.

سادات شامیری، حسن، «سرامد فرهنگ و تاریخ ایران در دوره اسلامی»،  
 شورای عالی فرهنگ و هنر، تهران، ۱۳۵۳ ش، «پروین اعتصامی» ص ۱۶۴.



- سیهرام، امیر مسعود: «تاریخ مشاهیر ایران و عرب»، وزارت تهران، ۱۳۲۱ ش.
- «پروین اعتصامی»، ص ۹-۲۶۸.
- سلطانی، علی: «شهر اندیشه‌های پروین»، «یادنامه پروین اعتصامی»، دنیای مادر، تهران، ۱۳۷۰ ش، ص ۲۳۶-۱۹۳.
- سفی فسی نعم‌شی، مرتضی: «سیری کرنا، در جغرافیای تاریخی تهرانی و آستان»، امیر کبیر، تهران، ۱۳۶۱ ش، «پروین اعتصامی»، ص ۵-۲۷۳.
- شریعت، محمد جواد: «تجزیه و تحلیل دیوان پروین»، «یادنامه پروین اعتصامی»، دنیای مادر، تهران، ۱۳۷۰ ش، ص ۵۲-۲۳۷.
- تطبیعی کدکنی، محمد رضا: «ادوار شعر فارسی»، توس، تهران، ۱۳۵۹ ش، ص ۴۲.
- ۴۸، ۵۱، ۵۶، ۱۰۵، ۱۱۴، ۱۲۵، ۱۶۱، ۱۷۸ و ۸۱-۱۸۰.
- تهران، محمد حسین: «پروین اعتصامی» (شعر)، «یادنامه پروین اعتصامی»، دنیای مادر، تهران، ۱۳۷۰ ش، ص ۷۳-۲۶۶.
- صاعدی، عبدالعظیم: «یادنامه پروین اعتصامی»، دنیای مادر، تهران، ۱۳۷۰ ش، ص ۶۵-۲۵۳.
- صفا، ذبیح‌الله: «گنج سخن»، دانشگاه تهران، تهران، چاپ دوم ۱۳۵۵ ش، «پروین»، ص ۳۰۸-۳۹۱.
- صورتگر، لطف علی: «ادبیات توصیفی ایران»، ابن سینا، تهران، ۱۳۴۷ ش، «درباره پروین»، ص ۱۵۰.
- «پروین اعتصامی»، «یادنامه پروین اعتصامی»، دنیای مادر، تهران، ۱۳۷۰ ش، ص ۷-۲۷۴.
- عالی‌شان، انور اردو: «نوحه بلبل: مرگ‌آمده‌ای از اشعار و حکایات اخلاقی پروین اعتصامی»، «یادنامه پروین اعتصامی»، دنیای مادر، تهران، ۱۳۷۰ ش، ص ۸۲-۲۷۸.

«مهرت باطنی، محمّد علی» «مؤسسه الادب»، «پروین اعتصامی»، مجلد اول، ص ۵۲۰،  
(نسخه خطی در کتابخانه مجلس).

علی آبادی» ابرج (دریا)، «پروین اعتصامی»، «یادنامه پروین اعتصامی»، دنیای مادر،  
تهران، ۱۳۷۰ ش، ص ۹۸-۲۸۵.

محمّد، «مهرت باطنی» (آشباک)، «یادنامه پروین»، «یادنامه پروین اعتصامی»،  
دنیای مادر، تهران، ۱۳۷۰ ش، ص ۳۱۲-۲۹۹.

فریدون، «مهرت باطنی» (و) «حق‌زاده باز فروش»، محمّد باقر: «ملّتی سرایان ایران از مشروطه  
تا انقلاب»، سیاه، تهران، ۱۳۷۰ ش، ج ۳، «پروین اعتصامی»، ج ۱، ص ۶۵-۵۶.

فریدون، «مهرت باطنی» «مهرت باطنی» و نقد ادبی، «امیرکبیر»، تهران، ۱۳۶۳ ش، ج ۲،  
«پروین اعتصامی»، ص ۲-۲۰۱، ۲۱۸، ۲۳۷، ۲۴۴، ۲۴۹، ۲۵۷، ۲۶۱، ۲۷۴، ۲۸۱،  
۲۹۷، ۲۹۹، ۳۰۰ و ۶۸۲.

فریدون، «مهرت باطنی» «تاریخ ادبیات ایران و تاریخ شعراء»، امیرکبیر، تهران، چاپ پانزدهم  
۱۳۵۲ ش، «پروین»، ص ۷-۳۶۶.

«مهرت باطنی» مقالات مردم شناسی، «دانشکده علوم اجتماعی»، تعاون مؤسسه مطالعات  
و تحقیقات اجتماعی، تهران، ۱۳۵۶ ش، ج ۱، ص ۳۲۷.

نوروز پرور، محمّد رضا «دنیای آرمانی پروین اعتصامی»، «یادنامه پروین اعتصامی»،  
دنیای مادر، تهران، ۱۳۷۰ ش، ص ۶۷-۳۱۳.

فروغی، محمّد «در باره پروین از یک نامه علامه محمّد فروغی»، «یادنامه پروین  
اعتصامی»، دنیای مادر، تهران، ۱۳۷۰ ش، ص ۳۲-۳۲۸.

قصری، «مهرت باطنی» «مهرت باطنی»، «پروین اعتصامی»، ص ۴۸.  
«کتابخانه ملی ایران»، کتابخانه ملی، تهران، ۱۳۴۹ ش، «پروین اعتصامی»،  
ش ۲-۴۱، ص ۲۸۱.

- کریمن جنگاکی، احمد: «پروین اعتصامی»، شاهری نوآور، «یادنامه پروین اعتصامی»،  
دنیای مادر، تهران، ۱۳۷۰ ش، ص ۵۷-۳۳۳.
- کشاورز صدر، محمّد علی: از رابعه تا «پروین» (قرن ۱۴ تا ۱۳)، چاپ کاروان، تهران،  
۱۳۳۴ ش، (تاریخ مقدمه)، ص ۳۷ و ۸۶-۶۷.
- گروگان، حمید: «آثار الـفلم»، انتشارات مدرسه، تهران، ۱۳۶۹ ش،  
پروین اعتصامی، ص ۲-۲۸۲.
- گلچین معانی، احمد: «تاریخ تذکرة‌های فارسی»، دانشگاه تهران، تهران، ۱۳۴۸ ش،  
پروین اعتصامی، ج ۲، ص ۲۰۷.
- مافهار لوائی، بحی: «کتاب شناسی ایران»، بنیاد فرهنگ ایران، تهران،  
۱۳۴۷-۶۶ ش، ج ۲ و ۷.
- منیمی، حلال: «چند کلمه درباره پروین اعتصامی»، «یادنامه پروین اعتصامی»،  
دنیای مادر، تهران، ۱۳۷۰ ش، ص ۶۳-۳۵۸.
- محلّاتی، ذبیح الله: «ریاحین الشریعه»، اسلامیّه، تهران، ۱۳۶۹ ش، ج ۶،  
پروین اعتصامی، ج ۴، ص ۹-۷۴.
- مدرّس تبریزی، محمّد علی: «ریحانة الادب فی تراجم المعروفین بالکنه واللقب»،  
تبریز، با همکاری کتابفروشی خیا، تهران، چاپ سؤم ۱۳۴۶ ش، ۸ جلد،  
پروین اعتصامی، ج ۱، ص ۵۰-۱۴۸.
- مسعودی، ابوالقاسم: «ترویج آثار و احوال ۲۳ تن از مشاهیر نامدار جهان»، پدید،  
تهران، ۱۳۴۸ ش، «پروین اعتصامی»، ص ۹-۲۲۷.
- مشاره، خان دادا: «فهرست کتاب‌های چاپی فارسی»، سی نا، تهران، ۱۳۵۵-۳۵۰ ش،  
ج ۱ و ۵، نگاه ترحمه و نشر کتاب، تهران، ۱۳۵۲ ش، ج ۳، «پروین اعتصامی»، ج ۲،  
ص ۳۶.

مشیر ملیکی، علی اکبر: «ژنان مستحضر»، علی اکبر علمی، تهران، ۱۳۳۵ ش، ۳ مجلد،  
 پروین اعتصامی، دفتر اول، ص ۷۹ و ۶۰-۲۵۱.

مظفریات، منوچهر: «پروین مناره‌ای سرورانه در آستانه ادب ایران»، از مقدمه‌ای بر  
 دیوان پروین اعتصامی، تهران، چاپ سوم ۱۳۶۷ ش.

موس، محسن: «فرهنگ فارسی»، امیرکبیر، تهران، ۱۳۴۲ ش، «پروین اعتصامی»،  
 ج ۵، ص ۶۵۶.

نکویی، حسین: «گلزار ادب»، امیرکبیر، تهران، چاپ دوم ۱۳۶۹ ش،  
 پروین اعتصامی، ص ۶۱، ۶۳، ۴۰۹، ۵۲۴، ۵۷۶ و ۵۸۹.

سازمان، رئیس‌العباس: «شعر و ادب فارسی»، انتشاری، تهران، ۱۳۴۶ ش،  
 «پروین اعتصامی»، ص ۲-۲۵۱.

مؤید، حسن: «جایگاه پروین اعتصامی در شعر فارسی»، «یادنامه پروین اعتصامی»،  
 دنیای مادر، تهران، ۱۳۷۰ ش، ص ۴۰۴-۳۷۰.

«شخصیت و شعر پروین» در کتاب «نوحه بلبل»، لکزننگتون، انتشارات مزدا، ۱۹۸۵ م.  
 مؤید شیرازی، جعفر: «شعر فارسی از مشروطیت تا امروزه: کتابفروشی زند، شیراز،  
 ۱۳۵۷ ش، «درباره پروین»، ص ۴-۷۳ و ۸۴.

مهرین، عباس: «تاریخ زبان و ادبیات فارسی»، مانی، تهران، ۱۳۵۲ ش، ج ۵،  
 «پروین اعتصامی»، ص ۱۶۲.

میخانه محسن، سرور: «پروین اعتصامی»، «یادنامه پروین اعتصامی»، دنیای مادر،  
 تهران، ۱۳۷۰ ش، ص ۹-۳۶۵.

میلخویج، گ. پ.: «پروین اعتصامی و آثار او» ترجمه ابوالفضل آزموده، هفت مقاله  
 از ایران شناسان شوروی، تهران، ۱۳۵۰ ش، ص ۶۸-۴۵.

نادرپر، نادر: «درباره پروین اعتصامی»، «یادنامه پروین اعتصامی»، دنیای مادر،  
 تهران، ۱۳۷۰ ش، ص ۴۰۵.

«شعر انگور»، «دیواره پروین»، مروارید، تهران، ۱۳۲۸ ش، و جاب چهارم ۱۳۵۶ ش،

مرد و من ۵۵.

ندیمی، سوزان: «پروین اعتصامی شاعری شیوین سخن و میاوری خاموش»،

ترجمه عطاه الله ندیمی، «یادنامه پروین اعتصامی»، دنیای مادر، تهران، ۱۳۷۰ ش،

ص ۸۴-۲۷۳.

نظمی، علی: «دویست منظوم»، بوبل، تبریز، ۱۳۵۵ ش، «پروین اعتصامی»، ص ۶۰.

نظیمی، سعید: «پروین اعتصامی»، «یادنامه پروین اعتصامی»، دنیای مادر، تهران،

۱۳۷۰ ش، ص ۹۶-۴۸۵.

نظیری، پروین: «پروین اعتصامی سراینده عمیق‌ترین دردهای انسانی»،

«یادنامه پروین اعتصامی»، دنیای مادر، تهران، ۱۳۷۱ ش، ص ۵۰۹-۴۹۷.

نظری‌پور، علی اکبر: «نوآوری در شعر معاصر فارسی»، چاپخانه طومار، مشهد،

۱۳۵۲ ش، «پروین اعتصامی»، ص ۷۴-۶۹.

نوابی، عبدالحمید: «پروین اعتصامی»، «یادنامه پروین اعتصامی»، دنیای مادر،

تهران، ۱۳۷۰ ش، ص ۲۲-۵۱۶.

وصال، حسین: «معجزات شعر و سخن پارسی»، بدیده، تهران، ۱۳۴۹ ش،

«پروین اعتصامی»، ص ۱۵-۳۰۸.

هادوی، مصطفوی (گردآورنده): «گنجینه شعر و ادب فارسی از رودکی تا پروین»،

تهران، بهمن‌ماه ۱۳۶۳ ش، وزیری، ۴۶۰ ص.

هاشمی، مجتهد جمال: «به کجوتر فضی و تابغه شرق»، شاعر جوان‌مرگ ایران،

پروین اعتصامی، «یادنامه پروین اعتصامی»، دنیای مادر، تهران، ۱۳۷۰ ش، ص ۶-۵۲۵.

عنوان بالا ترجمه قطعه شعری است به مناسبت درگذشت پروین اعتصامی در مجله

الثقافة مصر، شماره ۱۳۰، سال سوم منتشر شده است.



«دولت، مجوز» «گزارش جاریه‌ها»، فرهنگ و هنر، تهران، ۱۳۵۳ ش، مجلد اول،  
پروین اعتصامی، ص ۳-۲۵۱.

«شعر و سبزه» مجله شباه: «مستحبات آثار از نویسندگان و شعرائی معاصرین»  
پروین، تهران، ۱۳۴۲ ش، «پروین» ص ۱۰۱-۸۵.

«شاعران» «کتابخانه استاد جمال‌زاده» درباره پروین، «یادنامه پروین اعتصامی»  
دنیای مادر، تهران، ۱۳۷۰ ش، ص ۵۲۷.

پروین، «غلام حسن» «چشمه و شعر» «تبدیلی» «شاعران»، علمی، تهران، ۱۳۶۹ ش،  
«شوق رهایی پروین اعتصامی»، ص ۲۴-۲۱۳.

پروین، «غلام حسن» «شوق رهایی» «یادنامه پروین اعتصامی» «دنیای مادر»، تهران،  
۱۳۷۰ ش، ص ۳۹-۵۲۸.

## مقالات

آتش، «پروین اعتصامی نمونه از مسلمانان و هنرمند» «مهرش»، ص ۲،  
ش ۲۵۱۶۴، مرداد ۱۳۵۹ ش، ص ۳۲-۳۰، ص ۲، ش ۶۶ (۱ شهریور ۱۳۵۹ ش)،  
ص ۳۹ و ۵۰، ص ۱۲، ش ۶۵ (۸ شهریور ۱۳۵۹ ش)، ص ۷-۳۶، ص ۲، ش ۶۷  
(۲۲ شهریور ۱۳۵۹ ش)، ص ۴-۳۸، ص ۲، ش ۶۸ (۲۹ شهریور ۱۳۵۹ ش)، ص ۹-۴۸،  
ص ۲، ش ۷۰ (۱۲ مهر ۱۳۵۹ ش)، ص ۵۱-۵۰، ص ۲، ش ۷۱ (۱۹ مهر ۱۳۵۹ ش)،  
ص ۵-۵۲ و ۶۱، ص ۲، ش ۷۲ (۲۶ مهر ۱۳۵۹ ش)، ص ۷-۵۶ و ۶۶، ص ۲، ش ۷۳  
(۳ آبان ۱۳۵۹ ش)، ص ۳-۶۲.

آوایی، «محمّد» «پروین و سنت ادبی ایرانی»، «مختارانی در مراسم  
«تبرکات» پروین اعتصامی» در دانشگاه علامه طباطبائی، (۲۵ آذر ۱۳۷۰ ش)  
مجموعه مختارانی‌ها در دست چاپ است.

«مختار جنت ادب» «پروین»، نشر علمی، ص ۲، ش ۱۰۱۳۲ (۱۰ فروردین ۱۳۶۵ ش)، ص ۲.

«اختر چرخ ادب: پروین»، نقش قلم، وبسایت روزنامه تسنیم، ۲۱۹ ش (۱۳۶۴ ش)، ص ۱ و ۳.

«ادب امروز ایران: پروین اعتصامی شاعر روح و اندیشه: برنامه‌ای از گروه ادب امروز»، تماشا، سال ۳، ش ۱۳۱ (۱۹ مهر ۱۳۵۲ ش)، ص ۴۷.

اسماعیلی، امیر. «پروین اعتصامی»، تلاش، ش ۵۰ (خرداد ۱۳۵۷ ش)، ص ۷-۱۵.  
اسپیل، حجت‌الله. «جستاری در «عصای منبرگاه»، نقد و بررسی کتاب در جست و جوی سرچشمه‌های الهام شاعران نوشته ولی‌الله درویشان، کلک، ش ۲۳-۲۴ (بهمن و اسفند ۱۳۷۰ ش)، «پروین اعتصامی»، ص ۱۵۹.

امین‌زاده، ابراهیم: «شعر پروین: فویاد همیشه معرومان»، اطلاعات، (۱۲ فروردین ۱۳۵۹ ش)، ص ۴ و ۹.

به آذین (م.ا.): «درباره شعر و شخصیت ادبی پروین اعتصامی»، فرهنگ نو، ج ۱، ش ۱۸، ص ۹-۳۳.

بهار، محمد تقی (ملک الشعراء): «سخن فکر دلآل: اسمعاری»، روزنامه نیلوفر، ش ۸۵ (۲۳ آبان ۱۳۳۲ ش) در پاسخ به بیانیه کشاورزان (قتل از «یادنامه پروین اعتصامی»، ص ۹-۷۷).

مهرابی، نوران (شهریاری): «اختر چرخ ادب: پروین»، شعری در محفل «پروین» به مناسبت «بزرگداشت پروین اعتصامی» در دانشگاه علامه طباطبائی، (۲۵ آذر ۱۳۷۰ ش).

«یاد پروین اعتصامی»، تموز، ص ۷، ش ۱۲۲ (۲۶ فروردین ۱۳۶۵ ش)، ص ۱۰.  
پروین اعتصامی از زمان سرور مهکامه محصل نزدیک‌ترین دوست او، تلاش، ش ۲۶ (دی و بهمن ۱۳۴۹ ش)، ص ۵۷ و ۸۰.

«پروین اعتصامی»، زن روز، ش ۱۰۱۹ (۱۱ خرداد ۱۳۶۴ ش)، ص ۵-۳۴.

«پروین اعتصامی شاعری از دل مبین» ز باروز، ش ۷۵۸ (۱۶ فروردین ۱۳۵۹ ش).

ص ۸.

«پروین کیا بود»، جمهوری اسلامی، (۱۸ فروردین ۱۳۵۹ ش)، ص ۷.

علی زاده، م. «پروین اعتصامی اختر چرخ ادب»، پیک جوانان، سال ۳، ش ۸.

(دی ۱۳۵۱)، ص ۸-۲۶.

سپیدداری، احمد. «انعکاس مسائل اجتماعی و سیاسی در دیوان پروین»، سخنرانی در مراسم «بزرگداشت پروین اعتصامی» در دانشگاه علامه طباطبائی، (۲۵ آذر ۱۳۷۰ ش).

تیمی، نرج. «پروین اعتصامی شاعره‌ای خالی از هوی، بنیاد، ش ۷ (۱۳۵۶ ش).

ص ۳-۲۲.

«فروغ و پروین پاسخ یک نقد»، نگین، ص ۱۳، ش ۱۵۶ (اردیبهشت ۱۳۵۷ ش).

ص ۴-۲۳.

جمالزاده، محمد علی. «شاعره ایران، پروین اعتصامی»، (کتابی به زبان آلمانی).

تألیف طوبی شهناز اعلامی اصفهانی، وحید، ج ۳، ص ۸-۷۱۷ و نیز: کاوه، س ۴، ش ۱۳ و ۱۴ (مهر ۱۳۴۵ ش)، ص ۱۵۱.

حسینی، محمد. «استم ستیزی در شعر پروین»، سخنرانی در مراسم

«بزرگداشت پروین اعتصامی» در دانشگاه علامه طباطبائی، (۲۵ آذر ۱۳۷۰ ش).

حکمت، فروغ. «پروین اعتصامی و دیوان او»، ایران و آمریکا، ج ۱، ش ۷، ص ۶۰-۶۶.

و ش ۹، ص ۸-۲۲.

حبیب‌دان، سعید. «چند نکته دربارهٔ سبک شعری پروین»، سخنرانی در مراسم

«بزرگداشت پروین اعتصامی» در دانشگاه علامه طباطبائی، (۲۵ آذر ۱۳۷۰ ش).

حافظی زاد، حسین. «پروین و قطعه سوابی او»، مجله علمی پژوهشی علوم انسانی

دانشگاه الزهراء (س)، س ۲، ش ۳ و ۴، ص ۳۱-۲۱.

خلاصه فصلی از پایان‌نامه دکتر ی، با عنوان «قطعه و قطعه سرایی در شعر فارسی» در چهار بخش، در پایان مقاله ۱۶ مأخذ درباره «پروین» آمده که در کتاب «شناسی «پروین» استفاده شود.

داوری آشتیانی، حسین: «گوهر سفارش پروین»، کاوه، ص ۴، ش ۴-۱۳ (مهر ۱۳۳۵ ش)، دبائی، حمید: «پروین اعتصامی در شیکاگو»، ایران شناسی، ص ۱، ش ۱، ص ۷-۱۹۱.

درودیان، ولی الله: «ترجمه‌های الهام شاعران»، کیهان فرهنگی، ص ۴، ش ۸ (آبان ۱۳۶۶ ش)، ص ۳۳-۳۰.

دریا «پروین اعتصامی»، علی آبادی، ایرج، شیوه، ش ۲، ص ۸۰-۶۸.

دستغیب، هدایت‌علی: «پروین اعتصامی»، دریا، ج ۱، ص ۲۵-۱۳۳.

«هدیه نکر و شعر یا دیوان پروین اعتصامی»، پیام نوین، ج ۲، ش ۶، ص ۱۳-۱.

زادفر، ابوالقاسم: «پروین شعر»، کیهان فرهنگی، ص ۴، ش ۱ (فروردین ۱۳۶۶ ش)، ص ۵-۳۴.

سلطانی گردفرامرز، علی: «شهر اندیشه‌های پروین»، نگین، ص ۱۰، ش ۱۱۰، ص ۲۳-۱۷ و ص ۱۰، ش ۱۱۱، ص ۸-۲۵.

«شاعره توانا و ادیب مردمی»، پیام هاجر (۲۵ فروردین ۱۳۶۱ ش)، ص ۷، به مناسبت چهل و یکمین سال وفات «پروین» اعتصامی.

شهریار، محمد حسین: «شعری درباره پروین»، راهنمای کتاب، ص ۱۳، ش ۱۲-۱۰، ص ۱۱-۷۰.

فتحی، نصرالله: «شاعر عظیم‌الاست (پروین اعتصامی)»، ص ۱۲، ش ۷۰ (خرداد ۱۳۵۶)، ص ۵-۳۲.

فریسی، شجاع‌الدین: «ترجمه پذیری شعر پروین»، سخنرانی در مراسم «برگداشت پروین اعتصامی» در دانشگاه علامه طباطبائی، (۲۵ آذر ۱۳۷۰ ش).

فروین، محمّد، «تاریخ و دیوان پروین»، بهار ۱۳۱۴ ش، ص ۳، ص ۹۰۰.  
 «پروین» را «عشاء عصر و رابعة صغرى» می خواند، (قبل از دفتر ایام، ص ۴۲).  
 کتبی، امیر حبیب‌الدین، «شعر اجتماعی و پروین»، سخنرانی در مراسم  
 بزرگداشت پروین اعتصامی، در دانشگاه علامه طباطبائی، (۲۵ آذر ۱۳۷۰ ش).  
 کوثر، ناهید، «پروین» در صحنه عرفان و حکمت، راوی (مجله)، شماره مخصوص،  
 به مدیریت محمّد اشرف عظیم، لاهور، ج ۶۹، ش ۱ (اکتبر ۱۹۷۱ م)، ص ۲۲-۱۴۰،  
 (به زبان فارسی).

گزارش دبیر شطرنج «پروین» و برپایی مراسم بزرگداشت پروین اعتصامی در  
 دانشگاه علامه طباطبائی، (۲۵ آذر ۱۳۷۰ ش).

مکسر سواد، حبیب، «طنز تلخ در شعر پروین»، سخنرانی در مراسم  
 «بزرگداشت پروین اعتصامی» در دانشگاه علامه طباطبائی، (۲۵ آذر ۱۳۷۰ ش).  
 مشیرعلی، علی اکبر، «در شاعری بزرگ مهشی و پروین»، اندو ابرامیکا، ج ۸،  
 ش ۶، ص ۳۰-۲۵ و ش ۲، ص ۲۳-۱۰.

معین، مهدخت، «ای جوانا مسلمان سر در پای دلبرداشتن»، سخنرانی در مراسم  
 «بزرگداشت پروین اعتصامی» در دانشگاه علامه طباطبائی، (۲۵ آذر ۱۳۷۰ ش).  
 مؤید، علست، «برگزیده‌ها» به یاد هشتادمین سالگرد تولّد پروین اعتصامی،  
 ایران‌نامه، ص ۶، ش ۱ (پائیز ۱۳۶۶ ش)، ص ۱۴۲-۱۱۶.

مهیگانه محض، سرور، «پروین اعتصامی»، اطلاعات، ش ۴۵۱۳،  
 (چهارم اردیبهشت ۱۳۲۰ ش).

مهیگانه محض، سرور، «پروین اعتصامی»، تلاش، ش ۲۶ (۱۳۶۹ ش)، ص ۸۰-۷۵.  
 نجم‌زاده بارفروش، محمّد باقر، «اختر چرخ ادب پروین است»، نگار  
 به ویژگی‌های شعر پروین اعتصامی (۱)، «اطلاعات هنگی»، ش ۲۴۳۰،  
 (فروردین ۱۳۴۸ ش)، بخش اول، ص ۱۲-۱۰.



نفیسی، سعید: «پروین اعتصامی»، پیام نو، ج ۱، ش ۲ (شهریور ۱۳۲۳ ش)،

ص ۹۸-۱۰۴

نفیسی، پروین: «پروین اعتصامی»، روشنگر، (۲۸ آبان و اول و هفتم آذر ۱۳۴۱ ش)،

نقل از «یادنامه پروین اعتصامی»، ص ۵۱۰.

بار شاطر، احسان: «یادداشت سفر»، سخن، دوره ۱۷، ش ۵ (مرداد ۱۳۳۵ ش)،

ص ۶-۲۲۵ (اصل مقاله دیده نشده احتمالاً درباره «پروین» می باشد)

یاورزاده، فرزانه: «پروین کیمیاگر و انسان کوتاه نظر»، شعر و سخنرانی در مراسم

تبرکدشت پروین اعتصامی در دانشگاه علامه طباطبائی، (۲۵ آذر ۱۳۷۰ ش).

یعقوبی، حبیب: «قصه»، یقین، ش ۳۱ (۱۳۵۷ ش)، ص ۷-۳۷۵ (درباره شاعری

«پروین» اعتصامی)

### به دیگر زبانها

درباره «پروین» در اکثر دایرة المعارفها و کتابهایی که به نوعی با ادبیات معاصر

به ویژه شعر ایران ارتباط دارد بحثی پیرامون زندگی، آثار و اندیشه «پروین»

شده است که ما در این جا به همین مقدار بسنده می کنیم:

Sheean, Vincent: The New Persia, New York, The Century Co., 1927.

Sokhanwarān-e Iran dar 'Asr-e hazir, Vol. II, Delhi, Chāpkhānā-e

Jamī'a, 1933-7.

Bahār: A Literary Magazine, ed. Yusuf E'tesāmi, 2nd impression

rearranged by Abul Fathi E'tesāmi, 2nd Volume, Tehran, Chāpkhānā-e

Majlis, 1942

Ishaq, Muhammad S.: Parvin-i E'tesāmi, An Eminent Poetess of Modern

Iran, Islamic Culture, 17, 1943, pp. 49-56.

Nafisi, S.: Parvin-e E'tesāmi, in Payām-e Nou, Vol. I, No. 2, 1944,

pp. 98-104.

Ishaque, M.: Parvin-e E'tisāmi, An Eminent Poetess of Modern Iran

Indo-Iranica, 3, III, 1949-9, pp. 19-27.

Ishaque, Muhammad: Four Eminent Poetesses of Iran, Culture,

Iran Society, 1950.

- Munib-ul Rahman: Post-Revolution Persian Verse, National Printers  
Co., Aligarh, 1965.
- Sergeev, V.: Parvin. Bez otsa. Per. V. Sergeev. - V kn.: 'Sovremennaya  
persidskaya poezia'. K., 1959, pp. 105-6.
- Sergeev, V.: Etesami, Parvin. Mumya. Per. V. Sergeev. V kn.:  
'Sovremennaya persidskaya poezia'. M., 1959, pp. 101-4.
- Sergeev, V.: Etesami, Parvin. Razgovor. Per. V. Sergeev. - V kn.:  
'Sovremennaya persidskaya poezia'. M., 1959, pp. 99-100.
- Sergeev, V.: Etesami, Parvin. Sirotskie slezi. Per. V. Sergeev. - V kn.:  
'Sovremennaya persidskaya poezia'. M., 1959, p. 107.
- Sergeev, V.: Etesami, Parvin. Toska nishcheta. V. Sergeev. - V kn.:  
'Sovremennaya persidskaya poezia'. M., 1959, pp. 97-8.
- Safa, Z.: ed. Ganj-e Sokhan, 2nd impression, Tehran, Entesharât-e  
Dānishgāh-e Tehran, 1961.
- E'tesāmi, Parvin, Divān-e Parvin, ed., Abul Fath E'tesāmi,  
5th impression, Government Press, Tehran, 1962.
- Mikhalevich, G.P.: Parvin E'tesāmi i ee tvorchestvo. - V kn.: 'Iran' M.,  
1963, pp. 214-28.
- Mikhalevich, G.P.: Parvin E'tesāmi i ee tvorchestvo, Iran  
(sbornik statey), 1963, pp. 214-28.
- Brown, E.G.: Literary History of Persia, Vol. II, Cambridge University  
Press, 1964.
- Yaukacheva, M. Ya.: sotsialnie motivi v poezii Parvin E'tesami. - V kn.:  
'IV. Vsesoyuznaya nauchnaya konferentsia po iranskoi filologii'. Tezisi  
dokladov. Tashkent, (TGU), 1964, pp. 63-4.
- Rypka, Jan.: History of Iranian Literature, Dordrecht Holland D. Reidel  
Publishing Co., 1967.
- ALAMI, Schahnas: Die iranische Dichterin Parvin E'tesāmi Mitt. Inst.  
Orientforschung 17, 1971, pp. 49-62.
- Aryanpur Kashani, Manoochehr: A History of Persian Literature, Tehran,  
College of Translation, 'Parvin E'tesāmi', 1973, pp. 312-3.
- Moayyad, Heshmat: 'Parvin's Poems: A Cry in the Wilderness', in  
Richard Gramlich, ed., Islamwissenschaftliche Abhandlungen, Wiesbaden  
Franz Steiner Verlag, 1974.
- Moayyad, Heshmat: 'Parvin's Poems: A Cry in the Wilderness',  
Islamwissenschaftliche Abhandlungen, F. Meier, 1974, pp. 164-80.

- Karimi-Hakkak, Ahmad: An Anthology of Modern Persian Poetry (Modern Persian Literature Series, ed. Ehsan Yarshater, No. 1, Westview Press, Boulder, Colorado, 1978.
- Shah, Aquila Abdul Majid: Parvin I'tesami, her thought as a woman, Indo-Iranica, 31, No. 1-2, 1978, pp. 75-87
- Alami, Schahas: Die iranische Dichterin Parwin E'tesami Iranzamin, 1, V-VI, 1981-2, pp. 81, 97
- Mosayyad, Heshmat: A Nightingale's Lament. Lexington, 1985.

## پیوست (۱)

- اسماعیلی، امیر: «به مناسبت سی و هشتمین سال درگذشت «پروین» اعتصامی»، تحقیقی بر دیوان «پروین» اعتصامی، شاعر و تنصّف قرن چهاردهم ایران، فصلی در گلسرخ، ش ۳ (اسفند ۱۳۵۸ ش)، ص ۸۷-۶۸.
- «آئینه پروین»، اشعار برگزیده از دیوان «پروین» اعتصامی، به اهتمام عباسی علی حاج آقا محمد (محمّدی)، چاپخش، تهران، ۱۳۵۵ ش، ۱۵۸ ص.
- «آئینه پروین» و برگزیده اشعارش، به اهتمام عباسی علی حاج آقا محمد (محمّدی)، چاپخش، تهران، چاپ دوم، ۱۳۶۸ ش.
- «آخر چرخ ادب» شعرهایی از «پروین» اعتصامی، تصاویر از آفرینش ابراهیمی روشن، کانون پرورش فکری کودکان و نوجوانان، تهران، چاپ دوم، ۱۳۷۰ ش، ۲۶ ص.
- «برگزیداشت پروین اعتصامی در آشتیان»، کیهان فرهنگی، ص ۹، ش ۲ (اردیبهشت ۱۳۷۱ ش)، ص ۵۹.
- «بزرگداشت پنجاه و یکمین سالگرد خاموشی پروین اعتصامی در تبریز»، کیهان فرهنگی، ص ۹، ش ۲ (اردیبهشت ۱۳۷۱ ش)، ص ۵۹.
- حسینی، محمد (سید): «صاعقه ما ستم اغنیاست»، کیهان فرهنگی، ص ۹، ش ۲ (اردیبهشت ۱۳۷۱ ش)، ص ۹-۳۶.
- حکمت، فیروز: «پروین اعتصامی»، «سالنامه دنیا»، ص ۱، ش ۱ (۱۳۲۴ ش)، ص ۱۶۰.

درگاهى، محمود، «معارف سبز»، نگاهى به شعر و اندیشه پروين، در پنجاهمين سالگرد درگذشته او، چشما، ش ۱۹، ش ۵ (بهمن ۱۳۷۰ ش)، ص ۲۳-۵۳۶.  
دولت آبادى، عزيز، «مختلوران آذربايجان»، دانشگاه تبريز، تبريز، ۱۳۵۵ ش، ج ۱، ص ۲۵۱.

راوندى، مرضى، تاريخ اجتماعى ايران، اميركبير، تهران، چاپ دوم ۱۳۵۶ ش، ج ۳، ص ۶۹۹.

رحيمى، على رضا، «پروين اعظمى دو گذر زمان (۱)»، كيهان، ش ۱۲۴۶۸ (پنجمين ۱۷ ارديبهشت ۱۳۷۱ ش)، ص ۱۶.

رحمدى آفرخسى، غلام على، «اصحاحاً در اشعار پروين دختلى ندارد»، نماشا، ش ۳۵۹ (۲۶ فروردين ۱۳۵۷ ش)، ص ۸-۹.

«شعر فارسى معاصر»، سخنرانى هاى نخستين كنفرانس شعر در ايران، فرهنگ و هنر، تهران، ۱۳۴۹ ش، ص ۲۰۶-۱۷۳.

«شب پروين» (اشعار و مقالاتى درباره پروين اعظمى)، انجمن ادبى شهريار، مري، تبريز، ۱۳۴۹ ش، ص ۵۹.

«سابق الملمع عيسى»، «پروين زسى» «محبوب بود»، نماشا، ش ۳۵۹ (۲۶ فروردين ۱۳۵۷ ش)، ص ۸-۹.

قائم مقامى، فرهنگ، «آزادى يا اسارت زن» (مقدمه اى بر جامعه شناسى زن)، جاويدان، تهران، ۱۳۵۵ ش، ص ۱۲۲.

قويى، محرق (خدايارزيرى)، «كارتامه زنان مشهور ايران» (قبل از اسلام تا عصر حاضر)، وزارت آموزش و پرورش، تهران، ۱۳۵۲ ش، ص ۵-۱۶۱.

گراچى، روح انگيز، «پروين شاعر اخلاق»، «دنياى سخن»، ش ۲۶ (ارديبهشت ۱۳۶۸ ش)، ص ۶۰.

«سهم زنان شاعر در شعر فارسى»، «كتاب صبح»، ش ۴ (تابستان و پاييز ۱۳۶۸ ش)، ص ۲۵.

شمسی از آن دربارهٔ «پروین» است.

کزازی، میر جلال‌الدین: «خاموشی بر «پاهو» به نامیست و ساجده‌ی سال درگذشت  
«پروین» اختصاصی «هنر سخنرانی» نویسنده در دانشگاه آزاد اسلامی (رجستان)، چیتا،  
س ۱۹، ش ۵ (بهمن ۱۳۷۰ ش)، ص ۳۵-۵۲.

گلچین، رودلف: «نظری دربارهٔ شعر فارسی»، ترجمهٔ فرامرز پوران، سخن، دورهٔ ۱۷،  
ش ۲ (۱۳۴۶ ش)، ص ۵۲-۲۲۷.

گلچین معانی، احمد: «گلزار معانی»، المی، تهران، ۱۳۵۲ ش، ص ۱۷۰.  
مرسلوند، حسن: «زندگی‌نامهٔ رجایی و مشاهیر ایران» (۱۳۲۰-۱۳۹۹ ش)، الهام،  
تهران، ۱۳۶۹ ش، ج ۱، ص ۹-۲۰۵.

مشار، خان بابا، مؤلفین کتب چایی فارسی و عربی، بی‌نا، تهران، ۱۳۳۱ ش، ج ۲،  
ص ۱۷۱.

مؤید ثانی، علی: «این تهنیت برای پروین روا نیست»، «آشیا» س ۸، ش ۲۵۹  
(۲۶ فروردین ۱۳۵۷ ش)، ص ۹.

مهمبر، کوان (و دیگران): «چهره‌هایی از پیشوایان هنر و ادبیات معاصر ایران»،  
فرهنگ سرای نیاروان، تهران، ۱۳۵۷ ش، ص ۷۸.

ندیمی، سوزانا: «پروین اختصاصی»، شاعری شیرین سخن و ساری خاموش، ترجمهٔ  
عطاءالله ندیمی، کتاب صبح، ش ۶ (بهار ۱۳۶۹ ش)، ص ۱۷-۷.

نیمایی، حبیب: «تعجب می‌کنم، چرا چنین نسبی به پروین می‌دهند؟»، «آشیا»،  
ش ۲۵۹ (۲۶ فروردین ۱۳۵۷ ش)، ص ۹-۸.

## پیوست (۲)

بیضایی، قوام‌الدین: «دربارهٔ پروین اختصاصی»، «آشیا»، ش ۲۸،  
(فروردین ۱۳۷۱ ش)، ص ۲۸.

جوانیان، سعید: «تأملی در اشعار پروین اختصاصی»، «آشیا»، آموزش ادب فارسی،  
س ۴، ش ۱۳۳۸ (تابستان و بهار ۱۳۶۸ ش)، ص ۱۶.



«جائيه نشينان جامعه در شعر پيرين اختصاصى»، كيهان هوايى، ش ۹۲۶ (چهارشنبه ۲۸ فروردين ۱۳۷۰ ش)، ص ۱۷.

«معناي پيرين»، كلمه، ص ۱، ش ۱ (آبان ۱۳۷۱ ش)، ص ۲۳-۳۸.  
 حائري، هادي. «اسوار دله»، آهنا، ص ۱، ش ۶ (مرداد و شهريور ۱۳۷۱ ش)، ص ۱۶.  
 در ضمن مقاله اشاره‌اي به آشنائي با «پيرين» و خانواده او شده است و...  
 «خطراتي از پيرين و عصر طلایی»، «ادبستان»، ش ۳۱ (تير ۱۳۷۱ ش)، ص ۳۲.  
 ديران، حكيمه. «تساوير خيال در شعر پيرين»، آهنا، ص ۱، ش ۶ (مرداد و شهريور ۱۳۷۱ ش)، ص ۱۳.

سلجاني، فرامرز. «زورتر از بهار»، دنياي مادر، تهران، ۱۳۶۹ ش، ص ۵-۱۴.  
 سهيلي خوانساري، احمد. «دهخدا هم درباره اشعار پيرين نرديد داشت»، اطلاعات، ش ۱۵۵۹۹ (سه شنبه ۱۲ ارديبهشت ۱۳۵۷ ش)، ص ۹.  
 شكيبا، پيرين. «شعر فارسي از آغاز تا امروز»، هيرمند، تهران، ۱۳۷۰ ش، ص ۲۹۲.  
 صورت‌گر، لطف علي. «ديوان پيرين اختصاصي»، مهر، ص ۳، ش ۷ (آذر ۱۳۱۴ ش)، ص ۹-۷۲۸.

كياني، حسين. «سوگند در زبان و ادب فارسي»، دانشگاه تهران، تهران، ۱۳۷۱ ش، پيرين، ص ۶-۶۰۵.

مشار، خان بابا. «فهرست كتاب‌هاي چاپي فارسي»، بي‌نا، تهران، ۱۳۵۰-۵۵ ش، ج ۱ و بنگاه ترجمه و نشر كتاب، تهران، ۱۳۵۲ ش، ج ۳، «پيرين اختصاصي»، ج ۱، ص ۱۵۰۹ و ۱۵۶۳ و ج ۲، ص ۲۹۳۴ و ج ۳، ۲۲ و ۴۶.

«نزأفيل كتب چاپي فارسي و عربي»، بي‌نا، تهران، ۱۳۴۰ ش، ج ۲، ص ۱۷۱.  
 «پيرين»، نماد نسل انقلاب مشروطه، بخش روي داده‌ها، گردون، ص ۱، ش ۶ و ۱۱ (ارديبهشت ۱۳۷۰ ش)، ص ۸ (مصور).

«وطن پرست، محمد اسماعیل: «حقایق تازه‌ای درباره زندگی پروین اعتصامی»، اطلاعات، ش ۱۵۵۹۸ (دوشنبه ۱۱ اردیبهشت ۱۳۵۷ ش)، ص ۹.

«شعرهای پروین اعتصامی را دهخدا گفته است»، اطلاعات، ش ۱۵۵۷۶ (چهارشنبه ۶ فروردین ۱۳۵۷ ش)، ص ۱۴.

«هنر و ادبیات امروز»، گفت و شنودی با داریوش آشوری و محمود مشرف آزاد تهرانی، کتاب سرای پابل، بابل، ۱۳۶۶ ش، ج ۳، ص ۵-۴۴.

«مؤدله‌ها»، کتابخانه پروین و شعر زنانه خوب، زمان، ص ۱، ش ۸ (آبان و آذر ۱۳۷۱ ش)، ص ۶۲-۵۸.

### پیوست (۳)

«آئینه پروین»، خطاط: عباس علی حاج آقا محمد (محمّدی)، چاپخش، رفعی، چاپ دوم ۱۳۶۸ ش.

«سرگزیده‌ای از دیوان پروین اعتصامی»، به کوشش شکیب، تلاش، تبریز، چاپ مؤم ۱۳۶۸ ش، ص ۱۷۶.

«خلیلی، ناصر: «بیوگرافی چهره‌های درخشان جهان»، کتابخانه مرکزی، تهران، ۱۳۴۴ ش، «پروین اعتصامی»، ص ۴-۳.

«دیوان پروین اعتصامی»، به کوشش محمد تقی بیابانی، نمونه، تهران، چاپ پنجم ۱۳۶۸ ش، ص ۲۳۹.

«دیوان پروین اعتصامی: قصاید، منویات و تمیلات و مقطعات»، به کوشش منوچهر مظفریان، عبدالرحیم علمی، کتاب آفرین، تهران، چاپ هشتم ۱۳۶۸ ش، ص ۱۶۴.

«دیوان قصاید و منویات و تمیلات و مقطعات پروین اعتصامی»، تهیه و تنظیم از: جلیل زاده افشار، مقدمه و تصحیح از: احمد کاظمی، افشار، تهران، چاپ دوم ۱۳۶۸ ش، جیبی - ۲۸۰ ص.

«گزیده‌ای از قطعات پروین اعتصامی»، نشر دی، تهران، ۱۳۶۸ ش، ۲۷۲ ص.

### فهرست اهم منابع

- علاوه بر مراجعه به کتاب‌ها و نشریات متعدد از مآخذ زیر بهره بردام:
- اشعار، ایرج: «فهرست مقالات فارسی»، حبیبی و فرانکلین و انتشارات علمی و فرهنگی، تهران، ۶۹-۱۳۴۸ ش، ج ۴.
- «کتاب شناسی ایران»، آبی سیاه تهران، ۴-۱۳۳۳ ش، «پروین»، دفتر اول، ص ۳۳ و ۵۴.
- «کتاب‌های ایران»، تدوین حسین بنی آدم، انجمن کتاب، تهران، ۲۷-۱۳۳۳ ش، ص ۲۲ و ۲۴.
- دهباشی، علی (گردآورنده): «بنادنامه پروین اعتصامی»، دنیای مادر، تهران، ۱۳۷۰ ش، ۵۸۹ ص.
- رعیت علی آبادی، مریم (و) طاهری لطفی، شهرزاد (و) عمرانی، نوشین: «مقاله‌نامه زن»، دفتر پژوهش‌های فرهنگی، تهران، ۱۳۴۸ ش.
- «کتاب شناسی ملی ایران»، کتابخانه ملی، تهران، ۱۳۴۹ ش، ص ۲-۴۱.
- سایه‌وار لوائی، یحیی: «کتاب شناسی ایران»، بنیاد فرهنگ ایران، تهران، ۶۶-۱۳۴۷ ش، ج ۲ و ۷.
- ستاره خان بابا: «فهرست کتاب‌های چاپی فارسی»، بی‌نا، تهران، ۵۵-۱۳۵۰ ش، ج ۵، و نگاه ترجمه و نشر کتاب، تهران، ۱۳۵۲ ش، ج ۳.
- وزارت ارشاد اسلامی: «فهرست مقالات انقلاب اسلامی در مطبوعات ایران»، مرکز مدارک فرهنگی انقلاب اسلامی، تهران، دوره ۱، ش ۲ (بهار ۱۳۶۱ ش).
- «کتاب‌نامه»، فهرست کتب منتشره به تفکیک موضوع، اداره کل مطبوعات و نشریات، تهران، ۹-۱۳۶۳ ش.

## جای الماس (از دوشنبه تا آگره)

پرفسور رحیم مسلمانیان قبادیانی  
دانشگاه دولتی تاجیکستان

دیدن کشور اساطیرهای قدیمه «رامایانا»، «مهابهاراتا»، «پنجه تانتر»، «کلیله و دمنه» و غیره، کشوری که شترنج را اختراع کرده است، کشوری که تعداد زیادی بزرگان علم و فرهنگ را در صحنه خود پرورده است، کشوری که به هزاران آواره منزل و مأوا داده است، آرزوی سزاوار هر کس است، خاصه آنهایی که خود را وارث آثار «مسمود سعد سلمان»، «امیر خسرو دهلوی»، «میرزا عبدالقادر بیدل»، «علامه اقبال» و امثال ایشان می دانند. شیفته هند و صائب تبریزی در تشبیه پس بجای خود آورده است:

همچو عزم سفر هند که در هر سر هست

و قیص سودای تو در هیچ دلی نیست که نیست

سال‌ها بود که این آرزو در دل نگارنده نیز خانه داشت. از همین رو چون دعوت‌نامه‌ای از دهلوی رسید، و سفر شروع شد.

نصف کوتاه بعد از دو و نیم ساعت پرواز از میدان هوایی شهر تاشکند در پیست و سڑم ژوئن سال ۱۹۹۲ به زمین دهلوی نزدیک می‌شویم. از آسمان که تیلگون صاف بود، چون تپش شدیم، تدریجاً به جوی ابری مله رنگ و تندوآره گشتم. دیرتر معلوم شد که این ابر سوده، بلکه قشر جنگ و غباری بوده است که معمولاً پیش از موسم باران‌گوری فضای شهر را همین اندازه اشغال می‌سوده است. (آنچنانکه فضای قسمت شمالی دوشنبه شهر را امر خاکستری همیشگی پوشیده است.) از غایت همین جنگ و غبار بود که سه هفته تمام ستاره‌های آسمان دهلوی را دیده نتوانستیم...

سفرنامه معمولاً چنانچه «سفرنامه حکیم ناصر خسرو قبادیانی» دارای چنین خصوصیتی است که در آن رشته فرولوژی سفر چون خط سوژه رعایه کرده می شود. اما من کجا و جد بزرگم کجا؟ و این نوشتار سفرنامه را نیز نمی ماند، بلکه چند پاره ایست از تأثرات سفر.

الف - آذمان: بهترین صفت آذمان که در هندوستان فوراً به چشم می خورد، آرامی و نسکین است. جنگ و ماجرا یک سوی دیگر است. صدای بلندی را نشنیدیم، مگر صدای فروشنده ای که کالای خود را تعریف می کرد.

از تصادف شاهد یک تصادم شدید. دو چرخه سزاری به دست راست نگاه نگرفته راه را برید و این هنگام به سه چرخه ای برخورد آذمان گرد آمده به دو چرخه دار گفتند که غیب از خود اوست و او هم لب نگشوده بلکه با سر خمی عذر پرسیان دو چرخه دو قطع شده خود را کشفاله کرد و دور شد.

آذمان بیگار خیلی بسیارند. در مسیر راه بیشتر ایستگاه ها نشسته اند و پا در میدان ها روی مبره غلیظه اند. بعضی ها در همین جا شبانه خواب هم می رفته اند.

چنان مشاهده شد که آدم کار را نظر به ماشین بیشتر اجرا می کرده است، حتی کارهای سنگین را دیدیم که زنان یا زافتون بشوئ راه را می شکافتند، جوانان سبد در سر تا نه گرمی بتافون می کشاندند، مردان با دست به ماشین سنگ بار می کردند.

گاهی در لب خیابان و جاده و کوچه ها کسانی، اکثر زنان و کودکان، به چشم می خورند که شبکه پارهای در پنی و چهار لقمه آتش روی آن گذاشته است و سُرکی دُبلِ جوازی میگو را کباب می کند و هر سُرک را یک و نیم و در رویدای می فروشد. یک کیلا دُبلِ خام که پنج - شش سُرک می شود، در بازار پنج روپیه قیمت دارد.

در هندوستان نان یاغتر دشوار است. آن را با محبت حلال می یابند.

در میدان و خیابان های دهلی زنان و دختران محلی بیشترند و زنان و دختران اروپایی کمتر به نظر می رسند.



هندوستان کشور است بسیار زیاده هندی، اردو و انگلیسی فراوان استفاده می شود. گفتار فارسی و گاهی، مثلاً در دوکان و فروشگاهها، فقط روسی را نیز می شنوید. هندوستان کشور است بسیار مذهبه. بیشتر از همه مسلمانان و بت پرستان و سنگ ها<sup>۱</sup> زندگی به سر می برند که آنها را از لباس و قیافه شان آسان می توان شناخت. مسلمان ها پیراهن و پاجامه، خانم ها روسری و بعضی فرنجی نیز دارند. دیگران خود را در سری و آلتی پیچیده اند. سنگ ها تقریباً همه بزرگی پیکرند و خوش لباس و ریش و موی لب و دستار مخصوص دارند. در این کشور پهن آور و سیر نفوس همچنین زردشتیان و نصاریان و دیگران نیز به سر می برند.

منزل آدمیان از دو جهت شایسته ذکر می باشد. یکی اینکه خانه ها گوناگون ساختند و دو بنای به هم شبیه و آنمی خورد. دیگری اینکه قسمی از آدمیان در خیمه و کلبه هائی رنگی می کنند که در غایت حقارتند. حتی چنان لاجوف هائی نیز هستند که مانندش را دهقانان تاجیک در سر پیکان از خسی و نی و چیزهای دیگر برای گریز از آفتاب جهت چند هفته می سازند.

ب - جانورها: سر عالم حیوانات هندوستان شاید گاو باشد. همان گاو که حکیم فردوسی در «شاهنامه» با نام برمایه چون دایه و پرستار فریدون به جلوه جاودانه آورده است؛ همان گاو که پدران یکی از هفت معجزه نجات بخشی در فحطی دانسته اند؛ همان گاو که امروز تاجیک در پارچه حیاطش که برابر کتب دست است، جوار می نگه می دارد و آن را نگاه می دارد و نکراو به نکراو به گوش فرزندانش می خواند؛ روزت را فروش و روشنائی بخور، جامه های را فروش و جوشائی بخور!

هر کس بار اولی به خیابان و میدان و کوچه های دهلی قدم می گذارد، شاید چشمش پیش از همه به گاوهای افند که نافه نازق و جفت جفت و با گروه گروه با سهولت

گام می برد، باید در کنار راه می چروید و یا جایی راست آید، حتی روی راه ماشین گرد هم بر مایل و کفشه ران می خوابد، جایی که گاو خوابیده است، مقدس است، هرگز او را ناراحت نمی کنند، بلکه هم آدم و هم ماشین راه خود را دیگر می کند.

بمان از چشم می ماند که کلی گاووان آرامند. نه از آدم می نرسد و نه از ماشین می گرزند. این از آنست که او را نمی زنند، حتی سخن بلند نمی گویندش. اگر حیوان گاهی صابر کند، کمی از گوشش می کشند و خلاصی. (بی اختیار منظره های سال های جهلم و اینجا هم پیش چشم نمایان شدند که دهقانان شوروی با سرزه گاو زمین شیار می کردند، چغیبه می کشیدند، خومن می کوفتند، بنه زار را تیره می زدند. همه گاووان در آنوقت پشت خود از دماغه ناگرددی بی گاورانه داشتند. ضرب گاورانه چنان نفس می گذاشت که پشت گاو را یک عمو «زب» می داد... شاید و بال همین گاوران زده باشد که دهقانان شوروی خار شدند؟)

گاووان دهلی در منظره ای گاووان دوشنبه شهر را به خاطر آورده اند، یعنی ثابت نوردند که آنها لیر گاووان در اطراف قطعه های دور گرخته اند و حتی شب ها نیز از آنجا دور نمی شوند.

خسبری است که اختیار در دست خود گاووان نبوده است، و گرنه شاید گاووانی حار و زار جهان، خصوصاً تاجیکستان ما راه هندوستان را پیش می گرفتند...

از جانورهای دیگر که در میدان و خیابان های دهلی فراوانند و آزادانه می گردند، مسکون و برید و فلد، در باغ ها، به خصوص باغ نهر، باغ اکبر و باغ دانشگاه نهر و طاووس بسیار دیدیم که سله سله می گشتند. گریه هم زیاد دیدیم. اما تعجب که سگ کم است. عفت عفتش را تماماً نشتیدیم.

هندوان به کلی جانور را در غایت احتیاط مناسب می کنند. این از روی آن اعتقاد است که همه جانوران را خداوند آفریده است و همه برای زمین در روی زمین برابری حق دارد و رسیدن آزار به جانوری مثل آنست که آزار به خداوند رسیده باشد. حتی از طایفه ای

نقل کردند که با چاروب ره می رفته اند تا جانوری، مثلاً موربی را پخش نکنند. (کوش چین اعتقاد را تمام آدمک روی زمین می داشتند تا آزار آدم از میان برده است و آدم کشی فراموش می شد.)

مورچگانا هندوستان هم خوشی آورد و هم ناخوشی. خوشی اش این بود که اسپک مورچه و مور باندار (بران) که اقام گم شده طفل را به خاطر آورده اند، فراوان بوده اند و اما ناخوشی اش در این بود که در منزل فقیرانه ما که در محله چانکیابوری واقع می باشد، مورچه میده (تماماً کوچکی) گزیده بسیار بوده است، حتی زؤ (مسی خط) کشیده است. این مورچه جسماً برابر مورچه میده نیم جان خودمان باشد، هم بی جان و بی آزار است، بلکه بسیار سخت می گزد و خیلی جان سخت است.

ج - گیاه و درختان: برای دانش غناوت گیاه های افسانه ای هندوستان به دشت و صحرا و با کوه و بیابان رفتن شرط نیست بلکه به خمگشت کوچ و یا خیابانی باب حوردها کانیست که عالم افسانه ای معلوم گردد، زیرا در هر خمگشتی درختی و یا شئی هست که شکفته است و بوی نادر خارج می نماید و هوا را معطر می سازد. و دوکائی و فروشگاهی نیز هست که گیاه خوشبونی از آنجا دود می برارد. فصل گلشکمت سالارستان و بهار بوده است ولی بته و درختانی هم هستند که با نوبت تابستان و تیرماه می شکفتند. بعضی از بوی های فارم و گوناگون گل و گیاه ها و درختان دماغ کسی تمام سال فت است.

به خصوص باران و رسته فروشگاهها دماغ پرورند تا درختی ای که کسی بی اختیار می خواهد ایستد و بوییده ایستد و بویید.

حاران و نسیده و بویید که مکان هندل و عروق، درد بحریه و زعفران و با سمن و امثال این گیاه و چوب های خوشبوی و داروئی هندوستان می باشد اما شنیدن دیگر بوده است و دیدن دیگر، بی چیز نگفته اند که:

مکس - بلور سطح های نسیده - نسیده کسی بود مسند دیده ۲

این دفعه دیده از شنیده بالاتر بود.

هندوان کاردان و غرض حوصله گل و گیاه‌های خوشبوی و دارویی را کوفته و با هم آمیخته و شوریده در شکل چوپچه و ریسمان خشکانده برای دود آماده می‌سازند که نامش «اگریت» است...

در مغازه و فروشگاه‌های دهلی تقریباً همه نوع‌های میوه‌شناسی از قبیل سیب و شستالو، گیلانی و آل، و زرد آلو، انگور و انار و غیره را دیدن ممکن است. هندلک (طالبی) و تربوز (هندوانه) نیز فراوانند. این همه در کام ما مزه آشنا و گوارا را نمی‌دهد. این را سبب شاید آن باشد که اصل اینها از جای‌های دیگر، اساساً از ولایت یعنی ماوراءالنهر آورده‌اند. اصلاً آب در این نیست که تخم نهال را از جانی آورده‌اند، بلکه سر در آفت که آفتاب این جا خیلی تیز می‌باشد و رستنی از خور در کاری پیش از قوت و بشی از مهیار خود میر می‌شود، یعنی حرارت زیاد است و فرصت کم. کار آفتاب را از این هم دانستن ممکن است که هنوز ماه چون (خرداد) است و اما در بازار انار می‌فروشند (انار در وطنش بعد از دو ماه دیگر می‌برد).

خاک و آب و هوا و آفتاب هندوستان برای میوه‌های ذاتی خود به غایت سازگار می‌باشد. کیله (پن)، آم (منگا)، پایاته، انساناس، نریل (کاکاس)، نیو (لیموی ترشک)، شریفه، چیکو، کیو، لیچی و امثال اینها در این سرزمین حاصل فراوان و شیرین و گوارا می‌دهند.

در باره زمین و هوا و آفتاب فیض بخش این کشور سخن رانده، ولی در عین زمان دربارهٔ عصر چهار هستی یعنی آب چیزی جداگانه نگفتن خوب نخواهد بود. آب در این است که در دهلی مانند بعضی شهرهای بزرگ دیگر آب به قدر است. خیلی به قدر است. هر چند چشم انداختم، اما آب روان را ندیدم. حتی در دهات پایت و زراعت را با آب زیر زمینی از طریق آب‌کشک‌های برقی آبیاری می‌کرده‌اند.

در شهرهای هندوستان پنجره‌های آهنین را در شکل‌های چارکنجه و سه‌کنجه و گردکابوسی مانند بسیار می‌بیند که حدود یک و نیم متر بلندی دارند و قطرشان تقریباً یک متر است. در بیرون شهر چنین پنجره‌ها را از خشت نیز راست کرده‌اند. در داخل چسب و حصار بهائی نشانده‌اند. و حصار را جهت امنیت از دست گاوان ساخته‌اند. نهالان را تا کاملاً نشان با چاینگ و ستیل آب می‌دهند.

به تنها شهر دهلی سبز درخت و خرّم بوده است، چون از شهر بیرون شدیم و به راه آگره افتادیم، هر دو طرف راه را که سبز و نود کیلومتر بوده تا آخر درخت زار یافتیم. بعضی را دستی نشانده و بعضی خودروی؛ جالب است که درختان ته تنها در کنار راه روئیده‌اند، بلکه در دشت و صحرا نیز هستند. اما همه بی میوه. اگر این درختان، حداقل چهار بکشان میوه‌دار می‌بودند، به گیانم در هندوستان یک نفر گدا نمی‌ماند.

تمام زمین از دهلی تا آگره چون روی کف، تخت و هموار و آباد کشت است و اما کشت زار حال - حال را می‌خورد و خلاص، زیرا که نه هر کس قدرت از زیر زمین آب کشیدن را دارد.

بی قدری آب دهلی خواه و ناخواه بی قدری آب دوشنبه شهر را به یاد می‌آورد. آب شیرگرم است و نازوشیده و بی‌آب لیسو نوشیدن ناممکن. تن هم آب خنک آموخته را بزبان می‌شده است، آنچنانکه عاشق لطافت معشوق خود را یاد می‌کند. آن گیاهی که باغ و بوستان کنار راه و خیابان و میدان‌ها را سبز و خرّم کرده است، آجیربق است.

د- راه‌ها و نقلیات. جاده و خیابان‌های هندوستان چندین خصوصیت جالب و آموختنی دارند. از جمله یکی اینست که در مرکز بریش راه‌ها دایره ساخته‌اند. چارراهه‌ای را کم دیدیم که جای بریش آنها چارکنجه باشد. فائده دایره اینست که



کس بهوده معطل می‌شود و سرعت را کمی مست می‌کند و همین که فاصله حائل میسر شده وارد میدان می‌گردد. حیور دیگر حالت ایست که راه‌ها در محل‌های میو آدم و میو حقیر حائل‌های مخصوصی برده‌بده و بارنگ سفید رخ-رخ نشانه کشیده شده دارند. آنده راننده حتماً از سرعت خود می‌کاهد. میرواوار دکر مخصوصی است که میرواوار هندوستان سرعت تعلیات نظریه ناحیگستان شتاکاز یا خیلی بست می‌باشد.

انواع شلیات گوناگون است. دو چرخه و سه چرخه‌های میونور دار و بی میونور، آریو بی و دایس‌های هر حیدر میگرو و واسطه‌های تعلیات خیلی بسیارند. خیابان و میدان‌ها گاهی چند تر می‌شوند که پیش نظر رودهای و رواب و لُجاب در بهارانی و ایام سیل نمودار می‌شوند.

در خیابان‌های دهلی از همه پیش دو چرخه و سه چرخه‌های میونور دار و بی میونور در حرکت میونور دار آنها را اسکوتور می‌گویند (کس به خیال می‌رود که کارخانه جیب و سائو سبک و ارزان تعلیات برای ناحیگستان نیز ضرور است.) از پس که کواریولی ناکی گران است، مردم پیش از همه اسکوتورهای ناکیس فایده می‌برند.

در جاده‌های هندوستان و سائو جالدر تعلیات نیز استفاده نیز می‌شوند. خیره اسب، گنوه شتر و حتی قیل، (برای ماکه در مالکیت خصوصی دهشتن حتی اسب را منع کرده بودند، صعب نماند که آدمائی در اختیار خود شتر و قیل هم دارند.)

در خیابان و میدان‌های دهلی ناظران راه تقریباً واهی خورند هر جانی و اخورد هم دوق و درلگی و سیاست و پیرومه ندارند، بلکه روشن احساس می‌کنی که او غیر خواه نویست.

در خیابان و میدان‌های هندوستان سر چراغ خیلی کم به نظر می‌رسد. عجیب اینست که تر لُفت و انجمع شلیات نیز کم به مشاهده می‌رسد و تعداد هم سِر در آن بوده است که

مراد اساسی همه از جمله ناظران نیز، هنگام حرکت امنیت بوده است. نه رعایت  
قاعده‌های کافذی. یعنی اگر امنیت امکان می‌داده باشد، طوری ثابت می‌گردد، با  
خط مشی و اصول و با پیش راه‌های دیگر را گرفته، در چراغ صبح وارد شدن  
میکنی است. چیز دیگر حالت وقت است که اعتبار شخصی که حواء چرامی،  
حواء دینی و حواء با صدا اول اشاره از قصد کرده است، بالاتر بعضی هر کسی،  
نگذار دو چرخه سوار باشد، از بیت خود پیش از دیگران آگاه گردد، راننده‌های از بهار و فدا  
و یا مدخل رود، قطع نظر از نوع و منطقه طبقات و برنده راه به راه می‌دهند.

در دهلی میثرو نیست، ترومبای نیست، ترومبوس نیز نیست. اتوموبیل نیز کم است.  
از این رو، تمام بار بر دو تیر مانع‌های مبله و خصوصاً اسکونار و ویلا میبند می‌افتد.  
به دو چرخه سوار شدن چهار و پنج نفر و به سه چرخه سوار شدن ده و دوازده نفر این جا  
برای کسی، مگر سطح خارجی، تعجب آور نیست. این تأکید جهت آنست که در دیار ما  
معیار معین کرده بودند و ناظران راه موظف بودند که معیار را بنویسند.

۵- یادگاری‌ها، هندوستان اصلاً کشور است یادگار، چنانچه فلسفه اش، ادبیاتش،  
موسیقی اش، سبایش و غیره همه آنچنان جلالت که گمان است کسی در مقابلش  
انگشت برد نداشته تواند. هندوستان حتی در مبارزه اش برای استقلال نفس مخصوص  
حمه را ایجاد کرده که عبرت آموز می‌باشد یعنی اهل هند به نشان اعتراض  
و استعمارگران انگلیسی نه صدا برداشتند، نه دست را به کار زدند و نه به اسلحه بردند.  
این جا دو سخن درباره یادگاری‌های معماری خواهد رفت. درباره معبد هائی که  
به چشم بسته می‌رسند و به فکر او می‌درآیند.

معبد هائی محترم هندوستان گویا به سه گروه تقسیم می‌شوند: هندی، انگلیسی و  
مسلمانی.

یکی معبد هائی که اسنادهای هندی ساخته‌اند، از نقش و نگار و عجاایب معماری  
عجیب آورند.

دو عمارت‌های بوی که معماران انگلیسی طرح‌ریزی کرده‌اند... از قبیل  
فصل رئیس‌جمهور، پارلمان هندوستان، وزارت‌ها و چند ساختمان دیگر محترم و  
باهوش‌تر و همچنین با حیوانات و میدان‌ها در نهایت سب و نزاکت واقع گردیده‌اند.  
به‌زاج به آثار معماران مسلمان اندکی بیشتر سخن راندن واجب دانسته شد.

در سر هر قدم هندوستان یادگاری دیدنی و زیارت‌کردنی... همچون مسجدی،  
مدرسه‌ای، رباطی، قلعه‌ای، مقبره‌ای، مزارى و مانند اینها وامی‌خورند که از تاریخ  
این کشور از روزگار پیشین مردمان و ذوق و هنر آنان لال حکایت می‌کنند، حال این  
یادگاری‌ها یکپارچه نبوده است... بعضی آباد و اکثر خراب. چون دل هم از جای آباد  
آب می‌خورد، اولاً آنست که اول سخن از آبادش باشد.

مستفید شاعر بزرگ فارسی زبان هندوستان «امیر خسرو دهلوی» که بعد از  
سیر «حکیم نظامی» ابتکار را در تألیف «جمله» به عتبه «سنت» تبدیل داده بود، در محل  
نظام‌الدین اولیا شهر دهلوی در پایان مقبره پیر گیش و دوست صادق شیخ  
نظام‌الدین اولیا، هدایی که این هفت صد سال باز همین محله بزرگ شهر به نام اوست،  
واقع می‌باشد هر دو مقبره هم آباد است و آزاده و پاکیزه است و گلپوش هر دو  
هم میر آدم، آنچنان میر آدم که امکان درست دیدن و پُره خواندن کتیبه‌های زیبا و  
پُر معنی پیدا شد. میدان چالاک و کنج‌کاو چون دانستند از تاجیکستانیم، در زمانی  
یک دایره کلان تشریف‌مندان را آوردند و گفتند که از تاجیکستان «بازار صابری»،  
«طهر باغ»، «حبیب‌الله رجب» و... نیز به زیارت آمده بودند.

تاج محلّ دربارۀ این معجزه هنری دنیا خاموش ماندن اولاست؛ هیچ گونه  
سخن توصیفی به‌آسان نزدیک بوده نمی‌تواند. سبّاحی گفته بود (و درست می‌گوید) که  
تاج محل را شنیدن، بلکه دیدن لازم.

فقط برستی خیالی خود را پیش خوانده عزیز گذاشتن می‌خواهم: احسن و آفرین  
را کی سزاوارتر است؛ شاه جهان که این معجزه نادر را بنیاد کنانده است؟ یا استاد همین

که آن را ایجاد نموده است؟ و یا خاتم ممتاز محل که باعث این معجزه شده است؟ یا که هر سه برابر سزاوارند؟<sup>۱</sup> یقین که همین طوز بوده است. آری، تنها همراهی و هم فکری و همکاری حکومت و هنر و ابدالی عالی قادر است معجزه جاودانه آفرد. از یاد بردن شاید که اتحاد به کمال می برد و نفاق به زوال.

تاج محل اگر مصراع است، مصراع دیگر دارد؛ اگر قلیفه است، ردیف دارد، اگر رمی است، آسمان دارد؛ اگر عاشق است، معشوق دارد... و آن قلعه آگه است. چون نام تاج محل به زبان می آید و یا کسی آن را می بیند، نمی تواند که قلعه آگه را ناغیر نکند، آن را ببیند. هر چند تاج محل شاه مصراع بیت است، تنها در پهلوی قلعه آگه بیت تمام می شود.

این دو معبد تاریخی در لب رود جمنا امروز کصاب (مانند گافر نهان تاجیکستان که در پایتخت خود فصل های تابستان و تیرماه دارد) واقع گشته است. شاه جهان در مسافت تقریباً دو کیلومتر پانتهو از تاج محل در جای بر دیده ساحل قصری بنا کرده است، آنجا بناگذاشته است که از چندین در و درجه اش تاج محل عزیز دلش باید. در دیوار در آمدگاه یک حجره برابر یولی قلی پنجاه ریالی (یعنی قطرش تقریباً سه سانتی متر) جای مرورفته خالی را نشان دادند که جای پاره الماس بوده است. شاه عاشق پاره الماس را چنان نصبت گذاشته است تا چراغ چشمش را همیشه و در همه حال به بیند؛ هنگام ورود می واسطه به چشمانش قصر عزیزش و خود عزیزش را می بیند، همچنین هنگام خروج از حجره عکس را در الماس پاره ای می بیند.

الماس پاره را ریوده اند. جایش خالیست.<sup>۲</sup>

مقبزه آگه که در مرفع سکندره واقع می باشد، از بیرون به غایت مستحکم است. مقبره در میان باغ عالم پناهیت که در سبزهزارانش رمة آهوان و سیله طاووس

<sup>۱</sup> این تنها داستانی است و حقیقت ندارد. (تندپارس)

در روزی که در آن روزی جوانی بزرگوار است. اما داخلی مقبره خیلی خاکسارانه و  
می تواند گفت در و پشته با بافته است. اگر سنگ های روی قبر شاه جهان و ممتاز محل و  
گنده و دیوارهای مقبره از هشت نوع سنگ گرانها نقش و نگار داشته باشند،  
از نگاه شاه اکثر هیچ نقشی ندارد. در سر مزار این مرد بزرگ و صفت مرد بزرگی دیگر  
آوانسروی به خاطر آمد که خواهش کرده است تا گورش بنا دیده نباشد و همین  
یک سخن اولسوی را داشته باشد...

از نگاه میرزا عبدالقادر «بیدل» که چندی پیش برادران افغانستانی آباد کرده اند،  
در باغی واقع شده است، که «باغ بیدل» نام دارد. در دو طرف سنگ مزار شاعر بزرگ  
این دو بیت او کتبه شده است:

بیدل تحفه دیست لباس خیال من      اگر صد هزار سال برآیم، کهن نیم

در طرف چپ:

صد مرد شعله آواز من خاموش نیست      حیزد از دارِ رگ سنگ مزار آهنگ من  
باغ خیلی کهنه است و درختان بسیار بزرگ و پیرند، هر جا گورهای خراب گشته  
هم هستند. متأسفانه، این باغ در این سال و ماه نه آب دیده است و نه خم خواری  
قلعه سرخ دهلی مانند برج محل آوازدهار می باشد. این قلعه طوری که از نامش  
معلوم است، مراکز از سنگ سرخ بنا یافته است و خیلی مستحکم و محکم می باشد.  
اگر قلعه کمی خم خواری بیند، چندین هزار سال برپای بوده می تواند.

در سوره جنسیت یادگاری های خاک هندوستان، عقل و ذکاوت مهندسی ها،  
دور حالی استادان، معنی های زندگی آموز سوره های قرآنی و حدیث های پیغمبری و  
استعار شاهروان و نوزخ بزرگ آموزی این یادگاری ها سخن بسیار گفتن ممکن، بلکه  
واجب است. اما بهتر آنست که این کار پر شرف و پُر مسئولیت بر عهده متخصصین



والگزار شود. ولی از سر که هر مسخر گو به عربی آید می گشتند و مطلقاً خود را اظهار نکردند نیز درست نخواهد بود. مراد اساسی این هنگام اینهاست.

(۱) دهها و شاید صدها یادگاری به جرات که میباید از ساختمانهای زیباترین و مقدس، همچون حیاتیه شیخ نظام الدین اولیا که قدمگاه مبارک بزرگانی (از جمله امیر خسرو دهلوی) است، و قسرة عبدالرحیم خیابانان که در غایت حسن و خلعت ساخته شده است، قلعه شاهان دهلوی و شاهای مسجد و کتابخانه که در داخل آن قاعه واقع گشته اند، هستند. شاید مبلغی پیدا کرده فوراً پیش خرابشوی پیر مرحت جبر آثار نادر گرفته شود. در این مورد شاید یک سازمان نجات تعلیم دادن لازم باشد لازم است که اهل میان تمام دنیا، خاصه عالم اسلام به این حال متوجه باشند باید فراموش کرد که هر روز و هر ساعت غفلت باخیزست بی بازگشت.

(۲) تقریباً همه یادگاریها به زبانهای هندی و انگلیسی توضیحات دارند و اما هیچ یکی به فارسی معلوماتی ندارد. بسیار حویه می شد اگر این یادگاریها به احترام استادان و بناکاران که می گمان فارسی گوی و فارسی دان بودند، به احترام اجداد هندوان امروزه که بی گمانی فارسی گوی و فارسی دان بودند، به خاطر آسانی که امروز از جهات فارسی گوی به زیارت می آیند و به خاطر هدایت تاریخی که اند صد سال این زبان از خلوتخانه و بارگاه و در و دیوار این گاهها و خیابانهای این شهرها صد می داد، توضیحات فارسی نیز می داشتند.

و- واخوریها: چون سفر بدون واخوری امکان ندارد، نگارنده نیز واخوریها داشته است که قسمت از آنها شایسته ذکرند.

۱- خانه فرهنگ ایران، این خانه مراد در دهلوی تو، در خیابان تیلک ۱۸ واقع شده است از شمار گاههای فراوان سردبخش و خیری که خانه فرهنگ به انجام می رساند، یکی باز آموزی استادان زبان و ادبیات فارسی دانشگاههای هندوستان بوده است.

در روزهای مسافرت دورهٔ باز آموری یک دستهٔ تقریباً پنجاه نفرهٔ استادان راست آمد با صلاح‌دین رهبران حیات فرهنگ انسان‌های به غایت دانشمند و مهربان استاد محترم دکتر رضا مصطفوی در ۳۰/۶/۱۹۹۲ صحنی دربارهٔ وضع زبان فارسی نایجکی در ماوراءالنهر آراسته شد. صحت صمیمانه و خوب گذشت برای مصاحبه ما خالص‌ترین مسئلهٔ زندگی این زبان و مشخصات آن از فارسی بود. چون گفتیم که با نایجکی خاص سخن می‌گویم، حیرت‌شاک دهچند شد و به تکرار گفتند که ما خوب فهمیدیم و این همان فارسی سره است.

در حیات فرهنگ جمهوری اسلامی ایران در دهلی به دیدار و صحبت چند تن از دانشمندان توانای ایرانی مشرف شدم که با تألیفات ایشان بیشتر آشنائی داشتم. یکی از این دانشمندان استاد دانشگاه شیراز آقای دکتر منصور رستگار بودند که راجع به روزگار و آثار حکیم فردوسی، شیخ سعدی، خواجہ حافظ و غیره اثرهای سیر شمار و سرآمد به طبع رسانیده‌اند. استاد عزم داشته‌اند که اشعار شیوای خاتم گلرخسار صغری (رئیس عباد فرهنگ نایجکستان) را در تهران چاپ کنند و خواهش کردند که موافقت خانم رویانده شود. همچنین استاد مصلحت دادند که مجموعهٔ شعرهای استاد بازار صابر را به رسم الخط فارسی کمیته آماده سازم. با استادان دانشگاه تهران آقای دکتر سخادی و آقای دکتر بداهه نمره نیز صحبت‌های نغز و مفید داشتیم. به آقای استاد بداهه نمره که مهم‌ترین تألیفاتش در نظر کمیته اثر جامع پنج جلدی «آسوار در زبان فارسی» (آریانا) است، شعر استاد بازار صابر «زبان مادری» بسیار خوش آمد و خواهش کردند که منش را به خط فارسی برگردانده، دهم.

۲- در دانشگاه دهلی، باید گفت که در هندوستان دانشگاه‌های خیلی سیارند و تقریباً در همهٔ آنها بحث زبان و ادبیات فارسی عمل می‌کند. در دانشگاه دهلی با سغری رئیس گروه زبان و ادبیات فارسی آقای دکتر محمد اسلم خان و آقای دکتر شریف حسین

قاسمی استاد دانشگاه در ۱۶/۷/۱۹۹۲ جلسه‌ای راجع به مرحله‌های ادبیات نوین فارسی تاجیکی تشکیل شد. استادان دانشگاه دهللی به حادته‌های ادبی تاجیکستان خوش مرافی ظاهر نمودند. آنها عزمی اشاره کردند که جهت شاگردان کلامی یعنی فنی از تاریخ ادبیات معاصر تاجیک جاری کنند، ولی نارسائی مواد مانع این امر خیر آمده است.

در دانشگاه با شرایط کار استادان، تحصیل شاگردان، طریق شامل شدن طالبین، نشر آثار علمی و غیره آشنا شدیم. استاد دانشگاه هفته‌ای پانزده شانزده ساعت دومی خوانده، وقت دیگر را به تألیف آثار علمی و تربیت شاگردان مصروف می‌دانشه است. شرط قبول به دانشگاه نیز آموختنیست (و عین همان چیز است که حقیر آرزو می‌کرد). همه خواهشمندان را ثبت نام می‌کردند و برای تحصیل راه می‌داده‌اند. انتخاب شاگردان حقیقی بعد از خوانش شش ماه در امتحانات نیم سال که همه‌گونه خاطر بینی و آشنابازی را استقاصی نماید، صورت می‌گرفته است.

۳- در مطالعات اسلامی (جامعه همدرد)، در ۱/۷/۱۹۹۲ یار رئیس دانشکده نامبرده آقای سید اوصاف علی که فارسی نیز خوب بلد بوده‌اند، و اخوری مفیدی میسر شد. اصلاً یک مراد نگارنده از سفر هندوستان دیدن کتاب‌های قلمی راجع به نظریات ادبی، خاصه تألیفات خواجه نصیرالدین طوسی، عطاءالله محمود حسینی و دیگران بود. ولی از بس که رفت و آمد به شهرهای لکهنو، بمبئی، میسور، بانکی پور و غیره، همچنین مسئله منزل اخراجات طلب بود، با مصلحت برادر خیرخواه وادم سلیموف به جناب سید اوصاف علی مراجعت کردن رامت آمده.

در صحبت رئیس دانشکده اسلامی، دانشمند محترم جناب پرفسور عباسی همدانی نیز حضور داشتند که ایشان سر رشته اسماعیلیه و آثار حکیم ناصر خسرو قبادیانی پژوهش داشته‌اند و با تأسیف اظهار کردند که فارسی را نمی‌دانند و از تألیفات دانشمندان تاجیکستان خبر ندارند.

۴- در دفتر حزب کنگره ملی، در تاریخ ۲۵/۶/۱۹۹۲ با یکی از رهبران مسئول روابط حزب جناب انیل مشهراسی مباحثات خواہش ایشان را جوری شد. در اصل وضع سیاسی و اقتصادی تاجیکستان و هندوستان، تناسب احزاب سیاسی و غیره گفتگو به میان آمد. جناب انیل مشهراسی اظهار داشت که گروه سه نفر از رهبران حزب جهت آشنائی با جید دولت سابق شوروی، از جمله تاجیکستان، اعزام سفر می‌باشد.

۵- پروردگار انسان را چنان سرشته است که به آدم بی غرض و مونس و رهبریا همیشه نیاز دارد. نیاز در ملک بیگانه باز هم بیشتر می‌شود. چنین انسان مونس و رهبراسرائی مسافر در دهلی مراد نظروف بود. او نماینده دولت ترکمنستان در هندوستان می‌باشد.

چون امپراطوری شوروی از هم پاشی خورده، سفارت شوروی در هندوستان (چون جاهای دیگر) خود را سفارت روسیه اعلام داشت. ترکمنستان که شاید سرورشی بیدارتر و اقبال مودعش بلندتر باشد، در حال نمایندگی خود را تأسیس داد. قسیرغیزستان نیز سه چنین کار اقدام کرد، اما دولت‌های دیگر، از جمله جمهوری تاجیکستان، اقبال نمایندگی ندارد (از شاه‌الله می‌شود).

شاعر شاه سفید و همت بلندش مراد نظروف تا حد امکان خود مشکلات تاجیکستان و تاجیکان را نیز صیقل می‌نماید.

فر آورد: بدون این یک سخن این سفرنامه ناتمام می‌ماند... این سخن حسرت است. حسرت از جامه عصر بنوشیدن آرزویی که می‌خواستیم کتابهای قلمی میرانی را به پیغم و به خوانیم. اما نشد. چه می‌توان کرد که میوه آرزو در شاخ بلند بوده است و دست ما کوتاه. آنچنانکه حضرت میرزا «بیدل» فرموده‌اند:

دست کوتاه تا گریبان آستین برداشتمست ...



## تأثیر «حافظ» بر سخن سرایان فارسی هند

دکتر سید اتوار احمد

دانشگاه پتنا، پتنا

«حافظ» نابغه عصر خویش بوده و نبوغ او از این به ثبوت می‌رسد که یا گذشته زمان قدر و قیمت وی به هیچ وجه کاسته نشده و دلنشین و لطافت اشعار «حافظ» برای ارباب نظر و صاحب‌دان هنوز می‌تواند مایه نشاط و سرمایه تفکر باشد. «حافظ» در مسیر فکر انسانی سهمی بزرگ دارد، و آهنگ و اسلوب کلام «حافظ» هنوز عامیان و عارفان را یکسان مسحور خود می‌کند.

در تاریخ شعر فارسی تعداد سخنورانی که راه تقلید و تکرار را پیموده، کم نیست ولی کلام خواجه شیراز از حیث اندیشه و نیروی تحلیلی غالباً مشحون از تازگی و ابتکار است. شهرت لسان‌الغیب «حافظ» شیرازی به بیشتر اکناف عالم مانند: عراق و پارس، نبویز و دکن و بنگاله رسیده بود. شعر «حافظ» از دوره زندگانش به حدی قبول عام داشته است که هیچ شاعر دیگری این توفیق به دست نیاورده است. هر کس بقدر همت و ذوق و فریخته خود از اشعار «حافظ» استفاده می‌کند. اهل مدرسه، اهل خانقاه و مردمان کوچک و بازار فریخته سحر آفرینی ترشحات فکری سخن‌های «حافظ» می‌باشند. «حافظ» با آسان نظر و دقت و نعتی بسیار دوا این استادان گذشته را مورد مطالعه خود قرار داده و محسنات و مزایای کلام آنها را با کلام خود ممزوج ساخته است و اگرچه «حافظ» اشعار ظهیر قاریایی و خواجوی کرمانی و سعدی را به نظر استحسان می‌بیند و ارزش و بزرگی و برجستگی این شاعران شهر را اعتراف می‌کند و ترکیبات و تشبیهات آنها را در اسلوب منحصر به فرد خود به کار می‌برد، لیکن بنای گفزار او بر تقلید از استادان گذشته محصور نمی‌شود.



کلام «حافظه زنده» و خلاصه افکار و اشعار برگزیدگان و نام آوران دیبای شعر فارسی پیش از اوست و با این وصف طرز و آهنگ و طراوت و تازگی خاصی دارد. چنانکه اشعار معنوی «حافظ» شاعران دیگر را نصیب نشده است. کلام «حافظ» مشخصاتی دارد که بیشتر بکر و بدیع است، و چنین تصور می شود که در انقای معنی شعری، توفیق و تأیید حافظ غیبی او را یدست است؛ چنانکه این امر به روشنی در اشعار این خلونی کاخ ابداع به چشم می خورد، مانند مطلع ذیل:

دوش وقت سحر از غصه نجاتم دادند و اندران ظلمت شب آب حیاتم دادند  
«حافظ» به دلیل قدرت و قوت فوق العاده ای که در بیان اوست، عواطف و احساسات قلبی خود را به گونه ای در ایاس شعر می آراید که بسیار دلنشین می نماید «حافظ» با انتخاب واژه های شیرین و دلنشین دل خواننده را به وجد می آورد.

اصولاً عباریات «حافظ» اگرچه مصامیمی متنوع دارد، لکن سخن عشق در دیوان «حافظ» جلوه ای خاص دارد و تعبیرات «حافظ» در لایفه عشق یکسان و یکسو است. نیست دیوان «حافظ» مانند یک دریای بی کراں است که در آن موج های عشق مجازی و حقیقی بایکدیگر آمیخته می شود. اغلب اشعار عاشقانه «حافظ» دال بر این معنی است که مفهوم عشق در نظرگاه او صورتی انسانی دارد. سرچشمه شعر «حافظ» عشق است و سواثر دیوان او معلول از این باده فرج بخش «حافظ» می فرماید.

عکس روی تو چو در آینه جام افتاد عارف از خنده می در طبع خام افتاد

❖

ما در پیاله عکس رخ بار دیده ایم ای یسی خبر ز لذت شرب مدام ما

❖

حسن روی تو چو جلوه که در آینه کرد این همه نقش در آینه اوهام افتاد و هنگامی که «حافظ» به مشوق مجازی نظر دارد، این گونه می صراحت که:

دلم رمیدم لولی وشی است شور انگیز دروغ وعده و قاتل وضع و رنگ آمیز

❖

ای پادشاه خویان داد از غم نهائی دل می تو بجان آمد رؤیت است که باز آتی

معمولاً شعر فارسی از بدو آغاز به مطالب اخلاق و تصوّف و انسان‌گرایی و مردم‌دوستی گرایش تام و تمام داشته است. در اشعار شعرائی چون فردوسی و ناصر خسرو نکته‌های از حکمت و اخلاق باهم آمیخته است. نیز سنائی چون مدیحه‌سرانی را ترک گفت شعر فارسی را از اخلاق و عرفان مالا مال کرد. عطار هم در زمینه اخلاق و تصوّف آثار گران‌مایه‌ای دارد. مثنوی مولوی، مخزن‌الامرار نظامی و بوستان سعدی در قسمت اخلاق و مردم‌دوستی از آثار ارجحند زبان فارسی محبوب می‌شود. این ابیات معروف شیخ شیراز عالی‌ترین نمونه بشر دوستی محسوب می‌شود:

بسی آدم اعضای یکدیگرند که در آفرینش ز یک گسوه‌راند  
چو عضوی به درد آورد روزگار دگر عضوها را نماند قرار



تو کسو محبت دیگران بی غمی      نشاید که نامت نهند آدمی  
همچنین کلام «حافظه» هم مطالب و گزارشی در زمینه بشر دوستی دارد. «حافظه» همه مردم عالم را با پیام‌های پُر مهر و آشتی فرامی‌خواند و بخصوص امروزه که انسانیت راه سقوط را می‌پیماید و عواطف انسانی رویه نابودی می‌تهد و سرقت و مهربانی از بین می‌رود، پیام‌های «حافظه» از ارزشی والا برخوردار است. با توجه به همین خد خالص است که این پیام «حافظه» برای هر مکتب مفید است و در هر زمان و مکان نا ارزش جلوه می‌کند. لطیفه عشق که آدمی را اندیشه می‌بخشد، در نظر «حافظه» جلوه‌ای بارز دارد آنجا که می‌گوید:

هرگز نگیرد آنکه دلش زنده شد به عشق      نسبت است بر جریده عائم دوام ما  
و بدین لحاظ چون آردن خاطر در نظریگاه «حافظه» گناهی عظیم است، از این رو می‌سراید که:

میاشی در پی آزار و هر چه خواهی کن      که در شریعت ما غیر ازین گناهی نیست

صبرین مست است که رشید است و آورده شد که در طریقت «حافظه» نام دارد و  
 راه جامی باشد. بنا بر این می‌گوید:

وفا گیم و ولایت کشیم و خوش باشیم که در طریقت ما کافری است رشیدین  
 «حافظه» به منظور خود شناسی و درهم شکستن مداخلات امارت مرده‌مان را به میوی  
 این معنی فرا می‌خواند که:

بنا بگشاید و بپذیرد از سحر طوفانی زلزل حیفه باشد چو تو مرطبی که اسیر قفسی  
 این شاعر بزرگوار اهل جهاد را به سوی انجمن و دوستی می‌دهد و از کین و  
 عداوت بر حذر می‌دارد و می‌گوید:

درخت دوستی بشمار که گام زنی به باز آرد بهال دشمنی برکن کند رنج بشمار آرد  
 «حافظه» عقیده دارد که جمله موجودات عالم و سر تا سر که‌ها از اعظم حقیقتاً بر تویی  
 است از محبوبه ازل، لذا «حافظه» همه نفس‌های گوناگون فقرات را دوست می‌دارد و  
 این دوستی و شفقت به جلوه‌های جهان در اصل از مبدعانی است که او را به سران فقرات  
 ایزدی نزدیکتر می‌کند معرفت انس و نفقت با خلائق، در واقع الفت با ایزد متعال را  
 ثابت می‌کند، و لا محاله بیان این که خلقت به مخلوق بجز شیوه زندگی خالق چیزی دیگر  
 نیست، «حافظه» گوید:

سرا به کنار جهان هرگز نشکست شود رخ تو در نظر من چنین خوشتر آرامست  
 طبع «حافظه» از اندیشه‌های جهان دوسنی به قدری سرشار است که او حدود و قیود و  
 مذمت و طریق و مشرب را لغو و بی‌معنی تصور می‌کند، تا آنجا که دریافت کفر و اسلام  
 را نوعی صحت می‌انگارد، مثلاً این شعر که سرودار تصنیف جهان دوسنی اوست، حاکی این  
 معنی است:

در عشق، خاندان و خرابات شرط نیست هر جا که هست بر تویی روی حبیب هست  
 اگر چه در زبان «حافظه» اشعاری هم که حاکی از فلسفه بی‌اختیاری باشد،  
 دیده می‌شود ولی نشانه‌های زیادی از آرایش بهال را به حد و جبهه، خوشی بی‌منی و امید

بیز دارد او به درستی همانند یک «بشر مترصد طلوع صبح نوین است».

گرچه منزل بر خطرناک است و مقصد ناپدید.

هیچ راهی نیست که او را نیست پایان غم مخور

هان مشو نومید چون واقف نه‌ای از سر غیب

باشد اندر پرده بازی‌های پنهان غم مخور

به نظر «حافظ» هر که می‌خواهد به مقصود و منظور خود برسد، باید از آفت‌ها و

آسیب‌های زمانه بترسد و دامن صبر و بردباری را از دست دهد. «حافظ» رهروان راه حیات را دل‌داری داده می‌گوید:

در بیان گر به شوق کعبه خواهی زد قدم سرزنش‌هاگر کند خار مغیلات غم مخور

عصر «حافظ»، عصر اتمت و آشوب، قتل و کشتار، فتنه و غارت‌گری است و در

عصر او مطالبی است حاکی از بیچارگی انسان و میل او به کناره‌گیری و قناعت که همه و همه در اسیل و اکثر وضع و محیط اجتماعی عصر او است. «حافظ» با وجود این خود را نمی‌بازد و دست و پای خود را در این معرکه گم نمی‌کند بلکه می‌کوشد تا اخلاق عالی را برانگیزد و با آزادگی و علم، همت، بشیریت را به جهان نو بخواند تا خیالاتی همت در دمد که:

بیا تا گل بر افشانیم و می در ساغر اندازیم

فلک را سقف بشکافیم و طرحی نو در اندازیم

اگر غم لشکر انگیزد که خون عاشقان ریزد

من و ساقی بهم تازیم و بنیادش بر اندازیم

سختی راه حیات و دشواری‌های سلوک «حافظ» را هراسان نمی‌کند. هر چه دشوار

می‌شو باشد، نیرو و قوت «حافظ» را تیزتر می‌کند و وجود درد و رنج او را از کنار پا نمی‌دارد. بلکه در نظر «حافظ»:

در طریق عشق بازی امس و آسایش خطرات

ریش باد آن دل که بادد تو جوید مرهمی

به نظر «حافظ» چون از ضیاع جهان اکنون مبتدل شده است و دل‌های مردمان از ملکات فاصله و محسوسات عالیّه خالی گشته است، او می‌خواهد وضعیتی چنین را زیر و رو کند. از این رو در جستجوی آدمی دیگر است و بشریت را برای یک انقلاب انسانی تحریک و تشجیع می‌کند و می‌گوید:

آدمی در عالم خاکی نمی‌آید به دست عالم دیگر بپاید ساخت و از نو آدمی خلاصه آن که «حافظ» با وجود محیط نامساعدی که در آن زندگانی می‌کرد، محیطی که موجب ضعف نیروی اخلاقی هموطنان او و زار و زبونی‌شان شده بود، سخن‌های طرب انگیز و حکمت آمیز وی سر حیات را روشن می‌نمود و دل‌ها را پرامید می‌سازد. اندیشه‌های گوناگونی که در غزل‌های «حافظ» است، سر تا سر جهان فکر و اندیشه آن هنگام را در حیطه تأثیر و نفوذ خود درآورده بود. «حافظ» راست می‌گوید که:

عراق و پارس گرفتی به شعر خوش «حافظ»

بسیا که ثبوت بغداد و وقت تبریز است

و جای دیگر می‌گوید:

«حافظ» حدیث سحر فریب خوشت رسید

تا حد چین و شام و به اقصای روم و ری

به لفظ شام و روم و چین از غزل‌های ذکاوت و دلنشین و پرمعنی «حافظ» مسحور گشته، بلکه خطبه‌های هندوستان نیز، مانند بنگاله و کشمیر و دکن هم از خطبانه «حافظ» برخوردار گشته و مست و محمور شده بود. «حافظ» اشاره می‌کند.

به شعر «حافظ» شیراز می‌گویند و می‌رقصدند

سبه چشمان کشمیری و ترکان سمرقندی

«حافظ» بر سحر انگیزی و عشق آفرینی اشعار خود اعتماد می‌داشت و شعرائی

طوطی مثال هندوستان را پانصد چکامه‌های خود به شطاب می‌آورد. او می‌گوید:

شکر شکر شوند همه طوطیان هند زین قند پارسی که به بنگاله می‌رود



عده زیادی از شعرای هندوستان تحت تأثیر «حافظه» سخن سرایی کرده و بر اشعار «حافظه» نظمین‌ها بسته‌اند. اگرچه مختصات سبک هندی در اشعار شعرای دوره مغولی هند، مانند «نظری» یا «عرفی»، «صائب» ناصر علی سرهندی و «بیدلی» دهلوی بیشتر دیده می‌شود، لکن بیش از این، تأثیر این اسلوب تازه، در اشعار سعدی و «حافظه» هم وجود دارد. نشانه‌های ابهام و خیال بافی و مشغول آفرینی در غزل‌های «حافظه» یافت می‌شود و بدین سبب «صائب» که یکی از شعرای سرشناس این سبک تازه است، در باب نزدیکی و شباهت طرز سخن خود با «حافظه» این‌گونه اشاره می‌کند که:

به فکر «صائب» از آن می‌کنند رعیت خلق که یاد می‌دهد از طرز «حافظه» شیراز  
غزل‌های «حافظه» حبه‌های مختلفی دارد. دیوان اشعار او مانند اقیانوسی بی‌کرانه است که امواج اندیشه‌های گوناگون صاحب نظران را به تعمق و تفکر بیشتری وادار می‌کند. نمود سخن «حافظه» را در آثار اغلب غزل سرایان فارسی که بعد از او زندگی کرده‌اند، می‌توان به آسانی درک کرد. شعرای پس از عصر «حافظه» چه از لحاظ زبان و شیوه بیان، چه از لحاظ اندیشه و عرفان از سبک «حافظه» پیروی کرده‌اند. از آن جمله‌اند شعرای شهر هند مانند «غالب» و «اقبال» که براسنی طرز تفکر و اسلوب بیان و آهنگ شعری «حافظه» را تبع کرده‌اند. علاوه بر این، بسیاری از شعرای برجسته هند هم هستند که در آثار آنها نشانه‌های پیروی و بهره‌وری از سبک «حافظه» آشکارا دیده می‌شود. در این زمینه می‌توان از شعرای هندی مانند ناصر علی سرهندی، میر افضل ثابت و واقف لاهوری نام برد که ایشان طرز «حافظه» را سر مشق خود قرار داده‌اند. ناصر علی غزلی دارد که تحت تأثیر «حافظه» گفته است و وزن، فایده و ردیف شعری «حافظه» را تقلید کرده است، بدین مطلع:

محبت جامه‌ای دارد نهان در خلوت دل‌ها چو تار سیخه گم‌گردید این ره زیر منزل‌ها  
و در مقطع اذهان می‌نماید و اعتراف که جام می‌مستی بخش و سیوق نشاط آفرین  
خود را از می خواجه شیراز پُر کرده است:

علی‌امشب می‌شیراز در جام و سیر دارد الایا ایها الساقی ادو کاساً و ساقولها

«عالم» دهلوی یکی از سادات گان سکر هندی است و اگرچه آثار او خصیصه‌های «بدل» عظیم‌آبادی را فراوان دارد و شیوه سخن او با شیوه دقیق و اندیشه نازک و صمیم «بدل» مشابهت دارد، مع هذا او از قول‌های «حافظ» جرعه‌ها نوشیده و سر مست شده است.

دیوان فارسی «عالم» محتوی بر چندین غزل است که وی بر اقتضای «حافظ» سروده است و با وجود تنوع و لطیفه به دلیل ذوق سلیم و قریحه بی مانند خود، توجه شعر شناسان را جلب کرده است. مثلاً غزل معروف «حافظ» که با مطلع:

دوش رفت سحر از عطف ندامت دادند / و اندران ظلمت شب آب حیانم دادند

آغاز می‌شود، مورد تقلید «عالم» قرار گرفته است. «عالم» در این زمینه مرغ فکر و اندیشه خود را این‌گونه به پرواز آورده است که:

مرد صبح در این کمره خوابم دادند / شمع کشتند و ز خورشید نشانم دادند  
 رخ گشودند و لب هر ره سراپم بستند / دل ریوندند و دو چشم نگواهم دادند  
 گهر از رایت شاهان عجم برچیدند / معوض حمامه گنجینه فشانم دادند  
 غزل دیگری از «حافظ» که بسیار نغز و لطیف است، چنان که در صفحات پیش ذکر آن رفت، صدای شور و نشاط و دگرگونی و تحول مر می‌دهد که:

بیا تا گل برافشانیم و می در ساغر اندازیم  
 ملک را سقف بشکافیم و طرح نو در اندازیم

از قصه «عالم» این طرز بیان را نمونه‌ای برای طبع آزمایی خود انتخاب نموده است. «عالم» تحت تأثیر این غزل می‌گوید:

بیا که ساعده آسمان بگردانیم / قضا به گردش رطل گران بگردانیم  
 بگوشه‌ای بنشینیم و در فراز کشیم / به کوه بر سر ره پاسبان بگردانیم  
 اگر کلیم شود هم‌راند سخن نکشیم / و گر حلیم شود میهمان بگردانیم  
 گل افکنیم و گلایی به ره‌گذر باشیم / می آوریم و قدح در میان بگردانیم

«غالب» در این غزل هر سخن سخن خویش را به بوتهٔ امساج زده است و افکار حاصل خود را با بلاغت به‌رشدۀ شعر درآورده و این شاعر گراشدر به‌وجه احسی از وزن مذکور الهام گرفته است. «غالب» کیفیت مستی، شور انگیزی و جوش و جروش این غزل «حافظ» را به خوبی درک کرده و در بوتهٔ تخیل خود به زیر دستی آن را ذوب کرده است. بدین سبب این غزل یکی از اشعار بلند «غالب» به شمار می‌رود. همچنین غزلی است از «غالب» که در تقلید «نظیری» گفته است بدین صورت که:

خوا مخالف و شب تار و بحر طوفان خیز گشته لنگر کشی و ناخدا خفته است  
ایر شعر هم در نوع خود اثر انگیزی و لحن آفرینی «حافظ» را یادآور می‌شود آنجا که «حافظ» می‌گوید:

شب تاریک و بیم موج و گردابی چنین هایل  
کجا داشتند حال ما سبک باران ساحلها

«حافظ» لفظ و معنی این بیت را به ایجاز و انسجام به سرحد اعجاز رسانده و صورتی را ترسیم نموده که بسیار خیال انگیز می‌باشد.

شاعر بزرگ هندوستان - یعنی «غالب» - تحت تأثیر این غزل قرار گرفته و اندیشه‌های عرفانی خود را در آن گنجانیده است و قدر مشترکی چشم‌گیر که بین غزل‌های «حافظ» و «غالب» دیده می‌شود، این است که هر دو شاعر برای ابلاغ و اظهار خیالات خود عوامل طبیعت را در سروده‌هایشان به فراوانی به‌کار برده‌اند. ایشان از عناصر طبیعی باری جسته و شاهدان معنی را به جفر درآورده‌اند. مظاهر طبیعت با نقش‌های رنگ رنگ در شعر «حافظ» بسیار نمودار است. مثلاً «حافظ» می‌گوید:

سرخ سحر فلک دیدم و داس مه‌سو بادم از کشتهٔ خویش آمد و هنگام درو  
جای دیگر می‌گوید:

رسید مزده که آمد بهار و سبز دمد و ظیفه‌گر برسد مصرفش گل است و سید  
یا می‌گوید:

«طرقی کرد که بید سحران صورت خویش      حسیمه در آب و گل سورعه آدم زد

•

خویشد می ز عشقی ساعر طلوع کرد      مگر برگ عیش می طلبی توک حواب کن  
«حافظ» در شعر «حافظ» به کثرت مورد توجه قرار داده شده است و «حافظ» در  
این باب خود می گوید:

شعر «حافظ» در زمان آدم الیر باغ خلد      دهر نسرین گل را زیست اوراق بود  
«غالب» هم اغلب اشعار خود را به تشریح و تبیین اوضاع طبیعت اختصاص می دهد.  
موارد زیر دال بر این معنی است:

بازم فروغ داده زعکس جمال دوست      گسویی فسرده اند بجم آفتاب را

•

سناره سحری خورده سحر دیدار است      بین که چشم فلک در پریدن است محب

•

سرگ گل برده ساز است تماشای ترا      بسو که دریافته باشی چه تو می آید

•

اختلاف ششم و خورشید نابان دیده ایسم      جرأتی باید که عرض شوق دیدارش کنیم  
همچنین در شعر «غالب» لاهوری تمایز قریحه «حافظ» منعکس می شود. «غالب»  
طرز دشوار شعر «حافظ» را به دل دریافت کرده بود و هر چند در بیشتر موارد مطلع و  
منشاء شعری آنها خلوت و معانی سخن خود را جلوه و زیبایی بخشیده است. «غالب» لاهوری  
«حافظ» بهره گرفته و معانی سخن خود را جلوه و زیبایی بخشیده است. «غالب» لاهوری  
ماتد. «حافظ» تشبیهات و استعارات را به خوبی به کار می برد. هر دو شاعر در  
انتخاب لغات و تراکیب به منظور اثرگذاری مدعای شعری خود هنرمندی فوق العاده ای  
به خرج می دهند. مثال های زیر سوداگر نتایج «غالب» است از شعر «حافظ» و این که  
بین گفته های این دو شاعر مجانی هست:

خبر و در کاسه در آب شمر ساق انداز / پیش از این کز سر ما کاسه خود خاک انداز  
 عاقبت سرل ما وادی حراموشان است / حالیا غلغله در گسد افلاک انداز  
 به سر سبز تو ای سرو که چون خاک شوم / باز از سر بنه و سایه سر آن خاک انداز  
 دل ما را که ز ناز سر زلف تو محبت / از لب خود به شفاخانه نریاک انداز  
 «اقبال» در پیروی لسان العیب، معانی مورد نظر خود را زبب اشعارش می‌نماید و می‌گوید:

ساقها سر جگر شعله لسانک انداز / دیگر آشوب قیامت به سر خاک انداز  
 او به یک دانه گندم به زمین انداخت / تو به یک جرعه آب آن سوی افلاک انداز  
 عشق را باده مرد افکن و پر زور بده / لای این باده به پیمانه ادراک انداز  
 از این شادمت و بگلنگی در شعر «حافظ» و «اقبال» خیلی استنباط می‌شود که «انداز» دیوان «حافظ» را به ترمیمی مورد بررسی قرار داده است. آنگاه که «اقبال» برای اخذ دور «دکتر» در آلمان اقامت می‌داشته، تأثیر طرز سخن «حافظ» بر گفته و دیگر محصوران نامدار آن دیار را احساس کرده بود و «اقبال» به هنگام اقامت در اروپا، مانند شعری دیگر آن دیار از آهنگ و فکر «حافظ» تأثیر پذیرفته بود، اما «اقبال» کمی بعد از مراجعت به وطن از سردای «حافظ» بیرون آمد. با این همه از تأثیر آهنگ سخن «حافظ» بر اشعار «اقبال»، فکر «اقبال» جهتی پیدا کرد که گویی با اندیشه «حافظ» مختلف می‌نود. با وجود این، مواردی دیده می‌شود که همسانی و همسویی خاصی در شعر این دو شاعر وجود دارد. مثلاً «حافظ» محرومی اهل هنر را این‌گونه تصویر می‌کند:  
 محروم اگر شدم ز سر کوی او چه شد / از گلشن زمانه که سوی وفا شید



سلک به مردم نادان دهم رمام مراد / تو اهل فضلی و دلت همین گناهت بس



سرفا سبزه رخ و دیو در کمر شمع و ناز  
 به سر حنظل عقل ز حیرت که این چه یوالمعجبی است



«افسانه هم این نکته را در حد خویش به نظم درآورده است، مانند:

ره و ز منم قهرماد زوایدک مناسم      خزان بر سر بام و یوسف بجایمی



کبر از این بگری خدایت بنگذشت بر لگیم      تو می سیارم او را که جهان نظر ندارد

گریه سحری را هر دو شاعر موضوع شعر خود قرار داده اند، «حافظه» می گوید:

می صبح و شکر خواب محرم تا چند      به غدر لیم شمس کوش و گریه سحری

هر گنج سعادت که خدا داد به «حافظه»      از بس دهای شب و ورد سحری بود

و «قیال» می گوید:

زاشک صبح گاهی زندگی را برگ و ساز آور

شود کشت نو ویران تا فریزی دانه پی در پی

خلاصه آنکه «افسانه» طرز تفکر و مشرب «حافظه» را دریافته بود و ذوق و نظر خود را

از شعله پرتو «حافظه» جلا داده، وی چندین عزل دارد که در آن تأثیر «حافظه»

نمایان می شود. خلاصه بر این هستند شعرای دیگری که طرز فکر و آهنگ بیان «حافظه» در

شعرشان دیده می شود. مثلاً عبدالملک نظام از سخن های «حافظه» این طور متأثر است:

نظام پافنه گوهر ز گفته «حافظه»      حصا برد مه و اختر ز گفته «حافظه»

خجل شود به اختر ز گفته «حافظه»      بر آسمان چه عجب گر ز گفته «حافظه»

به تقلید عزل معروف «حافظه» به مطلع زیر:

دل می رود ز دستم صاحب دلان خدا را      در داکه زار پنهان خواهد شد آشکارا

نظام، محسوس کرده که محتوی برسی بیت می باشد. مواردی دیگر شرح زیر است:

گفتم نهفته دارم سودای دلبر را      لیک از تمییدن دل اکنون نماند یارا

در اضطراب دیدم غم خوار خود شما را      دل می رود ز دستم صاحب دلان خدا را

در داکه زار پنهان خواهد شد آشکارا

نظام یک غزل «حافظ» را که مطلعش این است:

بحر است بحر عشق که هیچش کنار نیست

آنجا جز این که جان سپارند چاره نیست

مورد تقلید خود قرار داده است و چنین می‌گوید:

در تنگنای عشق مجال گذاره نیست

اینجا دلیل عشق رسا هیچ‌کاره نیست

مردان را رف یار کنم از به نقد جان

سر تا سر است سود و سر مو خماره نیست

اینجا نه علم آینه مرشار حیات است

در محفل تو کیست که محور نظاره نیست

«واله داغستانی» به هندوستان آمده و نزد محمد شاه تقرب یافت. او را در تقلید غزلی

از «حافظ» با مطلع زیر:

ساقی به نور یاده برافروز جام ما      مطرب بگو که کار جهان شد به کام ما  
غزلی ساخته که بدین قرار است:

عالم برند رشک به عیش دوام<sup>۱</sup> ما      مگر عکس چهره تو در افتد به جام ما

جز یار هر چه هست فراموش کرده ایم      ایستمت در طریقت ذکر دوام ما

از خود شدم که دوش می‌خواند مطربی      بی‌نی و شعر «حافظ» شیرین کلام ما

ما در پناه عکس رخ یار دیده ایم      ای سی خبر ز لذت شرب مدام ما

یکی از شعرای فارسی از لکهنو به نام «موهن لعل» صاحب دیوان و مؤلف

تذکره‌الشیخا که در اواخر قرن دوازدهم و اوایل قرن سیزدهم زندگانی کرده،

شاعری یکم لهجه و شیرین کلام بوده است. این شاعر هم اشعار «حافظ» را تبع نموده و

مستظومه‌ای در تتبع از غزل «حافظ» به مطلع:

عکس روی تو چو در آینه جام افتاد      عارف از حنّه می در طمع خیم افتاد  
ساخته که چنین است:

عکس رویست شب مهتاب چو در آب افتاد      تب و تاب عجبی در دل بی تاب افتاد  
صبح برخاسته ای ماه نیکویی لب نام      لرزه از بیم بخورشید جهان تاب افتاد  
نبرد بی تاب به تاب دیگری جان مرا      تاب هاشی که در آن طره بی تاب افتاد  
به فقط شعرای فارسی هند، بلکه شعرای زبان اردو مانند: «خواجه میر درد»،  
«میر تقی میر»، «ابریاض خیرآبادی»، «جگر مرادآبادی» و... از چشمه فیاض و عرفان  
محض «خواجه شیراز» سیراب شده‌اند، چنانکه اشارات و ظرر تخیل «حافظ» در اشعار  
آنها انعکاس یافته است. «جگر مرادآبادی» در مجموعه کلام فارسی که به عنوان  
«زبان شیراز» انتشار یافته، غزل‌های خوبی در پیروی از «حافظ» دارد. مثلاً غزل پُر شور و  
نشاط «حافظ» را به مطلع زیر:

این خرقة که من دارم در زهن شراب اولی      وین دفتر بی معنی عرق می تاب اولی  
تقلید نموده و اشعار نفی و نقیسی گفته:

مست است جگر از می مست می تاب اولی      او خانه خرابی هست او خانه خراب اولی  
مست طالب آرام آرام نمی خواهم      بر جان من خسته صد گونه عذاب اولی  
سباز بدم گشتی وز من بشو واعظ      از هر دو جهان شویک جام شراب اولی  
من ساغر می در کف مطرب تو بخوان پردف      صد تو به و صد طاقت غرق می تاب اولی  
ناگه جگر این مستی بشو سخن «حافظ»      رمیدی و خرابانی در عهد شباب اولی



## ترجمه‌های شاهنامه به زبان بنگالا

پرفسور گلیم سه‌سرامی  
دانشگاه راجشاهی، بنگلادش

با گفته صادق که در سراسر مملکت بنگال زبان فارسی تقریباً شش قرن و نیم، زبان رسمی بوده، پس از فتح بنگال به دست اختیارالدین محمد بختيار خلجی به سال ۱۲۰۲ م تا آخر دوره سلطنت تیموریان هندی به سال ۱۸۳۵ م زبان فارسی، زبان رسمی و اداری بود. پیش از این، بعضی از صوفیه مثل شیخ جلال‌الدین تبریزی و غیره از ایران و ترکستان و افغانستان برای توسعه و اشاعه اسلام در سرزمین بنگال وارد شدند. زبان ایشان بیشتر فارسی بود. غیور مردم عامه، به ویژه شعرا و ادبای زبان بنگالا تحت تأثیر زبان و ادبیات فارسی قرار گرفتند و کتاب‌های فارسی مثل گلستان و بوستان «سعدی»، تذکرة الاولیای فریدالدین «عطار»، یوسف و زلیخای «جامی» و هفت پیکر «نظامی گنجوی»، رباعیات «عمر خیام» و منتخبات غزل‌های «حافظ» را به زبان بنگالا درآوردند. متأسفانه در عهد انگلیسی زبان فارسی مقام قبلی خود را از دست داد و به جای زبان اردو در سال ۱۸۳۶ م زبان رسمی قرار گرفت. با وجود تسلط انگلیسی‌ها رابطه اهل بنگال با زبان و ادبیات فارسی تاکنون باقی است و نویسندگان بنگال همچنان به نوشتن اشعار و ترجمه‌های شاهنامه فردوسی طوسی به زبان خود توجه نشان داده‌اند. چنانکه شاهنامه مثل دیگر کشورهای جهان در ادبیات بنگالا نیز مؤثر گشت.

۱- قدیم‌ترین ترجمه شاهنامه فردوسی به دست محمد خاطر که اهل بنگال عربی بود، به نام «شاهنامه بزرگ صحیح» انجام گرفتند. این ترجمه در نظم آورده شده است که به زبان بنگالا به اسم ادبیات عامه محسوب می‌شود. یکی از خصایص «ادبیات عامه»

اینست که در رسم خط فارسی نوشته می شد ولی زبانش بنگلا بود. متأسفانه متعسیر سال چاپ این کتاب در دست نیست ولی طبع دوم این کتاب با توجه به تاریخ طبع مندرج در آن، به سال ۱۸۸۶ م انجام پذیرفته و مشتمل است بر ۳۲۵ صفحه و طبع سوم از این ترجمه منظوم نیز در سنه ۱۹۳۷ م در کلکته صورت گرفته است. از این کتاب بر غیر از که بستر از صد سال، روش ترجمه شاهنامه فردوسی و احوال او به زبان بنگلا آورده شده بود و در مقابل دیگر زبانهای اروپائی و خاوری زبان بنگلا در این مورد عقب مانده است. استاد محترم دکتر دیبج الله صفار در کتاب خود درباره ترجمه شاهنامه اثر فارسی به زبانهای اروپائی و غیره تذکر داده اند ولی زبان بنگلا در این فهرست زبانها جای ندارد.

۲- در همین دفتر مرملی (۱۸۶۱-۱۹۳۳ م) بود که احوال حکیم ابوالقاسم فردوسی را به نثر درآورد و طبع اول کتاب وی در سال ۱۳۰۵ بنگلا (مساوی با ۱۸۹۸ م) و طبع دوم در سنه ۱۳۱۸ بنگلا (برابر با ۱۹۱۳ م) صورت گرفت. اسم این کتاب «احوال فردوسی» است که دارای ۱۶۶ صفحه می باشد. مجله ها و روزنامه های آن دوره درباره این کتاب در ضمن بررسی، آرای موافق و سوده مند مطرح کردند و توصیه کرده اند که این کتاب باید شامل حساب درجه متوسطه شود. «مربیان بازار بزرگ» روزنامه معروفه انگلیسی زبان شهر کلکته درباره این ترجمه می نویسند که «احوال فردوسی همان طور که از عنوان کتاب دیده می شود، رنگی نغمه ریای فردوسی است که شاعر زنده جاوید دامنستان رومیه فارسی به نام شاهنامه می باشد. این مجلد مختصر برای ما سر چشمه مسرت و باعث افتخار است، این کتاب خیلی شسته و پاکیزه به زبان بنگلا نوشته شده است. درباره این کتاب مشهور اظهار نظر بیشتر لازم نیست».

طبع نهم این کتاب در دست بنده است که به سال ۱۳۴۶ بنگلا (مساوی با ۱۹۳۹ م) چاپ شده است. این کتاب مشتمل بر هشت باب است که تفصیل آنها در زیر آورده می شود:



باب اول: تولد و تعلیم فردوسی.

باب دوم: اسباب تدوین شاهنامه.

باب سوم: مسافرت شاعر به غزنین.

باب چهارم: ملاقات فردوسی با شعرای دربار غزنوی.

باب پنجم: دعوت فردوسی در دربار سلطان محمود و دستور دادن برای

نوشتن شاهنامه.

باب ششم: به پایان رسیدن شاهنامه.

باب هفتم: مصافی شدن سلطان محمود و فرار فردوسی.

باب هشتم: برگشتن شاعر به وطن خود، فوت کرد و به آرزو رسیدن فردوسی.

نویسنده این کتاب، بعضی از اشعار فردوسی را هم به سلیک نظم درآورده است.<sup>۲</sup>

همچنین نویسنده (موقل حق) شاهنامه را بالترتیب در سال ۱۹۰۹ م و ۱۹۱۸ م به سه

ترجمه و چاپ کرده است. بخشی اول این کتاب در دست است که در شماره ۲۹،

حیاتان کینگ، کلکته (بنگال غربی) منتشر شده و بخشی دومش به تکمیل نرسیده است.

علاوه بر این کتاب فول انگلیسی که به زبان انگلیسی است، به این عبارت فارسی

نوشته شده است:

در اصل شاهنامه به فقط تاریخ منظوم است بلکه تاریخ فعالیت‌های پادشاهان قدیم

ایران نیز است.<sup>۳</sup>

گزارشی دربارهٔ باب‌های این کتاب که مشتمل بر ۳۳۷ صفحه است، در زیر

داده می‌شود:

کیومرث، هوشنگ، طهمورث، جمشید، دربارهٔ عشق شهزادی زابل، رسیدن

ضحاک در خواب، کاوه آهنگر، فریدون و سه پسرش، ایرج، منوچهر، جنگ منوچهر

درماریه زاک، خواب دیدن سام، داستان عشق رودابه، در بیان رستم، مرگ منوچهر.

۲ آقای دکتر غلام قلین، استاد زبان بنگالا در دانشگاه راجشاهری با مقدمهٔ مفصلی دربارهٔ ترجمه‌های این

کتاب در بار دیگر به توسط نوروز کتابستان، بنگالا زبان، داکا در سال ۱۹۶۵ م منتشر کرده است.

پادشاهی بود، آمادگی افراسیاب برای جنگ، حمله آورشدن افراسیاب بر کابل، پادشاهی گر شایب، پادشاهی قباد، پادشاهی کیکاؤس، و سخن کیکاؤس به مازندران، هفت خوان رستم، باز آمدن کیکاؤس به ایران زمین، وزم نبرد کیکاؤس پادشاهان هخامنشی، حمله افراسیاب بر ایران زمین، آمدن کیکاؤس به وطن خود، کتاب السوء، جنگ کردن هنگام شکار، داستان سهولت و سحر سهولت برای جنگ - تا این جا جلد اول شاهنامه و بخشی از جلد دوم فقط ترجمه شده به نظر شده در جلد تیسر از این برای تکمیل ترجمه کامل شاهنامه لازم می باشد.

۴- کتاب چهارم به نام دوستان شاهنامه اثر سده هجری میان می باشد که در نشر ساده نوشته شده است و مخصوصاً برای بچه ها است. این کتاب کوچک در داگه در سال ۱۹۴۹ م و ۱۹۵۷ م چاپ شده است.

۵- کتاب پنجم به عنوان «شاعر شاهنامه» در ضمن احوال فردوسی در نشر برای بچه های مدارس ابتدائی نوشته شده است. نویسنده این کتاب بهمن نیش رای یکی شخصیت ادبی غیر مسلح است این کتاب مختصر، از طرف نهاد فرهنگ اسلامی داگا به سال ۱۹۸۱ م منتشر شد.

۶- قند ابراهیم تألیف مرحوم عبدالجلیل است که در شهر کهولک متخصص حقوق بود ولی به زاد فارسی خیلی علاقه داشت. مؤلف در این کتاب غیر از شاعران دیگر ایران، احوال فردوسی و مختصری درباره شاهنامه آورده است. تفصیل طبع اول این کتاب به دست سده فرمیده ولی چاپ دوم این کتاب به سال ۱۹۶۳ م صورت گرفته است.

۷- داستان شاهنامه کتاب نر چکی از قاضی ابوالحسن است که اولیس مرته در سال ۱۹۶۴ م در داگا چاپ شد. مؤلف در این کتاب قصه های شاهنامه را به طور مختصر و در نشر ساده برای خوانندگان و علاقه مندان فارسی نوشته است.

۸- شاعران ایران اثر مرحوم پرستور مقصودالدین رئیس امینی محسن ربان منگلا در دانشکده دوشی داگا است. این کتاب مشتمل است بر بیشتر از یک هزار صفحه که در آن

احوال و آثار تقریباً همه شاهزادگان معروف ایران آمده است. در این اثر همچنین تعدادی از روایات و حاشیه نیز به زبان بنگالا ترجمه شده است. نویسنده مذکور ضمن احوال و آثار هر شاهزاده امثال اشعار فارسی نیز برای استدلال آورده است. این کتاب از طوبه فرهنگستان بنگالا در داکا نخستین بار در سال ۱۹۶۸ م و دوباره در سال ۱۹۷۸ م انتشار یافت. در مقایسه با کتب دیگری که پیرامون فردوسی و شاهنامه به رشته تحریر درآمده است، این کتاب مفصل تر است و نویسنده درباره فردوسی طوسی روایات مختلفی در ضمن تدوین شاهنامه بیان نموده است. به قول پرفسور منصورالدین تدوین شاهنامه در دربار سلطان محمود صورت نگرفته بلکه آغاز آن در وطن شاعر (طوسی) انجام پذیرفته است. زیرا که در شاهنامه اشاره شده است که ۳۵ سال در تکمیل شاهنامه سپری شده در حالی که پادشاهی سلطان محمود فقط سی و یک سال بود.

۹- «شاهنامه فردوسی» (منظوم) با مقدمه مفصل و نقد و بررسی زبان بنگالا نوشته شده است. مجلد اول آن در دو بخش مشتمل بر تقریباً یک هزار صفحه به سال ۱۹۷۷ م و ۱۹۷۹ م به سعی فرهنگستان بنگالا منتشر شده بود. متأسفانه پنج هزار صفحه از آن به صورت خطی در انتظار چاپ به مدت شانزده سال در همین فرهنگستان بدون توجه افتاده بود. خوشبختانه به نامیت چنین هزار مائه تدوین شاهنامه فردوسی، این مطالب به سال ۱۹۹۱ م در شش مجلد که دارای ۳۹۹۲ (تقریباً چهار هزار) صفحه است به چاپ رسید. مترجم این کتاب فقید منیرالدین یوسف (۱۹۱۹-۱۹۸۷ م) مرد فاضل و باسواد و از خانواده شاعران و ادبای فارسی و اردو از مملکت بنگلادش بوده است. این ترجمه در ۱۹۶۳ م آغاز شد و به سال ۱۹۸۱ م به پایان رسید یعنی نویسنده تقریباً ۱۷ سال مشغول این کار بود بدون شک و تردید گفته می شود که این ترجمه از میان همه کتب مذکور راجع به فردوسی و شاهنامه او معروف تر، معتبر تر و کامل تر محسوب می گردد و حقیقت آنست که پس از مرگ مؤلف ارزش و اهمیت این کار بر علاقه مبدان فارسی و فردوسی آشکار شد، چنانکه امروزه از او به عنوان یکی از

روزگاری شاعران و مترجمان کشور سنگلادش را می‌کنند.

در آغاز کتاب مرحوم میرالدین یوسف مقدمه‌ای مفصل مشتمل بر شصت صفحه نوشته است و آن را به پنج بخش تقسیم کرده است. بخش اول درباره وضع سیاسی ایران در زمان فردوسی، بخش دوم درباره مقایسه کتاب ادبیات عالم با شاهنامه فردوسی است. در بخش سوم، نویسنده تاریخ و تفصیل زبان فارسی و روابط آن با زبان‌های افغانی و هندی و اوستا و سانسکریت را مورد بحث قرار می‌دهد. بخش چهارم مشتمل است بر خلاصه داستان شاهنامه و بخش پنجم به نقد و بررسی شاهنامه اختصاص دارد.

۱- «نام ایران ایران» اثر محمد برکت الله است که در آن احوال و آثار نه نفر از شاعران و دانشمندان ایران تذکره داده شده است که عبارتند از فردوسی، عمر خیام، «سعدی»، «ناصر خسرو»، «نظامی»، «هکاتر»، «فردوسی»، «حافظ»، «جامی»، «ابن سینا» و «نام عزالی». مجلد اول این کتاب به سال ۱۹۴۹ م و مجلد دوم به سال ۱۹۳۲ م در کلکته چاپ شده بود و هر دو مجلد باهم در سنه ۱۹۶۵ م از طرف بنیاد فرهنگ اسلامی، داکا منتشر شده است و طبع هفتم آن در سال ۱۹۸۷ م که از همین اداره چاپ گردیده، در دست است. نویسنده در آغاز کتاب مقدمه‌ای جالب و پرمغز به تحریر آورده است.

در آخر باید اشاره کرد که غیر از کتاب مرحوم میرالدین یوسف در همه کتاب یک مهر مشترک مشاهده می‌شود که نام شاعر ایران عنصری را، «انصاری» نوشته‌اند. احتمال قوی می‌رود که نویسندگان بعدی به تبع از نویسنده قبلی به این اشتباه مسافرت ورزیده‌اند. دوم اینکه هیچ یک از کتب نامبرده نقد ادبی ندارد. سوم اینکه غیر از مسلمانان، نویسندگان مذاهب دیگر هم با توجه به علاقه به زبان فارسی، درباره ایران فردوسی و «حافظ» و «سعدی» کتاب‌ها نوشته‌اند. خلاصه اینکه فردوسی در سراسر دولت جمهوری سنگلادش محبوبیت و اهمیت به سزائی دارد.



## رساله‌ای از میر عظمت الله «بیخبر» بلگرامی

دکتر سید حسن عباسی

رادیو ایران، تهران

میر عظمت الله «بیخبر» بلگرامی (متوفی: ۱۱۶۲ هـ) از عرفا و شعرائی قرن دوازدهم است که در هشتاد و سال عمر می‌نورده است. پدرش میر سید لطیف الله بلگرامی معروف به شاه‌لذا (۱۱۶۳-۱۱۵۳ هـ) نیز عارف نام بود. آزاد بلگرامی (۱۲۰۱-۱۱۱۶ هـ) شاعر و تذکره‌نویس معروف فارسی‌نویز، شاه‌لذا بود و در اکثر کتاب‌های خود از آن‌جمله: «سیر المحققین»، «محررة طیبه» و «المزکرات» شرح احوال شاه‌لذا را به تفصیل گنجانده است. همچنین آزاد بلگرامی «میر عظمت الله «بیخبر» بلگرامی» نیز فصیحیت و مهارت خاصی نشان داده و تصانیف او را در تذکره‌های خود بیان داشته است. آزاد درباره «بیخبر» می‌نویسد:

«حق تعالی ایشان را از قابلیت ظاهری نیز نصیبی خوش عطا کرده بود و در شعر گویش و شعر محلی کامل بودند و در اشعار خود مضامین دقیق و باریک ایجاد کرده‌اند. کلیات اشعار ایشان از غزل و قصیده و رباعی و غیره قریب هشت هزار بیت است و از تألیفات ایشان است قصصی الاشیاء که در هرجه هفت روز تألیف کرده‌اند و رساله صاف شاهانه و انشائی استغاثیه و گلشن‌نامه و تذکره الشعراء منشی به صفت «بیخبر» و غیره... و مجال ایشان بیست و چهارم ذی‌حجده روز دوشنبه سنه الثبی و اربعین و مائه و الف در دهلی اتفاق افتاد. مزار ایشان در حوال مرقد سلطان المشایخ نظام‌الدین اولیا است. احقر العباد سید غلام علی آزاد در وفات ایشان تضرع‌ای گفته که در هر مصرع عشر تاریخ است، در این جا بر مطلعش اختصار رفت:



میرد. جوش فراوان سار عقاب اتم / اشک می‌ریزد بلور دیده می‌گازد دلم  
و همال تاراج از کبر آینه فرامی برآورده و یک عده مطلوب به حسن تعبیه داخل آن  
نموده: نفسی نخبه عظمت الله.<sup>۲۱</sup>

و بحیرة دیگرانی آثار گرانهای از خود به یادگار گذاشته است. از آن جمله:

۱- دیوان اشعار فارسی مشتمل بر قصاید، غزلیات، رباعیات و مشویات حدوداً  
هفت یا هشت هزار بیت.

۲- سده و بحر: تذکره شعری پارس گوی سه قاره است که در سال ۱۱۴۱ هـ ق  
تألیف نموده است این تذکره از احمدی (پدر مؤلف) آغاز می‌شود و به احمد یار خان  
یکم لاهوری به پایان می‌رسد.<sup>۲۲</sup>

۳- رساله مآقی و ذل: رساله است مختصر در فضیلت عقل و ادراک.<sup>۲۳</sup>

۴- غبار خاطر.<sup>۲۴</sup>

۵- قصص الانبیاء.

۶- رساله مناقب شاهانه.

۷- انشای استغایه.

۸- گلشن نامه.

۹- گرامی نامه.

### گرامی نامه

گرامی نامه رساله است کوتاه که نزد دیگرانی آن را در ایام المحققین جاری داده  
است. این رساله درباره وحدت وجود است و در آن به پیروی حق تأکید شده است  
عبدالحی نیز از این رساله یاد کرده است.<sup>۲۵</sup>

۱- ایام المحققین، ص ۸۷.

۲- دکتر علی رضا شوی: تذکره نویسی فارسی در هند و پاکستان، ص ۳۳۲.

۳- این رساله به کوشش دکتر مظفر اقبال در مجله دانش اسلام آباد، شماره ۸، بهار ۱۳۶۶، ص ۵۵-۵۶  
چاپ شده است.

۴- چاپ شده است.

۵- رساله الصراط، ۱۸۲/۶.

و به‌خبره بلگرامی در آغاز رساله می‌نویسد که: «ای چند کلمه در جواب گرامی نامه آن جان عزیز است می‌شود آقا معلوم نیست که محابث «به‌خبره» در رفعة اولی آن جان عزیز» و در رفعة ثانی «افضل الفضلاء کیست؟» دکتر فضل الرحمن ندوی رساله گرامی نامه را در نامه‌های شاه لاهور شعرده است که صحیح نیست.<sup>۱</sup>

این رساله را به حال از چشم محققان و پژوهشگران پنهان بود، خو شبخته به نوحه آزاد بلگرامی در کتاب ایس المحققین است و مسقط گردیده است و از خطر نابودی محفوظ و مصون مانده است. نسخه‌های ایس المحققین به شرح زیرند:

۱- کتابخانه دانشگاه اسلامی، علی‌گروه، ذخیره حبیب گنج، شماره ۲۱/۳۵، استعینق، احمد علی، ۱۲۶۶-۱۲۹۰، ص ۱۷۹.

این رساله اگر اگرامی نامه از ص ۷۸ آغاز می‌شود و به ص ۸۱ به پایان می‌رسد. فی‌لزم این نسخه به توسط آقای حکیم ظل الرحمن به دست ابتجانب رسیده است که بر خود لازم می‌دانم از محنت و لطف و همکاری ایشان در کار پژوهشی تشکر نمایم.

۲- کتابخانه آصفیه، حیدرآباد ۳- آرشیوی ایالتی اتراپردش، اله‌آباد. و ۴- کتابخانه مرکزی دانشگاه حیدرآباد.

### رساله گرامی نامه

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله الذي هو الأول هو الآخر هو الظاهر هو الباطن والقלו على بيته من قال انا احمد بلانيم<sup>۲</sup> و من راني فقد راي الحق.

بعد هذا این چند کلمه در جواب گرامی نامه آن جان عزیز است می‌شود. آنکه وجود حضرات جل و علا چنانکه واجب است، بر منش او نیز بر تندها واجب و فرضی، و همچنانکه ای ۱۷۸ ذات پای رسول ﷺ محض خیر و صلاح است، تبیین احکام او هم

۷ حدایتش ژرنال، شماره ۷۶-۶۹، ص ۱۶-۱۰۲

۸ استاد آفرین سخن به نامی ﷺ چند معصومین دارد و نزول و معنی آن نیز باطاعت صحیح مبارک و صلوات است (فد پارس)

موجود حکمت است و ملاحظه آنکه کسانی که بر این قدر اکتفا کرده‌اند و همین مرتبه را کمال شعر دانسته اند، بویژه از حقیقت سرده‌اند بلکه اولئك کذاهام بل هم اصل اند، چه وقت انسانی مدعی آن است که این کسی در فکر حقیقت هر شیء خصوصی در طلب ماهیت حضرت داری نیست که این همه موجودات از کجا است و آن چیست و کیست؟ مردان خدا که سال‌ها از این شأقه کشیدند و عرض لا عرض پیموده لا هو جود الا الله می‌گویند و به آیه و حدیث ثابت می‌کنند چه معنی دارد.

نیست وقت آشنا طبعی که همچون مردمک

خط کشد بر جملہ دفترها به مدّ نقطه‌ای

آری العلم نقطة نکر مقدّمات رمانه که ظاهر خود را چون محققان آراسته دارند، پیرو مرشد گردیده بچاره عالمی را گمراه کردند سبحان الله! شریعتی که به تسبیح او باید مقبول شد، مردود می‌گردد کلمة الحق به گوتی ایشان باید رساند و بسا فقیران این عهد که خود را سبایند و تجرید وقت می‌شمارند، چون خرمی در سافته می‌شود، حسر از نوحیه ندارند، بی صاحب وحدت‌اند و بی طالب وحدت، انصاف چنان می‌خواهد هر فقیری که بر وحدت وجود قائل باشد، او را به فقیر توان گفت و نه پیرو فقیر، بلکه از مسئله فقرا بدر باید کرد چه اصل مشرب ایشان آن است که ماسوای خدا هیچ موجود نیست. پس آن کسی که معتقد این اصل نباشد و دلش لذت این قسم سخنان بر ندارد، خطا که مغلذ خواهد بود. نمی‌گوییم که همچو بی خودان چند که طاقت نشأه نوحیه ندارند طریقه‌ای که مخالف شیخ شریعت باشد، ورزند. اگر چه سالک راه حقیقت را هر قدم لغزشی لاحق می‌شود، چنانچه گاهی منسوب به کفر و گاهی منتهی به ذمیر می‌گردد لیکن خدا بر آن است که اگر (ص ۷۹) صد سالنگ برود، یک قدم از جاده شریعت بیرون نیند.

شعر

هزار بار توان کرد ما خدا شوخی و لیکن دم توان زد به مصطفی گستاخ

الحاصل فیر کسی است که موحد و محقق باشد، بلکه آدم همان است که معشیر  
وحدت وجود شود اکثر عزیزان توحید را موقوف بر حال داشته‌اند. حیف و حدایی که  
موقوف بر حال و قائل باشند وحدت در ذات خود الآن کماکان است، مگر خود را  
نشناخته باشیم، از ماست که بر ماست:

آن که من سرگشته‌ایم، منم

همکما به دلائل ثابت کرده‌اند که وجود این همه موالید ثلاثه از امتزاج عناصر اربعه  
است و عناصر اربعه که فی الحقیقت باهم یکی‌اند، از فلک اول موجود شده و فلک اول  
از فلک دوم همچو هر یک فلک درجه به درجه از جسم کل و جسم کل از عقل کل تا  
یکه منتهی می‌شود به واجب الوجود. پس هر چه در وجود آمد و به نیاس ممکن  
حیوه گر گردید، جز واجب الوجود نیست یعنی لا موجود الا الله خود به خود واجب  
است و ثابت.

روزی در مجلس شریف حضرت شاه لذه‌ها به تفریحی عریضی گفت همه ازوست.  
دیگری گفت همه اوست. آن حضرت فرمودند: هموست و ماست شدند. از این جا  
است که دم و قدم نامحرم است و هر که قدمی در راه طلب بردارد، صد فرسنگ از منزل  
دور افتد.

### مثنوی

طلب آفت است و ارادت وصال      وجودت حجاب است و وجدان محال  
شعانی نرسد و حسنی حضور      غرور است نفسانی ای دور دور

### بیت

حق گو و گجا نمی‌تواند بودن      یا نسور دجالی نمی‌تواند بودن

### شعر

غیر ما نیست دیگری موجود      تا خدا کیت جنگ باید کرد



ملوک جود دم از قدیم رند      ها و هو را میدان در نیم رند

جان من! اینقدر سقوط گزینش شده به مطالعه درآمد و آنچه اکنون حاضر است،  
بهر نور نوشت. دور دور مردم بی دانش اصدا گویند در مذهب تشیع گفته روایت من  
می گویم که حق را به دست که جبر و ایمان خود مبارک، اللهم صل علی محمداً و آله بقدر  
خسته و جداله.

### رفعه ثانی

#### قصه افسانه اسلام

داده شما که مشعل جدید افراشته و اختلاف تمام می‌اندازد باب الله بود و می‌باید  
بر معتقد حاضر که در احصای تمام مذهب اسلام، معلوم گردد که مهرمانا! او حیدر چیزی  
است که بر معارف ما و شما معروف است و از حقیقت آن و غرضی می‌خواهند، البته از  
الهام محققان مسلم که بر احصای مشهور اسلام است، پیدا می‌شود به مطالعه درآیند. بقول  
شما که این عالم حادثه قدیم نیست. پس در حالی که جن ذات حق چیزی دیگر بود،  
احدال این عالم که غیر و علی می‌گفت، اگر چه صورت گرفت و ماده این همه موجودات  
که هر نور است؟ شاید حدی نهایی از نورگان شما به و هذه قیامت قرص گرفته باشد  
دانشی یا حدی اگر گرفت چنانکه به و اسباب او همه سوخته خاکستر شد از اینجا  
در امان که همه چیز یک چیز و یک چیز همه چیز تواند شد. وحدت عین کثرت و کثرت  
عین وحدت است. حدی که که حاد شما را بر آتش درگوید و آنچه از استثنای مذهب  
خود وارد مبارک دیگر نوشته‌اند، از غیر است که در حبس خانه مجوس اند. مقید البته  
از جلوه مطلق محروم است. صوفی را مذهب نیست و اگر هست همه مذاهب اوست.

### ریاضی

انساخت کسی سوا قفس مطلق را این سرخ و سپید و زرد و استیو را  
هفتاد و دو نفره را تو گویی باطل بر حق دانشی اگر سو دانشی حق را

بسی ۱۸۱

زیاده زیاده است.



## جنبه‌های سیاسی و اجتماعی و ادبی عادل شاهیه دکن

پرنسور شریف النساء انصاری

استاد بازنشسته دانشگاه عثمانیه، حیدرآباد

ادبیات دکن در دوران زندگی اجتماعی و سیاسی و فرهنگی خود با تحولات کشورهای مجاور و دور دست به کثرت رو برو شدید و حتی اکثر اوقات به طور موقت آزادی کشور را از دست داده‌اند، اما همواره فرزندان شجاع این سرزمین برای رهایی خود از یوغ استیلای بیگانگان فداکاری‌های چشمگیر کرده‌اند. به طوری که از مطالعه تاریخ دکن بر می‌آید، اقوام فاتح مدّتی فرهنگی خود را نگاه داشتند ولی به زودی تحت تأثیر اخلاقی و فرهنگی مردمان محلی قرار گرفته به تدریج یا محیط این سرزمین پهنار متطبیق شده‌اند.

دکن همواره با دلبامانی‌هایی رو برو می‌شده است. در نتیجه انقضای دولت همیشه بحر ستمت بزرگ و کوچک به وجود آمد که در حقیقت آن را باید بزرگترین واقعه این سرزمین دانست. عماد شاهیه، برید شاهیه، نظام شاهیه، عادل شاهیه و قطب شاهیه به علت این انقضای تشکیل شده بودند. اما سرچیل این سلسله‌ها دودمان عادل شاهیه بیجاپور بود که در ظرف مدّت کوتاهی نه تنها در امور سیاسی و امنیت ملّکی از خود لیاقت را نشان داد بلکه در امور اجتماعی و علمی و ادبی نیز شایستگی فراوانی را بروز آورد.

با گذشت زمان آنچه بر دولت عادل شاهیه گذشت یعنی انقلابات و دگرگونی‌هایی که بر این سلسله عارضی شده، همگی در حدّ خود دامن‌آنها دارد و برای بهره‌رسانی از چهره حوادث این دوره سال‌ها تحقیق و بررسی لازم است، زیرا که سهم فرهنگی و ادبی

عادل شاهه در تاریخ اقصای دکن و راجله با کشورهای همسایه و بالاخص ایران بیشتر چشمگیر می باشد.

سلاطین عادل شاهه از دانش پروران ارجمند هند محسوب می شوند و از احلاف و اتحاد قبیله آق قویونلو بودند.

از تاریخ داریخ بر می آید که از زمان نامعلوم، قبایل صحرائی در دشت ها و جلای آسیا اقامت گزین بودند و راحت و نار چنگر جان این دو قبیله ترکمان را وادار کرد که جان فرغانه را ترک گفته به ارض روم سوار شو و با توجه به این که بر علم های هر دو قبیله تسلط گوسعدان، محمد و سیاه منتش بود، آنها را «آق قویونلو» و «قراقویونلو» می نامیدند.

قبیله آق قویونلو به ایران حاکم می مهاجرت کرد. بین این دو قبیله از اوّل دشتی شدیدی وجود داشت. همواره جنگ بین ایشان برگزار می شد. جهان شاه آخرین فرمانروای طایفه قراقویونلو بعد از فراغت از اختلافات دولتی متوجه قبیله آق قویونلو شد و سعی کرد که آنها را مطیع سازد ولی حسن بیگ، رئیس آق قویونلو، جهان شاه را نه تنها شکست داد بلکه سایر ارتش متحبه وی را نیز قتل کرد. در نتیجه قدمت قراقویونلو ضعیف شد و سلاطین آق قویونلو در فکر نابود کردن شاهزادگان قراقویونلو شدند. سلطان مراد دوم فرمانروای روم در ۸۵۳ هجری این جهان فانی را نابود گفت و سلطان محمد، به موجب وصیت پدر سرور آرای سلطنت شد. وی یوسف بیگ، برادر کوچک را بسیار دوست داشت و بی قدریان دولت، سلطان محمد را وادار کردند که یوسف را به قتل برساند. شاه یاقو ازین قصیه آگاهی یافت و یوسف را با کمک یک نفر تاجر به نام خواجه عبداللّه به ساوه فرستاد و پسر دیگر را به جایش به قتل رسانید. بعد از چند سال خواجه عبداللّه به سفر هند رفت و یوسف را به هند آورده، به دربار محمود شاه بهمنی شرفیاب کرد. شاه یوسف را به جرگه غلامان ترک در آورد و

یوسف بیگ به تدریج به مراتب اعلی رسید و سلطان محمد بهمن وی را به خطاب یوسف عادل خان سرافراز کرد.

یوسف عادل خان در سال ۸۹۷ هجری قمری عالم اسلطان خویش را برافراشت ولی وی همواره خیر خواست دولت بهمنیه بود و به مخالفین دولت بهمنیه می جنگید. یوسف عادل شاه تحقیر کرده و سیاستمدار و شاعر بود. وی مذهب شیعه را مثل سلاطین صفویه به رسمیت انجام نداد. اهل پرتغال در زمان یوسف عادل شاه بر صحنه سیاست نمودار شدند. وی قلعه قدیمی را دوباره تعمیر کرد. یوسف عادل شاه شاهی بود نطفه، ادبیات و فن تعمیر بوده و در سال ۹۱۶ هجری / ۱۵۱۰ م درگذشت.

بعد از وفات یوسف عادل شاه پسرش اسمعیل عادل شاه در سال ۱۵۱۱ میلادی بر تخت سلطنت جلوس کرد. محمود شاه بهمنی او را با خطاب پدرش سرافراز کرد.

یکی از وقایع مهم این زمان روابط سیاسی و فرهنگی بین شاهان صفویه و سلاطین عادل شاهیه بود. شاه اسمعیل صفوی، ابراهیم بیگ ترکی را به عنوان قاصد به بیجاپور گسیل کرد و سلطان را خطاب شاه رکن السطنه و الحشمه والاقبال اعطاء کرد. در نتیجه اسمعیل عادل شاه دستور داد که اهالیان بیجاپور به موقع نماز جمعه کلاه فرمز دوره گزشتگی بپوشند. اسمعیل عادل شاه ارشاد قوی داشت و سیاستمدار هم بود. وی در زبان ترکی و فارسی مهارت کامل داشت. او هم ساختمان فلسفی درست کرد و شهر چندنبور را بنا نهاد.

مؤید عادل شاه بعد از اسمعیل عادل شاه تحت سلطنت را ریست بخشد ولی ابراهیم عادل شاه اول وی را برگزید و کشور را تحت تصرف خویش آورد. تعداد بیست جنگ‌های خود به عنوان سپاهید جنگید. این پادشاه دکن مردمان دکن را بیشتر استخدام نمود. در زمان ابراهیم عادل شاه اول فرمان شاهی به زبان فارسی و مراهمی نوشته می شد. او در سال ۱۵۵۸ میلادی درگذشت.

علی عادل شاه اول در ۱۵۵۸ میلادی بر تخت سلطنت جلوس کرد. او دانشوران را از کشورهای دیگر دعوت کرد و به آنها احترام می‌گذاشت و با کمک سلاطین همسایه سعی کرده بود دولت و جهانگیر را از صفحه هستی نابود کند و در انجام این کار موفق هم شد و جهانگیر را ویران کرد. نامبرده ذوق فوق‌العاده‌ای در معماری هم داشت. قاضی شیرازی، افضل خان، شاه احمد انجور، رمضوی مشهدی و فتح‌الله شیرازی در دربار وی به مقام اعلیٰ رسیدند. وی بسری مداخلت بنایر این برادرزاده خود ابراهیم عادل شاه ثانی را عیاشی خود را می‌کرد. چنان‌که بنی سرپرست وی قرار گرفته. وی مذهب حنفی را رواج داد و با کشورهای همسایه روابط دوستانه برقرار نمود. ابراهیم عادل شاه ثانی سابق موسیقی بوده و کتاب «نورس» مظهر ذوق وی است. او در راجه پنج‌شاهم مهارتی به‌سزا داشت و شهر نورس‌پور را آباد کرده بود. مردم دکن او را به نام «جنگت‌گرو» هم نامیدند. او قطعه‌های مختلف را فتح کرد و بعد از فرمانروائی ۴۵ ساله در سال ۱۶۲۷ میلادی فوت کرد.

ابراهیم عادل شاه، محمد عادل شاه را نامزد کرده بود. محمد عادل شاه پادشاه هفتم برده به علت هوشمندی و استعداد، ابراهیم عادل شاه وی را همواره دوست داشت. در زمان وی از بکر احمدنگر هزینه خورده و در سال ۱۶۳۵ م حمله تیموریان هندی احمدنگر را در برده هدم برد که برای مردم عامه دکن فاجعه‌ای بوده. محمد عادل شاه پادشاه‌پور را آباد کرد و قصری را ساخت. وی ساهیل پورتغال و انگلیسی روابط دوستانه داشت. همین پادشاه بود که اولین بار سنگه‌های طلائی زده بود. وی همواره از دیوان افغانه مثل موسیقی و نقاشی سرپرستی کرده گول‌گنبد در زمان وی ساخته شد. آتش، مهمان‌نوازی، جواهر و غیره شهرای معروف این دوره به شمار می‌آیند.

علی عادل شاه ثانی بعد از فوت پدر عثمان سلطنت را در دست گرفت. وی در سال ۱۶۳۸ م به دنیا آمد. شاه ناصر خدیجه سلطان وی را زیر عاطفت خویش بزرگ کرد و

او را در آنند محلّه جای دادند که زندگی کند. وی در فن حرب و سیاست و منطق و ادبیات پد مولی داشت. علی عادل شاه در ۱۹ سالگی به خطاب علی عادل شاه ثانی بر تخت سلطنت جلوس گردید. در اواخر فرمانروایی وی آثار انحطاط در سلطنت رونما شد. هرج و مرج و انتشار و اغتشاش آغاز شد. بین یومی‌ها و خارجی‌ها اختلاف مطرح گردید. مراشته از یک طرف و تیموریان هندی از طرف دیگر سلطنت عادل شاه را هدف خود قرار داده بودند. ناچار سلطنت را به تیموریان هندی تسلیم کرد. ساز هم شهنشاه عالمگیر، ارتش خود را از گولکنده به سمت بیجاپور روانه کرد و قلعه بیجاپور را محاصره نمود. ارتش تیموریان هندی نزدیک به فتح رسیده بود که خبر بستری شدن شاه جهان رسید و عالمگیر لشکر کشی را ترک گفت و برگشت. مراشته‌ها علی عادل شاه را اذیت می‌کردند. وی افضل خان را برای مدافعت از مراشته اعزام داشت ولی افضل خان کشته شد. عالمگیر زمام سلطنت را گرفت و دوباره به بیجاپور متوجه شد. تیراجی مراشته خیلی زرنگ بود او روابط دوستانه با تیموریان هندی استوار کرد و هر دو قوچ برای نابود کردن بیجاپور پیشقدمی کردند. سلطان عبدالله قطب شاه چهل هزار سوار و سپاه پیاده برای کمک علی عادل شاه گسیل نمود. ارتش بیجاپور تلافی‌های دامنه‌داری برای دفاع از خود به عمل آورد و در نتیجه ارتش تیموریان هندی محاصره را ترک کرده به طرف اورنگ آباد رفت.

علی عادل شاه شاهی در زبان عربی و فارسی و دکنی مهارتی بسزا داشت. وی شاعر هم بود و شعرا را سرپرستی می‌کرد. منها از نظر سیاسی او آخرین پادشاه سلسله عادل شاهیه محسوب می‌شود.

سلطنت عادل شاهیه فتره‌ای بوده. سراسر اصطلاحات سلطنتی و اداری دولتی از سلطنت بهمنیه که پیش از آن بوده گرفته شده بود. به طور مثال اصطلاحات سرخیل، سرینج، میر جملہ، سر نوبت، صوبه دار، مجموعه دار و پیشوا و غیره.



صاحب سائين السلاطين مفصلاً درباره اير مى نوشته است.

چهار سلطان اوليه هيچ سكه نرود نداشتند. آنها سكه‌هاى بهمنيه را به كار برده بودند. ولي على عادل شاه سكه‌هاى نقره‌اى و مسى زده بود و بر روى سكه «امداد الله غالب» و بر پشت آن «ابن ابى طالب» كنده بود.

ابراهيم عادل شاه ناسى روى سكه خود «غلام على مرتضى» و پشت آنها «ابراهيم ايلان» و روى سكه‌هاى طلايى «نور من» مى نوشت. بر سكه محمد عادل شاه اين شعر:

نور من مهر عادل شاهى      حگگت گىرو داد السهى

نوشته شده بود. على عادل شاه ناسى روى سكه‌هاى خود «غلام حيدر صفدر» مى نوشت. سكندر عادل شاه روى سكه «سلطان سكندر قادى خسرو گبىستان» مى نوشت. محمد عادل شاه روى سكه خود اين شعر:

جهان اير دو محمد گرفت زيت و جاه      يكي محمد مرسل <sup>بگفت</sup> دوم محمد شاه

مى نوشت. شير، مهر، پرتاب، نورس و تنكه، سكه‌هاى آن زمان محبوب مى شوي.

سلاطین عادل شاهیه یکی از سرپرستاران فنون ظریفه و ادبیات بودند. داستان دانش پروری و ادب یواری و بخششهای گرانبهای شاهان هند و ذکر دانشوران و صاحبان دوز را به هند و بجاپور جلب می‌کرد و بجاپور برای اهل دانش و فنون غالب کشورهای هند و بلوچ می‌آمد. به آمدن بود. ملک قسری، نر سیزی، ظهوری، کلیم همدانی، احمر یزدی از سرپرستری سلاطین ذکر بر خوردار بودند. سه نثر ظهوری، کتاب نور من، گلشن ابراهیمی، خاور نامه و غنی نامه، تذکره الملوك، محمد نامه و پسانین السلاطین یاد برد زمان عادل شاهیه به شمار می‌آید. خطاطان و خوشنویسان و نقاشان و مصوران در آن زمان، بیشتر به کار خودشان پرداختند و آثار گرانبها به جای گذاشتند.

اکثر شاهان بیجاپور شاعر و نقاش و خطاط و موسیقی‌دان بودند و از غذاهای ترکی و ایرانی بیشتر استفاده می‌نمودند. ماحندان‌های فلسفی و مستحکم در دوره عادل شاه به کثرت یافتند بود. ابراهیم‌پور، سرله نهیب محل و مساحت بزرگ ساخته شدند. علی عادل شاه نون لطفه بیجاپور را به طور جالب بنا کرده بود. گنگن محل، جاندپوری، آند محل و آب‌انبار یاد بود آن دوره هست که تا به حال دعوت به نظاره می‌دهد. ابراهیم عادل شاه، نور سیور، سات محل، دلگشا محل، حیدری برج را بنا کرده بود که تا به حال خرابه‌های آن در دکن موجود است. فلیک هندل مهندس معروف آن دوره بوده و یعقوب دایلی گول‌گنبد را طرح کرده بود.

مدرسه‌ها و خانقاه‌ها، درگاه‌هایی بودند که در آنجا تعداد زیادی از دانشجویان تحصیل می‌کرد. صنایع پارچه‌بافی هم پیشرفته بود. ابریشم از چین می‌آوردند و کتان به انگلیس فرستاده می‌شد. خلاصه اینکه فرهنگ عادل شاهیه امتزاج فرهنگ ایران و دکن می‌باشد.

سهیم عادل شاهیه در زمینه ادبیات و فرهنگ مشترک هند و ایران همواره موجب تشویق پژوهشگران و دست‌اندرکاران تاریخ و ادبیات می‌بوده است، ولی رسیدگی تاریخ و منابع معاصر دوره عادل شاه چنانکه باید، نشده. پژوهشگران و محققین به طور شایسته به آن دست نزده‌اند و گوشه‌های متعدد تاریخ و ادبیات و منابع ژرف‌اطلاعات عصر عادل شاهیه تا به حال نیازمند رسیدگی قابل توجه دانشوران می‌باشد. باید گفت که بیجاپور باوصف ارت فوق‌العاده غنی شاهان عادل شاهیه نتوانست توجه دانشوران گرامی را به سوی خود جلب کند. بنابراین از محافظان زبان و ادبیات فارسی خواهش می‌شود که توجه ویژه‌ای به حفظ و شناساندن این منابع و مآخذ مبذول فرمایند.



## غزل ۴

پرفسور محمد صدیق

استاد بازنشسته دانشگاه پشاور، پشاور

نگاه چون بکشم این غزال رعنا را	نظر چگونه بدورم جمال زیبا را
ز حرف حرف چه آرم بلب مباحرا	هزار گونه دل من بزرگ چون آمد
چگونه جلوه نمایم ز حرف معنا را	ز دید تو دل محزون چو غنچه لب واگرد
ز گونه گونه گلستان کنم شکوفا را	تو آمدی و شدم من نهال تازه رسی
ز موی موی بدن چنم شد نعاشا را	تو آمدی و چنان جلچراغ روشن شد
ز شوق و شور کنم چون بیان نعنا را	ز جزه جزه تنم آرزو چنان بشگفت
نفس نفس بشمارم کمال رعنا را	ز انبساط تو ای جان غزل غزل گویم
نظر نظر به تبسم شود دلآرا را	طنین گام تو آورد سرور و جان در دل
چه کند و نیز گذارد محیط دنیا را	سفینه دل من روی آب طغیانست

تمام عمر تو داشرفه چه نشسته لب بردی

کنون تو جلوه نمائی کنار دریا را

## بررسی برخی از رباعی‌های جالب توجه ابو سعید ابوالخیر

دکتر عبدالرزاق عرقان<sup>۱</sup>

مؤسسه فنون و جامعه‌شناسی و سنت راو نالیگه، ناگپور

سلطان شیخ ابوسعید فضل الله بن ابی الخیر قدس الله روحه العزیز (ولادت روز یکشنبه، عرژة محرم ۳۵۷ هجری / ۶ دسامبر ۹۶۷ میلادی، درگذشت روز یکشنبه، چهارم شعبان ۴۴۰ هجری / ۱۲ ژانویه ۱۰۴۹ میلادی) یکی از سرگدیزین عراقی دوره خود به شمار می‌رود و شهرتش به عنوان سخن‌سرا به ویژه سراینده رباعی به زبان فارسی زیاده‌تر از آنست که حاجتی به ذکر آن باشد به قول هرماتزانه ایران‌شناس آلمانی:

وی به آنها استاد دیرین شعر عربیانه به شمار است، بلکه حرف نظر از رودکی و معاصریش می‌تواند او را از مستکبرین رباعی که زاینده طبع ایرانیست، دانست. ابتکار او در این نوع شعر از دو لحاظ است. یکی آنکه وی اولین شاعر است که شعر خود را محصوراً به شکل رباعی سرود (و) دوم آنکه رباعی را برخلاف اسلاف خود نقشی از سر که آن نقش جاودانه باقی ماند، یعنی آن را کانون اشتعال آتش عرفان وحدت وجود قرار داد.<sup>۲</sup>

ولی متأسفانه گروهی از محققان و دانش پژوهان دور حاضر در رباعی‌های منسوب به شیخ ابوسعید شک دارند. حتی دسته‌ای از آنان سخنان منظوم او را قطعاً از وی نامبر دانسته و حتی ادعای زیرنویس می‌کنند: «سراجه می‌فرمایند»:

«بعضی شیخ ابو سعید را نیز... به ماضیت اشعاری که گاه گاه بر زبان می‌رانده، شاعر بدانسته و در زمره فدیه‌پوین شعرای منصوف به شمار آورده‌اند، اما حقیقت آنست که آن اشعار عموماً به دیگران تعلق داشته...»<sup>۱</sup>

ابو السیّد ناشی از روایتی است که محمّد بن منّور در تألیف خود به نام «اسرار الشّرح فی مقامات الشّیخ ابی سعید» به فراز زیو آورده است.

شیخ الاسلام حدّ این دعاگوی خواجه ابو سعید<sup>۲</sup> چنین آورده است که جماعتی بر آنند که بجا که بر زبان شیخ رفته است او گفته است، و نه چنانست که او را چندان استعراق بودی به حق که پروای بیت گفتن ندانستی، الا این یک بیت که بر ظهیر رقعه حصر، پشت و این دو بیت دیگر درست گشته است که شیخ گفته است:

حسان مزین خاوران عاری نیست / کفی یاقین و روزگار من کاری نیست  
ساعطف و سوارش حسان نو مرا / در دادن صد هزار جان عاری نیست  
دیگر همه آن بوده است که از پیران یاد داشته است.<sup>۳</sup>

این روایت قطعاً درست و باورکردنی نیست. نظر به توافقی که در دست ماست، جای هیچ‌گونه شک نیست که شیخ نه تنها شعر می‌گفته بلکه شاعر زیردستی هم بوده است. شاعر روان سعید یقینی، گردآورنده سخنان منظوم ابو سعید ابوالخیر در پیشگفتاری که بر کتاب نامرده نوشته است، این روایت متنبه را با دلائل مضبوط و مقنع ازاله و بطلان نموده است.<sup>۴</sup> پیشینه‌ها نگارنده این مضمون غیر از این نیست که دلائل شادروان سعید تلخیصی را در این جا اضافه نکرده، و خواهد دیگری را که از

۱ شعر ادب فارسی (پیاپی دوم)، ص ۱۵۳.

۲ بیره شیخ ابو سعید ابوالخیر.

۳ اسرار الشّرح فی مقامات الشّیخ ابی سعید، به اهتمام دکتر ذبیح الله سیّد، تهران، ۱۳۳۹ ش.

۴ پیشگفتار سخنان منظوم ابو سعید ابوالخیر، با تصحیح و مقدمه و حواشی و تعلیقات سعید سیّدی، تهران، ۱۳۳۲ ش، ص ۲۰-۳۵.



تطبیق داده بعضی از اطلاعات مهمی که از کتاب اسرار التوحید راجع به شیخ ابو سعید است مستخرجی از ریاضیاتی بهم می‌رسد مورد بررسی قرار داده و بر آنها بسط و طی رسیدگی نیز خواهد شد. حدهای جالب توخته ریاضیات مورد مطالعه را نیز روشن سازد. در این که شیخ ابو سعید عارفی کامل و حائز مقامی بلند روحانی بوده و لغوی‌دانی مادی بر طبقات مختلف مردم پند آفریده بود، جای هیچ شک نیست. وی معمول‌دانشی در محاسن‌هایی که برای او شده مریدان و اطرافیانش برگذار می‌شد، پسند و موعظت گفتی و سخنرانی خویش را همواره با اشعار و ابیات مساجد و دعوت‌های به تکلیف کردی و در تهیه هر یک از آن هفت‌ها، مبلغی در حدود هزار دینار خرج نمودی و علی‌رغم عمر مترواح و متدیان عصر خود به قول و سماع کار داشتی و چون راه را فرستادی<sup>۴۶</sup> بابو این شریعت مداران به ویژه قاضیان و محتسبان و فقهاء به انکار و حسرت و بدخواهی او برخاسته در پی آزار و عقوبت، بلکه بعضی‌ها در صدد حال او هم شده بودند این وضعیت ناموافق را در ریاضی‌های متعدد خویش شرح داده است. از آن جمله در یکی از ریاضیات خود به رفتار معاندانه و دشمنانه مردمان فرعون صفت اشاره نموده می‌گوید:

باربنا تو زمانه را دلیلی بقمرست      نمرودان را پشه جو بلی بقمرست  
فرعون هفندان همه زمر دست شدند      موسی و عطا ورود نبلی بقمرست<sup>۴۷</sup>  
ریاضی‌های زیر حاکی از آن وضعیت و غیم و نااملا می‌اند که درباره شوالگیری و کینه‌ورزی و بدخواهی دشمنان نسبت به شیخ قلعی گردید:

دشمن چو بسا در نگیرد بدبیند      عیبی که بر ماست یکی حسد بیند  
ما آینه‌ایم هر که در مانگرد      هر نیک و بدی که بیند از خود بیند<sup>۴۸</sup>

۴۶ اسرار التوحید، ص ۹۷.

۴۷ سخنان منظم ابو سعید ابوالخیر، ص ۱۲.

۴۸ همانجا، ص ۳۶.

هرگز نبود شکست گهر مقصودم آورده باشد دلی ز من تا نبودم  
مدد شکر که چشم عیب بینم گورست خادام که خود نبستم، محمود<sup>۹</sup>

۵

و شایسته بود بر هم خاست تا کسی ترویج چنین مناع گامد تا کسی  
تو معدوم، خیال هستی از تو فامد باشد، خیال فامد تا کسی<sup>۱۰</sup>  
در رباهی زیر برای این که رفتار دشمنان بد مرشت هست به او تغییر یابد و آنها  
با لطف و مهر با من برخورد کنند، به الهوان دعا می فرماید.

ای خبائث ذوالجلال وحی رحمان سازنده کارهای بی سامانان  
حسنان مرا مطیع من می گردان بی رحمان را رحیم من می گردان<sup>۱۱</sup>  
سر گروه مکران شیخ ابو سعید دو کس به نام قاضی حاعد (رئیس اصحاب رای و  
رهبر)<sup>۱۲</sup> و استاد ابو نکر اسحاق کرامی (مقدم کرامیان)<sup>۱۳</sup> بودند. هر دو توطئه پیچیده  
در صدد آن بودند که شیخ ابو سعید را با جمله سریدان و پیروانش به دار رسانیده  
از بین ببرند، اما بر اثر کرامت‌هایی که از او مشاهده کردند، از آن خیال درگذشتند و  
به زودی بی به حقیقت و صداقت ملک و مرنه روحانی او برده رو به توبه آوردند.  
قاضی حاعد در بیکم روسی همانندی نداشت، از این جهت مردم او را «ماه نسابوره»  
می خواندند. شیخ ابو سعید نیز او را به همین لقب یاد کرده می گوید.

گفتی که منم ماه نسابور سرا ای ماه نسابور نسابور سرا  
آن سر سرا و آن ما نیز سرا یا ما بشکوی که خصومت ز جیرا<sup>۱۴</sup>

۹- سخنان منظوم ابو سعید ابوالخیر، ص ۶۱.

۱۰- همان، ص ۹۵.

۱۱- همان، ص ۷۱.

۱۲- اسرارالقمحیت، ص ۸۷.

۱۳- همان.

۱۴- همان، ص ۸۲ و نیز سخنان منظوم ابو سعید ابوالخیر، ص ۱.

این رباعی را نباید مسلماً از شیخ ابو سعید دانست. اگرچه پس از جانب شدن قاضی شافعی سروده شد اما نکته جانب توحه این رباعی یادآوری خصه است او نیست به شیخ است که چندی ازان در دل خویش پرورش می‌داد. دلیلی دیگر اینکه محمد بن مؤثر (ابن ابراهیم حنبله قاضی شافعی) شافعی را از نیکویی روی ماه شامور گفتندی. شیخ گفت: ... ثبت کرده است.

عده‌ای از رباعی‌های شیخ ابو سعید محلو از مقامین عرب و غیر هادی و بی سادّه مانند اظهار دلجوئی به عرب‌روانی که گاه گاهی دچار علت‌های بدنی گردیدند، می‌باشند از آن جمله دیوانه درباره شکستن دندان‌های خویش سروده است. یکی از آنها اینست: افاده منم بگوشه بیت حزن غم‌های جهان موسس غم‌خانه من یارب تو بفضیل خویش دندانم را بخنای سروح حضرت ویر قرون<sup>۱۵</sup> ظاهر این رباعی مربوط به زمانیت که دندان‌هاش به سنی گراییده و به گمان قوی چندان از آنها شکسته بودند. رباعی دیگر که ذیلاً نقل می‌گردد، حتماً در زمانی گفته باشد که هنگام دندان او اثر مالحور دگی شکسته بودند:

دارم گله از درد نه چندان چندان باگریه توان گفت نه خندان خندان در و گهرم جملہ سفاراج برفت آن در و گهر چه بود دندان دندان<sup>۱۶</sup> درباره به تاراج رفتن دندان‌های او حکایتی است شامل در کتاب اسرارالترجید که مضمون رباعی فوق را به اثبات می‌رساند. مؤلف کتاب نامبرده به روایت ابو صالح (میرد خاص شیخ ابو سعید) که خدمت خلال وی به عهده داشت، می‌نویسد: شیخ را در آخر عمر تک دندان بقی ماند به<sup>۱۷</sup> نظر به این بیان روشن جای تردید نماند که رباعی‌های مذکور اثر فکر شیخ ابو سعید اند.

۱۵. صحاح منقول ابو سعید ابوالخیر، ص ۷۰.

۱۶. همان، ص ۷۲.

۱۷. اسرارالترجید، ص ۱۲۲.

برخی از رباعی‌های شیخ ابو سعید ابوالخیر که به مناسبت اظهار دلسوزی به بعضی از عزیزانی که به درد‌های گوناگون مانند درد چشم و درد گوش و درد پا مبتلا گردیده بودند، سروده شده است، عیانگر جنبه‌های بسیار جالب توجه‌اند و همانا کمال هنرنمایی سراینده عریض را نشان می‌دهند. یکی یکی از آنها به لحاظ چگونگی ناراحتی‌های یادآوری شده مورد رسیدگی قرار می‌گیرد:

سنا از این قبل رباعی‌ها متعلق به کسی است که گاهی به درد چشم مبتلا شده بود. چنانکه از این رباعی‌ها بر می‌آید، شیخ او را خیلی دوست می‌داشته، و از این جهت به مناسبت موقعیت به عنوان دلسوزی احساسات صمیم قلبی خود را بالهجه غمتاک و اثر انگیز بدین قرار شرح داده است:

تا درد رسید چشمم خونخوار ترا      خواهم که کشد جان من آزار ترا  
بیارب که ز چشم زخم دوران هرگز      دردی نرسمد نرنگی بیمار ترا<sup>۱۸</sup>

❦

من دوش دعا کردم و باد آمینا      تا به شود آن دو چشم یادا مینا  
از دیده بد خواه ترا چشم رسید      در دیده بد خواه تو یادا مینا<sup>۱۹</sup>

❦

گوشتم جو حدیث درد چشم تو شید      فی الحال دلم خون شد و از دیده چکید  
چشم تو نکو شود بمن چون نگری      تا کور شود هر آنکه نتواند دید<sup>۲۰</sup>  
مضارع سوم رباعی آخر «چشم تو نکو شود بمن چون نگری» عیانگر عواطف درونی شیخ است و برور می‌دهد که شیخ می‌خواست آن عزیز را ببیند، اگرچه از این رباعی‌ها اصلاً روشن نمی‌گردد که «چشم خونخوار کرا درد رسید» و «گوشی شیخ حدیث درد

۱۸. سعید مضمون ابو سعید ابوالخیر - ص ۱

۱۹. همان، ص ۲

۲۰. همان، ص ۲۲

چشم که شیده و دلتی بر حال که «خون شد و از دیده چکیده»، اما از روی حکایتی که مؤلف اسرارالتوحید بیان کرده است، بتوان خدمت زده‌ایها یا دست کم هیچ یکی از اینها نیست برمی‌دیندار و زهد شعار که ایشی لیلی نام داشته گفته باشد. او، به روایت کتاب سامرده داروی درد چشم ساختن و سرریزان درد چشم را مداوا کردی. شی به سبب انگاری که نسبت به شیخ به خاطر داشت، در واقعه چیزی مهمک دید و در حالی که وحشت بی‌اندازه بر او مستولی بود، از خواب برجست و احساس درد شدیدی در چشمان خود کرد. نخست داروی ساخته خویش را به کار برد. چون صورت بهبودی رفع شد، از غلیبان سرشناس عصر استعلاج نمود اما این هم سودی نداشت. پس از بیست شبانه روز پر درد و رحمت شی در واقعه دید که کسی می‌گفت: «آگر می‌خواهی که چشم تو بهتر گردد، برو و رضای شیخ به دست آور.» روز دیگر گفت خود را به مجلس شیخ روانه ساخت. شیخ یکی از خلل‌های به‌کار برده خویش داده توصیه نمود: «این خلل را نزدیک کد بانو بر... و بگویی که این خلل در آب بشوی و آب آن را در چشم مال.» ایشی طبق گفته شیخ عمل نمود و از درد خلاصی یافت.<sup>۲۱</sup> پس از این واقعه آن زن عزلت‌گزین که نام مدت چهل سال پای از در خانه بیرون نهاده بود، به خانه شیخ رفت و خدمت طایفه صوفیه را پیشنهاد خویش قرار داده عمر باقی مانده را پشت سر گذاشت.

تعدادی از رباعی‌ها بروز می‌دهد که شیخ ابو سعید برای رفع تب حوز (تعویذ) نوشی و گاهی از آب (که به گمان قوی در آن خلل‌های به‌کار برده خویش را شستی) درمان ساختن. در کتاب اسرارالتوحید با مواردی بر می‌خوریم که این امر را به نیوته می‌رساند. از آن جمله یکی اینست که زوری شیخ به وسیله کشف بر رنجور شدن ابو صالح آگاهی یافت و در دم به نوشتن حرر پرداخت.<sup>۲۲</sup> طبق مورد دیگر، ابو عمر را که از

۲۱ اسرارالتوحید، ص ۸۲-۸۳.

۲۲ همان، ص ۲۸۷.



فریدی برگزیده او بود حکیم رفتن به ولایت، بشخواب داد و سه خلیل او را اعطاء کرد.  
 به امر برخی از بیماران آن جا را به مقداری او آبی که در آن خلیل های ارزانی داشته شیخ  
 را نشسته بوده، مداوا کرد.<sup>۲۲</sup> نظر به این چنین مثال ها رباعی های زیر را ملاحظه فرمایید:  
 لب را ششون زدم در آبش کشتم یک چند به نعویذ کتابش کشتم  
 سازش بگاز در عرق کردم غرقش چون لشکر هرعون در آبش کشتم<sup>۲۳</sup>

۵

صد شکر که گلشن صفا گشت تست صحت گل عشق ریخت در پیرهنش  
 لب را به عسل در تست افتاده گسار آن لب عرق شد و چکید از بدنت<sup>۲۴</sup>  
 رباعی اول همانگر چگونگی مداوایی است که شیخ به کار بردی و رباعی دوم  
 آشکار می سازد که بیمار، تندرستی از دست داده را به امر تدوی شیخ باز یافت.  
 بیمار چه کسی بوده و با شیخ چه تعلق داشته است، نه از رباعی ها پیداست نه  
 در مطالب کتاب اسرارالوحید اشاره می به او یافته می شود، ولی بعضی از رباعی هایی که  
 معاشی نزدیک به اینها می دارند، بروز می دهند «بیمار» شخص عاصی و عادی نبوده،  
 بلکه در نظر شیخ دی نیست و حائز اعشار خاصی بوده است. می گوید:

از درد سو نیست چشم خالی ز نعی هر جا که دلیست شد گرفتار غمی  
 بیماری تو باعث نابودن صامت ای باعث عجز ما! مبادت المی<sup>۲۵</sup>

۶

پیرمته سرا ز خالک جسم و عرقش حفا که همین بود و همینست عرض  
 کز جسم لطیف را بخارنگه ساز فارغ بینم همیشه ز آسیب مرض<sup>۲۶</sup>

۲۲ اسرارالوحید، ص ۱۶۸.

۲۳ مجمل معقول از سعید ابوالمهی، ص ۵۹ تا ۵۸ که این رباعی جای نامست.

۲۴ همان، ص ۲۲.

۲۵ همان، ص ۹۶.

۲۶ همان، ص ۵۳.

در بیت دوم رباعی اول شیخ «بیماری» کسی را که طبق گفته خودش «باعث عمر» او بود، «باعث نابودن» خود پنداشته است و در مصرع سوم رباعی دوم کاربرد واژگانی مانند «جسم لطیف» و «خلوت گه ناز» روشن می سازد هر دو رباعی راجع به کسی مرده است که شیخ را بناو تعلقی خاطر عمیق دست داده بود و دعایی که «خالق جسم و هرهر» آن «جسم لطیف» را از الم و «آسبب مرض» نگهدارد دلالت بر حقیقت محازی و مادی بودنش می کند زیرا که در باب حقیقت سماوی حالت صحت و مرض متصور نیست. رباعی های زیر هم مشعر بر همین عقیده اند:

گر درد کند پای تو ای حور نژاد      از درد بدان که هرگز درد مباد  
آن درد مست، بر منش رحم آمد      از بهر شفاعتم پبای تو فتاد<sup>۲۸</sup>



تا پای تو رنج گشت و باد درد بساخت      مسکین دل رنجور من از درد گداخت  
گروا که ز روزگار دردی دارد      این درد که در پای تو خود را انداخت<sup>۲۹</sup>  
این رباعی ها همان گمراهی احساسات نازک و لطیف شیخ راجع به دوستی «حور نژاد» اند ولی برخلاف آنهایی که پیش از این مورد مطالعه گردیدند، اینها دارای جنبه یک شوخی گله آمیزاند که ناشی است از تعاطلی که آن دوست متم کار از حال شیخ می ورزید.  
همچنین رباعی زیر به مناسبتی که کمی از عزیزان او را درد گوش گریبان گیر شده بوده گفته است:

چنانم بلب از لعل خموش تو رسید      از لعل خموش پیاده نوش تو رسید  
گوش تو، شنیده ام که دردی دارد      درد دل من مگر بگوش تو رسید<sup>۳۰</sup>

۲۸. سخنان منظوم ابو سعید ابوالخیر، ص ۲۵.

۲۹. همان، ص ۶.

۳۰. همان، ص ۴۲.

اشکار است که این رباعی از حیث سبک و شیوه و چگونگی مضمون و موضوع و طرز بیان آن با رباعی‌هایی که پیش از این مورد مطالعه قرار گرفت، مماثلت نزدیکی دارد. مبرایای صحنه این رباعی عبارت از ابرار احسانات تأمل و دل‌سوزیست و هم‌انگار شکوی از نفاقانی که آن شخص بر حال شیخ روانی داشت. مضمون چهارم صحنه‌ای شوخی دارد که خیلی خوش مزه است و کمال هنر نمایی شاعر را نشان می‌دهد. مأسفانه خیلی در دست نداریم تا بکنه شخصی که این رباعی در دل‌سوزی گفته شده، رسماً مشخص شود. تا هم از آن‌جا که لهجه و مفهوم اساسی این رباعی و لهجه و چگونگی مضمون رباعی‌ها بالاخص آنهایی که یادگیر تب آوردن و رحمت درد پاکشدن عزیز اباعزیزانی از شیخ اند، حاضر یک‌گونه مماثلت‌یست، می‌توان حدس زد که شیخ را است به آن شخص احسانات لطیف و عین دست داده بوده است. این رباعی از حیث سبک و شیوه و سادگی موضوع و طرز اشکار سازی آن دلالت بر کمال هنر نمایی شاعر خود را می‌کند.

یک نکته جالب توجه درباره رباعی‌هایی که به عنوان دل‌سوزی گفته شده‌اند، این است که رشته احسانات که مانند جریان آب در آنها وجود می‌دارد و آنها را با هم پیوسته می‌سازد، ظر به این نکته می‌توان همگی آنها را روشن‌گر بعضی از زوایای محقق‌اندگانی شیخ دانست. این گمان را رباعی‌های زیر هم به تصویب می‌رسانند:

دوب درای حسن و لعلت مرجان      زلفت عسیر، صدف دهان، دُر دندان  
اسرو کشتی و جیب پشانی موج      گرداب بلا عقیب و چشمت طوفان<sup>۳۱</sup>

•

ای چارده ساله ده که در حسن و جمال      همچون ماه چارده رسیدی بکمال  
بشارت نرسد بحسنت آسیب زوان      در چارده سالگی بحالی صد سال<sup>۳۲</sup>

•

۳۱ سخنان منظوم ابو سعید ابوالخیر، ص ۷۱.

۳۲ همان، ص ۵۶.

در وصل تو پیوسته بگشایان بودم      در هجر تو با ناله و شون بودم  
گفتم بدها که چشم بد دور ز تو      ای دوست مگر چشم بدت من بودم<sup>۳۳</sup>

•

تا بپردی ای دل دینار شریف قدوم      بر دل رقم شوق تو دارم مرقوم  
این فقه مرا کنت که هنگام وداع      از دولت دیدار تو گشتم محروم<sup>۳۴</sup>

•

حقا که اگر چو مرغ پر داشتی      روزی ز تو صد بار خبر داشتمی  
ایں واقعه‌ام اگر نبودی در پیش      کی دیده ز دیدار تو بر داشتمی<sup>۳۵</sup>

•

بیارب تو مرا ببار دینار رسان      آوازه دردم بهم آواز رسان  
آن که من از فراق او غمگینم      او را بمن و مرا باو باز رسان<sup>۳۶</sup>  
حالا این رباعی‌ها را با دقت نظر رسیدگی کنیم و ببینیم اینها بستگی به عشق حقیقی  
شیخ دارند یا به عشق مجازی و جمانی او؟ رباعی اول را که ستایش‌گر اجزای حسن  
است، می‌توان دارای جنبه‌های هم حقیقی دانست و هم مجازی، ولی چون رباعی‌های  
مابعد که همگی آنها در ستایش حسن زمینی سروده شده‌اند، دیده شود، جنبه مجازی  
آن روشن‌تر گردد. رباعی دوم در شأن کسیست که «همچون ماه چارده» به چهارده سالگی  
رسیده و در کمال حسن و جمال می‌باشد. از آن‌جا که زوال لازمه کمال است و  
هیچ‌کس روح نمی‌تواند در دنیا پیوسته در یک حال بماند، شیخ به عنوان دعا به عزیز

۳۳ سخنان منظوم ابو سعید ابوالخیر، ص ۶۱

۳۴ همان، ص ۶۶

۳۵ همان، ص ۶۶

۳۶ همان، ص ۷۳

خود می‌گیرد. «و چهارده سالگی بهائی عهد سال» بر خلاف این، حسن حقیقی را که از فید زمان آزاد و فداپذیر است، خیانت زوال هرگز متصور نیست. از رباعی مجرم معهود می‌گردد که شیخ او را خیالی دوست می‌دانسته، ولی پیش آمده‌های نامعاهد و نضال سالان طووری را دارش ساخته که جز بهادی دل به جدال‌بش چاره‌ی نماند. رباعی چهارم بر بارگر همین پیش آمد جدالتیست، ولی نه این صراحت که چون هنگام وداع رسید و دوست از دیار شیخ «تشریف قدوم» برد، شیخ آنجا حاضر نبود از این جهت از بهادرش مجرم ماند. نظر به این مضمون، پیداست که میان شیخ و دوستش فصل مکانی رخ داده بوده است. این خیال را رباعی پنجم به تصویب می‌رساند و گریه در عشق حقیقی آرزوی بر داشت چون مرغ و به این وسیله بیرواز آمدن و روزی حد دار به دوست رسیدن و ازو خبر گرفتن چه معنی دارد؟ رباعی ششم نیز که متشکل بر دهای باز رسیدن دوست و او را باز دیدن است، دلالت بر همان فصل مکانی می‌کند که در عشق حقیقی اعتباری ندارد. در واقع همگی این رباعی‌ها به حلقه‌های یک سلسله می‌مانند و به بعضی از روایای مخفی و خائب نوبت حیات شیخ اشاره واضح می‌کنند. چون مدت دراز بعضی از روی سائنمای عجری قمری به یک هزار و هفتاد و چهار سال برده است شرح گذشته است، شواهدی که تواند در پژوهش و رسیدگی این روایات رانگیز و دلچسب به درد ما خوردند، متأسفانه امروز در دست نداریم و از این جهت شرح داده از روی این رمزها برداریم، اما از روی مفاهیم رباعی‌هایی که در منظور بالا مورد بررسی قرار داده شد، می‌توان حدس زد که شیخ ابو سعید ابوالخیر از آن گروه صوفیاست که پس از پیروان راه مجاز به منزل حقیقت نایل گردیده‌اند.





فروغ فرخ زاد در جستجوی انسانی تازه

دکتر محمد عارف فرید اتویہ

دانشگاه لکهنو، لکهنو

ادبیات جهانی در حدهٔ مستقیم بر اثر اوضاع پیچیدهٔ سیاسی و اجتماعی تا اندازهٔ زیادی برهنهٔ جیسمان شده زیرا به علت تهاجم کاری‌هایی که در خلال جنگ‌های جهانی اول و دوم در انگلستان و کشورهای اروپایی دیگر روی داد، هرج و مرج و بحران‌هایی را به وجود آورد که سایر آن‌ها حس عدم تمرکز و عزت‌گزینی همراه با تشکیک و بی‌آس در ادبیات هم روی نمود. به طور کلی در سراسر جز آدبی به جای اینکه غمورشد بر آن باشد، نارنگی‌ها آن‌را به آغوش خود درگرفته است.

در همین دوره است که ادب فارسی مستقیماً تحت تأثیر زبان و ادب انگلیسی و کشورهای اروپایی دیگر قرار گرفته بود. سایر آن از ادیب پیمائوری و رشید یاسعی و شهریار گرفته تا سیمایوشیج و از سیمایوشیج تا فروغ فرخزاد، فریدون توللی، پرویز ناتل خانلری، احمد شاملو، نادر نادریور و همه نویسندگان و گویندگان تحت تأثیر یکی از دبستان‌های اندیشه‌های اروپائی قرار گرفته‌اند.

شاعران رمانتیک در سازهٔ متلاشی شدن حساسیت اظهار تأسفک کرده‌اند. پس اسی الیوت آن را محور آثار ادبی خود قرار داده بود عقل تحلیل‌کننده عادت کرده است اشیاء را پس از توزیع آن در خانه‌های مختلف به پند که بنا بر آن سالیست بشر پاره پاره شد. عاطفه، احساس و مشاهده چیزهائی نیستند که قائم به ذات خود باشند بلکه عناصر سه‌گانهٔ جوهر تفهیدنی بشر هستند. فروغ فرخزاد جستجو جو برای یکبارچگی همین عناصر سه‌گانه اولی را بیان و اساس کار ادبی خود قرار داده است. در

این زمینه او به شدت تحت تأثیر توماس هاردی، هاوس میوز و علی الخصوص رنس گریلدی ابرلندی قرار گرفته است. در سخنان او عنصر خواب و خیال بیشتر آشکار است. در شعر *The Lake of Innisfree* عکس سرداری تعطیلی و رمزیه فرهنگ ابرلندی به چشم می خورد ولی او پس از بستگی چند ساله با مایسز نامه، چون بار دیگر به سوی شاعری روی آورد، سبک وی تا اندازه زیادی عوض شده بود. این دگرگونی در اغلب سخنان او بر اثر بستگی اش به *Gaelic School* صورت بسته بود. در *The Green Helmet* and other Poems گرایش به یزاری و غم و اندوه و غطب و قهر آشکارا وجود دارد. با گفته سالد که در این مرحله بنس با گویلد فریا هفتم جان، دن شباهت دارد اما این حبش افلاکی دهر بنس نسبت به واقعیت نگاری بیشتر به تخیل پسندی گمراشید. او توسط پیکره نگاری خواسته است که علاوه بر عناصر دامنانی جهانی، بزرگی و توسعه چهره‌های فوق الطبیعه را ایجاد کند. محیطی که در شعرهای شبلی از اظهار مداوم برگ‌ها، گشش‌ها، ستاره‌ها و غارها به وجود می آید، در سخنان بنس با استفاده از گلاب، مرغ‌های سرید، کف و عناصر فوق الطبیعه به ظهور پیوسته و کم و بیش همین جو در سخنان فروغ فرخزاد در اظهار سابه، شاخه، جنگل، پنجره، خورشید و انسان ایده‌آلی به وجود آمده (که باز گشش است از اندیشه مرد مؤمن اقبال) چنانکه می‌گوید:

درد گرفتار خواهی جان‌مور از خدا راه چساره می‌جویم  
بهار سالوار در برابر تو سخن از زهد و توبه می‌گویم<sup>۱</sup>

از این بند بر می آید که فروغ فرخزاد توسط پیکره نگاری علاوه بر اسطوره سازی به دنبال جستجوی بشر فوق العاده‌ای هم رفته. علّتش غالباً شکست اندیشه *Rational Man* است. این فکر پس از جنگ جهانی دوم معنی خود را از دست داده و جستجوی یک آدم تازه یکی از مسائل اساسی ادبیات شده بود. فروغ فرخزاد در شعرهای خود تلاش کرده است تا خط و حال همین آدم تازه را روشن کند او در جستجوی انسان ایده‌آلی خود را از

زمان قدم بیرون می‌گذارد و گاهی نورش می‌کند از قلم‌ها و عقده‌های روانی خود گشام  
بیرون دهد:

بر لبم شعله‌های بوسه تو  
می‌شکوفد چو لاله گرم نیاز  
در خیالم ستاره‌ای بر نور  
می‌درخشد میان هاله راز<sup>۲</sup>  
او دیگر می‌گوید:  
آن من دیوانه عاصی  
در درونم های هو می‌کرد  
مشت بر دیوارها می‌گرفت  
روزی را جستجو می‌کرد<sup>۳</sup>

در نخستین بند شعر بالا اگر بیکر صوتی «شعله» که در مصرع است، در نظر داریم  
«لاله» (در مصرع دوم) بتایر سرخی که دارد شبیه بدان به نظر می‌رسد. لاله سمبول  
شادمانی است اما ترکیب «لاله گرم» نشان دهنده گشت و خون هم است. از این ترکیب  
بر می‌آید که بشر مرده شده و فروغ فرخزاد در خیال خود نور تابنده‌اش را می‌بیند. از  
روش این بند چنین احساس می‌شود که شاید راوی همان هنرمند است، زیرا این  
مصرع‌ها نمانگر اضطراب و دلهره شدید است. راوی با متکلم وحده اگر به جنس خود  
می‌نزد، از آن حقیقت هم نمی‌کشد. این زن اگر لذت گوش است، بدین جهت است که  
بدون این لذت گوش می‌تواند به اوج کمال برسد و او نمی‌خواهد در نیمه  
راه رنجدگی کند.

۲. قول شبیه‌اش:

۳. سر صم سنگ

از سبب دوام نوعی پیچیدگی‌های روحی و روانی آشکار می‌شود زیرا تصور «متکلم وحده» ویران و غیر آباد و عاری از سبزه و گیاه است و همه درهای آفرینش بسته شده ریسمانی از زندگی رفته هوس و جهانگیری و جهانبانی معنی خود را از دست داده در این مرحله هم، ارزش مثنی وجود دارد که همان محبت است و این عبارت از زیبایی و سرمیزی و آنچه از کشمکش‌ها، پیچیدگی‌ها و ناآرامی‌ها که از شکل داخلی این بند بر می‌آید، خزل فارسی در هر دوره با نیروی ریادی و جدیدی زری نموده بر اثر فشارهای فرهنگی و فکری، منزل‌های ناشناخته را به کنار گذاشته به راه‌های تازه گامزن می‌شود. هر تجربه تازه‌ای نیاز به قربانی و ایثار دارد و بهای آن اغلب توسط قربانی‌های مداوم یکی از اجزاء هستی پرداخت می‌شود، اما در عین حال گاهی اتفاق می‌افتد که ما از اجزاء و شخص خود رفته رفته دست بر می‌داریم، واقعیت‌ها و نیروهای تازه کشف شده جای آنها را می‌گیرند و از محرومیت‌ها پاداش خود را می‌یابند. جوهر هوش و استعداد خلایق آن با برجای می‌ماند. در میان این سود و زیان علاوه بر یازمندی، توازن و تعادل لازم است. باید ذوق و سلیقه، اعتبار و هوش و استعداد‌های فردی را هم به شمار بیاوریم. اما در سخنان فرخ زاد عناصر تازه بروز کرده، بدیهی است که هیچ اثری نمی‌تواند بدین قرار باشد که وجودش فقط در خلأ باشد و یا زندگی نویسنده هیچگونه ربطی نداشته باشد. ممکن است پیش آمدی سیاسی یا اجتماعی و یا شخصی انگیزه آفرینش اثر باشد ولی محرک آن همانا طبیعت و عاطفه بشری است. برخی از عوامل بشری مثل رحم، ترس، آرزو، محبت، جنس و تحس و... می‌توانند برای آفرینش آثار ادبی انگیزه‌های ثابت باشند زیرا این ارثی است بشری که در آن همه مردم شریک هستند.

هر هنرمند علاوه بر رویدادها و حوادثی که در زندگی بشر رخ می‌دهند، طبایع بشری را هم به شیوه مخصوصی خود طوری مورد توجه قرار می‌دهد که اثر او نوعی از

مشکل‌های تجویس و زیبایی شناسی را پیش می‌گیرد و به یک مظهر زیبایی شناسی آزاد و خود مختار بدل می‌شود. فروغ فروغ زاد چه در آثار خود و چه در مصاحبه‌ها این دیدگاه را بیان کرده است، که ادب آینده‌دار زندگی است. به هر حال شعر از زندگی به وجود می‌آید، اما به عقیده‌اش نهاده چندین امور سیاسی و اجتماعی محدود نیست بلکه محیط پویای زندگی معاصر وی انگیزه‌های خلاقه او را به حرکت می‌آوردند:

دل گمراه من چه خواهد کرد

با بهاری که می‌رسد از راه

با نیازی که رنگ می‌گیرد

در تن شاخه سیاه<sup>۴</sup>

با وجود این شردوشی روشنی وی، برخی از ناقدین او را متهم می‌کنند به فحاشی و عارآمیزی یک ذهن شکست خورده و فرار از واقعیت‌ها، کسانی که ادب را چیزی بیخ‌زده فرار می‌دهد دربار نشان بجو اینکه دعای خیر کنیم، چه می‌توان گفت و چنین دانشمندان گریه به انسانی که به تمام و کمال در شعر او وجود دارد، نمی‌توانند پی ببرند:

دل گرفتار خواهشی جان‌سوز

از خدا راه چاره می‌جویم

بارساوار در برابر تو

سخن از زهد و توبه می‌گوییم<sup>۵</sup>

حالا مسئله‌ای که پیش روی فروغ وجود دارد، همان گشادن عقده و گرهی است که در این آخرین شعر تخیلی رانده است. به عقیده فروغ بزرگترین مسئله عبارتست از پی‌گیری جوهر خلاقه بشر که نوع بشر را از مخلوقات دیگر متمایز می‌کند و بشر به بشریت

۴. عیان: خون.

۵. دیوان: اعتراض.



افکار من بختند آن چون زندگی را مورد توجه خود قرار می‌دهد، این جوهر هیچ‌جا به چشمش نمی‌خورد. این حس برای او تا اندازه زیادی جانگدار و دردناک است:

تمام روز در آینه گریه می‌کردم

بهار پنجره‌ام را

به وهم سبز درختان سپرده بود

تم به پیله تنهایم نمی‌گنجید

و بوی تاج کاغذیم

فضای آن قلمرویی آفتابی را

آلوده کرده بود<sup>۶</sup>

فروغ به خوبی می‌داند که دوری از شخص خود نمی‌تواند هیچ‌جا به پایان رسد تا وقتی که ویژگی‌ها و خصایص بشری در انسان به وجود نمی‌آیند. ترکیب «وهم سبز» را مورد بررسی قرار دهید. سبز معمولاً بالندگی است و این نوعی اشاره است به ورود انسانی که فروغ چشم برآه اوست و این انسان با زاینی نیروهای خلّاقه را مجدداً به‌کار خواهد بست و دوباره امکانات تازه‌شان خواهد داد:

مرا پناه دهید ای زنان ساده‌کامل

که از ویرای پوست، سرانگشت‌های نازک‌تان

میر جنبش کثیف‌آور جنبش را

دنبال می‌کند

و در شکاف گریبان‌تان همیشه هوا

بوی شیر تازه می‌آمیزد<sup>۷</sup>

۶ تولدی دیگر: وهم سبز.

۷ همان

چهارمین مجموعه سخنان فروع فرخ زاد «تولد» دیگری مشتمل است بر همین جستجوی وی برای یافتن اسان ناز. در این مجموعه روش های خلاقه زندگی را بسیار مورد تأکید قرار داده است. در «به علی گفت مادرش روزی»، «علی» به شکل استعاره برای «حسن» به کار برده شده و عشق از روش های خلاقه زندگی سرچشمی می کند. در صورتی که «حسن» برای روش های خلاقه اش انگیزه ای می شود.

علی کوچیکه

محو تماشا شده بود

واله و شیدا شده بود

همچی که دس برد که به اون

رنگ مردون

نور جیون

نقره نشون

دس بزنه

برق زده یارون رد و آب سیا شده

شیکم زمین زیر تن ماهی وا شد

دسه گلا دور شدن و دود شدن

باز مٹ هر شب رو سر علی کوچیکه

دسمال آسمون پراز گلایی

نه چشمه ای نه ماهی نه خوابی<sup>۸</sup>

در ایمان یاوریم به آغاز فصل سرده به زندگی که دراز و آوار گرفته، نظر می افکند.

او بر این وضع استفاک توجه کنان می گوید:

۸ - تولدی دیگر: به علی گفت مادرش.

ایمان بیاوریم

ایمان بیاوریم به آغاز فصلِ سرد

ایمان بیاوریم به روانه‌های باغ‌های تخیل

به داس‌های وازگون شده بی‌کار

و دانه‌های زندانی

نگاه کن که چه برف می‌بارد<sup>۹</sup>

به علاوه در «وهم سبز» می‌گوید:

کدام قلعه، کدام اوج

مگر تمامی این راه‌های پیچ‌پیچ

در آن دهانِ سرد مکنده

و تلاقی و پایان نمی‌رسند

به من چه دادید، ای وازه‌های ساده قریب

زای ریاضت اندام‌ها و خواهش‌ها

اگر گلی به گیسوی خود می‌زد

ازین تقلب، ازین تاج کاغذین

چه بر سر او سرم بر گرفته است، او پینده‌تر نبود؟<sup>۱۰</sup>

در شعر زیر نیز از جندی می‌خواهد نیروهای خلاقهٔ خود را به انبیا رساند و

آرزو می‌کند بهم پیوستگی جسم و روح به چشم می‌خورد. او می‌داند تا وقتی که یگانگی و

یکپارچگی در مادیات وجود ندارد انسان تازه‌ای بروز نخواهد کرد.

۹. ایمان بیاوریم به آغاز فصلِ سرد

۱۰. تولد دیگر، وهم سبز

چگونه روح بیابان مرا گفت

و سحر ماه روح ز ایمان گله دورم کرد

چگونه ناتمامی قلبم بزرگ شد

و هیچ نیمه‌ای این نیمه را تمام نکرد

چگونه ایستادم و دادم<sup>۱۱</sup>

فروغ در مصاحبه‌ای گفته است: "من در شعر خودم چیزی را جستجو نمی‌کنم بلکه

در شعر خودم را پیدا می‌کنم" این دیدگاه هنری در «دیوارهای مرز» کاملاً روشن است:

با من رجوع کن

با من رجوع کن

به ابتدای جسم

به مرکز معطر یک نقطه

به لحظه‌ای که از تو آفریده شوم

با من رجوع کن

من ناتمام مانده‌ام از تو

■

اکنون کی‌توان

در قلعه‌های پستان‌هایم

پرواز می‌کند

اکنون میان پيله لب‌هایم

پروانه‌های بوسه در اندیشه‌گریز فرو رفته‌اند

اکنون

محراب جسم من  
آماده عبادت عشق است  
یا من رجوع کن  
من ناتوانم از گفتن  
زیرا که دوستم می دارم<sup>۱۲</sup>

محکم است کسی او را در نتیجه این بحث از شعر متهم به فحاشی و عریانی کند ولی اول هر دو بندهای مزبور نشان دهنده دیدگاه هنری او هستند. از آن بر می آید که انسان ایده آلی که در جستجوی وی سرگردان است، یک چیز خارجی نیست بلکه در باطن خود آن انسان قرار دارد. این جوهر در هر کس وجود دارد. به علاوه همین انسان ایده آلی است که در شعرهای او جنبه جا به صورت «سایه» جلوه کرده و در «شاخه» و «شاخه سیاه» محور انسان دیگر باره باره شده. پس پیدا است که این جا او آرزومند ایجاد یک انسان ایده آلی خویش است که در شخص خود او پوشیده است. او تلاش کرده است تجربیات شعری خود را هماهنگ کند. هر گاه دختری نوخیز به آستانه بلوغ قدم می گذارد، خاطرات او از آنچه که در شعر بیان کرده شده تفاوت ندارد و بدیهی است که هیچ دختر نوخیزی نمی تواند این خاطرات را جلوی کسی بیان کند، در تولدی دیگر، می گوید:

گوشواری به دو گوشم می آورم  
از دو گیلاس سرخ همزاد  
و به ناخن هایم برگ گل کوکب می چسبانیم  
کوچه ای هست که در آن جا  
پسرانی که به من عاشق بودند هنوز



با همان موهایی در هم و گردن‌های باریک و پاهای لاغر  
به تبسم‌های معصوم دخترگی می‌اندیشد که یک شب او را  
یاد با خود برد

کوچه‌ای هست که قلب من آن را  
از محلقه‌های کودکیم دزدیده است<sup>۱۲</sup>

فروع فرخ‌زاد در این قسمت از شعر خود اساس جمله اخلاق و زیبایی‌شناسی زندگی و اظهار اندیشه خود را بر نوای سروش نهاده است که نویسنده را با نیروهای غیبی می‌یوندد و معصوم دختر، مظهر همین نوای سروش است که بدون آن اظهارات در مورد زیبایی‌شناسی و اخلاقی و فکری زندگی از بین خواهد رفت یا می‌توان گفت که فرهنگ بشری به پایان خواهد رسید با از بین رفتن دختر معصوم نه تنها اینکه کیفیات و اوضاع داخلی به پایان خواهند رسید، بلکه روابط انسان با انسان هم لطمه خواهند دید. اگر این شعر در این دور نما مورد بررسی قرار داده شود، همه نظام‌های فکری که در آن از تحلیلی بشری گریز شده و بر زندگی عملی تأکید به عمل آمده، به هیچ وجه منجر به جمود و نازایی در زندگی نمی‌شود. اگر به دقت فکر کنید، شعر دختر معصوم، محبوب ذهن‌های خلافت‌گویندگان و نویسندگان جامعه است که زندگی‌شان زندگی فرهنگی انسانی است و مرگ‌شان هم رديف مرگ انسان است:

سفر حجی در خط زمان  
و به حجی خط خشک زمان را آیین کردن  
حجی از تصویر آگاه

که ز بهمانی یک آینه بر می‌گردد  
و بدینسان است

که کسی می‌میرد  
و کسی می‌ماند<sup>۱۳</sup>

۱۲ توالی دیگر: تولد دیگر.

۱۳ همان.

فروغ‌زاد ناراضی جامعه را علت اساسی مرگ هنرمندان قرار می‌دهد. علاوه بر این به عقیده‌اش انسان معاصر ارزش‌های بزرگ و محبت و هنر را نادیده گرفته و در مقابل آنها روشی منفی را پیش گرفته است که بنابر آن انسان به لاشه‌ای روان و متحرک عروسی شده، حالا جسم‌ها وجود دارند اما عاری از روح، و واژه‌ها هستند اما عاری از معنی.

روز یا شب

نه ای دوست، غروبی ابدی است

با عبور دو کجوتر در یاد

چون دو تاج‌وت سپید

و صدهای از دور، از آن دشت غریب

بی لب‌ات و سرگردان، همچون حرکت یاد

سخنی باید گفت

سخنی باید گفت

دل من می‌خواهد با ظلمت جفت شود

سخنی باید گفت<sup>۱۵</sup>

بدیهی است که فروغ چون با مرگ به مبارزه می‌پردازد، نفس او با تعین دکترین اقبال مشابه است. مرگ پایان زندگی طبیعی نیست بلکه وقفه‌ای از دوره درماندگی است که ارزش‌های دنیوی زندگی را از بین می‌برد. متفکران برجسته جهان مثل علامه اقبال و رامس و فروغ فروغ‌زاد حقیقت آنها در این ضمن مشابه یکدیگر است.

فروغ در دیواره و دهمر برای توده انسان ایده‌آلی خویشی را بازآهد ظاهر بین مقابله می‌کند. به عقیده‌اش این گروه (زاهد ظاهر بین) از فریب کاران هستند، انسان و

ویژگی هایش به نظرشان هیچ گونه ارزشی ندارد. به علاوه همین گروه اکثراً مسئول نازایی به شمار می‌روند اما این وضع کاملاً یاس‌انگیز هم نیست. زیرا او به یقین می‌داند که روزی طرز فکر منفی زندگی حتماً به پایان خواهد رسید و انسان مقام از دست رفته خود را بار دیگر به دست خواهد آورد:

مایم ما که طعنه زاهد شنیده‌ایم  
مایم ما که جامعه تقوی دریده‌ایم  
زیرا درون جامعه بجز پیکر فریب  
زمین هادیان راه حقیقت نه دیده‌ایم<sup>۱۶</sup>



به این گروه زاهد ظاهر ساز  
دانم که این جدال نه آسان است  
شهر من و تو طفلک شیرینم  
دیری است کاشیانه شیطان است  
روزی رسد که چشم تو با حسرت  
لغزد بر این ترانه درد آلود  
جویی مرا درون سخن‌هایم  
گویی به خود که مادر من او بود<sup>۱۷</sup>

همراه با شعرهای مزبور در بالا اگر سراسر شعرهای فرخ‌زاد را در «سبک موج نو» مورد بررسی قرار دهیم، پی می‌بریم که در هر اثری معنی بر هیئت و تکنیک آن غالب است.

۱۶ دیوار: پاسخ.

۱۷ عصیان: شعر برای تو.

در یادگار نظر احساسی فرح راد درباره شعر را ملاحظه کنید:

«باید که موضوع شعرهایمان چه قدر محدود است، یا صمیمت معنوی است که آن قدر بالا است که دیگر نمی تواند انسان باشد.»

بنابر این شوق در اشعار او ظوری راه یافته که جهات گوناگونی به وجود آورده. سایه شادمان، پسر و نور همه اینها ویژگی های انسان را روشن می کنند، زندگی انسانی برایش بزرگترین رویداد است. به عقیده اش انسان در حقیقت اشرف مخلوقات است. او همیشه فکر می کند، برنامه هایی برای پیشرفت انسان درست می کند، در عملیات طبیعی برای خروج ارزش های خوب شرکت می کند. انسان جواب های تازه برای بهبودی انسان های دیگر و این جهان می بیند و می گوشت که این جواب هایش به هر طور که باشد، مورد اجرا قرار بگیرد.



## ۴ رباعیات ۴

پرفسور محمد صدیق

استاد بازنشسته دانشگاه پتنا، پتنا

گفتید چه افتاد که من در بدرم      باشد بهمه حال دلم را نظرم  
گفتم که دل من رغبتی شد مجروح      ببیچارگی حال درون را نگرم

•

گفتی که چرا حال دلم را گویم      راهی که قریب است همان را برویم  
دانی که پریده است دل من ناگاه      زمین حرف دلاویز دلم را جویم

•

دانم چه خرف بر سر صحرا بودم      یک موجه آواره بدریا بودم  
از لطف مرا گهر تابان کودی      یاد است ز هر موج چه پیدا بودم

•

در دشت دگر جهان دلارا چوئی      از حال دل زار شکستنا چوئی  
در تیره شبی، چشم گهر می ریزد      در منزل خمود تو آشکارا چوئی

•

بی من به کنار دشت و دریا چوئی      هنگام سحر تو بادبها چوئی  
بایاد تو از شعر گهر می ریزم      از حال دل زار دلارا چوئی

•



تا کی بهوای زینت خموائی ما را      در دام گسل و لاله رمائی ما را  
داسی ز ازل شوق تو در دل باشد      یارب به در خسوش نشانی ما را



ای نیم، زیبرگ و بار خسته گردی؟      وز موج هوا خموائی بسته گردی؟  
گفتا که همین است مآل هستی      یک روز تو هم ز نفس زسته گردی



این سرو و گل و لاله و ریحان هیچ است      این گلشن سرسبز بدامان هیچ است  
آئینه ز زیبایی جلوه خالیت      نازش ز هوا، صوت زیاران هیچ است



## اخبار ادبی و فرهنگی

□ دهمین دورهٔ بازآموزی مدّرجان و استادان زبان فارسی سرانجام

رایزنی فرهنگی جمهوری اسلامی ایران در دهلی نو هر سال برنامهٔ بازآموزی زبان و ادبیات فارسی را برای معلمان و استادان فارسی سراسر هند برگزار می‌کند. امسال این برنامه از روز شنبه ۱۷ اردیبهشت ۱۳۷۳ هـ.ش / ۷ مه ۱۹۹۴ م شروع شد و تا پانزده ۲۹ اردیبهشت ۱۳۷۳ هـ.ش / ۱۹ مه ۱۹۹۴ ادامه پیدا کرد.

این برنامه امسال در فضای وسیع و گشادهٔ محوطهٔ انگلو عربیک اسکول، دروازهٔ اجیری، دهلی برگزار گردید. باید یادآور شد که انگلو عربیک اسکول از بدو احداث خود مرکز مطالعات زبان و ادبیات فارسی نیز بوده است و تاکنون در دهلی جایگاه ویژه‌ای دارد.

جلسهٔ گشایشی دورهٔ بازآموزی در تالار مجلل همین اسکول برگزار گردید. علاوه بر سفیر محترم جمهوری اسلامی ایران در دهلی نو، رایشن محترم فرهنگی و مقامات ارشد دیگر سفارت جمهوری اسلامی ایران، استادان مختلف از دانشگاه‌های دهلی، جناب آقای وُسُت سانه رئیس شورای روابط فرهنگی هند در این مراسم شرکت و سخنرانی ایراد کردند. همهٔ سخنران‌ها در این جلسه به روابط قدیمی و دوستانه و سیمی مابین هند و ایران و اهمیت زبان و ادبیات فارسی در هند اشاره نمودند و اظهار امیدواری کردند که اهمیت و مناسبیت فارسی در هند هیچ وقت روبه‌کاهش نگرایند. رایزن محترم فرهنگی جمهوری اسلامی ایران سرانجام عزیمت تقریباً ۶۰ نفر استاد و دانشجوی فارسی هند به ایران را اعلام کردند که مورد استقبال قرار گرفت.

برای برگزاری این سمینار با آموزی مقامات ارشد رایزن فرهنگی جمهوری اسلامی ایران در تهرلی و به ویژه جناب آقای باقر کریمیان برنامه محفل و داموداری را ترتیب داده اند. این دوره با آموزی نسبت به هس نوع برنامه ها در سال های گذشته، به مراتب مفصل تر و منظم تر و موبار بود. در شجه تلاش های گسترده رایزن فرهنگی جمهوری اسلامی ایران معنادار است. آریاد استادان و دانشجویان دوره دکترای زبان و ادبیات فارسی در این سمینار شرکت کردند. نظریاً یکصد نفر خدمتگذار زبان و ادبیات فارسی از دانشگاه ها، جشنگنده ها، دبیرستان ها، دستان ها و مدارس مستی قادیی از نقاط مختلف هند در این سمینار شرکت نمودند و از محضر استادان ایرانی که از اسرار سوای تدریس فارسی در این دوره با آموزی تشریف آورده بودند، استفاده فوق العاده نمودند.

چون استادان فارسی هند به تعداد زیادی برای شرکت در این دوره با آموزی گروه آمده بودند، اینها به چهار گروه تقسیم شدند. گروه الف، ب و ج و د یعنی چهار کلاس در یک وقت برگزار می شد. برنامه کلاس ها تا عصر ادامه پیدا می کرد و هر روز چهار کلاس برای هر چهار گروه تشکیل می شد. درس ها در این کلاس ها عبارت بودند از: زبان فارسی، ادبیات فارسی، شعر کلاسیکی فارسی، شعر معاصر فارسی، شعر فارسی معادل الفلاب اسلامی، متن های اساسی فارسی، شعرای برجسته ایران و هند و غیره. استادان هندی در این کلاس ها با علاقه و اشتیاق زیادی شرکت کردند و در اثر آن استادان ایرانی هم با نتیجه شایانی تدریس نمودند. خود سنده در کلاس ها شرکت داشتند و شاهد روحیه بسیار فعال هر دو گروه استادان و شاگرم دان در طول برگزاری این دوره با آموزی زبان فارسی بودم. در زمان تفریص و بعد از تدریس، پرست ها مطرح می کردند. استادان هندی معترف بودند که آنها از دوره با آموزی

امسال نسبت به سال‌های گذشته بهرچه بیشتری برده‌اند. باید ندانگر داد که اهداف این دوره چنین احاط می‌شود که در طول برگزاری کلاس‌ها، زبان دیگری جز زبان فارسی از طرف استادان و شاگردان مورد استفاده قرار نگیرد و در نتیجه بعد از برنامه دو هفته‌ای تقریباً همه استادان هندی قادر به فارسی حرف زدن و اطمینان داشتند که چون به مراکز تدریس خود بر می‌گردند، به فارسی حرف خواهند زد و شاگردان خود را نیز ملزم می‌دارند که به فارسی حرف زنند و به این نکته توجه پیدا کرده بودند که اصولاً تدریس زبان فارسی بواسطهٔ زبانی دیگر نفس عمل را مورد انکار قرار می‌دهد.

استادان معتمد و دانشمند ایرانی که قبول زحمت نموده و برای تدریس در دورهٔ بازآموزی در هوای گرم زوئن به دهلی تشریف آوردند و نشان دادند که به سربل و نسیم زبان و ادب فارسی در هند حقیقتاً علاقه‌مند هستند، عبارتند از: جناب استاد سجادوی، جناب دکتر ستوده، جناب دکتر کهدوی، جناب دکتر رادفر و جناب دکتر مقلبی. علاوه بر استادهایی که از ایران تشریف آورده بودند، جناب استاد رضا مصطفوی استاد اعزامی در دهلی و استاد اکبر ثبوت سرپرست مرکز تحقیقات زبان فارسی در دهلی‌نوا هم در برنامهٔ تدریس به‌علاقه و توجه شرکت نمودند و با درس خودشان کلاس‌ها را هر چه بیشتر پُر بار ساختند.

### گزارشی دربارهٔ نخستین دورهٔ بازآموزی استادان زبان فارسی در تهران

مشارکت محترم ایرانی بعد از انقلاب اسلامی به‌رابطه فرهنگی مابین هند و ایران اهمیت فوق‌العاده‌ای را می‌دهند و هند را به عنوان کشوری می‌شناسند که حدود هشتصد سال یکی از بزرگترین مراکز علوم اسلامی و مهد پرورشی فرهنگ فارسی و اسلام بوده است. در اثر همین برداشت، استاد رضا مصطفوی از دانشگاه

علامه طباطبائی برای اولین مرتبه در تاریخ روابط فرهنگی ایران و هند به منظور تدریس در دانشگاه‌های دهلی به هند اعزام شدند. ایشان در دوران اقامت تقریباً سه ساله خود، در دانشگاه دهلی و جامعه ملیه اسلامی مرتب تدریس نمودند و در جلسه‌ها و سبازهای مختلف دربارهٔ زبان و ادبیات فارسی شرکت کردند و مقالات علمی و ادبی و تحلیلی فراوانی را ارائه دادند. در ادامه همین روند، دولت جمهوری اسلامی ایران تصمیم گرفت که گروهی از استادان و دانشجویان زبان فارسی هند اعزام ایران شوند و در دورهٔ بازآموزی شرکت کنند تا بتوانند با استادان زبان فارسی در ایران تماس داشته باشند و از تجربیات آنها بهره‌گیرند و ایران را که کشور روایی آنهاست، با چشم خود ببینند و از جاهای تاریخی و فرهنگی در ایران دیدن نمایند.

نظر به این هدف، ۳۰ اردیبهشت ۱۳۷۳ ه‍.ش (۲۰ مه ۱۹۹۴ م) الی ۲۷ خرداد ۱۳۷۳ (۱۷ ژوئن ۱۹۹۴) برای برگزاری نخستین دورهٔ بازآموزی تعیین گردید. رایزنی محترم فرهنگی جمهوری اسلامی ایران در دهلی نو تعدادی از استادان و دانشجویان فارسی را با توجه شایستگی انتخاب کردند تا در این دوره شرکت نمایند. بیشتر استادان در دهلی جمع شده بودند و از همین جا با کمک و راهنمایی مقامات رایزنی فرهنگی جمهوری اسلامی ایران در ابتدا به بمبئی رفته و از آن جا اعزام ایران شدند. گروه ۶۰ نفری استادان و دانشجویان زبان فارسی از هند در رأس ساعت ۲ باعداد روز شنبه ۳۱ اردیبهشت ۱۳۷۳ وارد تهران شد. برنامهٔ افتتاحیه در ساعت ۵ بعد از ظهر همین روز (که روز عید قربان بود) در محل تالار استاد مطهری، دانشگاه تربیت مدرس، برگزار گردید. مدیر این برنامه، توضیحات و تذکراتی در خصوص مقررات ویژهٔ کلاس‌ها و برنامه‌های تدارک دیده شده، ارائه نمودند و سپس بعد از ظهر همان روز از تاریخ ۱۵ خرداد استادان هندی عملاً وارد جریان کار شدند.



اهداف برگزاری دورهٔ بازآموزی زبان فارسی در تهران بدین قرار بود

- ۱- آشنا نمودن استادان زبان و ادبیات فارسی از هند، با تحولات ادبی در ادبیات فارسی پس از پیروزی انقلاب اسلامی.
- ۲- تقویت ارتباطات فرهنگی بین استادان زبان فارسی هند و دانشگاه‌ها و مراکز آموزشی ایران و استادان ایرانی.
- ۳- رفع دشواری‌های مربوط به عدم توانایی به تکلم فارسی و محاورهٔ عمومی در استادان هندی.
- ۴- پاسخ به تقاضاهای مکرر استادان زبان فارسی کشور هند جهت بازدید از ایران و آشنایی نزدیک با فرهنگ ایرانی.
- ۵- آشنا نمودن استادان هندی زبان فارسی با تحولات گسترده و عمیق فرهنگی، سیاسی و اجتماعی در ایران.
- ۶- ایجاد انگیزه برای دانشجویان زبان فارسی هند، جهت اهتمام کافی در فراگیری زبان فارسی.
- ۷- ایجاد زمینه‌های لازم به منظور تقویت دانشکده‌ها و کرسی‌های زبان فارسی خارج از کشور.
- ۸- آشنایی استادان خارج از کشور با متون جدید آموزشی و تحولات علمی در نظام آموزشی ایران.
- ۹- ایجاد گرایش در دانشجویان زبان فارسی به اخذ مدارج عالی در رشتهٔ زبان و ادب فارسی به دلیل رحلت برخی از استادان یا سابقه.
- ۱۰- آشنایی استادان و دانشجویان با تحولات مربوط به چاپ و نشر در ایران.
- ۱۱- مرتبط کردن زبان فارسی به فرهنگ فارسی در مشاهدهٔ آثار و ابنیه تاریخی.
- ۱۲- رفع سوء تفاهات ناشی از بی‌توجهی ایران اسلامی به زبان و ادب فارسی (و شایعات گوناگون و قراوانی که مخالفین در خارج پراکنده‌اند).











استادان دانشمند و گرامری ایرانی که در این دوره بازآموزی تدریس نمودند، همراه

با موضوع درس، عبارتند از:

- ۱ آقای احمد صافی : نظام آموزش جمهوری اسلامی و جایگاه زبان و ادبیات فارسی در آن
- ۲ دکتر احمدی : ادبیات انقلاب
- ۳ آقای اصغر فردی : ۱- تاریخ ادبیات معاصر  
۲- تاریخ تطورات زبان فارسی
- ۴ آقای بهریدی : ادبیات نوین پیش و بعد از نهضت مشروطه
- ۵ دکتر بورنامداریان : رمز در ادبیات فارسی
- ۶ دکتر میرد جعفر شهیدی : مثنوی و عرفان
- ۷ دکتر جلیل تجلیل : فنون سخن
- ۸ دکتر خاکمی : ادبیات معاصر
- ۹ دکتر حداد عادل : مشکلات امروز زبان فارسی
- ۱۰ آقای رشاد : ۱- جهان شعولی اشعار امام (ره)  
۲- مقام ادبی استاد اوستا
- ۱۱ دکتر رواقی : صیغ شناسی
- ۱۲ آقای زورق : نقش زبان فارسی در آسیا
- ۱۳ دکتر ستوده : شناخت منابع در تحقیقات ادبی
- ۱۴ دکتر سجادی : «عصائب و ویدیه»
- ۱۵ آقای سرشار «رضایرگدیز» : ادبیات کودکان
- ۱۶ آقای مرهنگی : ادبیات مقاومت
- ۱۷ آقای شاهرخ «جذبه» : حماسه و شهادت
- ۱۸ دکتر قاسم صافی : گفتگو و نگارش

- ۱۹ دکتر کاظم دزفولیان : شاهنامه  
 ۲۰ آقای کاکایی : معیارهای غزل نو یا غزل کلاسی  
 ۲۱ آقای کمره‌ای : نقش خاطره در ادبیات مقاومت  
 ۲۲ آقای سید محسن میری : کمال جویی انسان  
 ۲۳ استاد محمد تقی جعفری : علل جاذبیت عشق مولوی  
 ۲۴ دکتر مرزبان‌زاد : تأثیر قرآن و حدیث در ادبیات فارسی  
 ۲۵ دکتر مقبلی : انتقال مفاهیم  
 علاوه بر استادان فارسی نامبرده ایرانی، دانشمندان دیگر معروفه ایران که در

جمله‌های دیگر شرکت کردند و استادان هندی را مورد تشویق قرار دادند:

- |    |   |    |                             |
|----|---|----|-----------------------------|
| ۱  | آیت الله بروجردی                        | ۲  | آیت الله جوادی آملی         |
| ۳  | آیت الله سید علی خامنه‌ای               | ۴  | حیة الاسلام سید احمد اشکوری |
| ۵  | حاج سید احمد خمینی                      | ۶  | آقای دکتر اسفهان‌ن          |
| ۷  | آقای تقوی                               | ۸  | دکتر سید جعفر شهیدی         |
| ۹  | دکتر جلیل تجلیل                         | ۱۰ | آقای دکتر حبیبی             |
| ۱۱ | آقای حسین شریعتمداری                    | ۱۲ | آقای رضا رهگذر              |
| ۱۳ | ریاست محترم دانشگاه مشهد                | ۱۴ | آقای علی جنتی               |
| ۱۵ | دکتر علی لاریجانی                       | ۱۶ | آقای علی معلم               |
| ۱۷ | پرفسور فضل الله رضا                     | ۱۸ | آقای دکتر ملکی              |
| ۱۹ | آقای مهندس مهدی فیروزان                 | ۲۰ | آقای میری                   |
| ۲۱ | جناب آقای ناطق نوری                     | ۲۲ | آقای نصرالله بروجردی        |
| ۲۳ | نماینده آستان مقدسه حرم حضرت معصومه (س) |    |                             |
| ۲۴ | نماینده کتابخانه آقای مرعشی نجفی (ره)   |    |                             |

استادان هندی هم فرصت یافتند که با ادبا و شعرای معاصر و سرگزار کنندگان جنگ‌های اندر ملاقات کنند. بعضی از آنها از راه علاقه در برنامه ادبی و شعر جوانی شرکت نمودند و آثار خود را قرائت نمودند که بسیار مورد علاقه استادان هندی قرار گرفت. این شعرا و ادبا عبارتند از:

- |                      |                         |
|----------------------|-------------------------|
| ۱ آقای اصغر فردی     | ۲ آقای حمید میرزایی     |
| ۳ آقای رشاد          | ۴ خانم سیمیندخت و حیدری |
| ۵ آقای شاهرخس        | ۶ آقای کاآبی            |
| ۷ آقای مردانی        | ۸ آقای معلّم            |
| ۹ شعرای دانشگاه مشهد |                         |

استادان هندی علاوه بر شرکت در برنامه‌های درسی و فرهنگی و ادبی که با نظم و انضاط خاصی برگزار می‌شد، از برنامه‌های تفریحی ارائه شده هم سود جستند. برنامه‌های تفریحی عبارت‌اند از دیداری از پارک جمشیدیه، تماشای تئاتر ترانه خاکستر (در تئاتر شهر)، تماشای تئاتر کوسه (در تئاتر شهر)، کنسرت موسیقی محلی ایرانی (چهار منطقه)، نمایشگاه گل و گیاه، پارک ملت.

به اضافه استادان اعراس هند از اماکن زیر هم بازدید کردند:

- |                                |                                      |
|--------------------------------|--------------------------------------|
| ۱ آرامگاه خنّام                | ۲ آرامگاه فردوسی                     |
| ۳ آرامگاه جمال الملک           | ۴ اردوگاه و تفریحگاه باغ زود نیشابور |
| ۵ بازار مشهد                   | ۶ بنیاد دائرة المعارف اسلامی         |
| ۷ بنیاد فرهنگی فاطمة الزهرا    | ۸ پارک جمشیدیه                       |
| ۹ پارک ملت                     | ۱۰ تئاتر شهر                         |
| ۱۱ حرم مطهر آقا امام رضا (ع)   | ۱۲ حرم مطهر حضرت امام خمینی (ره)     |
| ۱۳ حرم حضرت عبدالعظیم حسنی (ع) | ۱۴ حرم مقدس حضرت معصومه (س)          |
| ۱۵ حسینیه جماران               | ۱۶ خورّه علمیه و چگونگی درس و بحث    |

۱۸	دانشکده ادبیات دانشگاه تهران	۱۷	خانه امام خمینی (ره)
۲۰	دانشگاه تهران	۱۹	دانشگاه تربیت مدرس
۲۲	دفتر مطالعات وزارت خارجه	۲۱	دانشگاه مشهد
۲۴	زندان هارون	۲۳	راه آهن جمهوری اسلامی ایران
۲۶	مروشگاه قدس	۲۵	صدور سیمای جمهوری اسلامی ایران
۲۸	کاخ سعدآباد	۲۷	تهویهخانه سنتی
۳۰	کتابخانه دانشگاه تهران	۲۹	کتابخانه آقای مرعشی نجفی (ره)
۳۲	کتابفروشی انصاریان	۳۱	کتابخانه ملی
۳۳	موزه آستان قدس رضوی	۳۳	مجلس شورای اسلامی
۳۶	موزه ایران باستان	۳۵	موزه آستانه حضرت معصومه (س)
۳۸	مؤسسه کیهان	۳۷	مؤسسه در راه حق
۴۰	پادبود غزالی	۳۹	نماز جمعه تهران

استادان و دانشمندان محترم و مؤسسه‌های مختلف ایرانی کتب و جزواتی را به استادان هندی اهداء نمودند که فهرست اسامی این کتب و جزوات به قرار زیر است:

تهاد کننده	نام کتاب
مشفق گامشانی	۱ آذرخش (کتاب)
اسماعیل حاکمی	۲ ادبیات معاصر (جزوه)
اصغر فردی	۳ استاد شهریار (نوار)
دانشگاه مشهد	۴ استاد دکتر عبدالهادی حائری (کتاب)
سید رضا تقوی	۵ الفبای انقلاب (جزوه)
اکبر خلیلی	۶ توکته‌های درخت آکبالو (کتاب)
محمود شاهرخی	۷ حماسه و شهادت (جزوه)
بنیاد دائرة المعارف اسلامی	۸ دائرة المعارف اسلامی

- ۹ در غبار کاروان (کتابه) محمود شاهرخس
- ۱۰ دیوان امام خمینی (ره) (کتابه)
- ۱۱ روزنامه دولت علیه ایران دکتر خاتمی
- ۱۲ روش تحقیق و مرجع شناسی (کتاب) دکتر متوده
- ۱۳ رهن فقد یارمی (نوار) اصغر فردی
- ۱۴ شیخ سخن (کتاب) نصرالله مردانی
- ۱۵ سخنرانی حضرت آیت الله خامنه ای در کنگره برگزار شد حافظ (جزوه)
- ۱۶ سردار کابلی (ستاره خاور)
- ۱۷ سرود درد (کتاب) حمید میرزایی
- ۱۸ سرود میبده (کتاب) حمید میرزایی
- ۱۹ شاهنامه مصور فردوسی (کتاب) دکتر لاریجانی
- ۲۰ شرح مثنوی (کتاب) سید جعفر شهیدی
- ۲۱ شرق الدین عاملی (چاوش وحدت)
- ۲۲ علل جاذبیت سخنان مولوی (جزوه) محمد تقی جعفری
- ۲۳ فرخنده پیام و مجله دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه فردوسی مشهد
- ۲۴ مرجعیت علمی اهل بیت (جزوه) ابراهیم امینی
- ۲۵ معانی و بیان (کتاب) جلیل تجلیل
- ۲۶ المعجم نهج البلاغه (کتاب)
- ۲۷ میراث فرهنگی امام خمینی (ره) (کتاب)
- ۲۸ نقد و تحلیل ادبیات انقلاب اسلامی (کتاب) متوجهی اکبری
- ۲۹ نیمروز عاشورا (کتاب) بی ربائی کیلانی «شیداه»



نام کتاب	نویسنده
۳۰ آفتاب حدیث	شیخ کلینی
۳۱ احیاء کرم قدرت و فتوا	میرزای شیرازی
۳۲ انگوی تلاش	سید نعمت الله جزایری
۳۳ امیر المؤمنان علی (ع)	
۳۴ بر بلندای اندیشه و جهاد	شهید صدر
۳۵ بر ساحل نهج البلاغه	سید رضی
۳۶ پامدار حرم عقل	وحید بهبهانی
۳۷ پیشوای تنگستان	سید عبدالحمین لاری
۳۸ تندیس پارسایی	مقدس اردبیلی
۳۹ حدیث اخلاق	محدث فقی
۴۰ حدیث غدیر	
۴۱ حکیم فرزانه	حاج ملاهادی سبزواری
۴۲ حکیم فروتن	میرزا ابوالحسن جلوه
۴۳ حوزه نور	سید محسن حکیم مرزبان
۴۴ خروشی حمامه ها	شیخ محمد حیابانی
۴۵ دریای بی ساحل	سید بحر العلوم
۴۶ روایت نور	محدث نوری
۴۷ زاهد سیاستمدار	شیخ بهایی
۴۸ زعم بزرگ	آیت الله بروجرودی
۴۹ مشارف لبنان	سید محسن امین
۵۰ سفیر سحر	نواب صفوی
۵۱ سورة حشم	کاشف الغطاء

۵۲	علم و سیاست	سید مرتضی پرچم‌دار
۵۳	فریادی در سکوت	شهید سعیدی
۵۴	فقیه مربدان	شهید آوّل
۵۵	قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران به زبان انگلیسی	
۵۶	قانون انتخابات مجلس شورای اسلامی به زبان انگلیسی	
۵۷	قانون مرحله‌ای مجلس شورای اسلامی به زبان انگلیسی	
۵۸	گزیده‌ای از تأثیر قرآن بر نظم فارسی	سید عبدالحمید حیرت سجادی
۵۹	مردی از فردا	علامه محمد باقر مجلسی
۶۰	مشمعل شریعت	شهید ثانی
۶۱	مصطلح نومه	علامه امینی
۶۲	مقتدای شیعه	محقق ثانی
۶۳	منادی اخلاق	ملاّ مهدی نراقی
۶۴	یاور وحی و عقل	خواجه نصیر

برنامه یک ماهه بازآموزی یا مراسم اختتامیه در تالار استاد مطهری، دانشگاه تربیت مدرس با موفقیت شایانی به پایان رسید. استاد تجلیل طلبی سخنرانی به این مناسبت، فرمودند که مردم ایران و هند خود را از یک خانواده می‌دانند و تا برای این هیچ‌گاه گفتگو از میهمانی و میزبانی در این دو کشور و میان این دو مردم نیست. عزیزان و دوستانی که در این جا حاضرند و به عنوان استادان زبان و ادب فارسی از هند هستند، در حقیقت استادان زبان و ادب فارسی ایران هستند همان‌طور که استادان زبان و ادب فارسی در ایران در مدارس ایران و دانشگاه‌های ایران هم خود را استادان آن دیار می‌دانند و جزء آنجا. خدا را سپاس گزاریم که باز دیگر در صدد این هستیم که این پیوندها را استوار و مستحکم بکنیم و من عرض می‌کنم که این نخستین دوره بازآموزی که مقدمه‌ای است برای ارتباط و پیوند بیشتر بین استادان زبان و ادب فارسی دو کشور و

گسترده این اوضاع در زمینه‌های دیگر فرهنگی را شروع کردیم و انشاءالله با کمک شما استادان و ادیبان این میراث مشترک را بتوانیم آن‌طور که باید و شاید، آماده بهره‌برداری و بهره‌وری کنیم.

استادان ایرانی که در دوره بازآموزی شرکت کردند، نظرانی را درباره کارکرد آن ارائه داده‌اند، نظره‌های استادان ایرانی، چگونگی این دوره را توصیف می‌کند و موفقیت آن را باالفاظ می‌رساند. ضمن گفتگو درباره این دوره بازآموزی استاد دانشمند و محبوب ما جناب آقای جعفر شهیدی نظر دادند که:

«من خودم ناظر بودم استادانی که آمده بودند، نوعاً در این سفر راضی بودند و این اقدام خوبی بود که وزارت ارشاد انجام داد. بعضی از استادان که در دوره شرکت داشتند، زبان فارسی را پیش استادان هندی آموخته بودند و ثوبقی پیدانکرده بودند. به ایران بیایند برای آنهایی که در ایران درس خوانده بودند و یا به ایران آمده بودند، آمدن‌شان به این‌ها و برخورد با استادان ضرورت داشت، چون فایده‌هایی گرفتند از استادان ایرانی و برای آنهایی که ندیده بودند ایران را موجب تفویت زبان و گفتار آنها شد و از این جهت مجمع، مجمع قدسی بود و همان‌طور که گفتم که اکثریت آنها راضی بودند و اظهار امتنان می‌کردند از مسئولانی که این کنگره ترتیب دادند. موضوع‌های درسی هم خوب بود. البته بیشتر باید سعی فرمائید شما با ادبی آن بیشتر باشد چون ما در هند بخصوص همه نوع استاد داریم استاد مسلمان شیعه داریم. استاد مسلمان سنی داریم، هندو داریم، سیک داریم زبان فارسی برای آنها جزء تمدن‌شان است. نمی‌توانند از آن بگذرند. بنابراین برنامه را باید طوری تنظیم کنیم تا در عین حال که آن چیزهایی که ما خودمان به آن اهمیت می‌دهیم و باید حتماً جزء برنامه بگذاریم، روی مسئله ادبی بیشتر توجه شود و نکاتی که مربوط به تمدن زبان فارسی است به آن بیشتر توجه کنیم.

من هیچ انتقادی از شما ندارم و تشکر می‌کنم از وزارت ارشاد، از جناب آقای میری که واقعاً خیلی زحمت کشیدید، آقای گیلانی‌نژاد که شب و روز نداشتند، واقعاً من از همه شما تشکر می‌کنم.»

همچنين آقاى دكتور تجليل فرمودند:

«برنامه آموزشى دانشجويان و استادان هندى در اين مدت كم سابقه بود و مى توان گفت برى سابقه بود به جهت كلاسى هاى مدور و منظمى كه داشته و دانشجويان با يك برنامه ريزى دقيق استفاده ها بردند.

من نقاط ضعف را نگوييم، هر چه نگاه مى كردم نقاط قوت بود و مديريت بود مهربانى بود و مخصوصاً برنامه هاى خوبى مثل زيارت مشهد و قم كه براى ايتان خيلى جالب بوده است. چون همان العلماء و اديبانى را كه از ما مى آموختند، بر در و ديوار و سازه ها و سخن ها و آثارها مى دادند و برنامه ها به طور منظمى و بصرى عرضه مى شد. از نظر علمى نيسست استادان مدرّس را كه مى ديدم، غالباً افراد مجربى بودند و در اين سطح من نوبت مى گوييم كه همه شما توانسته بوديد استادان سرشناس به استثنائى خود را انتخاب كنيد.» (مديهي است جناب آقاى دكتور تجليل شگفته نفسى فرموده اند.) تكرار اين دوره بسيار خوب است و خيلى اثر خوبى داشته و ما چون خيلى در انگيرها و سمبهارهاى داخل و خارج شركت كرده ايم، در مقايسه بايد گفت اين دوره مديريت خيلى نوبى و خوبى داشته است، حثى يك روز براى ملاقات ماننى چند از استادان (كه معمولاً ما در هند كه هستيم آنها به ديدن ما مى آيند) با آقاى دكتور حاكمى به ديدن آنها در محفل باشگاه رفيم و من آنجا ديدم كه چقدر پذيرايى و تشكىل در كار برقرار كنندگان دوره بود. همه راضى بودند از پذيرايى و ميهمان نوازي.

حضور شخصى جناب عالي و همكاران شان در كلاسى ها خودنى معيار مهمى به نظر من بوده است تا همه چيز را محك بزنيد.

اگر بيايم داشته باشيم، عناصر اين پيام يكى نشكر تقدير از زحمات وزارت محترم ارشاد اسلامى است كه با اين دقت و وسعت برنامه ريزى كردند كه كم سابقه بوده در افراد. پيام دوم توسعه اين فعاليت در كشورهاي ديگر است. از جمله هم اكنون كه نده در حضور شما هستم تازه از تركيه رسيده ام، سرزمينى كه منابع عظيم نسخه هاى خطى

فارسی دارد و ارتباط و همبستگی فرهنگی فارسی آن بدین گونه است که در بسیاری از دانشگاه‌هایشان دپارتمان فارسی وجود دارد و استادان آنها همچون استادان هند از ایران فارغ التحصیل شده‌اند همه دانشجویان و استادان خواستار مبادله بودند و این جمله که پیام همه آنان بود و من در این جا ذکر کنم که گویا بعد از انقلاب هیچ کس از آنان به ایران نرفته و از ما استادی به آن جا نرفته است و این اولین برنامه ریزی بود که در دوره در آنجا برگزار شد و همچنین از پاکستان و کشورهای جمهوری‌های تازه استقلال یافته و حتی جاهای دور دستی مثل استرامبورگ فرانسه که آنجا پرچم تدریس فارسی را فقط یک فرد علاقه‌مند ایرانی در دانشگاه بدوش گرفته بنام دکتر بیگ باغبان، دانشجویان آنجا هم همان التماس دعا را دارند که دانشجویان ترکیه و نظایر آن، بنابر این برای حفظ تنوع در صورت امکان از آنها هم دعوتی شود در آن صورت شعاع عمل وسیع‌تر خواهد بود. (انشاءالله)

همچنین جناب آقای دکتر ستوده که در دورهٔ بازآموزی در هند هم شرکت کرده بودند، فرمودند که:

«اگر فعالیت بازآموزی استادان زبان فارسی خارج از کشور هموماً و این دورهٔ استادان را مخصوصاً بررسی و تجزیه و تحلیل بکنیم، باید گفت که کاری است بسیار لازم، بسیار مفید و بسیار مؤثر.

(۱) آنچه مهم است نهادهایی مثل وزارت فرهنگ و آموزش عالی، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی و حتی مثل وزارت امور خارجه اینها باید نیروها را در یک جهت سوق بدهند ما می‌دانیم یک شورایی هست به نام گسترش زبان فارسی و لیکن وظایف بحث‌ها الان یک مقداری در هم آمیخته است. به نظر من اگر واحدی خارج از این سه نهاد این کار را به عهده بگیرد، موفقیتی بیشتر است. واقعاً تشکر می‌کنم از شخصیت‌هایی که در این دوره با آنها آشنا شدم چه در هند چه در ایران قابلیت‌هایی که در آنها ملاحظه شد خیلی امیدوارکننده بود. باور کنید قبل از این دوره من شاید



آنچنان امیدوار نداشتم ولی روزی که قابلیت‌ها را دیدم خیلی امیدوار شدم که تا زمانی که انجمن برای آموزش زبان فارسی در بعد بین‌المللی تأسیس نشده و فعالیتش را شروع نکرده لازم است همین اداره کل که این کار را شروع کرده به کار خودش ادامه بدهد. متأسفانه ما سعی داریم اصلاً روش زبان فارسی در تاجیکستان چطور است که باید به آن رسیدگی شود.

به نظر من باید به نقاط قوت دوره نگاه کنید، در کشوری مثل هند جمع کردن ۱۱۰ یا ۱۲۰ استاد از سراسر هند، تشکیل آن کلاس‌ها در یک محلی، با آن درجه توفیق به پایان رساندن و بعد هر یک را میزبان کردن، ضبط گرفتن، هماهنگ کردن ۷۰-۶۰ نفر از آنها و یک ماه نگاه داشتن آنها در ایران و در نظر گرفتن همه سبیل که آموزش دادن فضایش مناسب نباشد، محلی درست نباشد، سفر سه روزه، باز دیدن همه برنامه ریزی می‌خواهد، صرف وقت می‌خواهد و من می‌دانم به این دوستان ما در وزارت ارشاد چه گذشته از حسرتی تواند ایستادن روی پا را نداشتند شب نخوابیده مثلاً تا صبح فلات مالی را آماده نکنند و مقدمات را فراهم نکنند. باید از همه آنها تشکر کنیم. کار موفقیت آمیزی بود آنچه که من دیدم موفقیت آمیز بود.

هرچند که رضایت صد در صد نباید توقع داشته باشد بلکه می‌شود به بعضی از ضعیف‌ها نگاه کرد و از ضعف‌ها را برای برنامه آینده برطرف کرد.

از نظر من همین که شما آمده‌اید تا نقاط قوت و ضعف کار خودتان را بررسی کنید، این از نقاط قوت کار شماست.<sup>۱</sup>

حاج آقای دکتر صادقی رشاد در همین همین نظر دادند که:

اصل این حرکت، حرکتی مثبتی بود و کار، کار خوبی است و از آن جهت که طی سال‌های بعد از انقلاب این کار نشده بود، اصل زبان فارسی در خیلی جاها از جمله در شه قاره در حال افت و از بین رفتن همت بدین لحاظ چنین دوره‌ها و برنامه‌هایی نوعی بازسازی زبان فارسی در این مناطق به حساب می‌آید.

در درخشش و عید بودن دوره در هر شکلی بحثی نیست و این تصور می‌کنم که اگر ناسدها ضعف هم برگزار شود، باز هم برگزار شدنش بهتر از برگزار نشدنش است. از لحاظ محتوای درس‌هایی که ساست طرح شده، این محتواها باید قدری رفیق شود. این طور می‌شنیدم که بعضی از درس‌ها که به محتوا پرداخته بود، برای اینها تغیل بود ولی در مجموع اساتید خوبی انتخاب شده بودند، هم افراد منعهد بودند، هم متخصص بودند، هم مجرب بودند، هم چهره‌های جا افتاده مطرح جامعه ادب و عرفان و در بعضی مواقع تاریخ بودند. اینها در زمان و عصر ما افراد خوبی بودند. مهم‌ترین مسئله‌ای که به نظر می‌رسد اهمیت داشته باشد این قسمت مسئله بود نکات مثبت کار محمدالله خیلی زیاد بود، مثلاً به هر صورت کار اوّل است و یک سری نقاط ضعیف ممکن است داشته باشد، از همان ازل باید بدانیم قصد داریم به کجا برسیم.

در پایان بنده به عنوان مدیر «فند پارسی» با همکاران محترم که از ایران دیدن کردند و در دوره بازآموزی شرکت کرده به هند مراجعت نمودند، دیدارها و پرسش‌هایی داشتیم. بر اساس پاسخ به این پرسش‌ها می‌توانم با اطمینان و اعتماد عرض کنم که استادان هندی که در این دوره بازآموزی در ایران شرکت کردند معتقداند که این بازدید آنها از ایران از هر لحاظ سودمند درآمد. بیشتر این استادان هیچ وقت به ایران نرفته بودند، پس موفق شدند ایران را ببینند، آن ایران که زبان و ادبیات آنجا را درس می‌دهند، آن ایران که زبان فارسی آن به هند رسید و تحولی بزرگ در شیوه مختلف زندگی این جا ایجاد کرد، آن ایران که نشان‌های نفوذ فرهنگ آن تاکنون در زبان‌های مختلف، تابه‌های تاریخی، باغ‌ها، اسم شهرها، روستاها، کوچه و بازارها، لباس و غذاها، زیور آلات و غیره محسوس و مفهوم است. همه استادان اعزامی از افادت در ایران، شرکت در برنامه‌های گوناگون و ملاقات با دانشمندان ایرانی بسیار راضی بودند و از دولت ایران برای اجرای این برنامه از صمیم قلب تشکر نمودند. بعضی از استادان فارسی هند

ظلم و ستم از اقامت در ایران احسانات خود را به طرق مختلف ابراز داشتند. یکی از آنها سرودن شعر بود که نمونه‌های ذیل بیانگر عواطف آنها نسبت به ایران است.

پرویز مجتهد ولى الحق انصاری، استاد بازنشسته دانشگاه لکهنو، علاقه‌مندی خود با ایران را در شعر زیر توصیف نموده‌اند:

سلام، ای مرز ایران...

بجمله گناه تو با خواهم دیدار می‌آیم

سلام ای مرز ایران، در تو دیگر بار می‌آیم

گلم در دیده تو، یا که هستم خار، یا کی نیست

عزیزم، هر چه پنداری مرا، پندار، می‌آیم

سه سال از دوریت نگذشت و می‌سالم بچشم آمد

چو جام از باده عشقت شده سرشار، می‌آیم

به هرگامی که نزدیکت رسم شویم فزون گردد

مکن عییم اگر سوی تو مچنون وار می‌آیم

به دنیا هست اگر جنت، نباشد جز ترای ایران

بغل یگشا که در جنت سبک رفتار می‌آیم

منم بلبل که دارم نغمه‌ها در هر چمن، اکنون

ز صحن باغ هندستان به این گلزار می‌آیم

نهی دهم ولی جنس گرامی دارم از بهرت

به بابوست کنون با تحفه اشعار می‌آیم

ندانم جنس کاسد یا متهی پر بها هشتم

ز کنعان تا به مصر از بهر این بازار می‌آیم

اولی سوز درون را می‌دهم شکل نوا اکنون

و با آن نغمه‌های گرم و آتش بار می‌آیم

پروفسور محمّد وارث گرمائی، استاد بازنشسته دانشگاه اسلامی علیگڑہ، سرودہ اند:  
«کشور ایران»

کشور ایران من  
مبہر دی شان من  
شمع شبستان من  
ہم دل و ہم جان من  
در شب نار جهان  
کو کب رخشان من

کشور ایران من  
کشور ایران من

مظہر علم و ہنر  
معدن لعل و گہر  
راحت قلب و نظر  
جنت نوع بشر  
خوم و سرمہ و نور  
باغ گل افشان من

کشور ایران من  
کشور ایران من

مرکز روی زمین  
عمود عرش برین  
دراز اہل یقین  
حامی دین مبین  
ہر سطلش دل نشین  
ہر خولش جان مر

کشور ایران من  
کشور ایران من

کنگره بام او  
 نابه ثریا رسد  
 هر که به آنجا رسد  
 نادر مولا رسد  
 مشهد و شیراز و قم  
 رونق ایمان من

کشور ایران من

کشور ایران من

شاعر معاصر ایران جناب عباس خیر آبادی، استاد دانشکده ادبیات دانشگاه مشهد، هم لطف کردند و در استقبال و تقدیر میهمانان شعری سرودند که بدین قرار است:

دوستان غمناک هندوستان	خیر مقدم ای عزیزان، دوستان
بر شما فرزانه مردان هنوز	باد از ما صد سلام و صد درود
جانان از رنج و غم مهجور باد	خستگی هاتان ز پیگر دور باد
قلب تان لیریز باد از سرور	ای ادیبان دینار عشق و شور
چبست زان سوتان رفیقان را خیر	هان چه آوردیدمان از این سفر
بهر یاران خراسانی، نثار	هان چه دارید از صفای آن دیار
چبست بهر طوطی دور از شما	تحفه تان ای طوطیان خوشتر
از صفای گنج و از لطف دکن	مر مرا گوئید ای یاران من
سرزمین آرزوهای من است	هند آخر مهد رؤیای من است
وز میسر نیست وصل دوستان	گر بظاهر دورم از هندوستان
دست داده بازها فصل وصال	لیک بسای دل و بال خیال
شهر شهر هند را گردیده ام	من صفای بسینی را دیده ام
دیده ام آن سرزمین های قشنگ	شسته ام تن را به آب رود گنج
لیک پیوندیست در دل های مان	راه اگر دور است و غربت در میان
بین ما و تو یی در کار نیست	سرزمین هند با ایران یکی است



ما به گلبرگی در قطره شبنم  
شاعر هندی، زبانی پارسی است  
فیض و صائب کنار یکدیگر  
خسرو از هند است و سعدی زین دیار  
نارستان پارسی پیوند است  
یکمان حرف از جدائی‌ها خطاست

هند و ایران تا ابد پاینده باد

هم زبان پارسی‌مان زنده باد

همچنین پرستور محمد مهدی «ناصر» استاد دانشکده ادبیات، دانشگاه مشهد، نیز به مناسبت بازدید دوستان هندی از مشهد شعر شیرین سرودند:

### برای دهلی‌نو

رسید سزده که آمد صلابی دهلی‌نو  
ز رای برس و برهن کلیلک و دمنک  
به من رسید در معرفت بسی زان جا  
جهان من همه خود هند معنی است و یکی  
دیار معرفت آن جامه شود بین که کجاست  
سفر مهر و وفا آمده به طوس اکنون  
منم چو طوطی طبع لطیف گوی شما  
به نام تو همه جا رفته خود شکر خایی  
ز سر عشق نگویم که طرفه معجونی است  
مرید راه ارادت ته عاقبت طلبید  
هرای دوست مرا می‌برد برون از خود  
عزیز باد خدایا همیشه آن سامان  
دل است کعبه مقصود «ناصر» و دهلی‌نو

مراست تخته یکی برگ سبز هدیه راه

رواج بزرگ کجا و روای دهلی‌نو

موقف هستیم از اداره کل فرهنگ آسیا و اقیانوسیه که با مساعدت مقام عالی وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی ایران و با همکاری فعال دوستان جدی و صمیمی مثلاً آقای گلشنی، آقای گل محمّدی، آقای باقری، آقای دکتر صافی و آقای پائیزدار و غیره که برای برگزاری نخستین دوره کارآموزی در تهران زحمتهایی را بر خود تحمیل کردند، تشکر کنم و از خدای متعال برای موفقیت آنها در زندگی و برنامه‌ریزی دروس دوره کارآموزی مسئلت نمائیم. یقین داریم که این تلاش‌های استادان هندی و ایرانی و دست‌اندرکاران ایرانی در این برنامه‌ها به هدف نتواند دست و وضع تدریس فارسی در مراکز تدریس هند بهتر خواهد شد و ما با توجه و علاقه‌مندی بیشتری سعی خواهیم کرد که در زمینه‌های مختلف مطالعات فارسی در هند کار کرده نشان بدهیم که زبان و ادب فارسی تنها اساس مسامات ما با فارسی‌زبانان نیست بلکه افهام و تفهیم حقیقی فرهنگ هند هم بدون آشنایی با زبان فارسی و فرهنگ آن ممکن نیست.

### □ سمینارها درباره مطالعات هند و ایرانی

سلسله سخنرانی‌هایی تحت عنوان کلی «مطالعات هند و ایرانی» در محل خانه فرهنگ - دهلی نو بدین شرح برگزار گردید:

۱- «موسیقی و شعر» - پرفسور دیو چودری، رئیس دانشکده هنرهای زیبا و موسیقی، ۷۳/۲/۲۸ (۱۸/۵/۹۴).

۲- «ادبیات هندی، هویت واحد دارد یا هویت کثیر؟» - پرفسور ایندرا مات چودری، دیر آکادمیک ساحتیا، ۷۳/۳/۱۸ (۸/۶/۹۴).

۳- «ادبیات اروپایی، هویت واحد دارد یا هویت کثیر؟» - پرفسور ام. کی. بیرسکی، مدیر لیسانس استاد دانشگاه، ۷۳/۴/۸ (۲۹/۶/۹۴).

۴- «اعضای یکتایوشی در ادبیات و دیگ»، پرفسور اوشا چودری، گروه سانسکرت، دانشگاه دهلی، ۷۳/۵/۲۶ (۱۷/۸/۹۴).

۵- «روابط بین هند و ایران از سال ۱۹۳۷ تا ۱۹۷۹»، پرفسور ا. ای. عابدی، دانشکده مطالعات بین‌المللی، دانشگاه جواهر لعل نهرو، ۷۳/۶/۱۶ (۷/۹/۹۴).



## ﴿ معرفی کتاب ﴾

### ○ ادبیات معاصر دری افغانستان

گردآورنده: دکتر شریف حسین قاسمی

ناشر: بخش فارسی، دانشگاه دہلی

سال چاپ: ۱۹۹۴ م. بها: ۱۰۰ (صد) روپے هندی یا معادل آن

گروه زبان و ادبیات فارسی دانشگاه دہلی در سیام اکتبر ۱۹۹۳ م در محوطه ایوان غالب، دہلی نو بسیاری برای گفتگو پیرامون ادبیات معاصر دری افغانستان تشکیل داد. مقالاتی که در این سمینار قرائت شد، توسط دکتر شریف حسین قاسمی، رئیس گروه زبان و ادبیات فارسی دانشگاه دہلی، در مجموعه بالا گردآوری شده‌اند. عنوان مقالات و نام‌های استادان و دانشمندان ایرانی، افغانی و هندی که مقالات مذکور را نوشتند و در سمینار ارائه دادند، چنین است:

۱- «گزارش سمینار یکا روزه درباره ادبیات معاصر دری افغانستان»، دکتر شریف حسین قاسمی

۲- «بیانیه سفیر کبیر افغانستان»، جناب آقای ایشان جان عریف.

۳- «ادبیات معاصر زبان فارسی دری در افغانستان»، استاد شاه علی اکبر شہرستانی.

۴- «فارسی با دری یا فارسی دری؟»، استاد رضا مصطفوی.

۵- «کهن ترین منظومه طلی به فارسی»، پرفسور ندیر احمد.

۶- «منالی زمان و انقلاب»، در شعر معاصر دری افغانستان، پرفسور شعیب اعظمی.

۷- «مزایای شعر معاصر دری»، دکتر شریف حسین قاسمی.

۸- «هفتاد سال داستان پردازی نثری در افغانستان»، آقای فرید بیژن.

۹- «گوشه‌هایی از جایگاه مثنوی در تاریخ و فرهنگ ما»، استاد اکبر نیوت.

این مقالات، بعضی چندهای اساسی ادبیات معاصر دری و سیر و تکامل آنرا شرح می‌دهد. برخی از مقالاتی که در این مجموعه گنجانیده شده، مربوط به ادبیات معاصر دری افغانستان نیست ولی نظریه اهمیت ادبی آنها، در این مجموعه جای گرفته‌اند.

## ○ رباعیات سرمد

مترجم: بال مُکند عرش، ملسیانی (اردو)

ناشر: دایرکتور جنرال ایندین کونسل فور کلتچرال ریلیشنز، دهلی نو (شورای روابط فرهنگی هند)

سال چاپ: ۱۹۹۲ م. خوشنویسی: ممتاز وقم، دهلی

«سرمد» شاعر و شاعر معروفی است که در دوره حکومت شاه جهان پادشاه تیموری (۱۵۲۷-۱۵۸۵ م) در هند می زیست. «رباعیات سرمد» به فارسی از جمله آثار او است که مورد پسند فارسی زبانان قرار گرفته است. «رباعیات سرمد» قبلاً هم به اردو برگردانده شده ولی بال مُکند عرش ملسیانی شاعر معروف اردو که اکنون در قید حیات نیست، آنها را دوباره حاشه و ریاضی اردو پوشانیده است، رئیس جمهور هند جناب آقای دکتر شنکر دیال شرما پیش لفظی برای این کتاب نوشته اند و مقاله مولانا ابوالکلام آزاد را با عنوان «سرمد شهید» بیشتر مورد بررسی قرار داده و از «سرمد» تمجید و ستایش می کنند.

مولانا ابوالکلام آزاد عالم معروف و سرشناس و اولین وزیر آموزش و پرورش هند مستقل، مقاله ای تحقیقی به زبان اردو درباره «سرمد» نوشته بود که در آغاز این کتاب جای داده شده است. مولانا آزاد احوال زندگانی «سرمد» را بر اساس منابع معاصر به زبان فارسی بیان کرده و همچنین بعضی رباعیات «سرمد» را برای تصدیق و تأیید نظر خود آورده است.

ترجمه «مقطوم» «رباعیات سرمد» به زبان اردو نشان می دهد که عرش ملسیانی زبان فارسی را می دانسته و بر روایات و سبک شعری فارسی اشرف داشته است. ایشان «رباعیات سرمد» را به خوبی فهمیده اند و روح آنها را به اردو به شکل رباعی تقدیم نموده اند. مستحضر هستیم که کار ترجمه و آن هم از شعر به شعر، گداری آسان نیست و چیره دستی یک نفر «موجم» در دو زبان را لازم دارد و عرش ملسیانی در این کار مهارت خود را نشان داده است.

«رباعیات سرمد» روی یک صفحه و ترجمه آنها به اردو در صفحه رویی آن در این کتاب چاپ شده است.

## ○ محققین و منتقدین معروف زبان و ادبیات فارسی هند در قرن بیستم مصطفی خانم دکتر آصفه زمانی

ناشر: مرکز تحقیقات فارسی، رابزنی فرهنگی جمهوری اسلامی ایران، دهلی نو

سال چاپ: ۱۹۹۳ م. بهار: ۳۱۰ (میلاد) رویه هندی یا معادل آن

این اثر نتیجه مساعی علمی و تحقیقی دکتر آصفه زمانی، استاد زبان فارسی دانشگاه لکهنو و مشتمل است بر چهار بخش که هر بخش آن دارای چند فصل می باشد:

بخش اول: قدیم ترین نشانه های نقد و تحقیق ادبی در جهان.

بخش دوم: قدیم ترین نشانه های نقد و تحقیق در ادب فارسی در هند.

بخش سوم: مراکز و مؤسسه های مخصوص نقد و تحقیق زبان و ادبیات فارسی و خدمات آنان در قرن بیستم در هند.

بخش چهارم: محققین و منتقدین معروف ادبیات فارسی هند در قرن بیستم

باید اذعان داشت که دکتر آصفه زمانی احوال و آثار استادان و محققین و منتقدین

زبان و ادبیات فارسی هند در قرن بیستم را برای اولین بار به زبان فارسی مورد بررسی قرار داده اند. دکتر آصفه زمانی درست گفته اند که "فصل چهارم که قسمت اصلی این اثر است، مربوط است به بررسی مفصل در باب چهارده نفر منتقد سرشناس و محقق برجسته زبان فارسی قرن بیستم."

این کتاب، نمودار است از مساعی حمیله استادان و محققین هندی در راه شناخت و ارزیابی ادبیات فارسی. باید این کتاب با توجه هر چه بیشتر مورد مطالعه قرار گیرد تا روشن شود که کدام یک از زمینه های زبان و ادب فارسی تاکنون بررسی نشده و خود را برای کار و کوشش در آن زمینه ها آماده کنیم و در نتیجه کار مورد نظر را تا حدی به کمال برسانیم.



## ○ مرقع دهلی

مترجم و گردآورنده: خلیق انجم

ناشر: انجم ترقی اردو (هند)، دهلی نو

سال چاپ: ۱۹۹۳ م. بهار ۱۴۰ (هند و شخصیت) رویهٔ هندی یا معادل آن

مرقع دهلی تاریخ اجتماع، سیاسی و ادبی دهلی سدهٔ ۱۲ هجری/ ۱۷ میلادی است. در این دور، درگاه قلی خان از حیدرآباد به دهلی آمد و در این شهر اقامت گزید. دو همین دوره بود که ناصر شاه به دهلی حمله کرد و همهٔ شئون اجتماعی و سیاسی و حتی ادبی دهلی روبه زوال رفت. درگاه قلی در این دوره انحطاط آنچه دیده، در این اثر خود بیان کرده است. بنا بر این مرقع دهلی گزارش عینی نویسندهٔ آن از اوضاع دهلی است و اهمیت فوق العادهٔ تاریخی دارد.

متر فارسی این کتاب و ترجمهٔ آن به زبان اردو قبلاً هم چاپ شده بود. دکتر خلیق انجم متن فارسی را چنانکه خود گفته اند، بر روش‌های جدید تصحیح انتقادی متن ترتیب داده‌اند و آن را به اردو هم برگردانده‌اند.

مرقع دهلی برای علاقه‌مندان به ادبیات فارسی هم اهمیت خاصی دارد زیرا که درگاه قلی خان علاوه بر وضع ادبی دهلی، احوال بعضی مشایخ و شعرای فارسی زبان دورهٔ خود را نیز آورده است. اطلاعات نویسنده دربارهٔ این شعرا از جایی نقل نشده بلکه نویسنده با بعضی از آنها خود ملاقات کرده و سپس احوال آنها را به رشتهٔ تحریر آورده است. در کتاب مرقع دهلی به اطلاع ما می‌رسد که "گروهبان موزون ایشان" (بیدل) در دهلی کهنه در محوطهٔ مختصر، به رنگ ممی خاصی در الفاظ رنگین، واقع شده. سیوم شهر صفر حرم می‌شود. تالارهایش و جمیع موزونان شهر به عزیمت استفاده از روحش خاص می‌شوند و دور قمر حلقهٔ مجلس ترتیب می‌دهند. "احوال موسیقی دانان و قوالان قران در اضمحلال هجری هم در مرقع دهلی مذکور است و این کتاب دربارهٔ احوال چند تن از موسیقی دانان دهلی تنها مأخذ معتبری است که به دست داریم.

درگاه قلی خان در دوران اقامت خود در دهلی از بعضی بناهای تاریخی هم دیدن کرد. اظهاراتش دربارهٔ ساختمان‌های این شهر، وضع آنها در این دوره را روشن می‌سازد. وضع بعضی از این ساختمان‌ها اکنون تغییر پیدا کرده و بعضی از آنها نیز از بین رفته‌اند. بنا بر این مرقع دهلی اثریست که سند معتبری دربارهٔ این ساختمان‌ها به شمار می‌رود.

## ○ مشاهیر شعراء اردو کی فارسی شاعری

مصنف: دکتر انیس «ادیب»

ناشر: خود مؤلف.

سال چاپ: چاپ اول مارس ۱۹۹۳ م. بها: ۱۰۰ (صد) روپیه هندی یا معادل آن  
دکتر انیس «ادیب» استاد زبان اردو و فارسی دارالعلوم مئو (اثر ابرادش) احوال و آثار  
فارسی شعرای معروف اردو را در این اثر خود بررسی نموده است. مستحضر هستیم که  
زبان فارسی در هند در قرن نوزدهم میلادی به زوال گرائید، چنانکه شعرا و نویسندگان  
در مقابل فارسی به اردو توجه بیشتری می کردند. در این قرن نثر اردو به پایه ای  
نرسیده بود که برای کارهای علمی و ادبی مورد استفاده قرار گیرد و بنابراین  
حتی تذکره های شعرای اردو زبان هم به فارسی نوشته می شدند ولی شعر اردو  
به هر حال به اعتبار رسیده بود و حتی تعداد زیادی شعرای پارسی گوی به زبان اردو  
شعر ساختند و دیوان ها ترتیب دادند. سپس شعرای اردو زبان برای نشان دادن  
برتری خود، به زبان فارسی هم شعر سرودند و بر این کوشش خود می یالیدند.  
اینها فکر می کردند که اگر به فارسی شعر می گویند، معنی اش اینست که از سرمایه غنی و  
معتبر شعر فارسی که شعر اردو مبنی بر آنست، بهره مند هستند.

دکتر انیس در این کتاب خود احوال و آثار فارسی شماری از شعرای اردو را  
مورد ارزیابی قرار داده است که در قرن نوزدهم و بیستم به فارسی شعر می گفتند و  
برتری خود بر دیگران را که به فارسی شعر نمی سرودند، نشان می دادند.

شعرائی که احوال و آثار ایشان در این کتاب ارزیابی شده عبارتند از: میرزا جان جاناان  
مظفر، خواجه میر درد، میرزا محمد رفیع سودا، محمد تقی میر، انشاء الله خان انشاء،  
نظیر اکبر آبادی، مؤمن خان مؤمن، میرزا اسدالله خان غالب، نواب مصطفی خان شیفته،  
الطاف حسین حالی، مولوی محمد اسماعیل میرتی، شبلی نعمانی، شیخ محمد اقبال،  
اقبال احمد سهیل، رضا علی وحشت، جگر مراد آبادی، جمیل مظفر.



## انتشارات مرکز تحقیقات فارسی خانه فرهنگ، دهلی نو

- ۱ «پاسداران زبان و ادبیات فارسی در هند»، (ج ۱)، محرم الحرام ۱۴۰۶ هـ / شهریورماه ۱۳۶۴ هـ، بها: -/۵۰ روپيه.
- ۲ «پاسداران زبان و ادبیات فارسی در هند»، (ج ۲)، رمضان المبارک ۱۴۰۶ هـ / خردادماه ۱۳۶۵ هـ، بها: -/۵۰ روپيه.
- ۳ «عصمت‌نامه یا داستان لورک و مینا»، تحقیق پرفسور سید امیر حسن عابدی، آبان‌ماه ۱۳۶۴ هـ / صفرالمظفر ۱۴۰۶ هـ، بها: -/۴۰ روپيه.
- ۴ «فهرست نسخه‌های خطی کتابخانه شعبه تحقیق و اشاعت کشمیر و کتابخانه حمیدیه بهوپال»، بهمن‌ماه ۱۳۶۳ هـ / فوریه ۱۹۸۶ م، بها: -/۱۰۰ روپيه.
- ۵ «فهرست نسخه‌های خطی فارسی کتابخانه ندوة العلماء لکهنو»، فروردین‌ماه ۱۳۶۵ هـ / آوریل ۱۹۸۶ م، بها: -/۲۰۰ روپيه.
- ۶ «فهرست نسخه‌های خطی عربی کتابخانه ندوة العلماء لکهنو»، مردادماه ۱۳۶۵ هـ / ذی‌الحجه ۱۴۰۶ هـ، بها: -/۲۰۰ روپيه.
- ۷ «فهرست نسخه‌های خطی کتابخانه راجه محمودآباد»، لکهنو، بهمن‌ماه ۱۳۶۶ هـ / جمادی‌الثانی ۱۴۰۸ هـ، بها: -/۲۰۰ روپيه.
- ۸ «غزلیات حافظ بر اساس نسخه مؤرخ ۸۱۳ هـ»، ترتیب پرفسور نذیر احمد، دی‌ماه ۱۳۶۷ هـ / جمادی‌الاول ۱۴۰۹ هـ، بها: -/۶۰ روپيه.
- ۹ «دیوان حافظ بر اساس نسخه مؤرخ ۸۱۸ هـ»، ترتیب پرفسور نذیر احمد، دی‌ماه ۱۳۶۷ هـ / جمادی‌الاول ۱۴۰۹ هـ، بها: -/۱۲۰ روپيه.
- ۱۰ «فهرست نسخه‌های خطی و چاپی دیوان حافظ در هند»، ترتیب دکتر شریف حسین قاسمی، دی‌ماه ۱۳۶۷ هـ / جمادی‌الاول ۱۴۰۹ هـ، بها: -/۱۰۰ روپيه.
- ۱۱ «شاه محمد اجمل اله‌آبادی و ادب فارسی» تألیف دکتر اختر مهدی، ۱۹۹۲ م، بها: -/۲۰۰ روپيه.
- ۱۲ «محققین و مستقدين معروف زبان و ادبیات فارسی هند در قرن بیستم» تألیف دکتر آصفه زمانی، ۱۹۹۳ م، بها: ۳۰۰ روپيه.



*Advisors :*

Prof. Nazir Ahmed

Prof. S.A.H. Abidi

Prof. A.W. Azhar

**QAND-E-PARSI** is published by  
The Office of the Cultural Counsellor,  
Embassy of the Islamic Republic of Iran,  
18, Tilak Marg, New Delhi-110 001. ☎ 338 3232-4

*Composed by:* **Abdur Rehman Qureshi**

*Printed at:* **Pressworks**

30, Truck Parking Centre, Mall Road, Delhi - 110 054

The views expressed do not necessarily represent  
those of the Editorial Board.

# QAND-E-PARSI

No. 8, Paiz 1373/Sep.-Dec. 1995

*Chief Editor*  
Cultural Counsellor,  
Embassy of the Islamic Republic of Iran

*Editor*  
Prof. S.H. Qasemi

*The office of the Cultural Counsellor*  
Embassy of the Islamic Republic of Iran, New Delhi.